

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## \* انگلشده ها

- بررسی میزان شناخت جوانان... (دکتر شهریار نیازی - آرمان قیسوندی - حمید قیسوندی)..... ۳
- حق و تو، شورای امنیت و نقش آن از منظر... (دکتر ایرج گلدوزیان - قدرت اصغریان)..... ۱۴
- فرزندخواندگی... (دکتر منوچهر توسلی نائینی - مرضیه امیر نیرومند)..... ۲۰
- نقشه زوجه (مرتضی محمدحسینی طرقي)..... ۲۸
- استيضاح؛ پيشينه و مباني آن در حقوق اساسی (مراد نصیری)..... ۳۶
- بررسی راهکارهای اصولی پیشگیری از جرم در... (علی داودی سالتانی)..... ۴۲
- نگرشی به لایحه جدید تجارت (عباس شفیعی)..... ۴۸
- آیات الاحکام (بخش حقوقی) (محمدرضا حیدریان)..... ۵۴
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی... (تدوین: حمید معظمی، مترجم: میترا اسماعیلی)..... ۵۷

## \* رویه قضایی

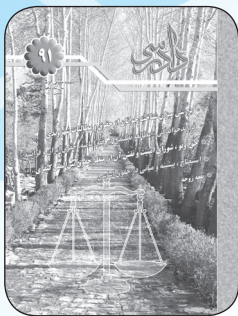
- آراء وحدت رویه دیوان عدالت اداری..... ۶۲
- نشست های قضایی..... ۶۴
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۶
- دیدگاه های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی ن.م..... ۶۸
- استفتائات فقهی - قضایی..... ۷۰

## \* حقوق برای همه

- وکیل الرعایا (سعید دهقان)..... ۷۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۴
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی..... ۷۶
- آموزه ها..... ۷۸
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟..... ۸۰
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی..... ۸۱

## \* فرهنگی

- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۵
- داستان (قهرمان مرادی)..... ۸۶



سال شانزدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱

## صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوبکی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر مجتبی ملک افضلی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سعیده افشین افشار

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: شرکت نامه امروز، تلفن: ۵-۸۸۳۳۸۵۵۳

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دائری در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

ترجیحاً مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن.م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۰۲۵۷۷-۸۲۹۰-۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۰۲۵۷۸-۸۲۹۰

WWW.IMJ.ir

E-mail:dadrasi2010@Yahoo.com

\* حجت الا سلام والمسلمین علی شوشتری \* دکتر سام سواد کوهی فر

\* حجت الا سلام والمسلمین شکرالله بهرامی \* سید لطفالله اتابکی

\* دکتر حسین میرمحمد صادقی \* دکتر حمید دلیر

\* دکتر سید محمد حسینی \* دکتر جعفر صادق منشی

\* دکتر محمد جواد صفار \* محمدرضا یزدانیان

\* آیت الله محمد یزدی

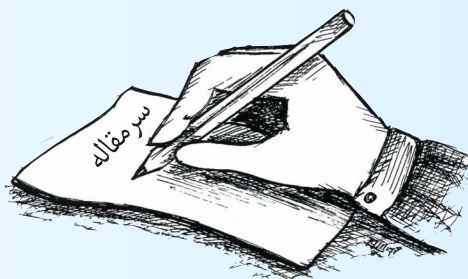
\* حجت الا سلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی

\* حجت الا سلام والمسلمین محمد نیازی

\* حجت الا سلام والمسلمین محمد مصدق

\* حجت الا سلام والمسلمین احمد شفیعی

اعضای هیئت تحریریه



## پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت ها و چالشها

اندیشیدن، که امروزه با قید نظام مندی و هدفمندی پژوهش نام گرفته، در هر حوزه‌ی فعالیتی ضرورتی اجتناب ناپذیر و لازمه‌ی یافتن و پیمودن راه درست است، اگر پژوهش نادیده گرفته شود، آرمان یابی ها، هدف گذاری ها، سیاست گذاری ها و برنامه ریزیها و حتی اجرای دقیق ترین برنامه ها به سرانجام مقصود رهنمون نخواهند شد، به فرموده‌ی معصوم اگر پژوهش نباشد راه پیمودن، حرکت در خلاف جهت است و چنین حرکتی هرچه سریعتر و بیشتر باشد، به همان میزان، راهرو را از مسیر دورتر و دورتر خواهد کرد.

در نظامی که استواری آن بر پایه‌ی «لیقوم الناس بالقسط» و بزرگ پیشوایش شهید راه عدالت و «شهید اول» و ثانی اش ترسیم گر راه عدالت با جوهری از خون سرخ است و در قوه‌ی قضائیه‌ی ای که بیرق با شکوه دادگستری و بیدادستیزی را با قدرت و افتخار در دست گرفته، پژوهش جایگاهی دوصد چندان می باید، جایگاهی که اگر نگوییم همه، می توانیم مدعی شویم که اغلب مدیران عالی این قوه از ابتدا آن را دریافته و برای نهادینه کردن آن، در حد بضاعت خود، تلاش کرده اند.

نظام جمهوری اسلامی ایران، که خداوند روح بزرگ بنیانگذارش را - همو که این روزها در سالگرد رحلت ملکوتی اش به سوگ نشسته ایم - قرین روح و ریحان و رحمت بی انتهای خویش گرداند، معجزه‌ی قرن بیستم و تجلی گاه همه‌ی برنامه‌های دین مبین اسلام برای سعادت دنیا و آخرت همه‌ی انبای بشر در سراسر جهان است ولی از آن رو که این دین نورانی دست کم در گستره‌ی هزار ساله و به ویژه در قلمرو ایران حاکمیتی فراگیر را تجربه نکرده بود، برای رسیدن به این اهداف بسیار بزرگ راه‌های نرفته‌ی فراوانی دارد.

با وجود آن که نظام جمهوری اسلامی در دوران با برکت سی و سه ساله‌ی خود در همه‌ی حوزه‌های اجرایی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فراز و نشیبهایی طولانی، گردنه‌هایی سهمگین و بنیان افکن و بحرانهایی بس بزرگ را با توفیق الهی پشت سر گذاشته و مقتدرتر و آبدیده‌تر از هر زمانی به مسیر حرکت خود ادامه داده است، ولی در حوزه‌ی نظریه پردازی هنوز در آغاز راه است، هنوز هم مانیفست جمهوری اسلامی برای اداره‌ی زندگی

این جهانی و آن جهانی بشر تدوین نشده است، هنوز هم حقوق بشر از منظر اسلام برای بسیاری از اندیشمندان بی طرف و منصف در چهار گوشه‌ی جهان ناشناخته است، هنوز هم چماق تعارض با حقوق بشر، بی رحمانه بر سر اندیشه‌ی ناب فلسفه‌ی حقوق اسلامی کوبیده می شود، در حالی که تئوری «کرنا بنی آدم» به عنوان گفتمانی فراگیر که حقوق بشر به معنای اصیل آن، تنها جزئی از میوه‌های شیرین این شجره‌ی طیبه است، آن گونه که شایسته‌ی آن است تبیین نشده است.

هنوز نظریه‌ی تأثیر متقابل اسلام و مقتضیات زمان و مکان بر یکدیگر برای نسل نواندیش و جوان ما ناشناخته مانده، هنوز «تفاوت» های موجود در احکام زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان و غیره «تبعیض» تفسیر می شود؛ و دل ما هم تنها به این خوش است که عهدنامه‌ی مالک اشتر به عنوان یک سند تاریخی - تأکید می کنم تاریخی و نه امروزی و حیات بخش بشر معاصر - حقوق بشر از سوی سازمان ملل پذیرفته شده است! آری هنوز هم در قوه‌ی قضائیه‌ی ما قامت رعنا‌ی ارزشهای قضایی اسلام به حلیه‌ی قوانین شکلی و ماهوی زیبا و دلربایی که شایسته‌ی اوست آراسته نشده و هنوز هم برای نوشتن قوانین، در پی «الگو» هایی می روییم که تناسبی با مبانی فکری و ارزشی ما ندارند و تنها برای شرایط محیطی دیگرگون از جامعه‌ی ما طراحی شده اند و هنوز و هنوز و هنوز...!

ناگفته پیداست که راز و رمز پاسخ درخور به همه‌ی این هنوزهای غم انگیز، در همتی مضاعف برای «تولید ملی» در عرصه‌ی علم و دانش و به ویژه علوم مهجور انسانی - اسلامی نهفته است.

راز و رمزی که رهبر فرزانه‌ی ما دست کم از یک دهه پیش در هر فرصتی که می یابند به آن اشاره و بر آغاز حرکتی جهادی در این عرصه تأکید می کنند. رهبر فرزانه‌ی ما بر اهمیت مضاعف این حرکت در حوزه‌ی عدالت نیز بیش و پیش از همگان استحضار داشته اند به گونه‌ای که علاوه بر نامگذاری دهه‌ی جاری به دهه‌ی پیشرفت و عدالت، خود دست به کار شده و بر خلاف رویه‌ی معمول رهبران نشست های مطالعات راهبردی در حوزه‌ی عدالت و تبیین جایگاه حقوقی زن در اسلام را سامان دادند.

همه‌ی آنچه گفتیم رسالت ما در قوه‌ی قضائیه را برای اهتمام بیشتر بر امر پژوهش در حوزه‌ی تخصصی خود - عدالت - در همه‌ی ابعاد آن بیش از پیش نمایان می سازد و برگزاری همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح آغاز حرکتی برای تبدیل این رسالت به گفتمانی غالب در همه‌ی مراکز علمی و پژوهشی است که دو پیام دارد: پیامی برای مدیران برای این که از همه‌ی توشه و توان خود برای نهادینه کردن فرهنگ پژوهش در قوه‌ی قضائیه بهره گیرند و پیامی برای اندیشمندان و صاحب نظران که رسالت خویش را برای شناخت و تبیین بیش از پیش اندیشه و الگوی اسلامی عدالت دریابند و بهتر بگوییم فراموش نکنند!

بیاید از همین همایش آغاز کنیم؛ بسم الله!

# بررسی میزان شناخت جوانان از حقوق و مطالبات شهروندی



دکتر شهریار نیازی، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران - آرمان قیسوندی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور - مرکز سندج - حمید قیسوندی، دبیر آموزش و پرورش استان کردستان

## چکیده

اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران در سه دهه اخیر و بخصوص دهه ۸۰، تحولات شگرفی را شاهد بوده است. این دگرگونی طیف گسترده‌ای از الگوهای رفتاری، فرهنگ سیاسی، ارتباطات اجتماعی و نظایر آن را در بر می‌گیرد، به گونه‌ای که جامعه ایران را با حقوق و تکالیف، چالش‌ها، مسؤولیت‌ها و رویکردهای جدیدی برای پیگیری خواسته‌ها و مطالبات خود آشنا ساخته است.

در این تحقیق میزان شناخت جوانان از حقوق و مطالبات شهروندی، عوامل مؤثر و غیر مؤثر در بهره‌مندی از آن، چالش‌های فرار و راهکارهای رفع خلأهای موجود، برای شکوفایی توانمندی‌های ایشان در توسعه کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس نظرسنجی به عمل آمده از تعداد ۱۵۴ نفر از جوانان کردستان در خصوص میزان شناخت و عوامل مؤثر یا غیر مؤثر بر حقوق و مطالبات شهروندی، میزان و نوع تحصیلات افراد، توسعه منابع انسانی، آموزش مهارت‌های زندگی و اجتماعی، نهادهای مدنی و صنفی، آزادی بیان و اندیشه و گردش آزاد اطلاعات، عدالت اجتماعی، مدنیت، اخلاق و دین‌مداری، افزایش مشارکت سیاسی-اجتماعی در شناخت، تحقق و تثبیت حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر بوده، در مقابل نوع جنسیت، عملکرد رسانه‌های جمعی و مسؤولان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تحقق و شناخت حقوق و مطالبات شهروندی بلااثر است.

**واژگان کلیدی:** حقوق شهروندی، مؤلفه‌های کلیدی شهروندسازی.

## طرح مسأله:

منظور از شهروندی «موقعیت و پایگاه اجتماعی، حقوقی و سیاسی افراد، فارغ از تعلقات طبقاتی، قومی، نژادی و مذهبی است که در بردارنده حقوق، مطالبات و وظایف مدنی، اجتماعی و سیاسی تضمین و حمایت شده توسط حکومت و دولت به همراه برخورداری از منابع، امتیازات و رفاه است که موجب تعلق اجتماعی افراد و مشارکت آنان در جامعه می‌شود.»

حقوق شهروندی مجموعه حقوق و امتیازاتی است که در مجموعه قوانین هر کشور، اعلامیه‌های حقوق بشر و منشور ملل متحد برای ارتقای منزلت، تحقق مطالبات و آزادی‌های فردی و اجتماعی اتباع یک کشور در نظر گرفته شده است.

مفهوم شهروندی از نظر حیثه شمول، مرتب گسترش یافته به نحوی که امروزه از شش نوع شهروندی یاد می‌شود: شهروندی سیاسی، شهروندی اجتماعی-مدنی، شهروندی جنسیتی، شهروندی قومی-فرهنگی، شهروندی اقتصادی و شهروندی جهانی.

محور بنیادین شهروندی و مفاهیم ششگانه آن، حقوق و مسؤولیت‌های شهروندی است که مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در قوانین ملی کشورها و اعلامیه‌های حقوق بشر مهمترین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی را به شرح زیر می‌توان بیان نمود:

الف- آزادی عملکرد فردی (حق حیات، امنیت، مصونیت مسکن، تعرض ناپذیری مکاتبات و ارتباطات، آزادی رفت و آمد و ...)

ب- آزادی اندیشه (آزادی عقیده و آیین، بیان، آموزش و پرورش، دسترسی به اخبار و اطلاعات، مطبوعات، رسانه‌ها و ...)

ج- آزادی گردهمایی (آزادی تجمعات، انتخابات، سخنرانی‌ها و نظایر آن،

گروه‌بندی‌ها و سازمان‌های اقتصادی-اجتماعی مانند سندیکاها و تعاونی‌ها، سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب، تشکل‌ها و اتحادیه‌ها، سازمان‌های مذهبی مانند هیأت‌ها، سازمان‌های روشنفکری، ادبی و هنری، سازمان‌ها و هیأت‌های ورزشی و تفریحی

د- آزادی اقتصادی-اجتماعی (حق مالکیت، آزادی‌های بازرگانی و صنعتی، کار و شغل و ...)

لازمه دموکراسی و ارتقای حقوق شهروندی و استقرار زمینه‌های رشد و تعالی شهروندان، ریشه دواندن این باور در شهروندان است که مشارکت دموکراتیک مؤثر، حقی بنیادی و سلب‌ناشدنی و پایه شهروندی مدرن و نظام دموکراتیک است و در این نظام، شهروندان کارفرما و منبع مشروعیت حکومتند و حکومت نیز کارگزار، خدمتگزار و مجری تامین مطالبات و خواسته‌های مردم (امنیت، عدالت، آزادی، رفاه و آسایش) می‌باشد. مشارکت مؤثر در حکومت و امور اجتماعی و مدنی صرفاً متضمن بهره‌مندی شهروندان از حقوق بنیادی سیاسی مانند حق شرکت در انتخابات به طور آزادانه و منصفانه و گزینش حزب‌ها و نمایندگان دلخواه نیست، بلکه دربردارنده حقوق گوناگون دیگری نیز هست. شهروندان باید از حقوق مدنی مشخصی مانند آزادی بیان و اندیشه، عقیده و آزادی ابراز دیدگاه‌های انتقادی خود بهره‌مند باشند.

شهروندی، بدون برخورداری از حقوق اجتماعی مهمی مانند حق آموزش و پرورش پیشرفته و رایگان و بهره‌مندی از قابلیت‌های شخصی و پرورش استعدادها و توانایی‌ها، شبکه‌های یاری‌رسان دولتی و اجتماعی در مواقع بحرانی ممکن نیست؛ شهروندی بدون امنیت در زندگی اقتصادی،

بدون اشتغال و آزادی تعیین حرفه و تغییر موجه آن، بدون وجود معیارهای معقول و مبتنی بر شایستگی در کارایی و ترفیع آن، بدون حداقلی از درآمد و امکان بهره‌مندی از ذخایر طبیعی و تولیدی و امکانات مادی جامعه بر اساس سیاست‌های توزیعی ناشی از دل‌بستگی به عدالت اجتماعی، مفهومش را از دست می‌دهد.

شهروندی بدون حمایت‌های ضروری اجتماعی و مراقبت‌های پزشکی در هنگام مواجهه با آسیب‌های اجتماعی و مشکلات جسمی و روانی و حق تأمین اجتماعی در مواردی نظیر خوداشتغالی، بیکاری، معلولیت، فقدان وسیله امرار و معاش و ... ممکن نیست. شهروندی بدون آزادی و امنیت در قلمرو زندگی خصوصی و پاسداری از آسودگی، قانونمداری، حرمت خانه و حریم خلوت شهروندان محتوا نخواهد داشت.

دموکراسی که امروزه به عنوان نظامی شایسته از آن یاد می‌کنند، مبتنی بر حفظ حقوق بنیادی شهروندان، تامین مطالبات و مشارکت متعهدانه شهروندان، بخصوص جوانان در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش است. لذا در جوامع امروزی پایه و اساس متفکرانه و متعهدانه شهروندان نسبت به میزان دسترسی و در اختیار داشتن حقوق و مطالبات شهروندی به دو نکته اساسی بستگی دارد: یکی آن که منشأ حق نیاز است و دوم این که هماهنگی و سنخیت میان محتاج و محتاج‌الیه تا چه اندازه از همبستگی برخوردار است که تلویحاً این سؤال را ایجاد می‌کند که سلسله نیازها و اولویت‌بندی آن‌ها به چه میزان با درک و شناخت شهروندان ارتباط دارد؟ بدین لحاظ ضرورت دارد میزان شناخت و آشنایی و عوامل مؤثر با حقوق مسلم شناسایی و در راستای آن متناسب با شرایط اقلیمی،

اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ریزی‌های سطوح خرد و کلان، طراحی و تدوین و بر اساس تعیین اولویت‌ها و ترجیحات و مبنای ترکیب و توزیع هرم سنی جمعیت، اجرا گردند. دموکراسی و شهروندمداری به عنوان شکل و طبیعتی که در سایه پرسش و آزمایش متحول می‌شود و دگرگونی و تحول گوهر آن است، مستلزم شرایطی به شرح ذیل می‌باشد:

شهروندان از امکان مشارکت مؤثر در فراگرد سیاسی و طبعا فرصت‌های مساوی با یکدیگر بهره‌مند باشند تا پس از تامل و سنجش، هدف‌ها و ارجحیت‌های سیاسی- اجتماعی خود را تعیین و دنبال نمایند و بتوانند اسباب برتری یک هدف یا خط مشی را بر هدف و خط مشی دیگر برشمارند.

هر یک از شهروندان مطمئن باشند که رأی و داوری او در تصمیم‌گیری‌ها، روی کار آمدن یا رفتن دولت‌ها یا تأثیر بر خط مشی آن‌ها همان ارزش و اعتباری را داراست که داوری و رای دیگران؛ مخالفت، موافقت، و ابراز عقیده‌اش منشأ اثر، تحول و توجه جدی است.

این اصل پذیرفته شده باشد که شهروند خود حق و صلاحیت تعیین و تشخیص مصلحت خویش را دارد و تعیین این که چه مسائلی در دستور کار حاکمیت قرار داشته باشد و چه هدف‌ها و سیاست‌هایی را دنبال کند نیز در حوزه اقتدار شهروند است.

شهروندان از فرصت و مجال کافی و مساوی با یکدیگر برخوردار باشند تا به تأمل و درک آگاهانه امور پردازند و در بابت چه رهیافت‌ها، گزینش‌ها و تصمیماتی مصالح آنان را تامین می‌کند. سرانجام همه شهروندان از امتیازات و حقوق گسترده و مدرن شهروندی بهره‌مند باشند.

مولفه‌های کلیدی شهروندسازی ناظر

به بازتولید اجتماعی شهروندی است که می‌توان آن را به صورت فرآیندی اجتماعی تعریف کرد که بستر ساز شکل‌گیری، تثبیت و ارتقای حقوق شهروندی است. در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت:

۱- شهروندی با حقوق و وظایف متقابل تعریف می‌شود؛ چرا که یکی بدون دیگری بی‌معناست.

۲- حقوق و وظایف شهروندی در موقعیت مطلوب آن به تعلق و مشارکت اجتماعی منجر می‌گردد.

۳- برون‌داد تعلق و مشارکت اجتماعی شهروندان با برخورداری از امتیازات و رفاه تقویت می‌شود. در غیر این صورت شهروندی تضعیف و تبعات منفی برای جامعه و دولت خواهد داشت.

شهروندی را پیرامون چند مؤلفه کلیدی می‌توان ترسیم کرد:

تثبیت حقوق شهروندی، شفاف نمودن وظایف شهروندی و آگاهی‌بخشی، ایجاد احساس تعلق اجتماعی، فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت اجتماعی (ظرفیت‌سازی)، توزیع عادلانه منابع و ارائه خدمات رفاهی مناسب به شهروندان.

حقوق شهروندی همراه با مسؤولیت‌ها و وظایف شهروندی تعریف می‌گردد:

غیرمشارکتی بودن فرهنگ جوامع و غلبه خودمحوری مفرط که با فردگرایی اشتباه شده، ساختار اجتماعی مبتنی بر زورمداری، بی‌اعتمادی، دیالکتیک ناامنی و امنیت، آنومی شدید اجتماعی، سال‌ها استبداد فردی و حکومتی، عدم آموزش، احساس تبعیض، حرکت‌های سازمان‌شکنانه و افراطی، عدم شکل‌گیری نهادهای مدنی و شبکه‌های اجتماعی توانمند (زنان، اقوام، جوانان و ...)، تضاد منافع و عدم احساس مسؤولیت مشترک دولت و مردم در تحقق حقوق و آزادی‌ها و ...

از چالش‌های فراروی بهره‌مندی جوانان از حقوق و مطالبات شهروندی است.

از این منظر مسؤولیت شهروندی را می‌توان به خودآگاهی مردم نسبت به حقوق شهروندی

**حقوق شهروندی مجموعه حقوق و امتیازاتی است که در مجموعه قوانین هر کشور، اعلامیه‌های حقوق بشر و منشور ملل متحد برای ارتقای منزلت، تحقق مطالبات و آزادی‌های فردی و اجتماعی اتباع یک کشور در نظر گرفته شده است.**

و احساس نیاز همگانی برای اجرای این حقوق و مشارکت در آن تعریف کرد که نیاز به بسترسازی و برنامه‌های آموزشی- فرهنگی اساسی جهت نهادینه شدن این مسؤولیت در جامعه دارد.

#### **پیشینه:**

وجود حقوق فردی و آزادی‌های عمومی جزء شروط پایه‌ای حکومت‌های مردم‌سالار است و اساساً کسی شهروند نامیده می‌شود که تنها فرمانبردار حکومت نبوده، بلکه از حقوق فطری، طبیعی و مدنی برخوردار باشد و دولت‌ها ضمن به رسمیت شناختن و رعایت این حقوق، آن را مورد حمایت قرار دهند. نظریه‌هایی که منشأ دولت را حقوق طبیعی افراد می‌دانند، علت وجودی دولت را حمایت از حقوق طبیعی و فطری شهروندان دانسته‌اند.

در میان ملل باستان اندیشه حقوق فطری نخست توسط فلاسفه و اندیشمندان یونانی نظیر افلاطون، سقراط و ارسطو بیان گردید.

ایشان مروج این فکر بودند که جهان هستی از نظمی مبتنی بر عقل پیروی می‌کند و عقل خود ناشی از اراده الهی است که سهم بشری آن در نهاد فرد انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. ارسطو در کتاب «نیکوماخس» عدالت فطری و قانونی را از هم متمایز می‌سازد. اندیشه حقوق فطری به وسیله دانشمندان رومی شرح و بسط داده شده است، همچنان که قبل از قرون وسطی حقوق بشر در نظام روم در چندین لایه تعریف می‌شود و تنها گروه محروم در آن سال‌ها بردگان بوده‌اند.

همچنین علمای مذهب که دین را اصولاً مبتنی بر فطرت آدمی می‌دانند معتقد به حقوق فطری بودند. «سنت اگوستن» و «سنت توماس داکن» از علمای مسیحی و طرفداران این مکتب بودند. فقهای اسلام نیز اساساً احکام شرع را منطبق با فطرت و عقل انسان می‌دانند. حقوق فطری در قرون ۱۷ و ۱۸ رنگ تازه‌ای گرفت. «گروسیوس هلندی»، «پوفندرف آلمانی»، «دکارت فرانسوی»، «جان لاک انگلیسی» و «ژان ژاک فرانسوی» و... از مشهورترین فلاسفه این عصر هستند که به توجیه و بسط حقوق فطری پرداخته‌اند. به عقیده آنان هدف از حقوق فطری تنها یک نوع اطاعت تبعدی از دستورات مذهبی نبوده، بلکه تامین آزادی‌ها، حفظ حقوق افراد و شخصیت دادن به آن‌هاست. این دست اندیشه‌ها منجر به ظهور و بسط یک سلسله حقوق فردی و آزادی‌های عمومی بوده که زیربنای بیشتر نهضت‌ها و جنبش‌های انقلابی قرن ۱۷ به بعد و سرلوحه قطعنامه‌های انقلابی قرار گرفت. این حقوق اولین بار در سال ۱۶۸۹ در انگلستان به وسیله پارلمان به تصویب رسید. سپس ضمن اعلان استقلال ۱۷۷۶ ایالات متحده آمریکای شمالی و متعاقباً در اعلامیه

حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه منتشر گردید. حقوق بشر پیوسته فراملی و جهان شمول شد و در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر رسید. در این اعلامیه که به عنوان منشور آرمانی مشترک برای همه انسان‌ها اعلام شده است، بر بهره‌مندی همه انسان‌ها از حقوقی همچون مساوات، آزادی فردی، حق حیات، امنیت شخصی و اجتماعی، تعلق حاکمیت به ملت، اصل قانونی بودن جرم، آزادی‌های سیاسی و مذهبی مشروط به این که مخل نظم عمومی نباشد، حق تفتیش ملت نسبت به اعمال دولت، مالکیت خصوصی تأکید شده، اما با توجه به بافت اجتماعی و سیاسی اکثر کشورهای جهان، آرمان‌های اعلامیه حقوق بشر هنوز به مرحله شکوفایی و بلندی نرسیده است.

در ایران به دلیل تلقی حاکمیت از مردم به عنوان «عوام و رعایا»، از زمان مشروطیت که بحث تجدد، محدود شدن سلطنت، پارلمان و... مطرح گردیده، نه مردم وظایف و مسؤولیت‌ها را کاملاً درک نموده و نه حکومت بر آن گردن نهاد. قبل از انقلاب نیز هرچند با طرح شعار انگاره‌های تجدد به دنبال تجددخواهی به تبعیت از مدرنیسم غربی در ارتباط با مسائل حقوق اساسی و انسانی بودند، اما این شعارها هرگز به شعور و عمل تبدیل نشد. بعد از انقلاب اسلامی تلاش‌هایی در جهت ایفای حقوق و مطالبات شهروندان صورت گرفت و قانون اساسی با تکیه بر جهان‌بینی الهی و مردمی، حقوقی برای آحاد ملت به شرح زیر بر شمرده است: تامین نیازهای اساسی، تساوی حقوق و برابری، حقوق زنان، آزادی عقیده، مطبوعات، احزاب و انجمن‌ها، آزادی در انتخاب شغل، حق تأمین اجتماعی، مسکن

و خدمات بهداشتی و آموزشی، امنیت، حق اقامت، دادخواهی و انتخاب وکیل، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، حفظ حرمت اشخاص، ممنوعیت اضرار به دیگران، حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و... اما به جهت مشکلات عدیده جوانان کشور نیز به عنوان سرمایه‌های عظیم و فعال آینده کشور کمتر توانسته‌اند بر حقوق و مطالبات شهروندی در چهارچوب هویت ملی اشراف داشته، به عنوان سرمایه‌های اجتماعی کشور، با شناخت و آگاهی در مناسبات جاری مشارکتی فعال داشته باشند. شناخت مشکلات و موانع پیش رو و ارائه آگاهی‌های لازم و بسترسازی همراه با تدوین قوانین و تبیین راهکارهای لازم می‌تواند در جلب مشارکت جوانان و احقاق حقوق و مطالباتشان مؤثر باشد.

### روش تحقیق:

با توجه به ماهیت و اهداف تحقیق، این بررسی از نوع تحقیقات توصیفی است. تحقیق توصیفی برای شناخت و توصیف بیشتر از شرایط موجود و یاری دادن به فرآیند تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد. برای بررسی توزیع ویژگی‌های یک جامعه آماری از تحقیق پیمایشی استفاده می‌شود که امکان گردآوری داده‌ها برای توصیف متغیرها را به دست می‌دهد. بدین صورت که در مورد اهداف کلی و جزئی، نظرات افراد راجع به موضوع مورد مطالعه سنجیده و از نظرات جمع‌آوری شده افراد، به تجزیه و تحلیل آماری پرداخته می‌شود. داده‌های مورد نیاز این تحقیق از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. جامعه آماری در این تحقیق کلیه جوانان شهرهای استان کردستان در سه گروه سنی ۱۵ تا ۱۹، ۲۰ تا ۲۴، ۲۵ تا ۲۹ ساله بوده که پس از محاسبه نمونه آماری

مورد نظر ۱۵۴ نفر منظور گردید.

در تنظیم پرسشنامه ابتدا از نوع جنسیت، اشتغال، ازدواج و میزان تحصیلات سؤال شده و پس از آن با طرح ۱۲ سؤال بسته پاسخ بر مبنای مقیاس لیکرت پنج گزینه‌ای شامل خیلی زیاد، زیاد، تاحدودی، کم و اصلاً در اختیار پاسخ دهندگان قرار گرفت. از ۱۵۴ پرسشنامه توزیع شده، ۱۴۶ نفر به سؤالات پرسشنامه پاسخ داده که ۵۰/۶۸٪ (۷۴ نفر) پاسخگویان تحقیق مرد و ۴۹/۳۲٪ (۷۲ نفر) پاسخگویان زن هستند و در دسته‌بندی صورت گرفته ۳۵/۶٪ (۵۲ نفر) از پاسخگویان ۱۵ تا ۱۹ ساله، ۳۳/۶٪ (۴۹ نفر) ۲۰ تا ۲۴ ساله و ۳۰/۸٪ (۴۵ نفر) جوانان ۲۵ تا ۲۹ ساله بوده‌اند؛ میانگین سنی افراد مورد مطالعه در این تحقیق ۲۱ سال است. داده‌ها نشان می‌دهد ۳۹/۳٪ (۵۷ نفر) از پاسخگویان بیکار، ۲۰/۴٪ (۳۰ نفر) شاغل، ۱۸/۳٪ (۲۷ نفر) دانشجوی و ۲۱/۹٪ (۳۲ نفر) دانش‌آموز هستند، از میان ۱۴۶ نفر، ۲۰/۵٪ (۳۰ نفر) دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۴۹/۳٪ (۷۲ نفر) دیپلم و ۳۰/۲٪ (۴۴ نفر) پاسخگویان

دانشجو و لیسانس یا بالاتر هستند.

گونه‌های پرسشنامه به شرح زیر است:  
 ۱- شما تا چه اندازه با «حقوق و مطالبات شهروندی» آشنایی دارید؟  
 ۲- به نظر شما «میزان و نوع تحصیلات و توسعه منابع انسانی» تا چه اندازه با شناخت حقوق و مطالبات شهروندی در ارتباط است؟  
 ۳- به نظر شما «نوع جنسیت» تا چه اندازه در میزان شناخت شما نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 ۴- به نظر شما «آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی» تا چه اندازه در افزایش آگاهی شما نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 ۵- به نظر شما «نهادهای مدنی و صنفی» تا چه اندازه در آموزش حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر هستند؟  
 ۶- به نظر شما «عملکرد مسئولان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی» تا چه اندازه با رضایت شما از حقوق شهروندی تناسب دارد؟  
 ۷- به نظر شما «رسانه‌های جمعی موجود» تا چه اندازه در آموزش حقوق و مهارت‌های

شهروندی مؤثر هستند؟

۸- به نظر شما «آزادی‌های بیان و اندیشه و گردش آزاد اطلاعات» تا چه اندازه در رشد و توسعه حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 ۹- به نظر شما «برقراری عدالت اجتماعی» تا چه اندازه در رشد و توسعه حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 ۱۰- به نظر شما «افزایش مشارکت سیاسی- اجتماعی جوانان» تا چه اندازه در تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 ۱۱- به نظر شما «دینمداری، اخلاق و مدنیّت» تا چه اندازه در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر هستند؟  
 ۱۲- به نظر شما «افزایش سرمایه اجتماعی» (اعتماد، همیاری و مشارکت) تا چه اندازه در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟  
 پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و پالایش پاسخ‌های داده شده، اطلاعات زیر بدست آمد:

### جدول کلی «مونث و مذکر»

ردیف	۱۵ تا ۱۹ ساله‌ها					۲۰ تا ۲۴ ساله‌ها					۲۵ تا ۲۹ ساله‌ها				
	خیلی زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً	خیلی زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً	خیلی زیاد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلاً
۱	۳	۷	۲۳	۱۴	۵	۱۱	۱۵	۱۷	۶	-	۱۰	۱۳	۱۹	۲	۱
۲	۱۹	۱۶	۸	۵	۴	۱۵	۲۴	۷	۳	-	۲۱	۱۷	۵	-	۲
۳	۷	۱۴	۱۲	۱۲	۷	۵	۸	۱۸	۱۲	۶	۵	۱۰	۱۲	۱۲	۶
۴	۱۵	۲۱	۱۰	۳	۳	۱۸	۲۳	۶	۱	-	۱۷	۱۸	۸	۱	۱
۵	۲	۱۲	۱۶	۱۴	۷	۸	۱۶	۱۲	۹	۴	۸	۲۰	۷	۶	۳
۶	۴	۷	۱۴	۱۵	۱۱	۴	۴	۱۴	۱۶	۱۱	۳	۴	۱۸	۹	۱۰
۷	۱۴	۷	۱۳	۱۴	۵	۸	۵	۱۸	۶	۱۲	۱۰	۵	۱۴	۴	۴
۸	۲۸	۱۳	۶	۱	۲	۲۵	۱۴	۵	۱	۳	۲۳	۱۰	۸	۱	۳
۹	۲۹	۱۴	۵	-	۳	۳۶	۸	۴	-	۱	۱۰	۲۶	۶	۱	۱
۱۰	۱۹	۲۵	۵	-	۲	۲۳	۱۷	۷	۱	۱	۲۱	۱۷	۵	-	۲
۱۱	۱۴	۲۲	۱۲	۲	۲	۱۹	۱۸	۶	۱	۱	۱۷	۲۳	۷	۲	-
۱۲	۲۶	۱۷	۴	۲	۲	۲۰	۲۶	۶	۲	-	۲۸	۷	۳	۲	-

## توزیع درصد پاسخگویی (مذکر و مونث):

ردیف	گویه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	اصلاً
۱	شما تا چه اندازه با «حقوق و مطالبات شهروندی» آشنایی دارید؟	۱۶/۵٪	۲۴٪	۴۰/۵٪	۱۵٪	۴٪
۲	به نظر شما «میزان و نوع تحصیلات و توسعه منابع انسانی» تا چه اندازه با شناخت حقوق و مطالبات شهروندی در ارتباط است؟	۳۸٪	۳۹٪	۱۴٪	۵٪	۴٪
۳	به نظر شما «نوع جنسیت» تا چه اندازه در میزان شناخت شما نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۱۲٪	۲۲٪	۲۸/۵٪	۲۴/۵٪	۱۳٪
۴	به نظر شما «آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی» تا چه اندازه در افزایش آگاهی شما نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۳۴/۵٪	۴۲/۵٪	۱۶/۵٪	۳/۵٪	۳٪
۵	به نظر شما «نهاد مدنی و صنفی» تا چه اندازه در آموزش حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر هستند؟	۱۲/۵٪	۳۳٪	۲۴٪	۲۱٪	۹/۵٪
۶	به نظر شما «عملکرد مسئولین سیاسی، فرهنگی و اجتماعی» تا چه اندازه با رضایت شما از حقوق شهروندی تناسب دارد؟	۷/۵٪	۱۰/۵٪	۳۱/۵٪	۲۷/۵٪	۲۳٪
۷	به نظر شما «رسانه‌های جمعی موجود» تا چه اندازه در آموزش حقوق و مهارت‌های شهروندی مؤثر هستند؟	۲۲٪	۱۲٪	۳۰٪	۲۷٪	۱۰/۵٪
۸	به نظر شما «آزادی‌های بیان و اندیشه و گردش آزاد اطلاعات» تا چه اندازه در رشد و توسعه حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۵۲/۵٪	۲۵/۵٪	۱۴٪	۲/۵٪	۴/۵٪
۹	به نظر شما «برقراری عدالت اجتماعی» تا چه اندازه در رشد و توسعه حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۵۱/۵٪	۳۳٪	۱۰/۵٪	۱٪	۳/۵٪
۱۰	به نظر شما «افزایش مشارکت سیاسی-اجتماعی جوانان» تا چه اندازه در تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۴۳٪	۴۰٪	۱۲٪	۱٪	۳٪
۱۱	به نظر شما «دینداری، اخلاق و مدنیت» تا چه اندازه در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر هستند؟	۳۴/۵٪	۴۲٪	۱۷٪	۳/۵٪	۳٪
۱۲	به نظر شما «افزایش سرمایه اجتماعی» (اعتماد، همیاری و مشارکت) تا چه اندازه در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر است؟	۵۱٪	۳۳٪	۱۰٪	۲/۵٪	۱/۶٪

### تجزیه و تحلیل داده‌ها:

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا با استفاده از آمار توصیفی فراوانی گزینه‌ها و همچنین درصدهای مربوطه به دست آمده، سپس به منظور بررسی همسویی، همگونی و مقایسه نگرش جوانان به همراه متغیرهای مطرح شده نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی، از آمار استنباطی و عمدتاً از آزمون  $\chi^2$  استفاده شده است:

$$X^2 = \sum (O-E)^2 \div E$$

فراوانی مشاهده شده  $O =$   
 فراوانی مورد انتظار  $E =$   
 نحوه محاسبه درجه آزادی (df):

df = (تعداد ستونها) - (تعداد سطرها) =  
 سطح اندازه گیری در این پژوهش:  
 $p = 0/01$   $X^2 = 13/28$  مقدار بحرانی  
 فرض صفر در این پژوهش:  
 $H_0: F_O = F_E$  و  
 $H_1: F_O \neq F_E$

## تجزیه، تحلیل و توصیف گویه‌ها:

گویه (۱): این گویه دیدگاه پاسخگویان را در مورد میزان آشنایی آنان با حقوق و مطالبات شهروندی می‌سنجد. از میان پاسخگویان ۸۱٪ گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۱۹٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند و در تجزیه و تحلیل مربوطه مقدار  $X^2$  به دست آمده ۶۲/۷ می‌باشد که با قراردادن آن در سطح مذکور کمتر حاصل می‌شود و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/28 < 13/28 < 7/62$$

در حال حاضر ایران از لحاظ نسبت جمعیت جوانان به کل جمعیت کشور پس از اردن بالاترین جمعیت جوان جهان را داراست. جمعیت جوان (۱۵ تا ۲۹ ساله) کشور بیش از ۲۴/۴۸۴/۳۷۹ نفر (معادل ۳۴/۸٪ کل جمعیت ایران) است که تقریباً ۲/۳ آن‌ها در شهرها و ۱/۳ در روستاها ساکن هستند. از این تعداد به طور تقریبی ۸ میلیون نفر در حوزه آموزش و پرورش، ۲ میلیون نفر در دانشگاه‌ها، ۳۴۵ هزار نفر در حوزه‌های علمیه، یک میلیون و پانصد هزار نفر شاغل، یک میلیون و دویست هزار نفر سرباز، حدود ۳ میلیون نفر بیکار و ۱ میلیون نفر هم جزء آسیب‌دیدگان اجتماعی هستند. بر اساس مطالعات سازمان ملی جوانان «هویت، اشتغال و بیکاری، اوقات فراغت، ازدواج و طلاق، حقوق و مشارکت اجتماعی، مسکن، آسیب‌های اجتماعی، آموزش، نظام وظیفه، بهداشت و سلامت، دختران و زنان جوان، گروه‌های خاص جوانان، عدالت و رفاه اجتماعی، مهاجرت و فرار مغزها و جهانی شدن» جزء مهمترین چالش‌های حوزه جوانی در ایران است. بسترسازی برای حضور مؤثر جوانان در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های جامعه، توجه به حقوق و مطالبات شهروندی آنان و حرکت سامان‌مند و هدفدار

در جهت رفع چالش‌های فراروی آن می‌تواند نقش مؤثری در رشد، تعالی و پیشرفت جامعه داشته باشد. بالندگی جامعه در گرو حضور فعال و آگاهانه جوانان و پیگیری و تحقق حقوق و مطالبات آنان از سوی حاکمیت و جامعه است. بر اساس داده‌های به دست آمده، میل به مشارکت، مسؤلیت‌پذیری و شناخت جوانان از حقوق و مطالباتشان در حد بالایی است و باید با ارائه راهبردهای آموزشی- فرهنگی بستری فراهم شود تا جوانان بتوانند حقوق و مطالبات خویش را جهت رفع چالش‌ها و آسیب‌ها و نیز توسعه و پیشرفت جامعه پیگیری نمایند.

گویه (۲): این سؤال دیدگاه جوانان را در مورد ارتباط نوع و میزان تحصیلات و توسعه منابع انسانی با شناخت حقوق و مطالبات شهروندی نشان می‌دهد که ۹۱٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۹٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند و در تحلیل آماری مربوطه مقدار  $X^2$  به دست آمده ۶/۹۲ است و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/28 < 13/28 < 6/92$$

افزایش نوع و میزان تحصیلات و توسعه منابع انسانی زمینه را برای تخصصی شدن استعدادها و توانمندی‌ها، تسریع فرایند رشد و توسعه کشور، تحول در ذهنیت، بینش و فرهنگ افراد، افزایش خواسته‌ها و مطالبات و نیز اشراف بر حقوق شهروندی و مسؤلیت‌های ناشی از آن فراهم می‌نماید که به تبع آن برنامه‌های توسعه‌ای مبتنی بر دانایی‌محوری و مشارکت‌جویی نیز حسابگرایانه خواهد بود. میزان مشارکت مدنی رابطه‌ای معنادار با سطح تحصیل و بینش اجتماعی افراد دارد.

در چند دهه اخیر گسترش مراکز علمی، پژوهشی و دانشگاهی و بسط مفاهیم و

اندیشه‌های علوم انسانی، اجتماعی، پایه و ... که هر کدام مسائل و رویدادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را از زاویه‌های دیدگاهی خاص مورد کنکاش و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند، در توسعه بینش، شناخت حقوق شهروندی و خودآگاهی اجتماعی مؤثر بوده است. گویه (۳): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر جنسیت در میزان شناخت حقوق و مطالبات شهروندی نشان می‌دهد که ۶۲/۵٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۳۷/۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند، که مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۶/۱۷ و بیشتر از مقدار بحرانی است و فرض صفر رد می‌شود:

$$H_1: F_O \neq F_E \Rightarrow 13/28 > 13/17$$

نظرات جوانان حاکی از آن است که جنسیت تأثیری در شناخت حقوق و مطالبات شهروندی ندارد. از این رو لازم است بستری مناسب برای حضور فعالانه و آگاهانه اقشار مختلف جهت ارائه توانمندی و تخصص ایشان و استفاده بهینه از پتانسیل‌ها و استعدادهای آنان برای مشارکت در تحقق مطالبات شهروندی و روند توسعه به وجود آید. گویه (۴): این سؤال دیدگاه پاسخگویان را در مورد آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی و تأثیر آن در افزایش آگاهی نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی می‌سنجد که ۹۳/۵٪ جوانان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۶/۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند، مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۳/۱۸ می‌باشد و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \text{ صفر } \Rightarrow 13/28 < 13/18$$

زیستن در دنیای امروز نیازمند آموختن قراردادهای و اصولی است که زندگی بر پایه آن استوار است. این قراردادهای و اصول برای ما حقوق و مسؤلیت‌هایی ایجاد می‌کند. آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی

**شهروندی را پیرامون چند مؤلفه کلیدی می‌توان ترسیم کرد:**  
**تثبیت حقوق شهروندی، شفاف نمودن وظایف شهروندی و آگاهی‌بخشی، ایجاد احساس تعلق اجتماعی، فراهم‌سازی زمینه‌های مشارکت اجتماعی (ظرفیت‌سازی)، توزیع عادلانه منابع و ارائه خدمات رفاهی مناسب به شهروندان.**

می‌تواند نقش مؤثری در افزایش آگاهی جوانان به حقوق، مطالبات و مسؤولیت‌های شهروندی داشته باشد. آشنایی با هنجارها، اخلاق و ارزش‌های فردی و اجتماعی، تمایلات مذهبی، برقراری مفاهیم صلح و آشتی در سطح خانواده و اجتماع، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، تنظیم روابط خانوادگی و اجتماعی، همچنین مقابله با آسیب‌های زندگی اجتماعی و ... می‌تواند نقشی مهم در تقویت خودباوری و اعتماد به نفس جوانان، تقویت فرهنگ مشارکت‌جویی و تحقق مطالبات آنان داشته باشد.

گویه (۵): این گویه، دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر نهادهای مدنی و صنفی در آموزش و شناخت حقوق و مطالبات شهروندی بیان می‌نماید که ۶۹/۵٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تاحدودی و ۳۰/۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند. مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۳/۱۸ است و فرض صفر تایید می‌شود:

$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/18 < 13/28$   
 در جوامع مردم سالار همان‌طور که در بحث اقتصاد خصوصی‌سازی و در عرصه سیاست تشکیل و تقویت احزاب و تشکل‌های سیاسی

مطرح است، در حوزه اجتماعی نیز نهادهای مدنی و صنفی نقش اصلی را در مناسبات اجتماعی ایفا می‌نمایند و زیرساخت جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند. دغدغه نهادینه شدن مشارکت و پیگیری حقوق و مطالبات جوانان در سال‌های اخیر باعث تشکیل بیش از سه هزار تشکل مردم‌نهاد توسط آنان شده، هر چند این تشکل‌ها به دلیل نوپا بودن، عدم فرهنگ‌سازی برای فعالیت NGOها، نبود فضای مساعد، ضعف تئوریک و آموزش، ضعف نیروی انسانی و منابع مالی، ضعف قوانین و نهادهای حامی، بهره‌برداری‌های سیاسی - جناحی از تشکل‌ها، عدم تناسب و وجود تفاوت‌های آشکار در رویکردها نسبت به تشکل‌ها، فرهنگ کار جمعی و مشارکتی ضعیف و ... نتوانسته‌اند نقش اساسی که از آنها انتظار می‌رفت ایفا نمایند، اما به محل‌های مناسبی برای تجربه‌اندوزی و مسئولیت‌پذیری، تقویت فرهنگ کار جمعی و مدیریتی، تبادل نظر، آگاهی و حساسیت نسبت به حقوق و مطالبات شهروندی خود و دیگران و اقدام عملی در جهت بهره‌مندی از این حقوق، کسب مهارت‌های اجتماعی و ... تبدیل شده‌اند و این تشکل‌ها می‌توانند یکی از اسباب مؤثر در جهت بازتولید اجتماعی و فرهنگی در جامعه باشند.

گویه (۶): این سؤال دیدگاه پاسخگویان را در مورد تناسب عملکرد مسؤولان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با سطح رضایت از حقوق شهروندی نشان می‌دهد که ۴۹/۵٪ پاسخگویان خیلی زیاد، زیاد و تاحدودی و ۵۰/۵٪ نیز گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب کرده‌اند. مقدار  $X^2$  بدست آمده ۲۲/۵۹ است که بیشتر از مقدار بحرانی بوده و فرض صفر رد می‌شود:

$H_1: F_O \neq F_E \Rightarrow 22/59 > 13/28$   
 بررسی‌ها نشان می‌دهد جوانان امید چندانی

به مؤثر بودن مشارکت و تامین مطالبات آنان از سوی مسؤولان و دستگاه‌های متولی امور جوانان نداشته، معتقدند ضمانت‌اجرائی برای تحقق خواسته‌ها و نظرات آنان وجود ندارد. آن‌ها احساس می‌کنند که با وجود سهم ۳۴ درصدی از کل جمعیت و ۳۹ درصدی از نیروی فعال اقتصادی کشور، مورد کم توجهی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد باید در تدوین استراتژی‌های ملی و نوع رویکرد مسؤولان ملی و منطقه‌ای و استقرار مکانیزم‌هایی که با بهره‌گیری از آن جوانان بتوانند در روند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و تحقق حقوق و خواسته‌های خود مداخله و مطالبه نمایند، تعجیل کرد.

گویه (۷): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد نقش و تأثیر رسانه‌های جمعی موجود (صدا و سیما، مطبوعات و ...) در آموزش مهارت‌های شهروندی بیان می‌کند که ۶۲٪ گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی را انتخاب و ۳۷/۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند که مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۶/۱۷ بوده و بیشتر از مقدار بحرانی است و فرض صفر رد می‌شود:

$H_1: F_O \neq F_E \Rightarrow 16/17 > 13/28$   
 برای این که جامعه بتواند برای برطرف کردن مشکلات و برآورده نمودن حقوق و آزادی‌های خود به راه‌حل‌های اساسی دست یابد، ابتدا باید به خودیابی و درک موقعیت و فضای اجتماعی بپردازد. جوانان در پی یافتن امکان و فضایی هستند که خواسته‌ها و نظرات خود را در حوزه‌های مختلف بیان نمایند. ایشان انتظار دارند که از تحولات داخلی باخبر باشند تا با افزایش آگاهی و دستیابی به دانش تحول اجتماعی توان خود را جهت رفاه شهروندی و توسعه کشور بکار گیرند و از طرف دیگر در پی آن هستند که با جوانان سایر کشورهای جهان ارتباط فکری

و فرهنگی داشته باشند و به تبادل تجربیات و نظراتشان بپردازند. رسانه‌ها به مثابه کانال‌های نوین ارتباطی و فرهنگی، نقشی مهم در فرآیند اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی دارند و یکی از اهرم‌های آموزشی، تبلیغی، فرهنگ‌سازی، سازنده افکار عمومی و اجرایی و نیز از مولفه‌های اساسی مدنیت‌ساز هستند و باید متناسب با نیازها و زمان، سامان یابند و در جهت فراهم‌سازی فضای مناسب فرهنگی- روانی در جامعه، شکوفایی استعدادها، ترویج حقوق و مسؤولیت‌های شهروندی، تحکیم نظام مردم‌سالاری، اعتماد متقابل، فرهنگ مشارکتی، و ... حرکت نمایند و همگان را به حقوق اساسی، انسانی و اسلامی خود آگاه سازند.

اما نظرات جوانان حاکی از آن است که رسانه‌های جمعی موجود در آموزش مهارت‌های شهروندی و تحقق مطالبات مؤثر نیستند و نسبت به کارکردهای رسانه‌ها در این حوزه نوعی بی‌اعتمادی وجود دارد که آسیب‌شناسی آن، مستلزم اصلاح نظام اطلاع‌رسانی، کمک به تأمین مطالبات و آموزش مهارت‌های شهروندی است.

گویه (۸): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر آزادی‌های بیان و اندیشه در رشد و توسعه حقوق و مطالبات شهروندی نشان می‌دهد که ۹۴٪ افراد به گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تاحدودی و ۶٪ به گزینه‌های کم و اصلاً رای داده، مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۲/۸۹ است و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 12/89 < 13/28$$

در دنیای امروز مشروعیت نظام‌های سیاسی حکومت‌های جهان را بر اساس آرای مردم و پذیرش حقوق و آزادی‌های مشروع و شناخته شده در قوانین ملی کشورها و همچنین اعمال اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی در خصوص

حقوق مدنی، آزادی سیاسی و فرهنگی محک می‌زنند. از این رو فراهم‌آوردن بسترهای لازم در عرصه مناسبات سیاسی و فرهنگی جامعه برای ایجاد مفاهیمی همچون حاکمیت قانون، رعایت آزادی‌ها و حقوق تصریح شده در قانون اساسی، انتخابات عادلانه، امکان نظارت بر حاکمیت و ... از سوی حکومت الزامی است.

آزادی بیان امکان بیان خواسته‌های شهروندان و آزادی مطبوعات، امکان طبع و انتشار وسیع تر اندیشه و خواسته‌های ایشان را فراهم می‌نماید. با آزادی عقیده می‌توان اندیشه‌ها و نظرات متفاوت را طرح نمود. با آزادی احزاب و عضویت در آنها، امکان فعالیت‌های سیاسی سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر قدرت فراهم می‌آید، آزادی انتخابات نیز در چهارچوب صحیح و منطقی خود شهروندان را مطمئن می‌سازد که در حاکمیت شریکند، به نحوی که می‌توانند خواسته‌های خود را در میدان رقابت و از طریق تشکیلات قانونمند مطرح نمایند. منطق آزادی‌های قانونی برای تحقق مشارکت، عدم تعرض به آزادی و حقوق دیگران با طرح مسالمت‌آمیز مطالبات و پرهیز از خشونت و حرکت در چهارچوب قانون است. وجود آزادی و رفاه اقتصادی در هر جامعه مسؤولیتی ایجاد می‌کند و هر حقی را وظیفه‌ای است. در جامعه‌ای که آزادی و رفاه اقتصادی وجود نداشته باشد، بالطبع هیچ گونه وظیفه و مسؤولیتی هم ایجاد نمی‌شود.

گویه (۹): این سؤال دیدگاه پاسخگویان را در مورد تأثیر عدالت و رفاه اجتماعی بر تحقق و رشد حقوق و مطالبات شهروندی نشان می‌دهد که ۹۵٪ جوانان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تاحدودی و ۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند. مقدار  $X^2$  بدست

آمده ۳/۷۲ است و فرض صفر تایید می‌شود:  $H_0: F_O = F_E \Rightarrow 3/72 < 13/28$   
عدالت اجتماعی به معنای توزیع عادلانه منابع ارزشمند (قدرت، ثروت و منزلت) و ایجاد فرصت‌های برابر برای کلیه شهروندان و مقابله با نابرابری‌هاست؛ با عدالت چرخ‌های اقتصاد ملی تقویت و افراد ناتوان و گروه‌های

**بر اساس مطالعات سازمان ملی جوانان «هویت، اشتغال و بیکاری، اوقات فراغت، ازدواج و طلاق، حقوق و مشارکت اجتماعی، مسکن، آسیب‌های اجتماعی، آموزش، نظام وظیفه، بهداشت و سلامت، دختران و زنان جوان، گروه‌های خاص جوانان، عدالت و رفاه اجتماعی، مهاجرت و فرار مغزها و جهانی شدن» جزء مهمترین چالش‌های حوزه جوانی در ایران است.**

خاص تحت پوشش تامین اجتماعی قرار می‌گیرند و دولت با برنامه‌ریزی و آموزش به افزایش سطح رفاه و درآمد مردم کمک می‌نماید؛ در واقع مفهوم عدالت اجتماعی به کاهش فقر و محرومیت، اشتغال، تامین نیازهای اساسی، ثبات قیمت‌ها متناسب با دستمزدها، توزیع عادلانه درآمدها و ثروت، برقراری امنیت و تامین حقوق همه‌جانبه افراد، تامین اجتماعی و خدمات رفاهی و آموزشی برای همه آحاد جامعه بر می‌گردد. بالطبع در این وضعیت، تفاوت‌هایی که منشأ آن لیاقت، استعداد، عمل و فعالیت افراد است باید محفوظ مانده و در عین حال حقوق اجتماع نیز رعایت گردد. یکی از مهمترین دغدغه‌ها و آرمان جوانان، بهبود شرایط اقتصادی و اجرای عدالت اجتماعی است و این پیام می‌تواند برای مسؤولان

کلان و منطقه‌ای از حیث تعیین راهبردهای برنامه‌ریزی و تبیین استراتژی‌ها بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد. حرکت‌های سیاسی- اجتماعی جوانان در شرایط فعلی در جهت روی کار آمدن مدیریت سیاسی عدالتگرا، جامعه‌گرا و توسعه‌گرا است.

گویه (۱۰): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر مشارکت اجتماعی آنان در تحقق حقوق و مطالبات شهروندی بیان می‌کند که ۹۵٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند. مقدار  $X^2$  به دست آمده ۷/۲۴ است. و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/28 < 7/24$$

مشارکت اجتماعی جوانان برای جوامعی که به مردم‌سالاری ارج نهاده و آن را جدی‌ترین راه تحقق حقوق شهروندان و تقویت اقتدار حاکمیت می‌دانند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. صاحب‌نظران مفاهیمی مانند تجدید هویت انسانی، تأسیس نهادهای سیاسی و اجتماعی بر اساس اراده مردم و گرایش به شایسته‌سالاری را از جمله شاخصه‌های مشارکت تلقی می‌نمایند و مشارکت را به مثابه مجموعه فعالیت‌های فردی و اجتماعی در راستای تأثیر حکومت‌شوندگان بر عملکرد نظام سیاسی می‌دانند.

«تحقیقات نشان می‌دهد که به‌اندازگی به نظرات جوانان و درک نکردن آن‌ها، فقدان آزادی در اظهار نظر و ابراز عقیده و عمل جوانان، مشکلات تحصیلی و مشغله فکری، مشکلات اقتصادی و بیکاری، اطلاعات کم و ناقص آن‌ها در مورد مسائل سیاسی- اجتماعی، ترس از درگیر شدن در مسائل سیاسی، از موانع موجود بر سر راه دخالت جوانان در سیاست و مشارکت است.»

روزنامه قدس ۸۱/۱/۲۹  
جوانان زمانی در امور مختلف مشارکت

خواهند نمود که احساس کنند مسئولان و صاحب‌نظران کلیه حقوق آن‌ها را رعایت نموده و نهایتاً جان، حیثیت، شخصیت، مال و آزادی آنان را حفظ نموده و به گونه‌ای مؤثر بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های جامعه تأثیر می‌گذارند. از این رو ضرورت دارد که به طور جدی اقبال مختلف جامعه- با سلاطین و قومیت‌های مختلف- و حقوق و مطالبات آنان به خصوص حداقل‌های رفاه اجتماعی و آزادی‌ها مورد توجه جدی قرار گیرد و بسترهای لازم برای حضور فعال و آگاهانه جوانان در جامعه ایجاد شود.

گویه (۱۱): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر دین‌مداری، اخلاق و مدنیت در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندان نشان می‌دهد که ۹۳/۵٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۶/۵٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند، مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۳/۱۸ می‌باشد و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/18 < 13/28$$

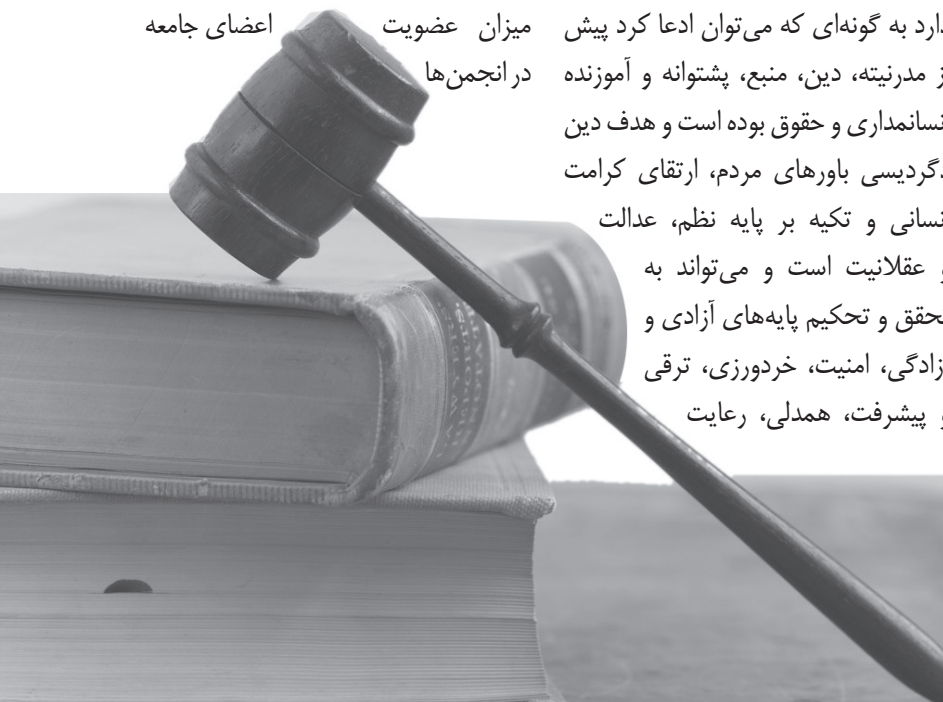
به عقیده بسیاری از اندیشمندان اسلامی در متون و آثار دینی شالوده‌های محکم و توانمندی بر انسان‌مداری و آزادی وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد پیش از مدرنیته، دین، منبع، پشتوانه و آموزنده انسان‌مداری و حقوق بوده است و هدف دین دگربرداری باورهای مردم، ارتقای کرامت انسانی و تکیه بر پایه نظم، عدالت و عقلانیت است و می‌تواند به تحقق و تحکیم پایه‌های آزادی و آزادی، امنیت، خردورزی، ترقی و پیشرفت، همدلی، رعایت

حقوق دیگران و ... کمک نماید. نگرش اخلاقی هر فرد در ارتباط تنگاتنگ با توازنی است که او بین منافع خود و دیگران برقرار می‌کند و با دیگرخواهی شروع می‌شود و به مثابه یک ارزش اجتماعی به یگانگی جامعه کمک می‌کند و در واقع ذخیره و تسهیل‌کننده رشد فرهنگ مدنی است که بر تحمل، عدالت و توازن میان حقوق و تعهدات استوار است.

گویه (۱۲): این گویه دیدگاه جوانان را در مورد تأثیر افزایش سرمایه اجتماعی در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی نشان می‌دهد که ۹۴٪ پاسخگویان گزینه‌های خیلی زیاد، زیاد و تا حدودی و ۶٪ گزینه‌های کم و اصلاً را انتخاب نموده‌اند، مقدار  $X^2$  محاسبه شده ۱۳/۱ است و فرض صفر تایید می‌شود:

$$H_0: F_O = F_E \Rightarrow 13/1 < 13/28$$

سرمایه اجتماعی ویژگی‌هایی از یک جامعه یا گروه اجتماعی است که ظرفیت سازندگی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسایل عمومی را افزایش می‌دهد. سرمایه اجتماعی مبتنی بر اعتماد، همیاری و مشارکت است. در فرآیند توسعه اجتماعی میزان عضویت در انجمن‌ها



و شبکه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و به واسطه تأمین ارتباطات و تقویت اعتماد متقابل، تراوش اطلاعات و حمایت اجتماعی، همبازی در جهت تحقق حقوق یکدیگر و نیز امکان مشارکت اجتماعی و سیاسی بالا، دموکراسی تقویت می‌شود و سرمایه اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. از این رو لازم است برای تأمین و پرورش سرمایه اجتماعی در بخش جوانان، به منظور ایجاد بسترهای جدید سرمایه‌گذاری لازم صورت گیرد.

### نتیجه‌گیری:

یافته‌های این پژوهش با موضوع میزان شناخت جوانان از حقوق و مطالبات شهروندی، نشان می‌دهد که جوانان با حقوق و مطالبات شهروندی خود و عوامل و مؤلفه‌های مؤثر یا غیر مؤثر آشنایی مناسب دارند. بررسی داده‌های به دست آمده از نظرات جوانان در مورد مولفه‌های مؤثر بر حقوق شهروندی حاکی از آن است که ایشان به ترتیب اولویت «برقراری عدالت و رفاه اجتماعی»، «میزان، نوع تحصیلات و توسعه منابع انسانی»، «افزایش سرمایه اجتماعی»، «افزایش مشارکت اجتماعی جوانان»، «آزادی‌های بیان و اندیشه و گردش آزاد اطلاعات»، «آموزش مهارت‌های زندگی اجتماعی»، «نهادهای مدنی و صنفی (NGO)»، «مدنیت، اخلاق

و دینمداری» را در شناخت، تثبیت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر می‌دانند و «سطح انتظارات و عملکرد مسؤلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی»، «رسانه‌های جمعی موجود» و «نوع جنسیت» را در شناخت و تحقق حقوق و مطالبات شهروندی مؤثر نمی‌دانند. این داده‌ها می‌تواند برای مسؤلان دستگاه‌های اجرایی و متولیان امور جوانان از حیث تعیین راهبردهای برنامه‌ریزی و تبیین استراتژی‌ها و ایجاد همسویی و تعادل بین برنامه‌ها و کارکردها با انتظارات و حقوق و مطالبات شهروندی جوانان، بسیار مهم و تعیین‌کننده باشد.

### راهکارها:

- توسعه فضای سیاسی-اجتماعی و تحکیم مبانی جامعه مدنی و تقویت فضای گفتگو، تبادل آرا و تضارب اندیشه؛  
- افزایش رفاه اجتماعی و برابری و جلوگیری از فقر، شکاف و آسیب‌های اجتماعی؛  
- آموزش مستمر حقوق و مطالبات شهروندی، مهارت‌های زندگی اجتماعی، رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی-آموزشی و تقویت فرهنگ شهروندی؛  
- تدوین اسناد ملی مرتبط با حقوق جوانان مثل منشور حقوق ملی جوانان؛  
- اهمیت دادن به توزیع مسؤلیت‌های سیاسی و اجتماعی بر مبنای هرم سنی و دعوت جوانان به صحنه‌های تصمیم‌سازی و اسلامی.

و تصمیم‌گیری؛  
- تشکیل پارلمان جوانان در سطح ملی و استانی به عنوان نهادی تصمیم‌ساز، مشاور و ناظر امور جوانان؛  
- دسترسی عادلانه به فرصت‌های آموزشی و توسعه نظام آموزشی کشور بر مبنای نیازها و خواسته‌های جوانان؛  
- تأسیس و گسترش رشته‌های دانشگاهی نظیر حقوق بشر، حقوق اسلامی و جامعه‌شناسی حقوق؛  
- بسترسازی برای شکل‌گیری نهادهای مشارکتی مثل NGO، نهادهای صنفی و گروه‌های همبازی داوطلبانه و شبکه‌های اجتماعی توانمند جهت ایفای نقش مؤثر؛  
- تشکیل مؤسسات اعتباری و حمایتی ویژه جوانان در زمینه اشتغال، مسکن، ازدواج، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ...؛  
- برگزاری همایش‌های تخصصی در مورد حقوق شهروندی و تقویت گفت‌وگوهای مبتنی بر حقوق شهروندی؛  
- تأسیس خبرگزاری و انتشار نشریات تخصصی در حوزه حقوق و مطالبات شهروندی؛  
- ایجاد فضای تکرر و تنوع در رسانه‌ها بخصوص رسانه ملی و گسترش جریان اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی عمومی به شهروندان نسبت به حقوق اساسی، انسانی و اسلامی.

### منابع:

- ۱- قاضی سید ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ بیست و یکم ۱۳۸۴
- ۲- توسلی غلامعباس، مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۲
- ۳- ثابت سعیدی ارسلان، کلیات حقوق، دانشگاه پیام نور، چاپ دوازدهم ۱۳۸۳
- ۴- ویژه‌نامه همایش شوراهای اسلامی، معاونت امور اجتماعی وزارت کشور، اردیبهشت ۱۳۸۲
- ۵- نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران (شماره ۳ و ۵)، ویژه‌نامه دومین همایش مسایل اجتماعی ایران، ۱۳۸۰
- ۶- فصلنامه مطالعات جوانان، سازمان ملی جوانان، شماره پنجم ۱۳۸۲
- ۷- لرنی منوچهر، آسیب‌شناسی امنیت، پیام پویا، تهران ۱۳۸۳
- ۸- پیران پرویز، مقاله شهروندی؛ از حقوق تا مسؤلیت
- ۹- توکلی خالد، رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه، نشریه هاوار، شماره ۴۰، آذر ۸۶



# حق و تو، شورای امنیت و نقش آن از منظر حقوق بین الملل کیفری

دکتر ایرج گلدوزیان - عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه کاشان

قدرت اصغریان - کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

## ۱-۲: محاسن اساسنامه دیوان کیفری

### بین الملل

#### ۱-۲-۱: دائمی بودن دیوان

بیش از پنج دهه تلاش جامعه جهانی برای ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی دائمی، نشان ضرورت وجود آن و ارجحیت آن بر دادگاه‌های موقت است. صرف وجود چنین نهادی تا حدی زیاد باعث رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه خواهد شد.

#### ۱-۲-۲: احترام به حاکمیت دولت‌های

#### عضو و اصل صلاحیت تکمیلی دیوان

مفاد دیباچه اساسنامه دیوان بر مقاصد و اصول منشور ملل متحد، به ویژه اصل عدم استفاده یا حتی تهدید به زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی کشورها تأکید دارد و ضمن آن که اعمال صلاحیت

کیفری دولت‌ها را بر کسانی که مسؤول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، وظیفه آنها می‌داند، دیوان کیفری بین‌المللی را تنها «مکمل» محاکم داخلی می‌شمارد.

#### ۱-۲-۳: نادیده گرفتن مصونیت‌های

#### سیاسی و نظامی

ممکن است مصونیت‌های سیاسی و نظامی که به نوبه خود از اسباب و لوازم حکومت است، مورد سوءاستفاده قرار گیرد و مفری برای تکمیل خطرناک‌ترین جنایات بین‌المللی گردد. نادیده گرفتن این مصونیت‌ها به‌طور عملی و وسیع در دادگاه جنایات جنگی نورنبرگ باب شد.

#### ۱-۲-۴: رعایت اعتبار امر محکوم‌بها

اگر شخصی به خاطر ارتکاب جرمی قبلا در دادگاه‌های داخلی یا در خود دیوان محاکمه

شده باشد، مجدداً برای همان جرم محاکمه نمی‌گردد، مگر آن که محاکمه‌ای که در دادگاه داخلی صورت گرفته، صوری و به قصد فرار از مجازات بوده باشد.

#### ۲- شورای امنیت، حق و تو و حقوق

#### کیفری بین‌المللی

#### ۲-۱: صلاحیت کیفری شورای امنیت

با توجه به نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد، در مبارزه با جرائم بین‌المللی و وجود ارتباط میان تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز با جرائم مشمول صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، شورا و دیوان در این موارد با هم مرتبط هستند:

۱- طبق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان، شورای امنیت می‌تواند رسیدگی به جرائم بین‌المللی را به دیوان ارجاع دهد. چنین

ارجاعی دارای خصیصه جهانی است.

۲- در مرحله تحقیق و تعقیب جرائم بین‌المللی: الف) شورا می‌تواند همکاری بین‌المللی میان دولت‌ها و دیوان را تسهیل نماید. ب) شورا می‌تواند به موجب فصل هفتم منشور، شروع یا ادامه یک تعقیب و تحقیق را در دیوان، به تأخیر اندازد (ماده ۱۶ اساسنامه دیوان).

۳- شورای امنیت با تسهیل همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی بین دولت‌ها و دیوان، نقشی اساسی در اجرای مجازات حبس دارد.

۴- اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرم تجاوز می‌تواند مسبوق به احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت باشد.

با وجود این نحوه ارتباط، شورای امنیت در موارد ذیل با نقض اصل استقلال قضایی دیوان، می‌تواند مانعی مهم در اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرائم بین‌المللی باشد: ۱- تعلیق تحقیق و تعقیب در دیوان، از سوی شورای امنیت، استقلال قضایی دیوان را مخدوش می‌سازد، به گونه‌ای که گریز از این بحران، ایجاب می‌کند که راهکارهای حقوقی و سیاسی عدم تعلیق به کار گرفته شود.

۲- وابستگی دیوان در احراز جرم تجاوز به احراز عمل تجاوز از سوی شورای امنیت علاوه بر این که به استقلال قضایی دیوان آسیب می‌زند، باعث می‌شود که مهم‌ترین جرم بین‌المللی از تعقیب بازماند.

۳- دکتترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت می‌تواند در کلیه وظایف و صلاحیت‌های دیوان اعمال شود. این وضعیت مانعی مهم و پایدار در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی است.

۴- ارتکاب جرائم بین‌المللی از سوی نیروهایی که از جانب شورای امنیت اعمال

زور مشروع می‌کنند و مخالفت دول متبوع این نیروها در برابر تعقیب اتباعشان، می‌تواند فرآیند تعقیب را در دیوان متوقف کند.

## ۲-۲: صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

به طور معمول، در عرصه جهانی، اعمال صلاحیت کیفری به صورت داخلی و ملی است و دولت‌ها بر جرائمی که در محدوده مرزهایشان اتفاق می‌افتد، اعمال صلاحیت می‌کنند. مشکل، زمانی ایجاد می‌شود که جرائمی خارج از صلاحیت ملی دولت‌ها اتفاق می‌افتد. به ویژه زمانی که جرم در صلاحیت دولتی دیگر اتفاق می‌افتد. بدین ترتیب، تعارضات نظام‌های کیفری ملی در تعقیب جرائم و اعمال صلاحیت‌ها ایجاد می‌شود. حاصل این تعارضات و همچنین مانع حاکمیت ملی دولت‌ها چیزی جز عدم تعقیب جرائم نیست. از میان این جرائم که مواجه با عدم واکنش نظام‌های کیفری ملی می‌شوند، بعضی جرائم دارای خصوصیت ویژه‌ای هستند؛ در واقع آنها جرائم مربوط به جامعه بین‌المللی هستند و ارزش‌هایی را که کل جامعه جهانی آن را به رسمیت شناخته، نقض می‌کنند.

در راستای تشکیل محکمه کیفری بین‌المللی، جامعه بین‌المللی مراحل ذیل را طی نموده است:

(۱) ایجاد دادگاه جرائم جنگی نورنبرگ و توکیو بعد از جنگ جهانی دوم؛

(۲) اقدام شورای امنیت در تشکیل دو دادگاه بین‌المللی در ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ به ترتیب برای تعقیب مسئولان نقض عمده حقوق بین‌المللی بشردوستانه در یوگسلاوی سابق و رواندا؛

(۳) مهم‌ترین گام جامعه بین‌المللی، در راستای تشکیل محکمه کیفری بین‌المللی که همانا تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی دائمی است.

## ۳-۲: ویژگی‌های اساسی دیوان

### کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی در اعمال صلاحیتش بر جرائم بین‌المللی دارای ویژگی‌های اساسی ذیل است:

۱- دائمی بودن. از محاسن و ویژگی‌های مهم دیوان دائمی بودن آن است؛ دائمی بودن دیوان باعث رعایت حقوق بشر خواهد شد. ۲- استقلال، نسبت به سازمان ملل متحد. از دیگر امتیازات دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دیگر دادگاه‌ها این است که از استقلال برخوردار است و هر جا که تشخیص دهد جرمی واقع شده است به مجازات مجرم می‌پردازد به استثنای جرم تجاوز که به صلاحدید شورای امنیت انجام می‌پذیرد.

۳- صلاحیت تکمیلی. صلاحیت دیوان نسبت به جرائم بین‌المللی، تکمیل‌کننده صلاحیت دادگاه‌های داخلی است؛ یعنی دیوان و دادسرا هنگامی می‌توانند مداخله کنند که سیستم قضایی داخلی کشوری مستقیماً از جرم متأثر شده، اما به دلایلی قادر به تحقیق و تعقیب جرائم نیست. در این صورت دولت‌ها شخصاً مسئولیت اولیه تعقیب جرائم بین‌المللی مهم را بر عهده دارند.

## ۳-۳: نحوه ارتباط دیوان کیفری بین‌المللی

### با شورای امنیت

دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یک نهاد مستقل بین‌المللی، با سازمان ملل متحد مرتبط است. ماده ۲ اساسنامه دیوان اشعار می‌دارد: «دیوان با سازمان ملل متحد به موجب توافقنامه‌ای که باید به تصویب مجمع دولت‌های عضو این اساسنامه و سپس به امضای رئیس دیوان (از طرف مجمع) برسد، رابطه برقرار خواهد کرد.»

اولین حوزه ارتباطی بین دیوان و سازمان ملل، نحوه تأمین هزینه‌های دیوان است. بر اساس ماده ۱۱۵ اساسنامه دیوان

«هزینه‌های دیوان و مجمع دولت‌های عضو دیوان از جمله دبیرخانه و ارکان فرعی آن، به ترتیبی است که مجمع دولت‌های عضو در بودجه پیش‌بینی و معین می‌نماید.

دومین حوزه ارتباطی بین دیوان و سازمان ملل، ارتباط کاری بین این دو نهاد بین‌المللی است. مهم‌ترین این روابط، رابطه دیوان با شورای امنیت سازمان ملل متحد است. شورای امنیت که برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی (به عنوان مهم‌ترین ارزش بین‌المللی) دارای قدرت اجرایی است.

### ۳-۱-۳: ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت

بر اساس بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان «شورای امنیت وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد به دادستان ارجاع می‌نماید.

### ۳-۲-۳: تحقیق و تعقیب

دومین حوزه‌ای که دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت با یکدیگر مرتبط هستند، مرحله تعقیب و تحقیق جرائم مشمول صلاحیت دیوان است.

### ۳-۲-۱-۳: کسب اطلاعات

طبق ماده ۱۵ اساسنامه دیوان، دادستان دیوان، در راستای تعقیب و تحقیق جرائم بین‌المللی اطلاعات اضافی را از ارکان سازمان ملل متحد (از جمله شورای امنیت) کسب می‌نماید.

### ۳-۲-۲-۳: همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی

طبق ماده ۸۶ اساسنامه دیوان «دولت‌های عضو در انجام تحقیق و تعقیب جرائمی که به صلاحیت دیوان مربوط است کمال همکاری را با دیوان به عمل خواهند آورد و دیوان در مقامی است که می‌تواند از دولت‌های عضو درخواست همکاری بنماید.

### ۳-۳-۳: نقش شورای امنیت در اجرای مجازات زندان

مهم‌ترین امری که دیوان را در رسیدگی و محاکمه باری می‌دهد و اجرای مجازات حبس را ممکن می‌سازد، این است که دیوان بتواند بر اساس تعهد عمومی دولت‌های عضو به همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی، به اشخاص تحت تعقیب دست یابد. با نقش اساسی شورای امنیت در همکاری بین‌المللی و معاضدت قضایی بین دولت‌ها و دیوان، چه در مورد ارجاع شورا و چه در مورد ارجاع دولت‌های عضو و شروع تحقیق از جانب دادستان دیوان، شورای امنیت می‌تواند اجرای مجازات حبس را تسهیل نماید.

### ۳-۴-۳: تجاوز

از مهم‌ترین موارد ارتباط بین شورای امنیت و دیوان کیفری بین‌المللی وقوع جرم تجاوز است. در ارتباط با جرم تجاوز هم حمایت از دخول جرم تجاوز در صلاحیت دیوان مطرح بود که در اساسنامه دیوان مورد تصویب قرار گرفت و هم در تحقق این مسأله موانعی وجود دارد؛ که قسمتی از بحث مربوط به یافتن یک تعریف قابل قبول از جرم تجاوز و قسمت دیگر بحث مربوط به نقش شورای امنیت در این رابطه است.

### ۳-۴-۴: موانع ناشی از نقش شورای امنیت در اعمال صلاحیت دیوان

اگرچه دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت به شرح یادشده در بخش دوم با یکدیگر مرتبط هستند، با وجود این، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در حوزه ارتباطی دیوان و شورای امنیت مطرح می‌شود، مسأله «استقلال قضایی» (Judicial Independence) دیوان در مقابل شورای امنیت است. موانعی که شورای امنیت می‌تواند (در دیوان) در مقابل تحقق عدالت کیفری بین‌المللی ایجاد نماید، یکی

از مهم‌ترین مباحث کمیته مقدماتی تأسیس دیوان و کنفرانس دیپلماتیک رم را به خود اختصاص داده بود، به طوری که بسیاری از نمایندگان اظهار کرده‌اند: «دیوان به عنوان یک مرجع قضایی مستقل و بی طرف باید از درگیری با شورای امنیت یا دیگر مراجع سیاسی آزاد باشد. تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در جامعه جهانی مستلزم رعایت برخی ویژگی‌هاست که، مهم‌ترین این ویژگی‌ها را اصل استقلال نهاد اعمال‌کننده تشکیل می‌دهد. نهاد اعمال‌کننده عدالت کیفری باید در انجام دادرسی و رسیدگی قضایی فارغ از نفوذ فشار سیاسی و قدرت اجرایی باشد تا بتواند کارکرد قضایی خود را طبق قانون به بهترین شکل انجام دهد. دومین ویژگی «استمرار» در کارکرد نهاد اعمال‌کننده عدالت کیفری بین‌المللی است. زمانی می‌توان در جامعه جهانی سخن از تحقق عدالت کیفری به میان آورد که، عدالت کیفری به صورت مستمر و دائمی اعمال شود.

### ۳-۴-۱-۴: اختیار شورای امنیت نسبت به

### تعقیب رسیدگی در دیوان

طبق ماده ۱۶ اساسنامه دیوان، شورای امنیت حق تعقیب شروع یا ادامه یک تحقیق و تعقیب را در دیوان داراست. این ماده حاصل بحث‌های شدیدی در کمیته مقدماتی تأسیس دیوان و کنفرانس دیپلماتیک رم است. چراکه وجود چنین حقی برای شورای امنیت، از طرف اغلب دولت‌ها با مخالفت روبرو شد و استدلال شد؛ اگرچه شورای امنیت به موجب منشور مسؤولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است، ولی ضرورتاً صلح و امنیت بین‌المللی مترادف با عدالت و انصاف نیست و چه بسا تحقق قسط و عدل منوط به مجازات افرادی باشد که از امتیاز حق و تو برخوردار هستند؛ به

این سبب بود که پیشنهادها و درخواست‌ها و اعلامیه‌های متعددی مطرح گردید که تأکید داشتند روند رسیدگی و تحقیق در دیوان نباید در اثر دخالت شورای امنیت متوقف گردد و ادعا شد که حیطة صلح از حیطة عدل متفاوت است (دستمالچی، ۱۳۷۸: ۴۸۳). مهم‌ترین انتقاد مطرح در مقابل ماده ۱۶ اساسنامه دیوان این است که تعلیق تحقیق و تعقیب در دیوان با درخواست شورای امنیت، استقلال قضایی دیوان کیفری بین‌المللی را از بین میبرد. اصل استقلال نهاد اعمال‌کننده عدالت کیفری دارای چنان اهمیتی است که به عنوان یکی از اصول عدالت مدرن در سطح جهانی پذیرفته شده است؛ (عالیخالی، ۱۳۷۳: ۱۴۹). به این ترتیب، آشکار است که ایراد خدشه بر استقلال قضایی دیوان از سوی شورای امنیت با اعمال ماده ۱۶ مقوله بسیار مهم و قابل تأملی را در تشکیل و اداره این دیوان به خود اختصاص میدهد.

## ۴-۲: راهکارهای عدم تعلیق رسیدگی در دیوان

### ۴-۲-۱: راهکارهای سیاسی

عدم توافق اعضای دائم شورای امنیت؛ برای آن که شورا بتواند رسیدگی به قضیه‌ای را در دیوان معلق کند، ابتدا باید رسیدگی در دیوان را تهدید علیه صلح تلقی و سپس برای رفع تهدید علیه صلح درخواست تعلیق از دیوان نماید. اتخاذ تصمیم در این موارد مستلزم تصمیم‌گیری در شورای امنیت میباشد و حق و توبه عنوان مانعی در ایجاد این تفاهم نقشی مهم دارد (آل حبیب، ۱۳۷۸: ۵۹).

مجمع عمومی سازمان ملل: مجمع عمومی سازمان ملل متحد که مرکب از کلیه اعضای ملل متحد است، به عنوان نماینده رسمی افکار عمومی جامعه جهانی میتواند در تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت نقشی اساسی داشته؛ در راه عدم تعلیق قضیه‌ای در

دیوان از جانب شورای امنیت، بارائنه توصیه‌های خود نقشی قابل توجه ایفا کند.

### ۴-۲-۲: راهکارهای حقوقی

تفسیر لفظی ماده ۱۶ اساسنامه دیوان، از جانب شورای امنیت و رعایت دقیق شرایط و حدود تعلیق، در محدود کردن تعلیق رسیدگی در دیوان نقش اساسی دارد.

- اعتراض دیوان به درخواست تعلیق؛ با پیش‌بینی حق اعتراض دیوان به درخواست تعلیق از سوی شورای امنیت، در آیین‌نامه دادرسی و ادله و مصوبه قضات دیوان و آیین‌نامه دیوان، میتوان گام مهمی در راه عدم تعلیق رسیدگی در دیوان برداشت.

- دیوان بین‌المللی دادگستری؛ تصمیمات شورای امنیت از دو طریق میتواند تحت بررسی قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گیرد:

۱- شورای امنیت میتواند درباره هر مسأله حقوقی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری را بگیرد. (ماده ۹۶ منشور ملل متحد).

۲- دیوان بین‌المللی دادگستری ممکن است هنگامی که موضوعی به طور اتفاقی در آن مطرح گردید، در مورد مسایل مطرح در شورای امنیت یا تصمیمات آن شورا نظر دهد. این وضعیت زمانی بوجود می‌آید که یکی از دولت‌های عضو اساسنامه مسأله‌ای را بر اساس صلاحیت اجباری یا اختیاری دیوان بین‌المللی دادگستری، به آن مرجع ارجاع دهد.

### ۴-۳: دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت در مورد صلاحیت دیوان

رویه عملی شورای امنیت حاکی از این امر است که دکترین مذکور در دو حوزه صلاحیت شورا بکار میرود:

۱- تفسیر موسع از عناوین تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز؛

۲- نامحدود بودن اختیار شورای امنیت در اقدامات اجرایی در مقابل نقض عناوین تهدید علیه صلح، صلح و عمل تجاوز.

با توجه به این که دیوان کیفری بین‌المللی در موارد ارتباط بین دیوان و شورای امنیت از تصمیمات شورا تأثیر می‌پذیرد، شایسته است بررسی شود که آیا دکترین نامحدود

**اگر شخصی به خاطر ارتکاب جرمی قبل از دادگاه‌های داخلی یا در خود دیوان محاکمه شده باشد، مجدداً برای همان جرم محاکمه نمی‌گردد، مگر آن که محاکمه‌ای که در دادگاه داخلی صورت گرفته، صوری و به قصد فرار از مجازات بوده باشد.**

بودن صلاحیت شورای امنیت میتواند در حوزه ارتباطی بین شورا و دیوان مؤثر باشد؟ با وجود این، دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت به عنوان سومین مانع تحقق عدالت کیفری جهانی، میتواند در دیگر وظایف و صلاحیت‌های دیوان نیز اعمال شود و این در حالی صورت می‌گیرد که تصویب‌کنندگان اساسنامه دیوان که خود از اعضای ملل متحد هستند، چنین توسعه‌ای را پیش‌بینی نکرده‌اند. موارد اعمال این دکترین را باید بعد از تشکیل دیوان در رویه عملی شورای امنیت جستجو کرد. در این راستا میتوان به قطعنامه (۲۰۰۲-۱۴۲۲) شورای امنیت در مورد مصونیت صلح‌بانان آمریکایی سازمان ملل از تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی اشاره کرد که ایشان را مصون از تعقیب در دیوان تلقی کرده است. چنین

وضعیتی میتواند معانی پایدار و مهم در تحقق عدالت کیفری بین‌المللی محسوب شود.

### نتیجه‌گیری:

یکی از موضوعات مهم در حقوق بین‌الملل، مسأله حق و تواست که اعضای دائم شورای امنیت دارندگان آن هستند. در مقاله تدوین شده به تعریف حق و توا و دارندگان امتیاز و توا پرداخته شده است.

شورای امنیت قدرت واقعی و ضمانت اجرایی [تصمیمات] سازمان ملل را در اختیار دارد. اختیارات، وظایف و تصمیمات شورا همچنین تاریخچه سازمان ملل و چگونگی تاسیس آن مورد بحث قرار گرفت. حق و توا که مخصوص اعضای دائم شورای امنیت است، دارای موافقان و مخالفانی بوده که این امر نیز مورد تبیین و بررسی قرار گرفت.

موضوعاتی همچون حق و توا و ضمانت اجراهای نقض تصمیمات متخذه در شورای امنیت، حقوق کیفری در نظام بین‌الملل، دیوان بین‌الملل کیفری و اصول کلی حاکم بر آن، ویژگی‌ها، محاسن و معایب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، صلاحیت دیوان و نحوه ارتباط دیوان کیفری بین‌الملل با شورای امنیت نیز مورد اشاره قرار گرفت.

موضوعاتی از قبیل تجارت جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، مواد مخدر و تروریسم بین‌المللی و حتی جرائم تجاری، جامعه بین‌المللی را به فکر تاسیس دادگاه‌های ویژه انداخت.

در سال‌های اخیر عزم راسخ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی که اساساً دارای ماهیت سیاسی هستند، بر این تعلق گرفت که یک مرکز مستقل کیفری بین‌المللی در سطح جهان در مبارزه با جرائم بین‌المللی شکل گیرد.

در حال حاضر با تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در جولای ۱۹۹۸

میلادی، بعد از سال‌ها برنامه‌ریزی و انتظار و ارائه طرح‌ها و پیشنویس‌های متعدد و قبول آن توسط اکثر کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس، این گام مهم برداشته شده است.

«دلیل التزام ما در تاسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی این است که از نیم قرن پیش، از زمان محاکمات نورنبرگ و توکیو، سوءاستفاده‌های زیادی نسبت به حقوق بشر و قوانین بشردوستانه حقوق بین‌الملل صورت گرفته است و این امر هنوز ادامه دارد. کمیته حقوقدانان معتقد است زمان آن فرارسیده است که یک دیوان بین‌المللی کیفری تاسیس شود که قادر باشد بر اساس حقوق بین‌المللی به فرار مجرمان بین‌المللی از مجازات‌ها خاتمه داده، بتواند در زمانی که سیستم‌های عدالت کیفری ملی از چنین محاکمه‌ای ناتوان باشند، به عنوان محکمه‌ای {توانا} به رسیدگی و قضاوت کیفری پردازد.»

اساسنامه دیوان قلمرو صلاحیت کیفری خویش را تنها نسبت به مجرمان بین‌المللی، نه دولت‌ها، اعمال خواهد کرد. چنان که در ماده یک اساسنامه آمده است: «... دیوان به عنوان یک نهاد بین‌المللی قادر خواهد بود که صلاحیت خویش را بر اشخاص، نسبت به خطرناک‌ترین جرائم مورد اهتمام بین‌المللی که در این اساسنامه به آن‌ها راجع شده است، اعمال نماید...»

دیوان کیفری بین‌المللی اولین نهادی خواهد بود که جهت حفظ ارزش‌های موجود در جامعه بین‌المللی به مجازات متخلفان از قوانین بین‌المللی خواهد پرداخت و نهادی در جهت حمایت از مصالح و منافع کشورها یا افرادی خواهد بود که مورد تجاوز مجرمان بین‌المللی قرار گرفته‌اند.

ذکر محاسن و مزایایی که برای دیوان کیفری بین‌المللی و اساسنامه آن شمرده شد، به

معنای آن نیست که دیوان و یا اساسنامه آن خالی از هرگونه عیب و نقصی است. بنابراین به مواردی از معایب و کاستی‌های آن در ذیل اشاره میشود:

اول آن که اساسنامه دیوان خیلی پیچیده، مبهم و در مواردی به نظر متعارض و متناقض می‌آید.

دوم آن که به نظر میرسد که فضای حاکم بر اساسنامه دیوان، استیلای تفکر حقوق اروپا و برتری حقوق بین‌الملل شناخته شده در سیستم‌های حقوقی غرب بر دیگر سیستم‌های حقوقی دنیا باشد.

سوم آن که اگرچه دیوان به دنبال آرمان مقدس حفظ نظم و صلح و امنیت بین‌المللی است، ولی به نظر میرسد که هیچگونه تضمینی در عدم ورود دیوان به بازی‌های سیاسی و تمایلات قطبی جهانی وجود ندارد. از دیگر معایب اساسنامه دیوان آن است که با وجود اصرار تمامی کشورهای جهان سوم و کشورهای غیرمتعهد مبنی بر امان نظر به موضوعات منع تولید و استفاده از سلاح‌های اتمی، شیمیایی و کشتار جمعی، دیوان با این استدلال که چنین موضوعاتی تاکنون مبنای عرفی پیدا نکرده است، از پذیرش صلاحیت خود راجع به منع تولید و بکارگیری سلاح‌های اتمی و دیگر سلاح‌های مخرب امتناع ورزیده و صلاحیت خویش را نسبت به سلاح‌های شیمیایی نیز مسکوت قرار داده است.

و بالاخره اینکه دادگاه کیفری بین‌المللی باید قادر باشد سیستمی مقتدر، منصفانه و عادلانه را در رسیدگی‌های کیفری و محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی پایه‌ریزی نماید تا بتواند شکاف ناشی از ناتوانی دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به پرونده‌های کیفری بین‌المللی را پر نماید.

در بررسی نقش اصلی شورای امنیت و فصل ششم منشور چنین نتیجه گرفتیم

که نویسندگان منشور گاه در تعبیری چون تعدیل و تصفیه، وضعیت و اختلاف، از راه حقوقی و قانونگذاری منحرف شده و گاه به تفنن در خلق عبارت دست زده‌اند. در برخی موارد مانند تعارض بین پیروی از عدالت یا حقوق بینالملل در فیصله اختلافات بین‌المللی، شورای امنیت است که تصمیم نهایی را میگیرد و بدین ترتیب خود، هم مقنن، هم قاضی و هم مجری خواهد بود. بر این اساس، باید اعمال دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت را در کلیه وظایف دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک مانع پایدار در تحقق عدالت کیفری محسوب کرد. رفع چنین مانعی بیش از آن که از عهده معاهدات و راه کارهای حقوقی برآید، بیشتر به یک راه حل سیاسی بین‌المللی نیازمند است. تا زمانی که اعضای دائم شورای امنیت خود را در جایگاه یک حکمران جهانی تصور کنند و نظم جهانی را به معنای تضمین منافع ملی خود بدانند، اعمال این دکترین در وظایف دیوان کیفری بین‌المللی قابل پیش‌بینی است. در عین حال، این امر مانع از این نخواهد بود که دیوان کیفری بین‌المللی در مقابل قطعنامه‌های شورای امنیت که فراتر از اختیارات شورا است، مقاومت کند. این وضعیت باعث حدوث اختلاف بین دو نهاد بین‌المللی خواهد بود که پیشنهاد می‌شود حل این اختلاف در صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گیرد و مجمع دولت‌های عضو به این مهم توجه کافی داشته باشد.

### منابع فارسی:

۱. آسایش، محمد جواد و آقارضا، رضا؛ مروری بر تاریخ مسلمانان در یوگسلاوی و جنگ در بوسنی هرزگوین، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲. آقائی، داوود؛ سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نسل نیکان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳. آل حبیب، اسحاق؛ دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴. باقرزاده، محمد رضا؛ چالش‌های تئوریک در منشور ملل متحد، فصلنامه معرفت، شماره ۴۹
۵. بیگ زاده، ابراهیم؛ سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸.
۶. توحیدی فرد، محمد؛ بررسی کیفیت اجرا و آثار ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، رساله دوره دکتری حقوق (گرایش حقوق بینالملل جزایی)، استاد راهنما: ولی الله انصاری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
۷. دستمالچی، اصغر؛ دیوان کیفری بین‌المللی، رؤیای شیرین و واقعیت تلخ، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۸. دیو، باو؛ حقوق سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه هومن اعرابی، تهران: کیهان، ۱۳۷۳.
۹. شایگان، فریده؛ شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. شریف، محمد؛ بررسی دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.
۱۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا؛ حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۹.
۱۲. عالیخانی، محمد؛ حقوق اساسی، زنجان: نشر دستان، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۳. عنایت، سید حسین؛ قابلیت پذیرش دعوی در دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۴. فلسفی، هدایت‌الله؛ شورای امنیت و صلح جهانی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۸، زمستان ۱۳۶۹.

۱۵. موسی زاده، رضا؛ سازمان‌های بین‌المللی، تهران: نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۱۶. ویبه پ، پله، آلن؛ حقوق بینالملل عمومی، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.

۱۷. هانتینگتون، ساموئل؛ برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی رفیعی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۸

### منابع لاتین:

1. Akbar Ahmad: «Islam: Globalization and post Modernity», London & New York Routledge, 1994.
2. Allcn Lacovara. Philip; «Nowhere to hide: the Creation of an International Criminal Court» , Security Journal, 11 (1998), New York...
3. La charte des Nations Unies, Fait a San Francisco LeVingt Six juin 1945
4. Lawyers Committee for Human Right: «Basic Principles for an Independent and Effective ICC»; may 1998..
5. national Criminal Court Washington Working Group on the Inter.
6. Preparatory Committee for Icc; «Role of Security Council in Triggerinn Prosecutions», Pressreleas,L./2776, April
7. un, «Human Development Report», Oxford University Press, 1999.
8. United Nations Department of Public Information, «Analysis of Issues in the Draft Statute», may 1998.

# فرزندخواندگی

## «مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و فرانسه»

دکتر منوچهر توسلی نائینی، عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان  
مرضیه امیر نیرومند، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان

### چکیده

در فقه اسلامی و به تبع آن قانون مدنی ایران، فرزندخواندگی مورد قبول واقع نشده است. لیکن، با توجه به نیاز مبرم جامعه به حمایت از اطفال بدون سرپرست، در سال ۱۳۵۳ نهادی تحت عنوان «سرپرستی کودکان بدون سرپرست» ایجاد شد و با تصویب این قانون تا حدی نقیصه قانون مدنی در مورد فرزند خواندگی رفع گردید. اما در حقوق فرانسه، فرزندخواندگی سابقه دیرینه دارد و در مجموعه قوانین مدنی فرانسه (Code Civil) به آن اشاره شده است. در مجموع به نظر می رسد که نهاد سرپرستی در ایران بسیار شبیه فرزند خواندگی ساده در حقوق فرانسه است. در این مقاله سعی شده است پس از تبیین مفهوم فرزندخواندگی، با مطالعه تطبیقی به سؤالاتی از قبیل علل نسخ فرزندخواندگی در اسلام، نحوه پذیرش کودکان بی سرپرست، فرزندخواندگی در حقوق معاصر ایران، چگونگی پذیرش این نهاد در حقوق فرانسه و سؤالات مرتبط دیگر پاسخ داده شود.

**واژگان کلیدی:** فرزندخواندگی، تبیی، کودک، سرپرستی، زوجین سرپرست.

### مقدمه

حکومت ساسانیان و میان زرتشتیان از ارزش و اعتبار فراوانی برخوردار بود، با ظهور اسلام در ایران، مطرود و در قوانین حقوقی بدان اشاره‌ای نشد. با این حال، از آنجا که در اسلام نسبت به کودکان بی سرپرست و یتیم توصیه‌های زیادی شده، قانونگذار بر آن شد تا در این زمینه به وضع قانون بپردازد. لذا قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در سال ۱۳۵۳ تصویب و لازم‌الاجرا گردید. فرزندخواندگی در فرانسه از زمان کنوانسیون

هر ساله تعداد زیادی از کودکان، به دلایل مختلف والدین خود را از دست می‌دهند و از سوی دیگر بسیاری از زوجین از نعمت فرزند محروم بوده، مایل به سرپرستی کودکان بی سرپرست هستند. با نزول آیات ۳ و ۴ سوره احزاب، فرزندخواندگی که تا آن زمان در بین اعراب جاهلیت مرسوم بود و فرزندخوانده به مثابه فرزند واقعی دانسته می شد، منسوخ گردید. همچنین فرزندخواندگی که در دوران

ملی و به وسیله مجمع قانونگذاری ۱۸ ژانویه سال ۱۷۹۲ پیش‌بینی گردید که البته از شرایط سختی برخوردار بود. علیرغم تغییر و تحولات این قانون، بعد از جنگ جهانی اول و آواره‌شدن میلیون‌ها کودک، در مقررات و شرایط فرزندخواندگی تجدیدنظر و آثار حقوقی بیشتری بر آن مترتب گردید؛ به گونه‌ای که امروزه دو نوع از فرزندخواندگی (کامل و ساده) با آثار حقوقی متفاوت در حقوق فرانسه شکل گرفته است.

در این تحقیق سعی بر آن است تا با



نگاهی تطبیقی به فقه، قانون ایران و قانون فرانسه، مشکلات موجود در زمینه پذیرش فرزندخوانده، به خصوص مسأله حریمیت که تاکنون راه حل‌های ارایه شده مانند شیردادن و صیغه کردن نتوانسته پاسخگوی آن باشد. همچنین خلأهای موجود در قانون ۱۳۵۳ ایران، بررسی، سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

### ۱- تعریف فرزندخواندگی

فرزندخواندگی از حیث لغوی از «فرزند خواندن» گرفته شده و به این معنی است که شخص بیگانه‌ای را که با او نسبت فرزندى ندارد، فرزند خود بخواند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴۲).

معادل انگلیسی این واژه «Adoption» و معادل عربی آن «دعی» است. Adoption از واژه Adopt گرفته شده که به معنای قبول کردن، پذیرفتن، مربوط ساختن، نام گذاردن آمده است (آریانپور، ۱۳۸۴، ص ۲۹۸). همچنین واژه «دعی» مشتق از «دعو، دعا» است که به معنای صدا زدن، خواندن، دعوت کردن، نامیدن و ... است (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷).

در زبان عربی واژه «تبنى» را نیز معادل فرزندخواندگی آورده‌اند. اما باید دانست که تبنى از «بن» اتخاذ شده است و معنای دقیق آن «پسر گرفتن» است و با پیشینه تاریخی این نهاد در میان اعراب کاملاً تناسب دارد؛ چرا که دختران هیچ‌گاه مطلوب و مورد توجه نبوده و پذیرفتن فرزند دیگری منحصر به پسران بوده است (رازی، ۱۴۰۸، ۳۴۴).

اما در اصطلاح، فرزندخواندگی یک نهاد حقوقی است که به واسطه آن رابطه خاصی میان زن و مرد یا احد از آنان از یک سو و فرزندی که شرعاً یا طبعاً (از نظر ژنتیکی) متعلق به آنها نیست از سوی دیگر ایجاد

می‌گردد. در این رابطه زن و مرد به عنوان مادر و پدر و کودک به عنوان فرزند آنان است. از این رو زن و مرد را «مادرخوانده» و «پدرخوانده» و شخص پذیرفته شده را «فرزندخوانده» می‌نامند. یادآور می‌گردد فرزندخوانده نسبت خود را با والدین واقعی از دست نمی‌دهد. (محلین، ۱۳۸۱، ص ۲۷۸۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶۱).

### ۲- فرزندخواندگی در اسلام

در دوره جاهلیت پیش از اسلام، وقتی کودکی را به عنوان فرزند می‌پذیرفتند همه آثار فرزند بطنی شامل حریمیت، ممنوعیت ازدواج و وراثت را بر او مترتب می‌ساختند. تا اینکه خداوند در آیات ۳ و ۴ سوره احزاب، فرزندخواندگی را به شکلی که در بین اعراب جاهلیت بود منع نموده و می‌فرماید: «خداوند فرزندخواندگان شما را، فرزندان قرار نداده است. این گفتار شما به زیانتان است و خداوند به حق سخن می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند. فرزندخوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید که نزد خداوند به عدالت نزدیکتر است.»

قرآن کریم به صراحت در این آیات فرزندخواندگی در اسلام را رد کرده است؛ هنگامی که زید، پسرخوانده حضرت محمد(ص)، زن خویش (زینب که دختر عمه رسول خدا بود) را طلاق داد، خداوند پیامبر را امر به نکاح با وی فرمود. در این حالت منافقان بر حضرت خرده گرفتند که محمد ما را از نکاح با زنان پسرانمان منع می‌کند و این در حالی است که خود مبادرت به چنین کاری می‌کند. لذا آیه مذکور در مقام پاسخ منافقان و با این مضمون نازل گردید که حضرت محمد(ص) واقعی هیچ یک از مردان شما نیست تا این که نکاح با زنان مطلقه ایشان، نکاح با همسر پسر (عروس) و در نتیجه باطل باشد. بنابراین پاره ای از احکام مربوط به

فرزند واقعی شامل فرزندخوانده نمی‌گردد، لذا فرزندخوانده از پدرخوانده و مادرخوانده ارث نمی‌برد و بالعکس. همچنین تکلیف به انفاق بین آنها وجود ندارد و اثری که بر قرابت نسبی از لحاظ منع نکاح بار می‌شود، بر فرزندخواندگی مترتب نیست (بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵).

به نظر می‌رسد اگرچه در شریعت اسلام نهاد فرزندخواندگی وجود ندارد و اسلام جمیع احکامی را که از قبل بر آن مترتب بود منسوخ و باطل ساخت اما این سخن بدان معنی نیست که اسلام در مورد رسیدگی به ایتم و کودکان بدون سرپرست بی تفاوت باشد بلکه در اسلام به کودکان بی سرپرست و یتیم توجه و سفارش بسیار شده؛ از جمله آیه ۹ سوره ضحی که می‌فرماید: «فأما الیتیم فلا تقهر» و نیز سفارش‌های پیغمبر (ص) که از جمله فرمود: «بهترین خانه‌های شما آن خانه‌ای است که در آن یتیمی احسان شود و بدترین خانه‌های شما آن خانه‌ای است که با یتیمی بد رفتاری گردد.» همچنین حضرت علی(ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر دستور می‌دهد تا مواظب یتیمان باشد و به وضع آنان رسیدگی کند و نیز در وصیت خودش به فرزندان خود حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «در مورد یتیمان از خدا بترسید، نکند که آنها را گرسنه بگذارید و در اثر بی سرپرستی ضایع و تباه گردند.» علت این همه سفارش این است که اطفال بی سرپرست به علت استعداد فراوان در پذیرش خوب و بد و خیر و شر، در محیط نامساعد فاسد و تباه خواهند شد و ضرر مستقیم آن متوجه جامعه‌ای است که در آن چنین طفلی زندگی می‌کند.

اسلام یک نهاد حقوقی تحت عنوان «لقطه انسان» تأسیس کرد که هدف از آن نگهداری و تربیت افراد بی سرپرست است تا آنان

**در قانون مدنی ایران  
هم به تبعیت از حقوق  
اسلامی، فرزندخواندگی  
به رسمیت شناخته نشد و  
برخورداری فرزندخوانده  
از همان حقوق فرزند  
واقعی از قبیل توارث و  
مشابه آن مردود شناخته  
شده است**

همانند دیگر شهروندان جامعه اسلامی از تربیت صحیح اسلامی برخوردار بوده و از خطرات احتمالی ایمن باشند. در دیدگاه لغت شناسان لقطه که به آن لقیط نیز گویند از ریشه لَقَطَ به معنای برداشتن و گرفتن شیء از زمین آمده است. فقها لقیط را طفل گمشده بدون سرپرست می‌دانند که قادر به تأمین مصالح فردی و دور کردن عوامل هلاکت بار که عادتاً نوع آن ممکن باشد، از خود نیست و بر این باورند که طفلی که ممیز نباشد از مصادیق لقطه محسوب می‌شود و بر این سخن ادعای اجماع نموده‌اند.<sup>(۱)</sup>

با عنایت به مطالب پیش گفته شده فرزندخواندگی به مفهوم عام آن در اسلام به طور مطلق منع نشده است بلکه براساس آیات، احادیث، روایات و نظرات فقها باید به وضع کودکان بی سرپرست رسیدگی شده و مورد توجه و سرپرستی قرار گیرند.

**۳- فرزندخواندگی در حقوق داخلی ایران**

**۳-۱- موضع حقوق داخلی**

در حقوق ایران باستان فرزند خواندگی مورد قبول بوده است. ایرانیان باستان معتقد بودند که نژاد ایرانی به دست اهورامزدا آفریده شده

است، پس باید از خاموش شدنش جلوگیری کرد و تا پایان روزگار پاینده و جاویدانش کرد. پس مهم این است که هر کدامشان، به هنگام مرگ وارثی بر جای گذارد. مزداییان (ایرانیانی که این دنیا را واگذارند و بی وارث بروند)، راهی به بهشت نمی‌رانند. به هنگام رسیدن به پل چینود (صراط) که بدان را از نیکان جدا می‌کنند، می‌ترا به دستپاری نیمه خدایان (یزدان) دیگر، به او نزدیک و از نام و نشانش جویمای شود. چون سؤال «جانشینت را پیش‌بینی کردی؟» به زبان بیاید و مرد تیره‌بخت به این سؤال پاسخ منفی بدهد، پل به هم برمی‌آید، فشرده‌تر می‌شود و دم به دم نازک‌تر و باریک‌تر می‌شود. اگر کسی از میان خویشاوندان و بستگان برای او جانشین نگمارد، مرد نمی‌تواند از پل بگذرد. اوستا چنین می‌گوید:

«باید پسری ارزانیست داشت تا این پسر روح وی را به آن دست پل صراط ببرد» (مظاهری، ۱۳۷۷، ص ۱۶۷).

در جامعه ایرانی در زمان ساسانیان، ریاست خانواده با مرد بوده است و به لحاظ عقاید و آداب و رسوم، داشتن فرزند (بخصوص فرزند پسر) برای آنان امری واجب تلقی می‌شد، لذا آنان که فرزندی نداشتند با پذیرفتن شخصی به فرزندخواندگی به این مهم دست می‌یافتند. در آن زمان سه نوع فرزندخواندگی انتخابی، قهری و فرزندخوانده‌ای که ورثه متوفای بدون اولاد بعد از فوتش برای او انتخاب می‌کردند، مرسوم بود (امامی، ۱۳۸۷).

با ظهور اسلام در ایران، این رسم از میان رفت و آیین فرزندخواندگی ناپدید گشت. همان‌طور که گذشت با نزول آیات ۳ و ۴ سوره احزاب نظام تبنی به کلی دگرگون و فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشده و یک نهاد حقوقی و منشأ اثر حقوقی نیست. در قانون مدنی ایران هم به تبعیت از حقوق

اسلامی، فرزندخواندگی به رسمیت شناخته نشد و برخورداری فرزندخوانده از همان حقوق فرزند واقعی از قبیل توارث و مشابه آن مردود شناخته شده است (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

لازم به ذکر است حتی قبل از قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست شناختن فرزندخواندگی به عنوان یک نهاد حقوقی مانع از آن نبود که اشخاص نیکوکار به نگاهداری و تربیت اطفال بی سرپرست قیام کنند. این یک وظیفه انسانی، وجدانی و مذهبی تلقی می‌شد که برای انجام آن نیازی به فرزندخواندگی رسمی نبوده و قانون مذکور برای حمایت بیشتر از این اطفال ضوابطی برای سرپرستی اطفال مقرر داشت و آن را به صورت یک نهاد حقوقی درآورد که می‌توان آن را منشأ نوعی قرابت در حقوق ایران دانست.

قانون اخیر یکی از مهمترین قوانین در مورد کودکان بدون سرپرست در زمان قبل از انقلاب و بعد از آن است. پس از انقلاب، در خصوص مطابقت این قانون با شرع بین محاکم دادگستری اختلاف نظر افتاد و پس از سؤال از کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی، کمیسیون مزبور در تاریخ ۶۲/۶/۲۷ چنین اعلام نظر کرد: «رعایت جهات شرعی در مورد ارث بلاوارث و سن بلوغ، موضوع تبصره ماده ۵ و بند الف ماده ۶ مورد سؤال رعایت نشده است. با رعایت مصالح شرعی طفل، عمل به قانون مذکور بلا مانع و حاکم شرع بر طبق آن می‌تواند حکم صادر نماید.» این قانون از طرف شورای نگهبان غیر شرعی اعلام نشده است. بنابراین به نظر می‌رسد قانون مزبور جز مواردی خاص که به صراحت با احکام شرعی در تعارض است، تا تصویب «لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست» در مجلس و تأیید

شورای فوق‌الذکر همچنان قابلیت اجرایی دارد (توسلی، ۱۳۸۸، ص ۹۲). بنابراین با توجه به قانون فوق، فرزندخواندگی را می‌توان در دو مورد ایرانیان غیر مسلمان و ایرانیان مسلمان مورد بررسی قرار داد.

### ۳-۱-۱- ایرانیان غیر مسلمان

اقلیت‌های دینی غیر مسلمان ایرانی از جمله مسیحی، یهودی و زردشتی که به موجب اصل سیزدهم قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند، فرزندخواندگی را پذیرفته‌اند. در خصوص این اقلیت‌ها به موجب بند ۳ «قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲» در مسائل مربوط به فرزندخواندگی، عادات و قواعد مسلمة متداول در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است، رعایت می‌شود. بنابراین طبق این قانون، فرزندخواندگی برای اقلیت‌های دینی منشأ اثر حقوقی است. (صفائی و امامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸).

رعایت مقررات مذهب پدرخوانده یا مادرخوانده مشروط بر این است که اولاً اقلیت دینی مورد بحث یکی از اقلیت‌های سه گانه مسیحی، یهودی یا زردشتی باشد. ثانیاً عادات و قواعد مورد استناد، مسلم و متداول بوده و از جمله رسوم و عادات مردود یا منسوخ و متروک در اقلیت دینی مربوط نباشد. ثالثاً مخالف نظم عمومی ایران تلقی نشود. قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ در ماده ۱۳ خود با تاکید بر مورد فوق مقرر می‌دارد: «مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در مورد فرزندخواندگی به اعتبار خود باقی است».

### ۳-۱-۲- ایرانیان مسلمان

قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳، به منظور تأمین منافع مادی و معنوی کودکان بدون سرپرست، شرایط

خاصی را برای خانواده‌هایی که می‌خواهند سرپرستی اطفال بدون سرپرست را بر عهده بگیرند، وضع نموده است. هدف از این سرپرستی طبق ماده ۲ قانون، تأمین منافع مادی و معنوی طفل است ولی در هر حال از موجبات ارث نخواهد بود.»

### ۳-۱-۲-۱- شرایط متقاضیان

#### سرپرستی

شرایط مربوط به سرپرستان بنابر آنچه از مواد ۱ و ۳ قانون یاد شده بر می‌آید، بدین شرح است:

۱) وجود رابطه نکاح بین زن و مرد سرپرست: فقط کسانی که رابطه نکاح بین آنان وجود داشته باشد می‌توانند عهده‌دار سرپرستی به مفهوم جدید آن شوند. ماده ۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در این باره می‌گوید: «هر زن و شوهر مقیم ایران می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند» (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

۲) سن زوجین: سن یکی از زوجین حداقل ۳۰ سال تمام باشد. (بند ب ماده ۳) زوجین باید دارای حداقل تجربه برای تربیت طفل باشند و یکی از معیارها برای احراز این امر سن زوجین است. اگر زوجین به دلایل پزشکی نتوانند از یکدیگر صاحب فرزند شوند، دادگاه می‌تواند آنان را از این شرط معاف دارد (تبصره دو ماده ۳).

۳) فقد سابقه جزایی مؤثر: هیچ‌یک از زوجین نباید دارای محکومیت جزایی مؤثر به علت جرایم عمدی باشد؛ زیرا این گونه محکومیت‌ها قرینه‌ای بر عدم صلاحیت اخلاقی سرپرستان است. (بند ج ماده ۳) محکومیت به جزای نقدی کمتر از دو میلیون ریال و همچنین محکومیت به حبس تعزیری کمتر از یک سال، در جرائم عمدی، محکومیت مؤثر تلقی نمی‌شود و هیچ‌گونه

آثار کیفری نخواهد داشت و مانع سرپرستی نخواهد بود (همان، ص ۲۶).

۴) اهلیت: هیچ یک از زوجین محجور یعنی صغیر، سفیه یا مجنون نباشد. (بند د ماده سه) بدیهی است اگر زوجین یا یکی از آنان محجور باشند، سرپرستی طفل به نحو مطلوب تحقق نخواهد یافت و منافع مادی

فقط کسانی که رابطه نکاح بین آنان وجود داشته باشد می‌توانند عهده‌دار سرپرستی به مفهوم جدید آن شوند. ماده ۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در این باره می‌گوید: «هر زن و شوهر مقیم ایران می‌توانند با توافق یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و طبق مقررات این قانون سرپرستی نمایند»

و معنوی او چنان که باید تأمین نخواهد شد. ۵) شایستگی اخلاقی: زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند (بند ه ماده سه) که تشخیص آن با دادگاه است.

۶) تمکن مالی: زوجین یا یکی از آنان دارای امکان مالی باشند (بند و ماده سه) مقصود امکان مالی برای تأمین زندگی طفل است؛ و برای این که اشکالی از این لحاظ پیش نیاید، ماده پنج چنین مقرر داشته است: «دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر خواهد نمود که درخواست‌کنندگان سرپرستی به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود هزینه تربیت و نگهداری و تحصیل طفل را تا رسیدن به سن بلوغ تأمین نمایند.» به عنوان مثال وجوه یا اموال دیگری را به طفل هبه یا صلح نمایند. در صورت فوت طفل اموال مذکور از طرف دولت به زوجین

سرپرست تملیک خواهد شد (تبصره ماده ۵).  
۷) سلامت: عدم ابتلا به بیماری‌های  
صعب‌العلاج در بند «ز» ماده ۳ مورد توجه  
قرار گرفته است (همان، ص ۲۷).

۸) عدم اعتیاد: هیچ یک از زوجین معتاد به  
الکل یا مواد مخدر یا سایر اعتیادات مضر  
نباشد (بند ح ماده ۳).

۹) ناباروری زوجین: در قانون حمایت از  
کودکان بدون سرپرست، زوجین باید با  
انقضای پنج سال از تاریخ ازدواج، صاحب  
فرزند نشده باشند یا این که به دلایل پزشکی  
احراز شود که قادر به فرزنددار شدن نیستند.  
۱۰) اقامت در ایران: از دیگر شرایط زوجین  
اقامت در ایران است. طبق ماده ۱۰ این قانون  
: «هر زن و شوهر مقیم ایران می‌تواند با توافق  
یکدیگر طفلی را با تصویب دادگاه و بر طبق  
مقررات این قانون سرپرستی نمایند.»

### ۳-۱-۲-۲- شریای طفلی که به سرپرستی سپرده می‌شود

طبق ماده ۶ قانون سال ۱۳۵۳، طفلی که  
برای سرپرستی به خانواده‌ای سپرده می‌شود  
باید دارای شرایط ذیل باشد:

۱) سن فرزندخوانده: سن طفل باید کمتر از  
۱۲ سال باشد. البته با توجه به ازدیاد کودکانی  
که بالای این سن واجد شرایط سرپرستی  
هستند، بر اساس ماده ۲ لایحه فعلی - که  
مراحل تصویب را می‌گذراند - سن کودکان  
مشمول فرزندخواندگی، به کمتر از ۱۸ سال  
افزایش یافته است.

۲) فوت اولیاء یا عدم شناسایی آنان: شرط  
دیگر فرزند خوانده در بند (ب) ماده ۶ آن  
است که: «هیچ یک از پدر و جد پدری یا مادر  
طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و  
یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام‌المنفعه  
سپرده شده و سه سال تمام پدر و مادر یا جد  
پدری او مراجعه نکرده باشند.»

### ۳-۱-۲-۳- تشریفات و آیین دادرسی

طبق ماده ۳ قانون سال ۱۳۵۳ برای سرپرستی  
کودک بی‌سرپرست باید تقاضانامه‌ای از طرف  
زن و شوهر تنظیم و به طور مشترک تسلیم  
دادگاه شود. در آیین دادرسی اولین سؤال،  
تعیین دادگاه صالح است که قبلاً دادگاه  
حقوقی یک محل اقامت درخواست کنندگان  
بود. در حال حاضر با تصویب قانون آیین  
دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور  
مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه‌های حقوقی  
صلاحیت رسیدگی به تقاضای سرپرستی را  
دارا هستند. دادگاه پس از وصول درخواست  
و بررسی مدارک مورد نیاز، رسیدگی‌های  
قانونی را انجام داده و برای ۶ ماه به صورت  
آزمایشی طفل را در اختیار سرپرستان قرار  
می‌دهد. این دوره مقدمه سرپرستی دائم  
است و امکان لغو آن در صورت عدم حصول  
اطمینان از مفید بودن سرپرستی وجود دارد.  
چنانچه زوجین دوران آزمایش را با موفقیت  
سپری کنند، دادگاه بنا به درخواست کتبی  
آنان حکم قطعی سرپرستی صادر و موضوع  
را به اداره ثبت احوال ابلاغ می‌کند تا در  
شناسنامه زوجین و طفل درج و شناسنامه  
جدید برای طفل مورد سرپرستی صادر شود.  
البته این شناسنامه ایجاد نسبت نمی‌کند و  
موجب حق توارث نمی‌گردد.

### ۳-۱-۲-۴- فسخ سرپرستی

سرپرستی بر خلاف قرابت نسبی یک رابطه  
زوال ناپذیر و غیر قابل فسخ نیست. مواردی  
برای فسخ آن پیش بینی شده است که  
مبنای آن مصلحت طفل و خانواده پذیرنده  
یا خانواده اصلی طفل است. برابر ماده ۱۶  
قانون مذکور «سرپرستی که به موجب این  
قانون برقرار می‌شود فقط در موارد ذیل قابل  
فسخ است:

۱) تقاضای دادستان در صورتی که سوءرفتار  
یا عدم اهلیت و شایستگی هر یک از زوجین  
سرپرست برای نگهداری و تربیت طفل

تحت سرپرستی محرز باشد.

۲) تقاضای سرپرست در صورتی که سوءرفتار  
طفل برای هر یک از آنان غیر قابل تحمل  
باشد؛ همچنین در موردی که سرپرست  
قدرت و استطاعت برای تربیت و نگاهداری  
طفل را از دست داده باشد.

۳) توافق طفل بعد از رسیدن به سن کبر  
با زوجین سرپرست یا موافقت زوجین  
سرپرست با پدر و مادر واقعی طفل.»

در صورت وجود یکی از موجبات بالا دادگاه  
فسخ سرپرستی را به تقاضای دادستان یا  
ذینفع صادر خواهد کرد. لیکن قبل از صدور  
حکم مزبور سعی خواهد نمود که اقدامات  
لازم را در جهت بقای سرپرستی به عمل  
آورد.

در صورت صدور حکم فسخ سرپرستی و  
قطعیت آن، مراتب به وسیله دادگاه صادر  
کننده حکم برای تصحیح شناسنامه و اسناد  
مربوطه به اداره ثبت احوال اعلام می‌شود  
(ماده ۱۷). حکم فسخ سرپرستی مانند حکم  
برقراری آن بر اساس بند (ب) ماده ۳۳۱  
قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و  
انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قابل  
تجدیدنظر است (سعیدنیا، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹).

### ۳-۱-۳- آثار سرپرستی

سرپرستی پیش بینی شده در قانون حمایت  
از کودکان بی‌سرپرست یک نوع رابطه  
قرابت بین طفل و زن و شوهر سرپرست  
ایجاد می‌کند که دارای پاره‌ای از آثار حقوقی  
است. به دیگر سخن، بعضی از حقوق و  
تکالیف اولاد و پدر و مادر در رابطه بین طفل  
و سرپرستان او نیز جاری می‌شود. طبق ماده  
۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست:  
«وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت  
سرپرستی او از لحاظ نگاهداری و تربیت و  
نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و  
پدر و مادر است.»

۱) نفقه: نفقه طفل بر عهده سرپرستان اوست؛ به گونه‌ای که در روابط بین ابویین و اولاد مقرر است. از آنجا که در روابط بین ابویین و اولاد، نفقه در درجه اول بر عهده پدر اوست، در مورد سرپرستی هم نفقه در وهله اول بر عهده مرد سرپرست خواهد بود و هرگاه مرد توانایی مالی برای انفاق نداشته باشد، یا دریافت نفقه از او ممکن نباشد، نفقه از اموال و دارایی زن استیفا خواهد شد (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲).

۲) احترام: همان‌طور که طفل باید مطیع ابویین خود بوده و به آنان احترام گذارد (ماده ۱۷۷ ق.م) طفل تحت سرپرستی هم باید از سرپرستان خود اطاعت کند و به آنان احترام گذارد. (انصافداران، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸)

۳) اداره اموال و نمایندگی قانونی: بر اساس ماده یک قانون یادشده اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل تحت سرپرستی اصولاً بر عهده مرد سرپرست بوده و او دارای اختیارات ولی قهری است، مگر این که دادگاه این وظیفه را به زن سرپرست یا شخص ثالثی واگذار نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱).

۴) ارث: ماده ۲ این قانون به صراحت اعلام می‌کند: «سرپرستی از موجبات ارث نخواهد بود» لیکن در ماده ۵ تکلیفی فراتر از یک سرپرستی ساده برای پذیرندگان در نظر می‌گیرد و اعلام می‌کند: «دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر خواهد نمود که درخواست کنندگان به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود هزینه تربیت و نگهداری و تحصیل طفل را تارسیدن به سن بلوغ تأمین نمایند.»

۵) نکاح: منع نکاح در رابطه بین سرپرستان و طفل تحت سرپرستی به وجود نخواهد آمد. هرچند که قانون به این نکته تصریح نکرده است لیکن می‌توان آن را از ماده ۱۱ قانون استنباط کرد. به طور کلی از آنجا که شناخت

آثار نسب برای سرپرستی بر خلاف اصل و استثنایی است، علی‌القاعده باید به آنچه قانون صریحاً گفته بسنده کرد و شناختن آثار دیگر برای آن مجوز قانونی ندارد (صفائی و امامی، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

۶) تسری نام خانوادگی: ماده ۱۴ اعلام می‌دارد: «مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل درج و شناسنامه جدیدی برای طفل فقط با مشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی صادر خواهد شد.»

۴) فرزندخواندگی در حقوق فرانسه ۱-۴- سابقه تاریخی و تحول فرزندخواندگی در رم قدیم به منظور حفظ شعائر مذهبی و آیین خانوادگی و نگهداری اماکن متبرکه، مسأله فرزندخواندگی اهمیت فراوان داشت. امادر مسیحیت خانواده کاملاً بر اساس ازدواج استوار و فرزندخواندگی مفهومی نداشت. به همین دلیل در حقوق مذهبی و حقوق قدیم فرانسه و بسیاری از کشورهای دارای حقوق مدون و حقوق عرفی فرزندخوانده و موضوع فرزندخواندگی به کلی در خانواده‌ها محو گردید. سرانجام نهاد فرزندخواندگی از زمان کنوانسیون ملی و به وسیله مجمع قانونگذاری ۱۸ ژانویه سال ۱۷۹۲ پیش‌بینی گردید که با شرایطی سخت همراه بود و در سال ۱۸۰۴ بنا به توصیه ناپلئون بناپارت وارد مجموعه قوانین (قانون مدنی) گردید که تا کنون دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده است. امروزه بر اساس قانون مصوب ۱۱ جولای ۱۹۶۶ دو نوع فرزندخواندگی کامل و ساده در حقوق فرانسه پیش‌بینی و به رسمیت شناخته شده است.

#### ۴-۲- فرزندخواندگی کامل

به منظور ایجاد نزدیکترین رابطه و علقه ممکن نسبت به رابطه خونی و طبیعی بین فرزند و والدین، فرزندخواندگی کامل آثار

حقیقی جامعی را به وجود می‌آورد. کسی که می‌خواهد طفلی را بپذیرد فرقی نمی‌کند مجرد یا متاهل باشد، اما اگر متاهل باشد باید دارای شرایط زیر باشد: - در حال افتراق جسمانی با همسر خود نباشد.

- از تاریخ ازدواج آنها دو سال گذشته باشد. - هر دو مسن تر از ۲۸ سال باشند (ماده ۳۴۳ ق.م).

- حداقل ۱۵ سال اختلاف سنی بین آنان و فرزندخوانده موجود باشد (ماده ۳۴۴ ق.م). فرزندخوانده باید دارای شرایط زیر باشد:

- حداقل دارای ۱۵ سال سن باشد. طفل بالای ۱۳ سال باید شخصاً نسبت به پذیرش به عنوان فرزندخوانده رضایت بدهد (ماده ۳۴۵ ق.م).

- پذیرفته شدن در جمع خانوادگی پذیرنده به مدت ۶ ماه؛ یعنی کودک در خانه پذیرندگان برای حداقل ۶ ماه زندگی کرده باشد (ماده ۳۴۵ ق.م).

کودک قابل فرزندخواندگی باشد؛ بدین معنی که در وضعیت ترک قرار داشته باشد. در واقع این در شرایطی است که بین امین یا قیم وی و اولیای فرزندخوانده توافق شود یا کودک تحت سرپرستی دولت باشد یا این که از نظر حقوقی ترک شده اعلام شده باشد. (والدین وی از بیش از یک سال گذشته او را ترک و هیچ گونه حق و حقوقی در خصوص وی نداشته باشند).<sup>(۱)</sup>

فرزندخواندگی کامل وقتی تحقق می‌یابد که لااقل طفل به مدت ۶ ماه به همین منظور در کانون خانواده‌ای پذیرفته شده باشد. بنابراین بدو طفل به منظور فرزندخواندگی به متقاضی تسلیم می‌شود تا این دوره آزمایش را در خانواده او بگذراند و پس از انقضای این دوره، در صورت ایجاد هماهنگی و سلوک، حکم فرزندخواندگی صادر و رسماً

اعلام می‌شود (امامی، ۱۳۴۹، ص ۴۱۸).

حکم صادره در زمینه فرزندخواندگی باید ظرف ۱۵ روز از تاریخ قطعیت، حسب درخواست دادستان در دفاتر اسناد سجلی محل ولادت طفل ثبت گردد.

فرزندخواندگی کامل بین طرفین یک رابطه قانونی ایجاد می‌کند که به شکل غیر قابل برگشتی جایگزین رابطه خونی اصلی فرزند می‌شود و فرزندخوانده همانند یک فرزند واقعی می‌تواند از تمامی مواهب حقوقی یک فرزند واقعی مانند نفقه، حضانت، ولایت و ارث برخوردار می‌شود و به محض جایگزینی فرزند در منزل والدین جدید، والدین اصلی او هر گونه حق باز پس گیری فرزند یا برقراری پیوند فرزند با او را از دست می‌دهند. البته در بند ۲ ماده ۳۴۶ قانونگذار مجاز ساخته است که فرزندخوانده بعد از فوت قبول کنندگان بتواند فرزندخوانده شخص دیگری بشود.

#### ۴-۳- فرزندخواندگی ساده

فرزندخواندگی ساده یک ارتباط فرزند جدید بین پذیرنده و فرزندخوانده ایجاد می‌کند. اما این نوع فرزندخواندگی ارتباط بین فرزند و خانواده اصلی خودش را قطع نمی‌کند؛ در واقع دو ارتباط فرزند با هر دو همزمان وجود دارند.<sup>(۳)</sup>

شرایط مربوط به خانواده پذیرنده و فرزندخوانده همانند فرزندخواندگی کامل است. تنها استثنا در مورد سن فرزندخوانده بوده که در این نوع فرزندخواندگی شرط سنی وجود ندارد و سن فرزندخوانده هر چه باشد اهمیتی ندارد و اشخاص کبیر نیز می‌توانند به فرزندخواندگی پذیرفته شوند.<sup>(۴)</sup>

در فرزندخواندگی ساده؛ (۱) فرزندخوانده در خانواده اصلی خود باقی می‌ماند؛ یعنی رابطه بین او و خانواده اصلی قطع نمی‌شود. ولی با قبول کننده یا قبول کنندگان نیز به وسیله

رابطه نسبی ناشی از فرزندخواندگی ارتباط پیدا می‌کند.

(۲) برخلاف فرزندخواندگی کامل، فرزند خواندگی ساده قابل فسخ است.

(۳) آثار فرزندخواندگی ساده مانند فرزندخواندگی کامل نسبت به طرفین و اشخاص ثالث از تاریخ تسلیم دادخواست به مراجع قضایی شروع می‌شود. بنابراین اثر حکم صادره نسبت به قبل از تاریخ دادخواست عطف نمی‌گردد و حکم مزبور در حقیقت فرزندخواندگی را ایجاد می‌کند (ماده ۳۵۵ ق.م.ا) (امامی، ۱۳۴۹، ص ۴۲۹).

(۴) در این نوع فرزندخواندگی هیچ گونه آثار حقوقی به غیر از حقوق ارثیه بین فرزندخوانده و خانواده پذیرنده بوجود نمی‌آید.

#### ۴-۴- توارث

از آنجا که مسأله ارث فرزندخوانده بحث برانگیز و از نظر قواعد موجب تفاوت دو نظام حقوقی ایران و فرانسه گردیده، اکنون با توجه به مطالب پیش گفته شده، به صورت جداگانه به بررسی آن می‌پردازیم. در طول تاریخ فرزندخواندگی مقررات مربوط به ارث تغییر و تحولات فراوانی را طی کرده است که باید مبنا و ریشه آنها را مورد تحلیل قرار داد. اما در تمام این دوران یک قاعده و قانون همواره به صورت غیر قابل خدشه ثابت و تغییر ناپذیر باقی مانده است و آن ممنوعیت ارث مضاعف است؛ به این معنی که تحت هیچ شرایطی شخص نمی‌تواند هم از پدر هم از مادر واقعی خویش و هم از پذیرندگان ارث ببرد و به عبارتی ارث دوگانه ممنوع است (بیدل<sup>(۵)</sup>، ۱۹۷۶، ص ۲۶۶).

پذیرش این قاعده خود سبب اعمال قانون (همه یا هیچ) در خصوص مسأله ارث فرزند خوانده شده است؛ بدین نحو که گاهی استدلال شده این تنها خداوند است که ارث را می‌سازد و انسان و حقوق ارثی ذاتی

او ناشی از روابط خونی هستند (اسپیتکو<sup>(۶)</sup>، ۲۰۰۸، ص ۱۰۶).

بنابراین توارث تنها میان خویشاوندن واقعی می‌تواند جاری باشد. از طرف دیگر استحکام روابط اعضای یک خانواده و جلوگیری از فروپاشی یا انحطاط آن مستلزم آن است که از ورود فردی که حق ارث آنها را تهدید می‌کند، جلوگیری شود. منع رابطه توارث میان فرزند خوانده با خانواده پذیرنده در عین حال به نفع خود او نیز هست؛ چون سبب می‌شود حقوق ارثیش در خانواده سابق تباه نگردد و همچنین از سوءاستفاده پذیرندگان برای تصاحب اموال او جلوگیری شود.

در مقابل گاهی بر لزوم جایگزینی خانواده اصلی به طور کامل با خانواده جدید (ناشی از فرزندخواندگی) تأکید و چنین استدلال شده که فرزند خواندگی باید با فراهم نمودن خانواده‌ای نو، شروعی مجدد به کودک اعطا نماید. از این رو حقوق باید به او تماماً به مثابه فردی که در خانواده جدید متولد گشته رفتار نماید و در همین راستا قطع تمامی روابط میان کودک و خانواده واقعی سبب تلفیق و همسان سازی بیشتر او با خانواده جدیدش می‌شود. از طرف دیگر تفسیر قصد و نیت طرفین در گیر در فرزند خواندگی نشان می‌دهد که اصولاً اعضای خانواده جدید تمایل دارند که به عنوان خویشاوند وارث یکدیگر باشند و این در حالی است که خانواده واقعی و کودک احتمالاً به دیده خویشاوندی به یکدیگر نمی‌نگرند و به تعبیری قطع رابطه را پذیرفته‌اند. (همان)

بدین ترتیب همواره توارث فرزند خوانده با یکی از دو خانواده نفی شده است و تنها امری که برای تعدیل نتایج قانون همه یا هیچ در نظر گرفته شده است، وصیت یا چیزی شبیه به آن بوده که حسب مورد توسط خویشان واقعی یا پذیرندگان به نفع شخص پذیرفته شده صورت

می‌گیرد (بیدل، همان) (اسپیتکو، همان).

#### ۴-۴- تبدیل فرزندخواندگی ساده به فرزندخواندگی کامل

قانون مدنی فرانسه پیش‌بینی کرده که فرزندخواندگی ساده قابل تبدیل به فرزندخواندگی کامل است، حتی اگر طفل بیش از ۱۵ سال داشته باشد. مادام که فرزندخوانده صغیر است چنین درخواستی قانونی و مورد قبول است به شرط آن که طفل قبل از رسیدن به ۱۵ سالگی به فرزندخواندگی ساده پذیرفته شده و شرایط فرزندخواندگی کامل نیز موجود باشد. در این صورت با صدور رای مبنی اعلام فرزندخواندگی کامل، فرزندخواندگی ساده پایان می‌پذیرد (بند ۲ ماده ۳۴۵ ق م).

#### نتیجه‌گیری

فرزندخواندگی به شکلی که در اعراب جاهلیت مرسوم بود با نزول آیات ۳ و

۴ سوره احزاب منسوخ شد. اما با توجه به تعالیم دینی و مذهبی و آیات و روایات زیادی که در باب اهمیت خانواده برای تربیت و رشد کودک وجود دارد، به نظر می‌رسد فرزندخواندگی به طور کلی منسوخ نشده و با قیودی می‌توان آن را تحت عنوان نهاد سرپرستی پذیرفت. بنابراین در حقوق ایران با تصویب قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست در سال ۱۳۵۳ فرزندخواندگی تحت عنوان سرپرستی رسمیت یافته و فرزندخوانده مانند فرزند واقعی بوده، لیکن پاره‌ای از آثار حقوقی فرزند مشروع در مورد او جاری نمی‌شود؛ مانند ارث؛ زیرا ارث از جمله قواعد امره است که باید رابطه خونی جهت برخورداری از آن برقرار باشد، لذا نمی‌توان با تراضی، شخصی را به وراثت افزود که البته با اخذ تعهدات مالی از زوجین سرپرست به نفع فرزند این مسأله برطرف گردیده است.

هر چه بهتر حفظ گردد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- 1\_ <http://vekalat88.blogfa.com>
- 2\_ [www.france-jus.ru](http://www.france-jus.ru)
- 3\_ [www.adoption.gour.fr](http://www.adoption.gour.fr)
- 4\_ [www.planet.vertbaudet.com](http://www.planet.vertbaudet.com)
- 5\_ Beedle N.
- 6\_ Spitko E.

#### منابع فارسی:

- ۱- آذرنوش آ، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ هشتم، تهران، نشرنی، ۱۳۸۶.
- ۲- آریانپور کاشانی ع، فرهنگ دانشگاهی آریانپور، جلد اول، چاپ ۲۹، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ۳- امامی، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۴۹.
- ۴- انصافداران م، آشنایی با حقوق خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۸.
- ۵- بهشتی، خانواده در قرآن، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ۶- توسلی م، فرزندخواندگی در کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و مقایسه آن با حقوق ایران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۴، ۱۳۸۸.
- ۷- جعفری لنگرودی م، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، چاپ

#### منابع لاتین:

- 1) Beedle n. 1976. Adoption- Gutting off the Right to Succeed to Property Given to Natural Parents (Children). Missouri Low Review. Vol 41, P266
- 2) Spitko E. 2008. Open Adoption, Inheritance and the (UNCLEING) Principle. Santa Clara Law Review , Vol 48, P106.



# نَفقه زوجه

مرتضی محمدحسینی طرقی - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

چکیده:

در عقد نکاح دائم، تأمین نیازهای اساسی زوجه طبق شرع و قانون بر عهده همسر وی است. در یک خانواده، مرد مسؤول پرداخت نفقه زوجه و فرزندان مشترک است و بعید است این وظیفه با تحول جامعه به تعاون اجتماعی یا دولت سپرده شود. موادی از قانون اساسی و سایر قوانین و مقررات، بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی بنا نهاده شده و به تدریج با توجه به زمان و مکان، راه تحول و تکامل را پیش گرفته است. برای نمونه اصل ۴۳ قانون اساسی، تأمین نیازهای اساسی و امکانات لازم جهت تشکیل خانواده برای همه را یکی از ضوابط استواری اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر شمرده و در سال ۱۳۸۱ با اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، دامنه نفقه زن گسترش یافته، به گونه‌ای که همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن بر عهده شوهر قرار داده شده است. بحث‌های فراوانی در مصادیق نفقه وجود دارد که تحقیق و بررسی آن‌ها، برای کسانی که به نحوی با این موضوع ارتباط دارند؛ مانند کارشناس نفقه، دادرس و وکیل، اجتناب‌ناپذیر است.

**کلید واژه‌ها:** نفقه زوجه، نیازهای اساسی، تمکین، نشوز، انحلال نکاح.

**ادله تکلیف زوج بر انفاق زوجه** فصل هشتم از باب اول کتاب هفتم جلد دوم قانون مدنی، به حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر اختصاص یافته است. طبق ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، همین که نکاح به طور صحیح واقع شد، رابطه زوجیت بین طرفین ایجاد و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. از جمله حقوقی که با انعقاد عقد نکاح دائم، زن به دست می‌آورد، حق دریافت نفقه از همسرش است. طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم، نفقه زن بر عهده شوهر است.

## الف) دلیل شرعی (قرآن)

از آیاتی که به عنوان ادله وجوب نفقه زن بیان گردیده، آیه ۳۴ سوره نساء است. این آیه به حق ریاست و نگرهبانی مرد بر زن تصریح دارد. این قاعده، قابل توجیه است؛ زیرا، در هر جمعی باید رئیس وجود داشته باشد تا امور را هماهنگ نماید. این موضوع، مغایرتی با ضرورت برقراری صفا و صمیمیت بین زوجین در زندگی مشترک ندارد، بلکه در صورت حدوث اختلاف سلیقه، نظر مرد اولویت خواهد داشت. در غیر این صورت زن و شوهر برای هر اختلافی ناگزیر باید به دادگاه مراجعه نمایند. این امتیاز، برای مرد یک وظیفه اجتماعی محسوب می‌شود و مسؤولیت‌ساز است.

## ب) دلیل قانونی

هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. (ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی) اگر مرد از پرداخت نفقه زن استنکاف کند، زن می‌تواند از لحاظ کیفری و مدنی، حسب مورد به دادسرا یا دادگاه حقوقی مراجعه، شوهر مستنکف را تعقیب نموده یا نفقه خود را از وی مطالبه کند. ضمانت اجرای مدنی نفقه در ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی مندرج است که می‌گوید: «زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند. در این صورت، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.»

## نفقه زن و اجزای آن

مهم‌ترین مسأله در رابطه با نفقه زوجه، اجزا و مصادیق آن است. بسیاری از فقهای امامیه اعتقاد دارند که مقدار لازم برای نفقه زوجه، عبارت از هر چیزی است که زن به آن نیاز دارد؛ یعنی نفقه شرعاً اندازه‌ای ندارد، بلکه قاعده این است که مرد به آنچه زن احتیاج دارد، قیام نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸،

ج ۳، ص ۵۶۱) از نظر قانون مدنی نفقه عبارت از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن است که حصری ندارد؛ زیرا زندگی در حال تحول است و هر روز نیازهای جدیدی پیش می‌آید که پاره‌ای از آن‌ها می‌تواند از مصادیق نفقه زن محسوب شود.

عبارت «همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن» بسیار گسترده و قابل توسعه است. در این قسمت مصادیق بحث‌برانگیز نفقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. مسکن

معمولاً زن و شوهر در یک منزل سکونت دارند و مرد مکلف است زن را در محل سکونت خود بپذیرد. مسکن مهم‌ترین و بارزترین مصداق نفقه است که بخش عمده‌ای از هزینه‌های زندگی را به ویژه در شهرهای بزرگ، به خود اختصاص داده است. هدف اصلی ازدواج تشکیل زندگی است که جز با تهیه سرپناه مشترک محقق نمی‌شود. مسکنی که تدارک آن بر عهده شوهر است، باید متعارف و متناسب با وضعیت زن باشد که حسب زمان و مکان تغییر می‌یابد؛ مثلاً در شهری مانند تهران و در این مقطع از زمان، شوهر نمی‌تواند همسرش را به یک اتاق استیجاری ببرد یا وی را مجبور کند در خانه‌های که خانواده شوهر زندگی می‌کنند و از استقلال کافی برخوردار نیست، زندگی نماید.

با وجود آن که زن مکلف است در مسکن مناسبی که شوهر تعیین می‌کند، زندگی کند، اما بعضاً زوج مکلف می‌شود، مسکن جداگان‌های برای زن تهیه کند. این موضوع در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی آمده است: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد

و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.» و طبق ماده ۱۱۱۶ «مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته، محل سکونای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی، محکمه با جلب نظر اربابای نزدیک طرفین، منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اربابایی نباشد، خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.» در صورت عدم تراضی، مسکنی که شوهر برای سکونت زوجه تدارک می‌بیند، باید به طور متعارف با وضعیت و شؤون اجتماعی زن تناسب داشته باشد و الا زن می‌تواند از رفتن به آن مسکن امتناع نماید و این خودداری، مانع از استحقاق وی نسبت به نفقه‌اش نخواهد شد.

سوءرفتار شوهر و ابتلای او به امراض مسری، از مواردی است که بیم ضرر بدنی، مالی یا شرافتی برای زن ایجاد می‌کند. برخی مبنای فقهی ماده فوق را «قاعده لاضرر» دانسته‌اند که به موجب آن احکام و عموماً اولیه برداشته می‌شود. در اینجا چون اطاعت از شوهر در خصوص سکونت در منزلی که شوهر تدارک دیده، باعث ورود ضرر به زوجه است، عموم وجوب اطاعت رفع می‌گردد. (محقق داماد، ۱۳۶۵، ص ۳۱۳)

در اجرای ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی تصمیم دادگاه درباره تعیین مسکن در قالب دستور موقت صادر می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۶۸۲) چون در این گونه موارد، دادگاه باید قراری صادر کند که جنبه موقت داشته باشد. از آثار ریاست مرد، اختیار تعیین مسکن است و این اصل، در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر شده: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، سکنی نماید، مگر آن که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.» این اصل مانع نمی‌شود که زن اختیاری در تعیین مسکن

**در خصوص ادعای عجز مرد از پرداخت نفقه است؛ بدین شرح که آیا ادعای مرد در این خصوص مسموع است؟ گفته شده قول مرد با قسم مقدم است به شرط آن که زن بی‌بینه نداشته باشد، مگر این که مرد صاحب ثروت بوده، لکن ادعا نماید که اموالش تلف شده، ولی زن آن را انکار نماید، پس در این صورت قول، قول زن است با قسم، و بر مرد است که بی‌بینه بیاورد.**

نداشته باشد؛ زیرا زوج می‌تواند اختیار تعیین مسکن مشترک را به زوجه واگذار نماید و این اختیار می‌تواند ضمن عقد نکاح و یا به موجب قرارداد دیگری به همسر داده شود. در این حالت مرد باید در مسکنی که زن تعیین کرده است، ساکن شود.

اگر زن اختیار تعیین مکان زندگی مشترک را در شهر معینی داشته باشد، شوهر باید در منزلی که زن در آن شهر تعیین کرده است، ساکن شود و اگر تنها اختیار تعیین شهر محل سکونت مشترک با زوجه باشد، در این صورت تعیین شهر با زوجه، ولی تعیین محل زندگی و مسکن در شهر مزبور، با زوج خواهد بود. اگر به نحو مطلق تعیین مکان با زوجه باشد، تعیین شهر و تعیین خانه در آن شهر، با زوجه است، به دلیل اطلاق که هر دو را شامل می‌شود.

## ۲. اثاث منزل

در عرف ایران، معمولاً قسمت عمده اثاث منزل رازن به عنوان جهیزیه به منزل شوهر می‌برد، البته معمولاً این اشیا یا تکمیل کننده آن‌ها را شوهر در مسکنی که تهیه نموده، دارد. به هر حال زن تکلیفی به تهیه و آوردن اثاث خانه به منزل همسر ندارد.

اثاث البیت که توسط زوج تهیه شده، به زن تملیک نمی‌شود، بلکه وی اذن استفاده از آن‌ها را در مدت زناشویی دارد. بنابراین ید او، امانی است و بدون اذن و اجازه همسر نمی‌تواند آن‌ها را به دیگری منتقل کند یا حق انتفاع این اشیا را به دیگران بدهد. مع ذلک، زوج مکلف است مانند اجزای دیگر نفقه، وسایل زندگی و اثاث منزل زن را با توجه به عرف محل و موقعیت زن فراهم کند و در اختیار وی قرار دهد.

## ۳. هزینه‌های درمانی و بهداشتی

مشهور فقها، برآنند که دارو و هزینه مداوا بر عهده شوهر نیست و خارج از نفقه است. (امامی، پیشین، ص ۴۳۴) بنابر اعتقاد برخی ظاهر آن است دارویی که در معالجات سخت مصرف می‌شود و زن از باب انفاق احتیاج دارد، خصوصاً اگر به بذل مال زیادی محتاج باشد، جزو نفقه نیست. (موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۶۵) یا حق معاینه پزشک و هزینه دارو و حجامت و خون گرفتن در صورت یسار (توانگری)، بر عهده خود زن است. (شیخ الاسلام کردستان، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۶۲)

حقوقدانان در تفسیر ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی قبل از اصلاح، تلاش داشتند سکوت قانون را با کمک عرف به نفع زن تفسیر نمایند و هزینه‌های درمان و دارو را جزء نفقه قرار دهند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۸۷) برخی اعتقاد دارند که مخارج سفر چنانچه برای امور حیاتی باشد؛ مانند مسافرت برای معالجه، بر عهده شوهر است ولی پرداخت مخارج مسافرتی که به خاطر ادای فریضه‌ای از فرائض شرعی مانند حج واجب انجام می‌شود، بر شوهر واجب نیست. (محقق داماد، پیشین، ص ۲۹۳)

## ۴. خادم

طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، شوهر در دو حالت باید برای همسرش خدمتکار بیاورد:

اول: عادت زن به داشتن خدمتکار؛ مانند این که در خانه پدری خدمتکار داشته و دوم: نیاز به خادم به دلیل نقصان اعضا یا بیماری. این قسم از نفقه نسبت به سایر اجزای نفقه مبتلا به زنان نیست، هر چند اشتغال زنان در جامعه شهری، نیاز به کمک و یاری دیگران را در امور خانه بیشتر نموده که این یاری گاه با کمک شوهر مرتفع می‌شود و بعضاً از خدمتکار برای برخی امور خاص و طاقت فرسا استفاده می‌شود. به هر حال در موارد یادشده، شوهر مکلف است متناسب با وضعیت اجتماعی زن یا به دلیل بیماری، نقص عضو یا حاملگی، برای وی خادم منظور نماید.

در مورد این که اگر زن به جای خادم، اجرت آن را درخواست نماید، گفته شده «اگر زن بگوید که خود خدمت خود را می‌نمایم و از برای من باشد اخراجات خادم، واجب نیست اجابت و اگر پیشی گیرد به خدمت خود بدون اذن، برای او مطالبه اجرت نیست.» (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۲۸)

## ۵. سایر مصادیق نفقه زن

با اصلاح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در سال ۱۳۸۱ مصادیق نفقه حصری نیست و هر چیزی که حسب متعارف، مورد نیاز و متناسب با وضعیت زن باشد، جزء نفقه است و مرد باید آن‌ها را تهیه و در اختیار زن قرار دهد. فقهای امامیه نیز نفقه را منحصر نکرده و به عرف، ارجاع داده‌اند. کلام شیخ طوسی در کتاب مبسوط این است که: «هر کس نفقه‌اش بر دیگری واجب است، زکات فطره‌اش نیز بر او واجب می‌شود.» (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۷۴) یا در مورد کفن، می‌گویند: «کفن زن بر شوهر است، اگرچه از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را طلاق رجعی دهد و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهر باید کفن او را بدهد.» (فاضل

### ارتباط تمکین و نفقه

مراد از تمکین آن است که زن از شوهر فرمانبرداری کند و جز در مواردی که قانوناً معذور است، خود را در اختیار شوهر قرار دهد. طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود. با تجمیع این ماده و مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۶ قانون مدنی این نتیجه حاصل می‌شود که عقد نکاح دائم، موجب نفقه و نشوز، مسقط آن است. بنابراین، با وقوع عقد، زن مستحق نفقه خواهد بود، مگر این که مانعی مانند نشوز، این حق را ساقط کند. به بیان دیگر، پس از عقد دائم، نفقه زن بر عهده مرد استقرار پیدا می‌کند و ادامه می‌یابد تا این که عذر غیرموجهی (نشوز) باعث سقوط آن گردد.

این نظر مخالفانی نیز دارد. بحث با این سؤال آغاز می‌شود که آیا نفقه نیز مانند مهریه به محض عقد نکاح بر زوج واجب می‌شود و نشوز مانع و مسقط آن است یا آن که نفقه با وجود تمکین و جوب پیدا می‌کند نه با عقد. مشهور فقها به نظریه دوم معتقدند و شرط وجوب نفقه را تمکین خاص دانسته‌اند.

بر هریک از دو نظریه، آثاری مترتب می‌شود؛ اگر پیرو نظر مشهور باشیم، زوجه باید تمکین را اثبات کند؛ زیرا، تمکین، شرط ثبوت نفقه است و تا زوجه حصول آن شرط را اثبات نکند، طلب او ثابت نخواهد شد. بنابر نظر مشهور، تمکین صفتی وجودی است و بایستی از ناحیه زوجه واقع شود و بنا به نظر دیگر، نشوز، صفتی عدمی و به معنای استنکاف است. (محقق داماد، پیشین، ص ۲۹۸) اثر این نظریه در دادرسی آن است که اگر زن دادخواست نفقه گذشته را تقدیم و تنها از دواج خود با خوانده را به عنوان دلیل به دادگاه تسلیم نماید، این دلیل برای اثبات زوجیت

کفایت می‌کند؛ اما برای مطالبه نفقه گذشته کافی نیست و زن لازم است تمکین خود را نیز ثابت نماید و یا اثبات کند که شوهر برای وی مسکن مناسب تهیه ننموده تا وی با او مشترکاً زندگی کند.

همان‌گونه که اشاره شد از مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ استنباط می‌شود که زن برای مطالبه نفقه خود، نیاز به اثبات تمکین ندارد. چون طبق ماده ۱۱۰۲ با وقوع عقد نکاح، حقوق و تکالیف زوجین در مقابل یکدیگر برقرار می‌شود. برابر مفهوم ماده ۱۱۰۶ این قانون، شوهر باید نفقه زن دائم خود را بدهد و بر اساس ماده ۱۱۰۸ همین قانون، اگر زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود و اصل بر این است که زوجه تمکین می‌کند و شوهر که خلاف این اصل را ادعا می‌کند، باید برای آن دلیل بیاورد. برخی از اساتید حقوق در این باره استدلال کرده‌اند که: در روابط زن و شوهر، انجام تکالیف ناشی از عقد، آرمان مطلوب هر انسان متعارف است. این ظهور و غلبه، اماره حقوقی است که بر «اصل عدم» حکومت دارد. قانون به آن حکم نکرده است، ولی چنان طبیعی و پا گرفته است که دادرسی برای نایده گرفتن آن، نیاز به استدلال و استناد به اماره قضایی مخالف دارد و نمی‌تواند از زن دلیل تمکین بخواهد. (کاتوزیان، پیشین، ص ۲۳۱)

در این باره، اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه مشورتی شماره ۷/۳۸۳۸ مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۳ آورده است: «از مجموع مواد ۱۱۱۷ و ۱۱۰۲ قانون مدنی، چیزی که دال بر آن باشد که اصل تمکین است یا عدم تمکین، مستفاد نمی‌شود. مع ذلک، چون اثبات امر عدمی، رأساً و به طور مستقیم مقدور نیست و با اعلام زوج بر عدم تمکین از باب قاعده نافی را نفی کافی است، زوجه باید انجام وظایف

زوجیت را که بر عهده اوست، اثبات کند.» از ماده ۱۱۰۸، اصل تمکین استنباط می‌شود؛ زیرا از واژه «هرگاه» در ابتدای ماده، این معنا به ذهن متبادر می‌شود که زن مستحق نفقه است، ولی اگر از ادای وظایف زوجیت، آن هم بدون مانع مشروع، امتناع کند، مستحق نفقه نیست. (میرزایی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷)

**بنابر نظر مشهور، تمکین صفتی وجودی است و بایستی از ناحیه زوجه واقع شود و بنا به نظر دیگر، نشوز، صفتی عدمی و به معنای استنکاف است. (محقق داماد، پیشین، ص ۸۹۲) اثر این نظریه در دادرسی آن است که اگر زن دادخواست نفقه گذشته را تقدیم و تنها از دواج خود با خوانده را به عنوان دلیل به دادگاه تسلیم نماید، این دلیل برای اثبات زوجیت کفایت می‌کند**

علاوه بر نشوز، از موارد دیگر سقوط نفقه مسلمان، ارتداد زن است که پس از عودت به اسلام، نفقه نیز برمی‌گردد، در این صورت اگر زوج غایب باشد، مانعی برای تقدیر نفقه از طرف قاضی نیست و اگر موجبی برای دخالت قاضی پیدا نشود، به محض عودت به اسلام، نفقه تحقق می‌یابد. (موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۵۹)

### روش‌های پرداخت نفقه

برخی از مصادیق نفقه، مصرف شدنی است و بعضی از آن‌ها با انتفاع باقی می‌ماند. در مورد دسته نخست که مثال بارز آن غذای روزانه است، نحوه پرداخت به دو صورت انجام می‌شود؛ در یک طریق زن و شوهر حسب عرف و عادت با یکدیگر زندگی می‌کنند و شوهر شخصاً یا به واسطه زن، مصادیق نفقه را تهیه می‌کند. در روش دیگر، زن نفقه خود را

**با اصلاح ماده ۷۰۱۱ قانون مدنی در سال ۱۸۳۱ مصادیق نفقه حصری نیست و هر چیزی که حسب متعارف، مورد نیاز و متناسب با وضعیت زن باشد، جزء نفقه است و مرد باید آن‌ها را تهیه و در اختیار زن قرار دهد. فقهای امامیه نیز نفقه را منحصر نکرده و به عرف، ارجاع داده‌اند.**

به طور روزانه مطالبه و دریافت می‌نماید. اگر زن تا آخر شبانه‌روز تمکین نمود، استحقاق دریافت و مصرف نفقه روز را داشته است و در غیر این صورت باید به نسبت مدتی که ناشزه شده، نفقه را به مرد مسترد نماید. برخی گفته‌اند: زن می‌تواند از دادگاه بخواهد که مقدار نفقهٔ زمان آینده او را معین نماید و مقرر دارد که شوهر روزانه آن را به او بپردازد. دادگاه به کارشناس رجوع کرده تا مقدار هر روز آن را تعیین کند و سپس طبق نظریه کارشناس، شوهر را محکوم می‌نماید. (امامی، پیشین، ص ۴۴۳) امروزه رویه دادگاه‌ها بر تعیین نفقه ماهیانه زن است. حال این سؤال مطرح است که آیا شوهر می‌تواند رأساً روش اول را برگزیند یا این که انتخاب شیوه پرداخت با زوجه است؟ در این باره شوهر حق ندارد زن را به شکل اول، ملزم نماید، پس زن حق دارد از خوردن با او خودداری کند و نفقه‌اش را از او مطالبه کند. (موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۶۷؛ محقق داماد، پیشین، ص ۲۹۲)

دسته دوم از اجزای نفقه را که با انتفاع از آن همچنان باقی می‌ماند، مرد به زن نمی‌بخشد، بلکه به وی اذن استفاده از آن را می‌دهد.

### نحوه مالکیت زن بر نفقه

پاره‌ای از اجزای نفقه مصرف‌شدنی هستند. این گونه اموال را معمولاً شوهر تدارک دیده، با زوجه مصرف می‌کند. حق انتفاع از این اموال تفکیک‌شدنی نیست و ظاهراً شوهر آن را به اعضای خانواده از جمله زن تملیک می‌کند. بنابراین اگر به دلایلی زوجه، سهم خود را مصرف نکرد، مالک آن است و به هر نحو صلاح بداند، می‌تواند در مورد آن عمل کند. در روش دیگر که شوهر نفقه روزانه زن را با وجه نقد یا غیره تأدیه می‌کند، در صورت تمکین، زن مالک نفقه آن روز خواهد شد و مخیر است نفقه را مصرف یا بخشی از آن را ذخیره کند. اگر بر اثر صرفه‌جویی اموال مصرف‌شدنی باقی مانده باشد، باید مالکیت زن را بر این قسم پذیرفت. این نظریه را فقها و حقوقدانان پذیرفته‌اند و اختلاف چندانی راجع به آن نیست. (محقق حلی، پیشین، ص ۷۲۸؛ ۱۶۲ و یارارشدی، ۱۳۷۹، صص ۶۹۶ و ۶۹۷)

راجع به هزینه تهیه مسکن که جزئی از نفقه است، چنانچه زوجه با همسرش در یک منزل زندگی نمایند، پرداخت هزینه مسکن به زوجه مصداق پیدا نمی‌کند و الا اگر زوج، زوجه را از منزل اخراج کند، یا اجازه ورود به منزل مشترک را به وی ندهد، باید مسکن زوجه را تأمین نماید. در این مورد، اگر وجه نقد بابت نفقه معوقه برای مسکن باشد، زن مالک مبلغ محکوم‌به می‌شود، در غیر این صورت زوج مکلف به تهیه مسکن مناسب برای همسر است و زن حق انتفاع نسبت به آن را خواهد داشت، نه حق مالکیت. در خصوص اموالی که با انتفاع از آن، باقی می‌ماند، زن مالک نمی‌شود بلکه زوج اذن استفاده از آن را به زوجه می‌دهد. بدین ترتیب شوهر می‌تواند از اذن خود عدول

کند و مسکن و اثاث‌البیت را که تهیه نموده، تغییر دهد. اما در هر حال باید این اموال عرفاً متناسب با وضعیت زن باشد. لباس و زیوری که مرد برای زن خود می‌خرد، به او می‌بخشد و زن مالک آن است. با وجود این، زن چون در مقام اجرای تکلیف قانونی خویش، این اموال را تملیک می‌کند، نباید او را نسبت به چگونگی تصرف آن‌ها بیگانه شمرد؛ پس باید پذیرفت که زن در تصرفات خود آزاد نیست و باید حدود عرف را رعایت کند. (کاتوزیان، پیشین، ص ۱۹)

### عدم پرداخت نفقه

عدم پرداخت نفقه زن به وسیله شوهر ممکن است در دو حالت اتفاق افتد؛ اول این که شوهر از ملاتت کافی برخوردار است، با این حال از پرداخت نفقه همسر دائمی خود استنکاف می‌نماید. در حالت دوم زوج قادر به پرداخت نفقه نیست؛ چه این عجز، سابق بر عقد نکاح باشد و یا لاحق بر آن.

### استنکاف شوهر از پرداخت نفقه

استنکاف شوهر از ادای نفقه، از نظر فقهی از مصادیق نشوز زوج است. (محقق داماد، پیشین، ص ۳۰۶) طبق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند. در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد. چنانچه شوهر از اجرای حکم دادگاه خودداری کند، از طریق معرفی و بازداشت اموال وی، حکم اجرا می‌شود و در صورت عدم شناسایی اموال یا عدم دسترسی به آن، محکوم‌له می‌تواند با استناد به ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ بازداشت زوج را تا زمان اجرای حکم یا اثبات اعسار وی، تقاضا نماید. اگر اجرای حکم مذکور در ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی ممکن نباشد، مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار

خواهد شد. (۱) در اینجا این بحث مطرح است که آیا حکم مندرج در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، ناظر به نفقه گذشته است یا نفقه آینده را نیز در برمی‌گیرد؟ برخی آن را ناظر به نفقه آینده می‌دانند (امامی، پیشین، ج ۵، صص ۳۲ و ۳۳) و بعضی دیگر شامل هر دو. (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۱۹۳)

در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود؛ نخست این که آیا طرفین عقد می‌توانند ضمن عقد نکاح، پس از آن یا ضمن عقد دیگری تکلیف مرد را در این باب ساقط کنند؟ در این خصوص گفته‌اند در نکاح دائم وظیفه مرد ناشی از حکم قانون است و طرفین نمی‌توانند آن را اسقاط کنند. (همان، ص ۱۸۳) البته زن می‌تواند نفقه‌ای را که مستقر شده و طلبکار است را مانند دیگر طلب‌ها، ببخشد یا با شوهر صلح کند.

سؤال دوم در خصوص ادعای عجز مرد از پرداخت نفقه است؛ بدین شرح که آیا ادعای مرد در این خصوص مسموع است؟ گفته شده قول مرد با قسم مقدم است به شرط آن که زن بی‌بینه نداشته باشد، مگر این که مرد صاحب ثروت بوده، لکن ادعا نماید که اموالش تلف شده، ولی زن آن را انکار نماید، پس در این صورت قول، قول زن است با قسم، و بر مرد است که بی‌بینه بیاورد. (موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۹۶)

بحث دیگر، موضوع ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب‌النفقه، به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا

دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید.»

از ظاهر ماده مستفاد می‌شود که دادگاه ابتدا حکم به محکومیت منفق به پرداخت نفقه صادر می‌کند و در صورت عدم امکان اجرای حکم می‌تواند از اموال نفقه‌دهنده، به مقدار نفقه در اختیار واجب‌النفقه قرار دهد. اگر اموال مستنکف در دسترس نباشد، دادگاه می‌تواند به زن اجازه دهد تا به حساب شوهرش، قرض کند. این کار با اذن دادگاه و به حساب شوهر انجام می‌شود. اذن دادگاه، برای جلوگیری از سوءاستفاده زوجه است تا وی هر چه را خواست و اراده نمود نتواند به حساب شوهرش قرض نماید و او را بدهکار کند.

## ۲. ناتوان بودن شوهر از دادن نفقه

ممکن است عدم پرداخت نفقه زن از سوی شوهر، ناشی از عدم توان وی از پرداخت نفقه باشد که این امر در دو حالت قابل بررسی است؛ نخست این که پیش از عقد نکاح نیز مرد فقیر و ناتوان از پرداخت نفقه دیگران بوده و دوم آن که پیش از نکاح ملائت داشته، اما پس از عقد قدرت پرداخت را از دست داده است.

## ۱.۲. ناتوانی مرد از پرداخت نفقه پیش از ازدواج

ممکن است گفته شود زن با علم به این که زوج قادر به تأمین نفقه نیست و تمکن مالی ندارد، با وی ازدواج نموده است، بنابراین، زن علیه خود اقدام نموده و نمی‌تواند پس از ازدواج و تمکین، از شوهر مطالبه نفقه کند. این نظر قابل توجیه نیست؛ زیرا وظیفه تأمین نفقه زن از طرف شوهر، حکم قانون است و نمی‌توان بر خلاف حکم قانون تراضی نمود. به علاوه، توقع طبیعی زن این است که شوهرش در پی کسب درآمد برای زندگی

مشترک باشد. قانون مدنی در این خصوص ساکت نیست و در قسمت پایانی ماده ۱۱۲۹، عجز شوهر از دادن نفقه را تحت شرایطی از موجبات طلاق می‌داند و ظاهراً تفاوتی ندارد که عجز سابق بر عقد نکاح دائم باشد یا لاحق بر آن.

**هنگامی که عجز زوج لاحق بر عقد نکاح باشد، فسخ نکاح ممکن نخواهد بود. تنها تفاوتی که ممکن است بین عجز لاحق و سابق بر نکاح در مورد فسخ نکاح مطرح شود، ماده ۸۲۱۱ قانون مدنی<sup>(۲)</sup> است.**

## ۲.۲. ناتوانی مرد از پرداخت نفقه، پس از ازدواج

وقتی مرد هنگام ازدواج، از ملائت کافی برخوردار بوده، اما پس از عقد به دلایلی، توانگری خود را از دست داده است، مستنداً به ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، زن می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند.

هنگامی که عجز زوج لاحق بر عقد نکاح باشد، فسخ نکاح ممکن نخواهد بود. تنها تفاوتی که ممکن است بین عجز لاحق و سابق بر نکاح در مورد فسخ نکاح مطرح شود، ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی<sup>(۲)</sup> است. صرف نظر از این که طبق ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی، حق فسخ فوری است، این مورد نمی‌تواند از مصادیق فسخ نکاح باشد؛ زیرا در این قضیه، شوهر هنگام عقد نکاح قادر به پرداخت نفقه بوده است، ولی بعد به علتی این توانایی را از دست می‌دهد. بدین ترتیب، حتی اگر مرد

پیش از ازدواج خود را متمکن معرفی نموده باشد یا عقد بر مبنای این تمکن بسته شده باشد، ولی بعد از نکاح مرد فاقد این صفت گردد، زن حق فسخ نکاح را ندارد؛ زیرا شوهر هنگام عقد دارای این صفت بوده و طرف مقابل یعنی همسر خود را فریب نداده است.

### ضمانت اجرای کیفری

ضمانت اجرای کیفری عدم پرداخت نفقه در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ با اصلاحات بعدی هم پیش بینی شده بود؛ ماده ۲۱۴ این قانون مقرر می‌داشت: «هرکس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد، به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد ...» با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی ملغی گردید. طبق ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده: «هر کس با داشتن استطاعت نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.»

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به تصویب رسید که ماده ۱۰۵ آن مقرر می‌نمود: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم نماید.»

در این قانون مجازات حبس به شلاق تبدیل و اختیار اعمال مجازات تا هفتاد و چهار ضربه شلاق به قاضی داده شد.

متعاقب آن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۶۴۲ این‌گونه مقرر نمود: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید.» طبق ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، کلیه قوانین مغایر با این قانون ملغاست. بنابراین، ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات با تصویب این قانون لغو گردید.

جرم ترک انفاق، جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود و در صورتی که شاکی خصوصی گذشت نماید، دادگاه



می‌تواند در مجازات مرتکب تخفیف دهد یا با رعایت موازین شرعی از تعقیب مجرم صرف‌نظر نماید؛ کیفر مقرر در ماده مزبور، ناظر به نفقه آینده است؛ زیرا از کلمه «ندهد» استفاده می‌شود که خودداری از نفقه گذشته که دینی است بر عهده زوج و دارای ضمانت اجرای مدنی، جرم نیست. تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق مقررات کیفری، این نظر را تأیید می‌کند. (صفایی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۱؛ فهیمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۹۱) طبق مفهوم مخالف ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی، کسی که استطاعت مالی ندارد به مجازات مندرج در این ماده محکوم

نخواهد شد و زن وی می‌تواند از ضمانت اجرای مدنی استفاده کند. در این خصوص اگر شوهر مدعی نداشتن استطاعت مالی باشد، چون امور عدمی قابل اثبات نیست، ناگزیر باید معتقد بود که شاکی باید ملائت وی را اثبات نماید.

### نفقه زن در عده وفات شوهر

طبق ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی قبل از اصلاح سال ۱۳۸۱، در عده وفات، زن حق نفقه نداشت و این اطلاق باعث می‌شد ناگزیر زن باردار را نیز در مدت حمل یا عده، مستحق نفقه ندانیم. اصلاحیه این ماده مقرر نمود: «در ایام عده وفات مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تأمین می‌گردد.» بنابراین، وفق مفاد ماده ۱۱۵۴ قانون مدنی، در ایام عده وفات که چهار ماه و ده روز است، مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا وضع حمل است، ظاهراً زن حامل نیز از نفقه برخوردار خواهد شد؛ زیرا از جمع مواد ۱۱۱۰ و ۱۱۵۴ قانون مدنی نتیجه گرفته می‌شود که زن حامل در مدت حمل و عده، استحقاق نفقه را دارد.

قول مشهور آن است که زن حامل در مدت عده وفات مستحق نفقه نیست و قول دیگر که از شیخ و پیروان او آن است که نفقه حامل در مدت عده برای حمل است و بدین جهت زن حامل در مدت عده وفات مستحق نفقه خواهد بود. (امامی، پیشین، ص ۹۶؛ شیخ‌الاسلام کردستان، پیشین، صص ۱۶۸ تا ۱۶۹؛ یارارشدی، پیشین، ص ۱۱۵)

### نفقه زن قبل از عروسی

با وقوع عقد نکاح دائم و تمکین زن، نفقه زوجه باید پرداخت شود. بر این اصل، استثنایی در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی وارد شده که به حق حبس مشهور است؛ زن

می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر این که مهر او حال باشد. این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. فقهای امامیه معتقدند زن می‌تواند از شوهرش تمکین خاص نکند تا مهر را اگر حال باشد بگیرد. (موسوی خمینی، پیشین، ص ۵۳۳؛ شهید اول، پیشین، ص ۱۹۷؛ محقق حلی، پیشین، ص ۵۵۲) با این حال، اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند. اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه‌ای گفته است: «با توجه به مواد ۱۰۸۵، ۱۱۰۲ و ۱۱۰۸ قانون مدنی، زنی که مهر او حال باشد، می‌تواند پیش از اخذ مهریه، از ایفای کلیه وظایفی که در مقابل شوهر دارد اعم از روابط یا تکالیف ناشی از زوجیت خودداری نماید.»

این نظریه با ظاهر مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون

مدنی همخوانی دارد؛ چون در هر دو ماده به وظایفی که زن در مقابل شوهر دارد، اشاره شده و تمکین خاص، تنها یکی از وظایف زن در برابر شوهر است، اما به این نظریه اشکالی هم وارد است؛ زیرا اگر زن به اختیار تمکین خاص نمود، حق حبس او از بین می‌رود و اگر با شوهر حسن معاشرت داشت، با او معاضدت کرد و حتی در خانه شوهر سکونت نمود، حق حبس وی از بین نمی‌رود. به علاوه حقوقدانان در تفسیر این ماده با توجه به نظر فقهای امامیه، گفته‌اند که زن می‌تواند تا گرفتن مهر، از نزدیکی با شوهر یعنی تمکین خاص، امتناع نماید و مقصود از ایفای وظایف، مطلق نیست. به بیان دیگر، حق حبس در نکاح یک قاعده استثنایی است و نباید آن را به موارد مشکوک (سایر وظایف زن در مقابل شوهر)، گسترش داد. (صفایی و امامی، پیشین، ص ۱۷۸)

اگر پیش از عروسی و پیش از این که زن تمام مجازات شوهر داده نخواهد شد.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در صورت استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به پرداخت، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید؛ همچنین است در صورت عجز شوهر از پرداخت نفقه.
- ۲- هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود؛ خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد بر مبنای آن واقع شده باشد.

### فهرست منابع

- ۱- الجبل‌العالمی، زین‌الدین (شهید اول)، اللعمه‌الدمشقیه، دارالناصر، ۱۴۰۶.
- ۲- محقق حلی، شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال.
- ۳- شیخ‌الاسلام کردستان، سیدمحمد، راهنمای مذهب شافعی، جلد دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۴- صفایی، سید حسین و امامی، اسداله، حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- فهیمی، فاطمه، حقوق مالی زن، مقایسه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و

- ۱- کونانسیون رفع تبعیض از زنان، قم، انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۵- فاضل لنکرانی، آیت‌الله محمد، جامع‌المسائل، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی - خانواده، جلد اول، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۸- محقق حلی، شرایع‌الاسلام، مترجم: ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- ۹- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ۹- محقق داماد، سیدمصطفی، تحلیل فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵.
- ۱۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، انتشارات اشجع، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۱- موسوی خمینی (ره)، آیت‌الله روح‌الله، تحریرالوسیله، جلد سوم، مترجم: علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۲- میرزایی، علیرضا، محشای قانون مدنی، تهران، انتشارات بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.



## استيضاح؛ پیشینه و مبانی آن در حقوق اساسی

مراد نصیری - عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد نمین

### مقدمه

در حقوق اساسی کشورهای دارای رژیم پارلمانی، استيضاح یکی از ابزارهای نظارتی تلقی می‌گردد. بهره‌گیری از رأی عدم اعتماد به وزیران که از مهمترین اهرم‌های کنترل عملکرد ایشان محسوب می‌شود، حاصل اعمال نظارت مستمری است که پارلمان‌ها در کارهای اجرایی دارند. نخست‌وزیر و وزیران از بیم سقوط کابینه و از دست دادن مقام باید در جهتی گام بردارند که رضایت خاطر اکثریت نمایندگان مردم را فراهم آورده، خود را کارگزار تصمیمات و قوانین پارلمانی بدانند. در برابر چنین سلاحی که در دست نمایندگان پارلمان است، در بسیاری از کشورها حق انحلال مجلس به عنوان بزرگ‌ترین وسیله کنترل عملکرد مجلس، مطرح است و در

واقع از این طریق تعادل قوا در رژیم پارلمانی برقرار می‌گردد. با این حال به حسب تجارب موجود در این کشورها، استفاده از این شیوه (انحلال مجلس) به جای ایجاد تعادل بین قوا به لحاظ تفوق قوه مجریه در انحلال مجلس، می‌تواند تعادل میان قوا را به هم بزند. در این کشورها گرچه استفاده افراطی مجلس از این حق قانونی، موجبات سقوط کابینه را فراهم ساخته (مثل پارلمان فرانسه در جمهوری چهارم)، ثبات سیاست دولت‌ها و عملکرد منظم قوه مجریه را با لطمه‌های فراوان مواجه می‌سازد، با این حال انحلال مجلس نیز گاهی از مشکلات نگشوده، در مقابل مردم را در قبال مشارکت در امور سیاسی کشور مایوس نموده، مجلس را از نظارت ناامید کرده و بالاخره کشورها را از بحران ریشه‌ای، خلاصی نمی‌بخشد. به

نظر می‌رسد که در نظام حقوقی کشورها، رسیدن به نقطه تعادلی بهینه از این نظر بسیار مورد توجه است. قاعدتاً ساختار و ساز و کاری که در آن تعادل سه قوه از یک «منشأ منتخب مردم» به نقطه بهینه دست یابد، می‌تواند تعادل مطلوب را برای سیستم مورد نظر فراهم آورد. در هر حال، استيضاح به مثابه ابزار نظارتی مجلس، ناشی از مسؤولیت پاسخ‌گویی وزرا در مقابل پارلمان به عنوان یک مسؤولیت سیاسی و نه از باب ارتکاب جرم جزایی و تقصیر مدنی است که اساساً تشخیص آن بر عهده پارلمان است. بنابراین استيضاح یکی از مظاهر تجلی مسؤولیت سیاسی وزرا در مقابل مجلس بوده و لازم است قبل از هرگونه بحثی در مورد استيضاح، مفهوم و منشأ پیدایش آن مشخص شود.

## مسئولیت سیاسی وزرا

وزرا در مقام ایفای وظایف و اختیارات قانونی خود سه نوع مسئولیت دارند:

اول - مسئولیت مدنی: به این مفهوم که اگر از اعمال وزرا به علت خطا و تخلف ضرر و زیان و خسارتی به دولت یا شهروندان وارد آید، ملزم به جبران آن هستند. این مسأله راجع به امور مدنی بوده و از چارچوب ارتباط وزیر با قوه مقننه خارج است.

دوم - مسئولیت جزایی وزرا: وزرا در صورت ارتکاب جرائمی چون خیانت یا اختلاس یا ارتشا یا تجاوز به آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان، در معرض تعقیب، محاکمه و مجازات قرار می‌گیرند.

سوم - مسئولیت سیاسی وزرا: مسئولیت سیاسی وزرا در رژیم‌های پارلمانی وجود دارد و جلوه آن لزوم پاسخ‌گویی وزرا و یا هیأت وزیران در برابر پارلمان است. الزام به پاسخ‌گویی وزرا نسبت به تمامی اعمال، رفتارها و روش‌هایشان و عدم اتفاق و تفاهم آنان با نمایندگان یا عدم پیشرفت کارها و نارسایی امور و بموقع نبودن اقدامات آنان می‌تواند موجب مسئولیت سیاسی ایشان واقع شود. این نوع مسئولیت اساساً جنبه عینی و واقعی نداشته، تمایل و تشخیص پارلمان تعیین کننده آن است و حد و مرز معینی بر آن نمی‌توان لحاظ نمود.

ضمانت اجرای مسئولیت سیاسی وزیران عزل وزیر یا سقوط کابینه‌ای است که عملکرد ایشان مورد رضایت و موافقت اکثریت نمایندگان مجلس نبوده است.

در نظام پارلمانی، قوه مقننه به دلیل این که نمایندگان آن مستقیماً توسط مردم انتخاب می‌شوند، از برتری قابل توجهی نسبت به قوه مجریه برخوردار است. در واقع حاکمیت ملی مستقیماً از سوی مردم و از رهگذر انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده شده، از طریق

پارلمان به دستگاه‌ها و اشخاص کارگزار و سایر قوا انتقال یافته است و لذا پارلمان حق دارد با استفاده از شیوه‌های نظارتی خاص، قوه مجریه و اعمال آن را تحت مراقبت قرار دهد تا امنیت و آزادی مردم قابل تأمین و تضمین باشد. مراجع نظارتی به اشکال گوناگون چون تذکر، سؤال، استیضاح و بررسی‌های پارلمانی یعنی تحقیق و تفحص یا از طریق دیوان محاسبات قوه مجریه را کنترل می‌کنند.

در رژیم‌های ریاستی و رژیم‌های مشابه آن مسئولیت سیاسی وزرا در مقابل رئیس‌جمهور که منصوب او هستند، مطرح است و به عبارت دیگر تشخیص ادامه خدمت وزیر یا عزل وی بر عهده رئیس‌جمهور می‌باشد.

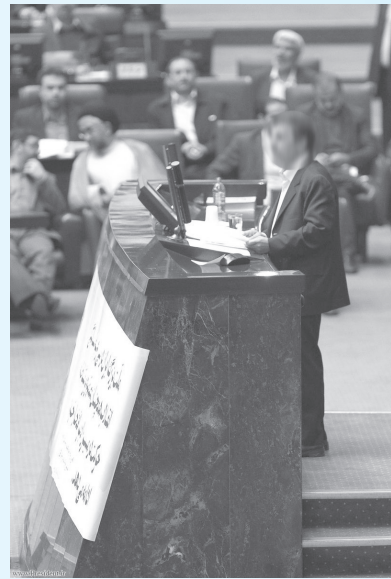
استیضاح یکی از موثرترین ابزارهای نظارتی پارلمان و ناشی از مسئولیت سیاسی قوه مجریه در برابر قوه مقننه است که سبب مذاکره عمومی در جلسه علنی مجلس شده، پارلمان و ملت را از کم و کیف سیاست‌های وزیر و یا هیأت وزیران مورد استیضاح آگاه می‌کند و دارای ضمانت اجرایی مستقیم سیاسی است؛ به این نحو که مذاکرات با رأی‌گیری خاتمه می‌پذیرد و رأی نمایندگان نمودار رضایت یا عدم رضایت پارلمان از وزیر به شمار می‌آید، که بر این اساس رأی منفی به منزله عدم پذیرش عملکرد وزیر توسط مردم است.

در نظام حقوقی ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با لحاظ تفاوت‌هایی، مسأله استیضاح پذیرفته شده است، گرچه پس از انقلاب، رئیس‌جمهور نیز مانند نمایندگان مجلس منتخب مستقیم مردم و تجلی حاکمیت آنان است، ولی قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران چه در زمانی که قوه مجریه دورکنی بود؛ یعنی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در رأس قوه مجریه قرار داشتند

## سابقه تاریخی مسئولیت وزرا

از حیث تاریخی پیدایش مفهوم مسئولیت سیاسی را به نظام پارلمانی انگلستان نسبت می‌دهند. پس از تحولاتی که در قرن چهاردهم میلادی منجر به آزادی و استقلال مردم در مقابل دولت‌ها گردید، کمون‌ها حق داشتند هر وزیر یا صاحب منصبی را که در اجرای وظایف خود مرتکب تقصیری می‌شود، با استفاده از تشریفات خاص آیین اعلان اتهام (Impeachment) و با قضاوت مجلس اعیان، مجازات نمایند. بررسی تحولات نهادهای سیاسی بریتانیا نشان می‌دهد که مسئولیت سیاسی وزرا در اصل تحول یافته مسئولیت جزایی وزیران بر پایه آیین تعقیب وزرا است که از قرن شانزدهم سرچشمه گرفته و بر اساس آن مجلس عوام می‌توانست هر یک از وزرا را تعقیب و پس از احراز تقصیر، توسط مجلس اعیان محاکمه نماید. به تدریج اقتدار پارلمان توسعه یافت؛ به گونه‌ای که در سال ۱۷۴۲ برای نخستین بار یکی از نخست‌وزیران انگلیسی به نام «وال پل» که در برابر مجلس عوام در اقلیت واقع شده بود، برای این که از مجازات‌رهایی یابد، قبل از ایراد اتهام، با استعفای خود از کار کناره‌گیری کرد. این امر به صورت یک عرف سیاسی درآمد و از همین تاریخ، روش سابق (تعقیب وزیر به وسیله مجلس عوام و محاکمه وی توسط مجلس اعیان) متروک و مسئولیت سیاسی وزرا در برابر پارلمان جایگزین مسئولیت جزایی آنان شد.

به اعتقاد برخی از محققان حقوق اساسی، حادثه فوق تأثیری شگرف بر اصول حقوق عمومی بر جای گذاشت و اقتدار پارلمان به صورتی که در دوران حاضر مشاهده می‌شود،



معلول همین تحولات است. بدین ترتیب وزیر تا آن زمان در سمت خود باقی می ماند که اراده و رأی و سلیقه و تمایل پارلمان را محفوظ دارد و به این ترتیب حاکمیت مردم به وسیله قوه مقننه به مورد اجرا گذاشته می شود.

آیین مسؤولیت سیاسی امروزه متوجه اکثر کشورهایی است که دارای نظام پارلمانی هستند و از آن جا که در ارتباط قوای سه گانه، قوه مقننه بر اعمال قوه مجریه نظارت مستمر داشته و سیاست های آن را از ابتدای تشکیل هیأت وزیران و در جریان کار زیر نظر دارد، در صورت اعلام ناخشنودی و عدم رضایت اکثریت اعضای قوه مقننه، هر یک از اعضا یا کل هیئت وزیران مجبور به کناره گیری می باشند.

### مبانی استیضاح در حقوق اساسی با تکیه بر اصل توازن قوا

از ادوار باستان تاکنون اندیشیدن در باب جامعه، دولت و حکومت ذهن متفکران و فیلسوفان را به خود مشغول داشته است و از آنجا که خوشبختی مادی و معنوی افراد و جوامع را در ارتباطی تنگاتنگ با تشکیلات سیاسی، شکل و محتوای حکومت و چگونگی اعمال قدرت دیدند، به اهمیت و حساسیت

مسائل مربوط به دولت و حکومت پی برده، در پی یافتن بهترین شیوه های حکومت تلاش های درخور توجهی داشتند. در این رابطه افلاطون، ارسطو، فارابی، غزالی، ابن سینا، امام فخر رازی و نجیگان بی شمار دیگری همت خود را مصروف تحلیل جامعه، دولت و حکومت نموده، بر اساس جهان بینی ویژه و ارزش های اعتقادی شان، به تبیین و تجزیه مسایل و معضلات مبتلابه پرداخته اند. از اهم مسائلی که اندیشمندان در رهگذر جستجوی بهترین نوع حکومت به بررسی آن دست یافته اند، شناخت و تمایز قوای موجود در جامعه، بیان خصایص، نقش هر یک و روابط بین آن هاست.

تمرکز قوا در یک شخص یا گروه موجب فساد و استبداد در جامعه می شود؛ چرا که بر حسب طبیعت احوال و اقتضای مزاج، کسانی که قدرت مطلق را به دست دارند، پیوسته در وسوسه سوءاستفاده از آن هستند. قدرت بی حد و مرز خودسری می آورد و به مثابه سیلابی بنیان کن موانع سست و لرزان موجود در جامعه را از سر راه خود برمی دارد و راه را برای اعمال هر چه بیشتر نظرات شخصی یا گروهی حاکم هموار می کند. در این میان آزادی های سیاسی و حقوق اساسی مردم اسیر هوس ها و اغراض حاکمان می شود. برای اجتناب از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد یا یک گروه و پرهیز از استبداد و خودکامگی و فساد ناشی از آن، صاحب نظران در گذشته و حال به توزیع خردمندانه قدرت میان دستگاه ها و یا اشخاص پرداخته اند که این امر نخستین سنگ بنای تفکیک قوا را بنیان نهاد.

اصل تفکیک قوا به ترتیبی که امروزه حقوقدانان و علمای سیاسی از آن بهره می برند، دستاورد قرون هفدهم و هجدهم است. اصل مذکور نزد اکثر کشورها دست

کم به لحاظ شکلی و در مغایرت با رژیم های فاشیستی و دیکتاتوری رواج و مقبولیت یافته و در قوانین اساسی آن ها منعکس شده است. اصل تفکیک قوا در مقام حفظ حقوق فرد و آزادی های عمومی و ممانعت از تمرکز قدرت به قدری موثر شناخته شد که در ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۲۶ اوت ۱۷۸۹ فرانسه آمده است: «هر جامعه ای که در آن حقوق افراد تضمین و تفکیک قوا برقرار نشده باشد، قانون اساسی ندارد.»

اجرای اصل تفکیک قوا در صورتی وافی به مقصود خواهد بود که توزیع خردمندانه قدرت در سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه صورت گرفته باشد و این سه قوه در سطحی کم و بیش افقی قرار گیرند تا بتوان به توازن و تعادلی معقول دست یافت.

رعایت توازن و برابری بین قوای حاکم در جهت رعایت اصل تفکیک قوا موجب حفظ پاره ای از اصول و موازین یا منافع و هدف های ملی خواهد بود. بدیهی است که منظور از توازن، تساوی و تقارن مطلق یا همانندی ابزارها یا امکانات سه قوه نیست، بلکه تدبیری است به منظور آراستن و تنسيق ابزارها و امکانات در جهت ایجاد تعادل.

در مورد نظریه تفکیک قوا در مقام تنظیم روابط بین سه قوه و ایجاد تعادل و توازن قوا دو برداشت عمده وجود دارد که منجر به تشکیل رژیم های خاصی به نام رژیم های ریاستی و پارلمانی گردیده است.

نویسندگان قانون اساسی ۱۷۸۷ ایالات متحده امریکا و واضعان قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه به دنبال تقسیم متساوی حاکمیت در میان قوای سه گانه و جدایی سه قوه بر مبنای استقلال کامل قوا از یکدیگر بودند. بر مبنای برداشت آن ها هر کدام از سه قوه دارای وظایف منجز و مشخص هستند که سازمان های مسؤول آن ها نباید بتوانند از

حدود مرزهای تعیین شده توسط قانون خارج شده و در کار دیگری مداخله کنند. از دید آنان، تعادل و توازن قوا هنگامی مقدور است که قوا به وسیله دیواره‌های نفوذناپذیری از یکدیگر منفصل باشند. هر سه به طور افقی در یک سطح قرار گیرند و یکی مقید به اطاعت از دیگری نباشد. اما تجربه تاریخی نشان داده که تفکیک مطلق قوا به صورت عملی میسر نیست، بلکه قوای تقسیم شده باید در سطحی از موازنه و تعادل باشند که قدرت برتری طلبی هر کدام از آن‌ها، با توانایی‌های تعبیه شده در قوه طرف مقابل خنثی گردد، در غیر این صورت یکی از قوای سه گانه با نیروهای متفاوت تأسیس شده و برد با قوه نیرومندتر خواهد بود که نتیجه نهایی آن تمرکز قدرت خواهد بود. پس باید در نظام ریاستی هم کنترل و هم توازن وجود داشته باشد تا تعادل قوا در عمل بوجود آید.

### تعادل قوا در نظام ریاستی

در این نظام، حاکمیت ملی به طور متساوی بین دستگاه‌های مربوط به قوا تقسیم شده است که در آن مردم نمایندگان خود را طی انتخابات عمومی برای تشکیل پارلمان انتخاب کرده و بار دیگر رئیس جمهور را در انتخابات عمومی تعیین می‌نمایند؛ به این ترتیب حاکمیت ملی در دو نوبت تجلی می‌کند و کارگزاران دو قوه به ظاهر در یک سطح قرار گرفته، به طور مساوی دارای پشتوانه سیاسی و آرای عمومی هستند. پس منطقی است که هیچ کدام از دو قوه مقننه و مجریه نتوانند دوره کارکرد یکدیگر را که بر مبنای قانون اساسی از یک سو و اراده مردم از سوی دیگر شکل گرفته است، از راه انحلال یا سقوط کوتاه کنند. نه قوه مجریه قادر است پارلمان را منحل کند و نه قوه مقننه می‌تواند رئیس جمهور و وزرای همکارش را وادار به کناره‌گیری نماید.

در مورد تفکیک مطلق قوا در نظام ریاستی که مشخص‌ترین آن الگوی ایالات متحده امریکاست، استثناهایی به چشم می‌خورد. در این رابطه قوه مجریه به طرق ذیل بر قوه مقننه تاثیر می‌گذارد:

۱- رئیس جمهور پیام‌های سالانه به کنگره فرستاده، ضمن آن تصویب قوانین خاصی را پیشنهاد می‌کند یا این یا این که استراتژی قانونگذاری را به صورت کلی ارائه می‌نماید. پارلمان در قبول یا رد این پیشنهادها مخیر است ولی تاثیر پیام مذکور در نحوه تصمیم‌گیری کنگره انکارناپذیر است.

۲- رئیس جمهور برای یک بار نسبت به هر یک از مصوبات کنگره حق وتوی تعلیقی دارد؛ یعنی می‌تواند مصوبه کنگره را امضا نکند و با ذکر دلایل به کنگره عودت دهد، اما مجالس فوق نیز می‌توانند همان مصوبات وتو شده را با اکثریت دو سوم تصویب کرده و وتوی رئیس جمهوری را کان لم یکن سازند.

۳- معاون رئیس جمهور (عضو قوه مجریه) ریاست مجلس سنا (بخشی از قوه مقننه) را بر عهده دارد.

همچنین قوه مقننه امریکا بر قوه مجریه بدین شرح تاثیر می‌گذارد:

برخی از امور اجرایی از جمله انتصاب کارکنان عالی مقام اجرایی و دیپلماتیک مانند وزیران، سفیران، کنسول‌ها و اعضای دیوان عالی فدرال باید با تایید مجلس سنا این کار صورت گیرد.

### الف- بررسی‌های پارلمانی

از روش‌های نظارت پارلمان بر کار قوه مجریه و مآلاً تاثیرگذاری بر آن، چند و چون کردن در عملکردهای اجرایی آن قوه است. بررسی‌های پارلمانی در امریکا یا توسط کمیسیون‌های دائمی یا کمیسیون‌های فرعی اختصاصی به نام کمیته‌های تحقیق کنگره صورت می‌گیرد.

حق بررسی پارلمان بر این اندیشه استوار است که مجالس باید بتوانند در جریان کلیه امور مربوط به قوه مجریه قرار گیرند ولی چون وزیران به مناسبت تفکیک کامل قوا در پارلمان حضور ندارند و از سوی دیگر ابزارهای سؤال و استیضاح نیز در اختیار پارلمان نیست تا بتوانند بر نحوه عملکرد

**برای اجتناب از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد یا یک گروه و پرهیز از استبداد و خودکامگی و فساد ناشی از آن، صاحب‌نظران در گذشته و حال به توزیع خردمندانه قدرت میان دستگاه‌ها و یا اشخاص پرداخته‌اند که این امر نخستین سنگ بنای تفکیک قوا را بنیان نهاد.**

دستگاه‌های اجرایی اشراف پیدا کنند، پس الزاما این اطلاعات باید وسیله تحقیق و اطلاعات دیگری در دسترس کنگره باشد. در امریکا کمیسیون‌های ویژه تحقیق اختیارات فوق‌العاده‌ای دارند و می‌توانند از کلیه کسانی که لازم است از آنان اطلاعاتی کسب شود، دعوت بعمل آورند که در صورت سرپیچی از حضور در کمیسیون مشمول مجازات واقع می‌شوند.

### ب- رژیم‌های پارلمانی

این رژیم در حقیقت از تفکیک نسبی قوا بدست می‌آید که آن را «همکاری قوا» و «ارتباط میان قوا» نیز نامیده‌اند. در این شیوه بر خلاف تفکیک مطلق قوا در پی آن نبوده‌اند که «دستگاه‌ها» و «وظایف» را از یکدیگر بکلی جدا سازند و به هر کدام حصه‌ای از حاکمیت ملی را تفویض کنند که

**استیضاح یکی از موثرترین ابزارهای نظارتی پارلمان ناشی از مسؤولیت سیاسی قوه مجریه در برابر قوه مقننه است که سبب مذاکره عمومی در جلسه علنی مجلس شده، پارلمان و ملت را از کم و کیف سیاست‌های وزیر و یا هیأت وزیران مورد استیضاح آگاه می‌کند و دارای ضمانت اجرایی مستقیم سیاسی است**

جدا از سایر قوا به انجام وظیفه و اداره امور پردازند، بلکه در این رژیم حاکمیت ملی از سوی مردم و از طریق انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می‌شود و از طریق پارلمان به دستگاه‌ها و اشخاص واگذار شده و به سایر قوا نیز منتقل می‌گردد. لذا دستگاه‌های قوا به یکدیگر وابسته‌اند؛ بدین ترتیب که در عین تمایز و تفکیک باید پاسخگو و مسؤول در برابر دستگاهی باشند که از آن کسب اقتدار کرده‌اند. لذا در این گونه رژیم‌ها نوعی وابستگی ارگانیک به چشم می‌خورد و نهادهای حکومت گرچه از هم تمایز داده شده و هر یک عهده‌دار امور خاصی هستند، ولی با این حال این ارگان‌ها در انجام امور مربوط به خود کاملاً تخصصی نیستند، بلکه دامنه عملکرد آن‌ها در مواردی با هم تداخل دارد. افزون بر آن هر کدام از قوا وسایل متقابل تأثیر بر دیگری را در اختیار دارند، لذا نباید تصور کرد هر کشوری که دارای پارلمان است، لزوماً رژیم آن‌ها نیز پارلمانی است، بلکه برای تحقق رژیم پارلمانی وجود شرایطی به شرح زیر لازم است:

۱- بین وظایف تمایز و هر دسته از این وظایف با ماهیت همگون به دستگاهی متمایز نظیر قوه مقننه، مجریه و قضاییه

واگذار شده است.

۲- دستگاه‌های مجری متمایز در رژیم پارلمانی بر خلاف رژیم ریاستی، جنبه تخصصی کامل ندارند؛ یعنی دامنه کارکرد آن‌ها در نقاطی با یکدیگر تداخل داشته، قلمروهای مشترکی به وجود می‌آورند؛ مثلاً قوه مجریه در شکل‌گیری قوانین با قوه مقننه همکاری می‌کند و قوه مقننه در اجرای تمام و کمال قوانین بر کار قوه مجریه نظارت دارد. ۳- اجزای هر یک از قوا مانند هیأت دولت و پارلمان دارای وسایل و ابزارهای تأثیرگذاری بر یکدیگرند.

۴- پارلمان در برابر مردم دارای مسؤولیت بوده و هیأت دولت پاسخ‌گوی عملکرد خود در برابر پارلمان است.

۵- تکیه حاکمیت بر پارلمان است، زیرا حاکمیت از طریق انتخابات از طرف صاحبان حاکمیت یعنی مردم به پارلمان سپرده شده و از سوی پارلمان به هیأت دولت (با تصویب برنامه دولت و ابراز رأی اعتماد) اعطای می‌شود. اساس رژیم پارلمانی با ملاحظه وضع آن در کشورهای انگلستان و فرانسه و بسیاری از ممالک دیگر به قرار زیر است:

الف- قوه مجریه معمولاً دو رکنی است؛ ریاست کشور (پادشاه، رئیس جمهور، امپراتور) و ریاست هیأت دولت (نخست وزیر، معاون اول) که کلیه مسؤولیت‌های سیاسی را بر عهده دارند و باید پاسخ‌گوی اعمال خود در برابر نمایندگان مردم باشند.

ب- قوه مقننه حق دارد کلیه اقدامات و عملیات حکومت را زیر نظر گرفته و از راه تذکر، سوال، استیضاح، بررسی‌های پارلمانی عملکرد خلاف مسؤولان حکومت را مهار کند و در صورت عدم رضایت از سیاست‌ها و نحوه عملکرد دولت، با رأی عدم اعتماد خود حکومت را سرنگون نماید و هیأت دولت جدیدی که موافق با تمایل اکثریت

نمایندگان باشد، بر مسند قدرت نشاند.

ج- در برابر ابزارهای نفوذ قوه مقننه بر قوه مجریه، قوه اخیر نیز ابزارهای متعددی برای تأثیر بر قوه مقننه داراست:

۱- حق تهیه و تنظیم لوایح قانونی و تقدیم به پارلمان برای تصویب؛

۲- حق وضع آیین‌های اجرایی و تصویب‌نامه که به نوعی مشارکت در امر تقنین است؛

۳- امکان شرکت وزیران در جلسات پارلمان و دفاع از سیاست‌ها و لوایح تقدیمی؛

۴- لزوم توشیح قوانین مصوب توسط رئیس‌جمهور.

با این وجود توجه به این نکته ضروری است که اساس تعادل در نظام پارلمانی بر دو شیوه متقابل استوار گردیده است:

۱- مسؤولیت سیاسی قوه مجریه در برابر پارلمان؛ بدین معنی که در این نظام سیاسی که بر تفکیک نسبی یا همکاری قوا استوار است، در قوانین اساسی فرض بر سودمندی روابط میان قوا بوده، نه جدایی کامل و مطلق آن‌ها. قوه مجریه پاسخ‌گوی اعمال خود بوده و باید به سؤال و استیضاح پارلمان جواب دهد و در صورت استیضاح، دولت باید بتواند اکثریت آرای اعضای پارلمان را بر اساس قانون اساسی یا آیین‌نامه داخلی بدست آورد، در غیر این صورت باید کنار رفته، دولت یا وزیر دیگری مسؤولیت دولت در برابر قوه مقننه را عهده‌دار گردد؛ یعنی اداره‌کنندگان قوه مجریه گرچه به اعمال خلافی دست نزده‌اند، لکن به دلیل عجز از اداره امور یا عدم مقبولیت سیاست آن‌ها توسط نمایندگان باید جایشان را به دیگری بسپارند.

۲- حق انحلال پارلمان توسط قوه مجریه: برای یکطرفه نبودن اختیار مجلس که می‌تواند در نهایت موجبات سقوط پی‌درپی کابینه‌ها را به دنبال داشته باشد و امکان این امر پارلمان را به سوی استبداد سوق می‌دهد،

به قوه مجریه نیز در مواردی این حق داده شده که بر اساس قوانین و مقررات، پارلمان را منحل کند. منطبق این سیاست برقراری تعادل میان قوای کشور است؛ بدین معنی که اولاً تهدید به کاربرد چنین حربه‌ای، اعضای قوه مقننه را وادار می‌دارد تا در واکنش‌های خود نسبت به هیأت وزیران احتیاط بیشتری به خرج دهند؛ چرا که در انتخابات جدید امکان دارد اعضای پارلمان نتوانند کرسی خود را حفظ کنند. در صورت انحلال قوه مقننه، انتخابات جدید آغاز می‌گردد. در صورت تکرار اکثریت سابق در مجلس جدید در واقع مردم سیاست و اقدامات قوه مقننه پیشین را تأیید می‌کنند و در صورتی که رأی‌دهندگان اکثریت تازه‌ای را که موافق با سیاست‌های دولت پیشین باشد انتخاب کنند، مردم با سیاست مجلس منحل شده موافق نبوده، در مقابل دولت را تأیید می‌کنند.

به زبان ساده در آخرین تحلیل، داور نهایی در رفع اختلاف بین قوه مجریه و مقننه مردم هستند. به این ترتیب با قرار دادن حق انحلال در اختیار قوه مجریه و مسؤولیت آنان در برابر مجلس در رژیم پارلمانی کوشش شده تا بین قوا به گونه‌ای تعادل و هم‌وزنی بوجود آید. در نظام غیر ریاستی و پارلمانی مثل نظام جمهوری اسلامی ایران، نه تنها اجازه انحلال پارلمان به قوه مجریه داده نشده، بلکه (با وجود این که رئیس‌جمهور مستقیماً منتخب مردم بوده و از مظاهر تجلی حاکمیت مردم می‌باشد) به مجلس حق استیضاح و رأی عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور با اکثریت دو سوم کل نمایندگان داده شده است. با این همه برای تأثیر گذاری متقابل دو قوه مجریه و مقننه بر یکدیگر تدابیر متعددی

اتخاذ شده است.

در این راستا اختیارات قانونی قوه مقننه برای تأثیر در کار قوه مجریه به شرح ذیل است:

- ۱- تصویب قانون و تکلیف قوه مجریه به اجرای آن؛
  - ۲- تشکیل هیأت وزیران با رأی اعتماد نمایندگان مجلس (اصول ۸۷ و ۱۳۳ قانون اساسی)؛
  - ۳- حق سؤال نمایندگان از رئیس‌جمهور (اصل ۸۸ قانون اساسی)؛
  - ۴- حق استیضاح و رأی به عدم کفایت رئیس‌جمهور با اکثریت دو سوم کل نمایندگان مجلس (بند دو اصل ۸۹ قانون اساسی)؛
  - ۵- داشتن اختیار قانونی برای سؤال و استیضاح هیأت وزیران (اصول ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی)؛
  - ۶- حق تحقیق و تفحص قوه مقننه در تمام امور کشور از جمله قوه مجریه (اصل ۷۶ قانون اساسی)؛
  - ۷- رسیدگی به شکایات واصله از عملکرد قوه مجریه و قضاییه از طریق کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی؛
  - ۸- تصویب بودجه و نظارت بر اجرای آن از طریق دیوان محاسبات کشور (اصول ۵۲ و ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی)؛
  - ۹- تصویب قراردادهای بین‌المللی (اصل ۷۷)؛
  - ۱۰- تصویب استخدام کارشناسان خارجی توسط دولت (اصل ۸۲ قانون اساسی)؛
  - ۱۱- منوط بودن فروش بناها و اموال دولتی که از نفایس ملی است، به تصویب مجلس (اصل ۸۳ قانون اساسی)؛
  - ۱۲- منوط بودن اخذ و اعطای وام یا کمک‌های بلاعوض داخلی و خارجی دولت به تصویب مجلس (اصل ۸۰)؛
- ۱۳- تصویب صلح دعوی یا راجع به داوری دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی (اصل ۱۳۹ قانون اساسی)؛
- ۱۴- نظارت بر تصویب نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مصوب دولت توسط رئیس‌مجلس (اصل ۱۳۸ قانون اساسی)؛
- مقابلاً و در جهت حفظ تعادل اختیارات قوه مجریه در برابر پارلمان به شرح زیر است:
- ۱- حق شرکت رئیس‌جمهور و معاونان وی و وزیران در جلسات علنی مجلس (اصل ۷۰ قانون اساسی)؛
  - ۲- استماع مطالب ایشان توسط مجلس در صورت تقاضای آن‌ها که می‌تواند بر موضع نمایندگان موثر واقع و موجب تفاهم شود (اصل ۷۰ قانون اساسی)؛
  - ۳- تعیین و معرفی وزرا به مجلس و عزل آنان توسط رئیس‌جمهور (اصول ۱۳۳ و ۱۳۶ قانون اساسی)؛
  - ۴- تقدیم لوایح قانونی به مجلس و داشتن اختیار عمل در شروع قانونگذاری (اصل ۷۴ قانون اساسی)؛
  - ۵- تهیه و تنظیم لایحه بودجه (اصل ۵۲ قانون اساسی)؛
  - ۶- تقاضای تشکیل جلسه غیر علنی مجلس توسط رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا (اصل ۶۹ قانون اساسی)؛
  - ۷- دفاع نمایندگان دولت از لوایح و اظهار نظر در مورد طرح‌ها؛
  - ۸- تصویب آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و ... (طبق اصل ۱۳۸ قانون اساسی)؛
  - ۹- محدودیت نمایندگان در تقدیم طرح‌هایی که موجب تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی شود (اصل ۷۵ قانون اساسی).

## منابع و مأخذ:

- ۱- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- ۲- جعفر بوشهری، حقوق اساسی تطبیقی، انتشارات گنج دانش، (چاپ اول با ۳- سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۲ ویرایش جدید)، ۱۳۷۶



## بررسی راهکارهای اصولی پیشگیری از جرم در نیروهای مسلح

علی داودی سالستانی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی،  
مدرس دانشگاه پیام نور گیلان

چکیده:

سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان تنها مرجع صلاحیتدار جهت رسیدگی قضایی به جرایم نیروهای مسلح اعم از وظیفه و پایور، ضمن برقراری تعامل متقابل با فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی سراسر کشور، سعی در کاهش نرخ جرائم ارتكابی توسط نظامیان و به تبع آن کاهش حجم پرونده‌های ارجاعی به دادسرای نظامی دارد. بی تردید مهم‌ترین ابزار و لازمه نیل به چنین هدف والایی، اتخاذ و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه است که در این راه نقش ارکان نظامی کشور غیرقابل انکار است. برای آنکه بتوان اصول و مفاد برنامه‌های پیشگیری را با واقعیات آماری جرایم و تخلفات نظامی هم جهت نمود، لازم است در گام نخست اطلاعات آماری بسیار دقیق و طبقه‌بندی شده‌ای برحسب انواع جرم یا هر معیار جرم‌شناسانه دیگر در اختیار داشت. اینجاست که می‌توان با بررسی و تحلیل سیر مراحل وقوع انواع جرایمی که در اماکن نظامی یا مرتبط با وظایف خاص نظامی رخ می‌دهد، به تدوین برنامه‌ای جامع جهت پیشگیری و کاهش نرخ جرایم مزبور اقدام نمود. چنین روشی از الگوهای سعی و خطا بسیار کم هزینه‌تر و کارآمدتر خواهد بود. هرچند چگونگی اجرای چنین برنامه‌های پیشگیرانه‌ای و بررسی تاثیرات آن جهت اصلاحات بعدی در جای خود از اهمیت بسزایی برخوردار است. در مقاله حاضر به راهکارهای مؤثر در امر پیشگیری از جرم در میان نیروهای مسلح با محوریت مولفه‌های جامع پیشگیری در حوزه‌های مختلف نظامی و انتظامی می‌پردازیم.

**کلید واژه‌ها:** راهکارهای پیشگیرانه، جرایم نظامی، سربازان وظیفه، کارکنان پایور

درآمد

واژه پیشگیری، امروزه در معنای جاری و متداول آن دارای دو بعد است: پیشگیری یا جلوگیری کردن هم به معنی «پیش دستی کردن، پیشی گرفتن و به جلوی چیزی رفتن» و هم به معنی «آگاه کردن، خبر چیزی را دادن و هشدار دادن» است، در جرم‌شناسی پیشگیرانه، پیشگیری در معنی اول آن مورد استفاده واقع می‌شود، یعنی با کاربرد فنون مختلف بمنظور جلوگیری از وقوع بزهکاری، هدف، به جلوی جرم رفتن و پیشی گرفتن از بزهکاری است، اما از نظر علمی، پیشگیری یک مفهوم منطقی - تجربی است که همزمان از تأملات عقلانی و مشاهدات تجربی ناشی می‌شود. «شاید بتوان گفت به تعداد صاحب نظران جرم‌شناسی، تعریف و طبقه‌بندی (تیپولوژی) از پیشگیری ارائه شده است». (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۱) جرم پدیده نوپایی نیست. «در تمامی جوامع، در تعارض با هنجارهای اجتماعی، افعال یا ترک فعل‌هایی بروز می‌یابد که برابر قانون

داخلی آن جامعه (کشور) جرم محسوب و مستوجب مجازات مقرر است» (نجفی توانا، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸)؛ و به تبع «ارتکاب یک فعل مجرمانه به مثابه بروز یک بیماری در پیکره منظم یک اجتماع بوده که از سوی جهت مبارزه و دفع آن نیاز به صرف هزینه بالایی است تا شاید این درد التیام یابد و از سوی دیگر، چه بسا درمان مورد نظر در جای خود عوارضی نیز در پی داشته باشد که اثرات منفی آن بر دیگر اعضای این شاکله منظم مدتها باقی مانده و به تسلسل بر اجزای همجوار نیز به تناسب شدت و ضعف آن، اثرگذار باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۷۳). بدیهی است تدابیر پیشگیرانه مانع بروز تزلزل در نظام اجتماعی خواهد بود و دیگر نیازی به صرف هزینه های گزاف، آنهم بدون تضمین قطعیت رفع آثار مضر وارده نیست؛ هرچند «اجرای مجازات و قاطعیت آن، از تکرار یا وقوع جرم در آینده جلوگیری نماید» (نوربها، ۱۳۸۶، ص ۸۹). همانطور که در جامعه عام ( اجتماع عمومی )، توسط حکومت یا دولت تدابیر پیشگیرانه جهت جلوگیری از وقوع جرم، یک اصل برای جلوگیری از هدررفت نیروی انسانی و مالی جامعه تلقی می شود، به قدر متقن چنین تدابیری در سیستم نظامی و انتظامی کشور از اهمیت و حساسیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که نیروهای مسلح به فراخور وضعیت خاص و وظایف خطیری که بردوش می کشند<sup>(۱)</sup>، باید در مقابل هرگونه آفتی از جمله افعال مجرمانه که به نحوی موجبات ضعف قوای مسلح را فراهم می کند، واکسینه باشد، در این راه اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، موثرترین، کم هزینه و تضمینی ترین روش مبارزه با جرایم مرتبط با نظامیان است. در این مجال، پژوهشگر با لحاظ اصول علمی، تجارب میدانی و شخصی، و نیز در نظر داشتن محدوده انواع جرایم شایع در

قشر نظامی اعم از وظیفه و پایور، پژوهش را از یک دسته بندی عام و کلی آغاز و در ادامه به تجزیه و تحلیل و بررسی راهکارهای پیشگیرانه خواهد پرداخت.

### مؤلفه های پیشگیری

ده مؤلفه مهم در حوزه های پیشگیری از جرم در محیط های نظامی و دارای صفات جامع و دربرگیرنده تمام ابعاد جرم خیز در میان نیروهای مسلح، به قرار ذیل است:

۱- مدیریت ۲- انضباط ۳- فرهنگ ۴- نظارت و کنترل ۵- آموزش ۶- بهداشت محیط نظامی ۷- عدالت سازمانی و رفع تبعیض ۸- حقوق سازمانی ۹- ارتباطات محیطی ۱۰- اوقات فراغت.

مؤلفه های مذکور به نوبه خود دارای زیرشاخه هایی است که همان راهکارهای منطقی و تجربی پیشگیرانه محسوب می شوند؛ این زیر شاخه ها نیز در جای خود به شاخه های مختلفی منتهی می گردند که به نوعی ابعاد قوت و ضعف موجود در سیستم را در هر یک از حوزه های ده گانه نمایش می دهد.

### راهکارهای پیشگیرانه متناسب با

#### مؤلفه های ده گانه

#### ۱- راهکارهای پیشگیری در حوزه

##### مدیریت و فرماندهی:

۱-۱- برگزاری و استمرار جلسات و کمیسیون های پیشگیری از جرم با حضور مقامات عالی رتبه سازمان قضایی نیروهای مسلح و فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در مراکز استانها و نقاط مورد نیاز. «نظر به اهمیت و ضرورت آسیب شناسی و بررسی علل و انگیزه های ارتکاب جرایم نظامیان و نیز ارائه راهکارهای کاربردی جهت پیشگیری از وقوع جرایم در نیروهای مسلح، سازمان قضایی «ن.م» در راستای مأموریت ها و وظایف سازمانی و همچنین اهداف قانونی خویش<sup>(۲)</sup>، مجموعه اقداماتی

را در این خصوص انجام داده که در رأس آن برنامه های پنج ساله پژوهشی این نهاد با تشکیل مجامع استانی پیشگیری از وقوع جرم<sup>(۳)</sup> قرار دارد که در آن مسئولان سازمان مزبور به همراه نمایندگانی از نیروهای نظامی و انتظامی شرکت می نمایند» (معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی ن.م، ۱۳۸۴، مقدمه). متصدی برگزاری چنین جلساتی اداره کل عفو و پیشگیری از جرم سازمان قضایی نیروهای مسلح است؛ اما آنچه حائز اهمیت است توجه و حساسیت فرماندهان نظامی و انتظامی ذی ربط در اجرای کامل و دقیق تصمیمات این کمیسیون هاست.

۱-۲- به کارگیری نیروها در جایگاه های مختلف خدمتی با توجه به توان و تخصص فرد. در سیستم نظامی به کارگیری افراد در جایگاه تخصصی رو به بهبود است. این مهم در خصوص پایوران بر حسب رسته آموزش تخصصی رعایت می گردد لیکن نیروهای وظیفه در بسیاری از موارد در یگانهایی به خدمت گرفته می شوند که هیچ ارتباطی با تحصیلات آنان ندارد.

۱-۳- تلاش در جهت جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی پایوران و سربازان وظیفه زیر جمع. فرمانده اگر بتواند طوری مدیریت نماید که نیروی کار کارکنان را در طول وقت اداری تقسیم نماید تا خیلی از امور به دقایق آخر کشیده نشود و از طرفی نظارت دقیقی بر اجرای برنامه اعلام شده به عمل آید، بدیهی است از اتلاف وقت نیروی انسانی کاسته خواهد شد.

۱-۴- ایجاد یک روش نظام مند جهت توجه به نظرات و طرحهای ارائه شده از سوی سربازان و اقدام مناسب اجرایی پس از تصویب طرح. با اجرای این روش، کارکنان وظیفه به این نتیجه می رسند که تشکیلات

یک سازمان به آنها اهمیت می دهد و به تبع احساس شخصیت نموده و باعث اطاعت پذیری آنان می شود. از طرف دیگر طرحهای تصویری کمک شایانی به رفع مشکلات و معضلات موجود می نماید.

۵-۱- بین فرماندهان و خانواده سربازان روابطی تعریف و برقرار شود (مانند انجمن اولیا و مربیان) تا فرماندهان از روحیات و مشکلات سربازان مطلع شده و برای رفع آن هم اندیشی گردد. به دلیل رعایت اصول حفاظتی و محصور بودن محیطهای نظامی عمدتاً اجرای این طرح بسیار مشکل بوده، ولی بصورت محدود قابل اجراست.

۶-۱- از گمردن افرادی که دارای مشکلات حاد روانی، خانوادگی و عاطفی هستند در پستهای نگهبانی خودداری شود و هیچگونه سلاح گرم در اختیار آنان قرار نگیرد. برابر مقررات گمردن سربازانی که دارای مشکلات روانی هستند در پستهای نگهبانی ممنوع است. اما متأسفانه در پاره ای از موارد در نتیجه بی توجهی به این امر شاهد حوادث دلخراشی چون خودزنی و دیگرزنی بوده ایم و هنوز پرونده هایی از این دست در دادرسیهای نظامی استانها در جریان رسیدگی است.

۷-۱- اعطای مسئولیت، متناسب با توان جسمی و روانی سربازان. این مهم با تشکیل کارنامه رفتاری، اخلاقی، خدمتی جهت هریک از کارکنان وظیفه در مراکز آموزش محقق می شود. اما مهمتر این است که پس

از خاتمه دوره آموزشی، یگان نیروی انسانی به هنگام تقسیم نیروهای وظیفه به مفاد این کارنامه توجه نماید؛ هر چند تناسب بین نیاز یگانها و مهارتهای موجود عامل مهمی جهت رعایت این اصل به حساب می آید.

۸-۱- عدم به کارگیری نیروها در پستهای نگهبانی به عنوان وسیله تنبیهی: بسیاری از خودزنی ها و دیگر زنی و مصرف مواد مخدر، نتیجه گمردن نیروها در پستهای نگهبانی به عنوان تنبیه است.

## ۲- راهکارهای پیشگیری در حوزه انضباطی:

۱-۲- اجرای به موقع آیین نامه انضباطی توسط فرماندهان و پرهیز از اعمال سلیقه شخصی: در این خصوص یگانهای بازرسی با توجه به خصیصه نظارتی ای که دارند نقش مهمی را در اجرای صحیح آیین نامه انضباطی ایفا می نمایند.

۲-۲- پشتیبانی و تقویت جایگاه و فعالیتهای یگانهای بازرسی به مثابه قوه ناظره نیروهای مسلح توسط فرماندهان ستاد مرکزی و مناطق: یکی از نقاط ضعف موجود، دخالت برخی یگانها در امر بازرسی است. چنین عملی نه تنها جایگاه بازرسی را نزد متخلفان تضعیف می نماید بلکه اجرای آیین نامه انضباطی را که مورد تأیید فرماندهی کل قواست با چالش جدی روبرو می کند که نتیجه آن بی عدالتی و رابطه سالاریست.

۳-۲- نظارت بر نظم زمانی کار و استراحت

سربازان. نتیجه عدم چنین نظارتی کاهش بازدهی، بروز خستگی و کلافگی، و در نتیجه ارتکاب جرایمی چون فرار و خودزنی خواهد بود.

۴-۲- نظارت بر رعایت سلسله مراتب نظامی توسط فرمانده ارشد یگان: باید سربازان را نسبت به درجات نظامی و ادای احترام، آموزش کافی داد. در مقابل، فرماندهان نیز باید جهت رسیدگی به مشکلات سربازان وقت گذاشته تا به هر علت کوچک و قابل حلی سربازان دست به دامن بازرسی نگردند.

۵-۲- ایجاد روش نظام دار، جهت هماهنگی بیشتر فرماندهان با واحدهای عقیدتی سیاسی به منظور افزایش فعالیتهای فرهنگی برای سربازان. ارائه گزارشی از مهارتهای فرهنگی سربازان توسط فرماندهان به عقیدتی - سیاسی و در مقابل حضور مستمر نمایندگان عقیدتی در میان جمع سربازان و توجه به دغدغه های آنان بستر مناسبی برای اجرای چنین راهکار مهمی است.

۶-۲- عدم به کارگیری کارکنان وظیفه در مشاغل حساس و ممانعت از دسترسی آنان به اسناد و مدارک طبقه بندی شده. این معضل در امور رایانه یگانها بیشتر به چشم می خورد که علت اصلی آن کمبود نیروهای پایور متخصص در امر رایانه است.

۷-۲- بکارگیری فرماندهان و مسئولان آموزش دیده و مجرب در زمینه برخورد با سربازان: تجربه نشان داده که کارکنان



وظیفه به مسئولان آموزش دیده و مؤدب با احترام می‌نگرند و از افرادی سواد و یادخلق بیزارند. برخورد مناسب، و در جای خود قاطع با سربازان نقش تربیتی بسیار نافذی را در پی خواهد داشت.

### ۳- راهکارهای پیشگیری در حوزه فرهنگی:

۳-۱- استفاده از نشریات داخلی، تراکت و فیلم‌های مناسب جهت آگاه‌سازی سربازان نسبت به وظایف سازمانی. در این زمینه نشریاتی از قبیل بصیرت و سرباز به طبع می‌رسد اما در خیلی از موارد یا به دست سربازان نمی‌رسد یا در توزیع آن حساسیت و دقتی در کار نیست. در زمینه پخش فیلمهای آموزشی نیز با فقر آرشیو فیلم مواجه هستیم و یا فاصله زمانی بسیاری میان پخش این فیلمها وجود دارد که عملاً اثرات مستمر خود را از دست می‌دهد.

۳-۲- اعزام سربازان به اردوهای سیاحتی و زیارتی جهت افزایش روحیه همکاری و تقویت حس تعاون و مشارکت آنان به صورت منظم و برنامه ریزی شده. متأسفانه به دلیل کمبود یا نداشتن اعتبارات در این زمینه برای سربازان جز در قالب اعزام کاروان راهیان نور آن هم به شکل بسیار پراکنده و محدود اقدام مؤثری انجام نشده است. در حالی که اعزام سربازان خصوصاً به اماکن متبرکه، تاثیر مثبتی بر روحیه آنان خواهد داشت.

۳-۳- تغییر نگرش سربازان در زمینه ارتباط با خانواده در طی دوران خدمت جهت افزایش روحیه مقاومت و استقلال فردی: در دوران سربازی و ورود به عرصه اجتماع، برخورد صحیح مسئولان و فرماندهان بالاخص در مراکز آموزش نقش بسزایی در روحیه و نگرش کارکنان در محیط جدید داشته و قدم اول استقلال فردی آنان را محکم‌تر پایه‌گذاری می‌کند.

### ۴- راهکارهای پیشگیری در حوزه نظارت و کنترل:

۴-۱- ایجاد یک روش نظامدار نظارتی بر روی فرماندهان و مسئولان مستقیم سربازان، جهت رفع تبعیض در بین نیروها.

۴-۲- اطلاع رسانی سریع و بموقع در خصوص غیبت سربازان به خانواده‌های آنان، و اعزام سربازان برای مراجعت به یگانهای متبوع قبل از رسیدن میزان غیبت به حد نصاب فرار.

۴-۳- تقویت و افزایش بازرسی‌های غیرمحسوس با استفاده از عوامل نظارتی هوشمند اعم از نیروی انسانی مجرب و تجهیزات الکترونیکی در امور حساس<sup>(۴)</sup>. در خیلی از پادگانها و محیط‌های نظامی همچنان از روشهای سنتی جهت کنترل تحرکات و آمد و شدها استفاده می‌شود. شاید دو عامل مهم این امر، یکی عدم تصمیمات قاطع و ارائه دستورالعمل‌های لازم از ناحیه ستادهای مرکزی در این خصوص و عامل دیگر عدم قبول تکنولوژی‌های نوین توسط فرماندهان قدیمی باشد.

۴-۴- مراقبت ویژه از افرادی که سابقه ارتکاب جرم داشته یا دارای حالت خطرناک هستند: خدمت وظیفه امری گزینشی نیست که نیروها آن دسته از افرادی که برای نظامی مضر هستند را از خود رفع رجوع نماید<sup>(۵)</sup>، فلذا تنها می‌توان از روشهای احتیاطی چون عدم واگذاری پست نگرهبانی، بازرسی ویژه به هنگام ورود و خروج، و نیز هدایت متناوب آنها به هسته‌های مشاوره استفاده نمود.

۴-۵- نظارت و کنترل در زمینه افزایش سازگاری میان کارکنان پایور و وظیفه زیرجمع. از جمله آمار شکایات واصله به بازرسی‌ها، همین ناسازگاری میان کارکنان پایور و وظیفه است که نهایتاً منجر به مشاجرات لفظی و بعضاً ضرب و شتم می‌گردد.

۴-۶- نظارت و کنترل در زمینه اعمال شیفت‌های نگرهبانی مصوب. آموزش رئیس پاسدار و مسئولان تنظیم نگرهبانی محور چنین نظارتی خواهد بود.

۴-۷- نظارت بر اعطای مرخصی استحقاقی<sup>(۶)</sup> و تشویقی به نیروهای وظیفه و پایور.

۴-۸- نظارت و کنترل در زمینه رعایت سوابق فردی و اجتماعی کارکنان پایور جهت انتصاب آنان در پستهای سازمانی<sup>(۷)</sup>. از افرادی که دارای خلق تند و خشن هستند در پستهایی که با ارباب رجوع سروکار دارند استفاده نگردد و از افرادی که دارای ضعف ایمان و تقوا هستند در مشاغلی که با بانوان سروکار دارند خودداری گردد.

### ۵- راهکارهای آموزشی:

۵-۱- آموزش متناوب وظایف سازمانی و نحوه انجام مناسب آن با برگزاری کلاسهای منظم و اعطای نمرات ارزیابی.

۵-۲- برگزاری کلاسهای جهت فرماندهان مستقیم سربازان در زمینه توجه به شأن و کرامت انسانی، نسبت به برقراری ارتباط مناسب با سربازان تحت الامر.

۵-۳- آموزش مهارتهای زندگی جهت سربازان وظیفه. در برخی از نیروها این مهم به علت مشکلات جا و مکان مناسب و نیز عدم همکاری مراکز فنی و حرفه‌ای اجرایی می‌شود.

۵-۴- آگاه‌سازی تمامی سطوح نیروهای مسلح اعم از وظیفه و پایور در مورد دانستنی‌های قضایی و جرایم نظامی: متولی این امر یگانهای بازرسی و قضایی هستند که با ایجاد تعامل و ارتباط با سازمان قضایی نیروهای مسلح مستقر در مراکز استانها به تشکیل چنین کلاسهای با شرکت قضات مجرب مبادرت می‌نمایند.

۵-۵- برگزاری کلاسهای توجیهی جهت سربازان وظیفه جدیدالورود. این مهم باعث ایجاد آمادگی و آشنایی قبلی سربازان با

محیط خدمت شده و زمینه سازگاری هرچه بیشتر آنها را با یکدیگر و نیز با کارکنان پایور فراهم می نماید.

**ده مؤلفه مهم در حوزه های پیشگیری از جرم در محیط های نظامی و دارای صفات جامع و دربرگیرنده تمام ابعاد جرم خیز در میان نیروهای مسلح، به قرار ذیل است:**

- ۱- مدیریت ۲- انضباط
- ۳- فرهنگ ۴- نظارت و کنترل
- ۵- آموزش ۶- بهداشت محیط
- نظامی ۷- عدالت سازمانی و
- رفع تبعیض ۸- حقوق سازمانی
- ۹- ارتباطات محیطی ۱۰- اوقات فراغت.

**۶- راهکارهای پیشگیری در حوزه بهداشت و سلامت:**

- ۱-۶- ایجاد و تقویت هسته های مشاوره جهت کارکنان وظیفه و پایور به منظور کنترل سلامت و بهداشت روانی آنان
- ۲-۶- ایجاد تسهیلات مناسب ورزشی برای کارکنان به ویژه سربازان.
- ۳-۶- ارتقای کیفیت تغذیه کارکنان و محیط سالن های غذاخوری سربازان.
- ۵-۶- بهداشت و زیبایی محیط خدمتی و آسایشگاههای کارکنان مقیم در پادگان<sup>(۸)</sup>.

**۷- راهکارهای پیشگیری در حوزه عدالت سازمانی و رفع تبعیض:**

- ۱-۷- تعویض بموقع نگرهبانی ها و به کارگیری تمامی سربازان واجد شرایط در پستهای نگرهبانی
- ۲-۷- رعایت اصل تشویق و تنبیه نسبت به کارکنان خدوم و خاطی:
- ۳-۷- اعطای مسئولیت متناسب با توان جسمی و روانی سربازان به هنگام تقسیم کار و مسئولیت.

۴-۷- ایجاد یک روش نظامدار جهت پیگیری، دریافت و تقسیم صحیح و بموقع جیره استحقاقی و وسایل معیشتی و رفاهی کارکنان وظیفه و پایور.

۵-۷- بازرسی های نوبه ای و نیز غیرمترقبه از محیطهای پادگانی با تکیه بر نقاط جرم خیز. مهمترین نقاط جرم خیز در محیط نظامی یکی در محل خوابگاهی سربازان و دیگری محل پستهای نگرهبانی است. بالخصوص آسایشگاه برای برخی سربازان مأمنی است جهت ارتکاب اعمال خلاف شئون نظامی و اخلاقی از قبیل استفاده از تلفن همراه، استعمال دخانیات و مواد مخدر و ...

۶-۷- جلوگیری از بروز تبعیض در واحدهای تحت الامر: ایجاد تبعیض ناعادلانه، سربازان را برای ارتکاب اعمال خلاف قانون به دلیل ناامیدی از عملکرد صحیح نظام تحریک می نماید.

**۸- راهکارهای پیشگیری در حوزه حقوق سازمانی:**

- ۱-۸- اعزام بموقع سربازان وظیفه به مرخصی استحقاقی.
- ۲-۸- پرداخت حقوق، مزایا و جیره های استحقاقی در ظرف زمانی مقرر و مشخص به ویژه برای کارکنان وظیفه.
- ۳-۸- برخورداری فرد از حمایتهای داخلی یگان به تناسب ارزش کار و نحوه انجام آن.
- اگر نیروی وظیفه ببیند وظایفی را که به نحو احسن انجام می دهد مورد توجه فرمانده یا رئیس ذی ربط نیست و عملاً جایگاه وی با نفری که خود را در معرض ایفای وظایف قرار نداده، تفاوتی ندارد؛ آیا نتیجه چیزی جز بدبینی و کاهش کارآمدی یگان متبوع خواهد بود؟ در عوض، اعمال روشهایی چون اعطای مرخصی های تشویقی که آرزوی هر سرباز و افسر وظیفه است به تناسب جدیت در کار آنان یک ابزار تشویقی بی هزینه برای

یگانها خواهد بود.

**۹- راهکارهای پیشگیرانه در حوزه ارتباطات محیطی:**

۱-۹- جلوگیری از انتقال کارکنان خاطی به مناطقی که زمینه بیشتر آلودگی به جرایم را دارد. فرهنگ غلطی که میان برخی فرماندهان شایع بوده این است که تصور می نمایند چنانچه فردی دچار لغزش مجرمانه ای شد با انتقال به مناطق محروم و جرم زا تمام مسئله برای نظام تحت الامر حل شده است اما نمی اندیشند شاید آفتابه دزد روزی محارب گردد و جامعه ای رافاسد نماید.

۲-۹- تعویض و جابجایی بموقع پایوران در مناطق بد آب و هوایی و شرایط سخت خدمتی: عدم رعایت اصل جابجایی بموقع نیروها باعث کاهش آستانه تحمل خدمتی و در نتیجه بروز ناکارآمدی و حتی وقوع جرایم نظامی خواهد شد.

۳-۹- ایجاد روش نظام مند جهت جداسازی افراد ناسازگار و ناسالم از بقیه سربازان: استقرار یک سرباز معتاد به مواد مخدر یا مسائل جنسی در یک آسایشگاه سالم، نتیجه ای جز آلودگی سربازان مستعد به اعتیاد یا ارتکاب سایر جرایم نخواهد داشت.

۴-۹- کنترل دقیق و فراگیر در رابطه با مرخصی ها و رفت و آمدهای شهری کارکنان وظیفه در مناطق آلوده به مواد مخدر و جرایم شایع دیگر.

**۱۰- پیشگیری از جرم باغنی سازی اوقات فراغت:**

- ۱-۱۰- تأسیس و توسعه کتابخانه، نوارخانه و اتاقهای تماشای تلویزیون در پادگانها جهت استفاده سربازان.
- ۲-۱۰- برگزاری متناوب مسابقات فرهنگی، مذهبی و ورزشی جهت ایجاد و تقویت روحیه رقابت سالم در میان سربازان.
- ۳-۱۰- ایجاد روش نظام مند جهت شرکت

کارکنان وظیفه و پایور در مراسم نماز، دعا، سینما، تئاتر، استخر و سالنهای ورزشی و ارتقاء مهارت‌های فکری و عملی سربازان، متناسب با علاقه و استعداد آنان.

### نتیجه

بی‌تردید پس از آسیب شناسی و سبب شناسی ارتکاب جرایم نظامی و انتظامی، یکی از مهمترین عوامل پیشگیری از وقوع آنها، زمینه یابی مؤثر عملیاتی و بسترسازی اجرای یافته‌های تحقیق در نیروهای مسلح است. راهکارهایی که در این پژوهش در ده حوزه مهم بدان اشاره گردید از دیدگاه محقق در پنج محور اساسی قابل اجراست. محور اول: ایجاد توجه؛ بدان راهکارهایی اشاره دارد که همه مخاطبان نسبت به آن آگاه هستند لیکن در مرحله عمل، اجرا و اعمال آنها مورد غفلت واقع می‌شود و توجه کافی به آنها مبذول نمی‌گردد. متوجه نمودن متصدیان مربوط به این گونه راهکارها از طریق جلسات

و توزیع جزوات و سایر طرق، اجرای عملی این دسته از راهکارها تلقی می‌شود. محور دوم: ایجاد شناخت؛ به راهکارهایی اشاره دارد که برخی از مخاطبان با وجود توجه به حوزه مسئولیت خود، نسبت به آنها شناخت و آشنایی کامل و کافی ندارند. بنابراین شناخت یک راهکار و آگاهی از میزان اثربخشی آن در حوزه مسئولیت افراد، در واقع می‌تواند نوعی اجرای راهکار می‌باشد. برگزاری کلاسهای مستمر آگاهسازی در این خصوص یک راه حل مناسب و کارآمد خواهد بود. محور سوم: اجرای مرحله ای یافته‌های تحقیق؛ این مهم باعث می‌شود علاوه بر ایجاد بستر مناسب جرم زدایی در نیروهای مسلح، عرصه برای اصلاح و بازنویسی راهکارهای ناکارآمد باز باشد. محور چهارم: اصلاح شکلی و ماهوی برخی قوانین، مقررات و آیین نامه‌های مرتبط با نیروهای مسلح. محور پنجم: اجرای کلان، سراسری و

سازمان یافته راهکارها. بدیهی است برای اجرای چنین راهکارهای پیشگیرانه‌ای - که به لحاظ پیچیدگی‌های خاص و ماهیت کارها، منجر به تغییرات فراوان و فراگیر در نیروهای مسلح می‌گردد - ابتدا لازم است بستر شکلی آن ایجاد گردد که بحمدالله با طرح موضوع «پیشگیری از وقوع جرم» و ارائه راهکارهای متنوع در «شورای عالی سیاستگذاری در نیروها» مستقر در ستاد کل نیروهای مسلح و تشکیل کمیته‌های عالی صیانت و پیشگیری از وقوع جرم در ارتش، سپاه، ناجا و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، زمینه مناسب آن فراهم شده است. لیکن اجرای چنین راهکارهایی نیاز به ساز و کار خاص، طی نمودن مسیرهای مختلف و بذل توجه مقامات ارشد و تصمیم‌گیری‌های دقیق دارد که خوشبختانه تاکنون چندین راهکار با گذر از این مسیر، در حال اجرایی شدن است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. دفاع از مال، عرض، ناموس، شرف و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران
۲. رجوع کنید به: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۶، بند ۵
۳. مجامع استانی پیشگیری از وقوع جرم هر سال حداقل یکبار در هر استان تشکیل می‌گردد و در آن فرماندهان انتظامی و نظامی، مسئولان حفاظت و اطلاعات، عقیدتی - سیاسی، بازرسی و قضایی یگانها و همچنین قضات نظامی و مسئولان سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ به عنوان اعضاء مجمع شرکت می‌نمایند. اولین مجمع استانی در بهار ۱۳۷۷ تشکیل شد.
۴. نقاط جرم‌زایی چون محل تجمع سربازان از قبیل آسایشگاهها و سالن‌های غذاخوری، همچنین محل‌های نگهداری و ...
۵. مگر مواردی که به سبب بیماری شدید روانی منجر به معافیت پزشکی شود و گرنه داشتن سوابق مجرمانه مانعی برای ورود به خدمت وظیفه عمومی نیست.
۶. در نظر داشتن بعد مسافت نیز در این خصوص باید مورد توجه امور اداری و فرمانده یگان ذی ربط قرار گیرد.
۷. این موضوع در خصوص پست‌هایی که با ارباب رجوع سروکار دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است که بیشتر شامل حال ناجا است.
۸. علی‌الخصوص خوابگاه کارکنان وظیفه و دانش‌آموزان استخدامی نیروهای مسلح.

### فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی، شهرام، «کنگره‌های پنج سالانه پیشگیری از جرم و عدالت کیفری؛ دستاوردها و دورنماها»، مجله حقوقی دادگستری، شماره‌های ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۴
- ۲- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹
- ۳- کاتوزیان، ناصر، کلیات علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹
- ۴- معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، «مجموعه تجربه‌های اجرایی یگانهای نظامی سراسر کشور»، جلد اول، تابستان ۱۳۸۴
- ۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی»، مجموعه مقالات پیشگیری، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۸۲
- ۶- نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، تهران، انتشارات آموزش و سنجش، ۱۳۸۴
- ۷- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۶

# نگرشی به لایحه جدید تجارت

عباس شفیعی، وکیل دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه

## چکیده:

در بین قوانین اقتصادی بی‌تردید قانون تجارت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مجموعه‌ای قانونی که در گستره‌ای وسیع و در عین حال منسجم، مقررات مختلفی از تعریف تاجر گرفته تا قراردادهای تجاری، از اسناد تجاری تا حقوق شرکت‌ها و از ثبت تا تصفیه و ورشکستگی آن و حوزه‌های فراوان دیگر را به نظم در می‌آورد. از این رو چه از لحاظ گستردگی موضوعات و چه از باب حساسیت آن‌ها بی‌نظیر است.

قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۱۱ که از قانون تجارت ۱۸۰۷ فرانسه اقتباس شده است، به لحاظ گذشت مدت زمان طولانی از تاریخ تصویب اولیه آن و دگرگونی در شرایط اقتصاد جهانی و اوضاع و احوال اجتماعی، با تحولات اجتماعی و تغییر اقتصادی و تجاری هماهنگی ندارد. این قانون در که حیطه خود قانون مادر محسوب می‌شود، فاقد توان بهره‌برداری از فناوری‌ها و نیز همگامی با شرایط اقتصادی امروز بوده و در بسیاری از موضوعات تجاری نظیر سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت الکترونیکی، تجارت دریایی، سرقفلی، بورس، بانکداری، بیمه و مالکیت‌های صنعتی نارسا است. در نتیجه لزوم تحول و بازنگری در قانون مزبور، لایحه جدید تجارت آماده شده، در حال بررسی و تصویب در قوه مقننه است.

در این مقاله سعی بر آن شده که نکات اصلاحی، نقاط ضعف و قوت لایحه بررسی شود. امید است که مورد توجه و کلاء، قضات



محترم و علاقمندان به علم حقوق قرار گیرد. لایحه مذکور مشتمل بر هشت باب به شرح ذیل است:

## باب اول - تجار و معاملات تجاری

در این باب به تعریف تاجر و فعالیت‌های تجاری (ذاتی و تبعی) پرداخته شده است. «ماده ۱: تاجر کسی است که به منظور کسب منفعت مادی برای خود، به فعالیت تجاری اشتغال دارد».

در این ماده عبارت «کسب منفعت مادی» آورده شده که در قانون فعلی جای آن خالی است؛ چرا که اگر هدف کسب منفعت نباشد، قاعدتاً نباید آن شخص را تاجر محسوب کرد. از طرفی عبارت «شغل معمولی» در این ماده حذف گردیده، لکن قسمت آخر ماده که بیان شده: «اشتغال دارد»، همان مفهوم «شغل معمولی» را می‌رساند. در واقع در قانون تجارت صفت «معمولی» در ماده ۱ بی‌هوده به کار رفته؛ چرا که در لفظ «معمولی» مفهوم تکرار زهفته که در لفظ «شغل» هم

چنین است و به همین دلیل قانونگذار در لایحه جدید لفظ «معمولی» را حذف نموده است.

در ماده ۲ انواع فعالیت‌های تجاری ذاتی بیان شده است. این فعالیت‌ها شامل چهار دسته فعالیت توزیعی یا خدماتی، تولیدی یا صنعتی، مالی و فعالیت‌های معاضدتی و واسطه‌ای است.

## الف. فعالیت‌های توزیعی یا خدماتی:

بند یک ماده ۲ لایحه مقرر می‌دارد: «خرید یا تحویل هر نوع مال جاندار یا بی جان مادی یا غیر مادی به قصد فروش یا اجاره، هر چند که از طریق شبکه‌های الکترونیک و فضای مجازی انجام شده باشد».

از نکات برجسته این بند، تجاری بودن خرید و فروش اموال غیر منقول است؛ در حالی که در قانون فعلی به موجب ماده ۴ معاملات غیر منقول تجاری نیست و استثنائاً دلالتی و حق‌العمل‌کاری در معاملات غیر منقول، تجاری بوده، همچنین به موجب ماده ۵ قانون تملک آپارتمان‌ها: «انواع شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت که به قصد ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب، به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش تشکیل می‌شود، از انجام سایر معاملات بازرگانی غیر مرتبط به کارهای ساختمانی ممنوعند». تجاری بودن و نیز بر اساس ماده ۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت معاملات اموال غیر منقول توسط شرکت‌های سهامی به تبع شرکت، اعمال

تجارتی تبعی محسوب شده‌اند.

داشت قانونگذار به جای درج عبارت فوق در لایحه جدید، بیان می‌داشت: «خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول یا غیر منقول به قصد فروش یا اجاره، هر چند که از طریق شبکه‌های الکترونیک و فضای مجازی انجام شده باشد» و دیگر نیازی به ذکر انواع مال از قبیل مادی و غیر مادی، حیوان و اشیا نبود.

بند ۲: «تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای تسهیل زندگی و تدارک و عرضه کالا یا خدمات ایجاد می‌شود، از قبیل: امانت‌فروشی‌ها، انبارهای عمومی، بنگاه‌های کاربایی و تأمین خدمه، آبرسانی، گاز رسانی، برق رسانی، خدمات رایانه‌ای، تهیه و رساندن ملزومات مانند تدارک نیازهای روزانه منازل و اماکن و سوخت و انرژی مورد نیاز کارخانجات، کشتی‌ها و سفائن و امثال آن».

بند ۳: «تصدی به هر نوع تأسیسات از قبیل مجتمع‌های تفریحی یا ورزشی، هتلها و مهمانسراها، کمپینگ‌ها، پارکینگ‌های عمومی، سالن‌های مختص جشن‌ها و میهمانی‌ها و کنفرانس‌ها، سالن‌های آرایش و زیبایی و مجتمع‌های خدمات بهداشتی، داروخانه‌ها و مؤسساتی که خدمات تبلیغی و مهندسی و فنی ارائه می‌دهند».

متأسفانه ایرادی که در بند یک است، در این دو بند نیز وجود دارد و آن تمثیل است. دلیل اصرار قانونگذار بر بیان مثالی مشخص نیست. بهتر بود به جای دو بند جداگانه در یک عبارت بیان می‌داشت: تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای تسهیل زندگی، تدارک و عرضه کالا یا خدمات اعم از رفاهی، بهداشتی، فنی و مهندسی ایجاد می‌شود.

### ب. هر گونه فعالیت تولیدی و صنعتی:

بند ۱: «تأسیس و بهره‌برداری از هر قسم کارخانه اعم از تأسیسات تبدیل یا تولید هر

نوع مواد مصرفی و مواد اولیه و ساخت انواع ماشین‌آلات صنعتی، تولیدی، کشاورزی و بهداشتی، انواع خودروها، کشتی‌ها، هواپیماها و هاورکرافت‌ها و معاملات راجع به آنها.» در اینجا قانونگذار با یک عبارت ساده می‌توانست مطلب را بهتر بیان نماید و آن تصدی به هر قسم کارخانه بود. نکته قابل توجه در این قسمت حذف عبارت «مشروط بر اینکه برای حوایج شخصی نباشد» است.

این قید در قانون فعلی بی‌فایده به نظر می‌رسد. بدیهی است تبدیل شیئی به شیء دیگر در کارخانه وقتی مصداق عمل تجاری را پیدا می‌کند که به منظور فروش باشد. در عرف نیز لفظ کارخانه به تأسیساتی اطلاق می‌شود که برای تجارت ایجاد می‌شود. به همین منظور عبارت «مشروط بر اینکه برای حوایج شخصی نباشد» در لایحه جدید حذف شده است.

بند ۲: «تأسیس و بهره‌برداری از مجتمع‌های کشاورزی، دامپروری، پرورش ماهی و زنبور عسل و پرورش طیور و کشتارگاه‌ها و امثال آن» این عبارت نیز بطور صحیح و جامع بیان نشده و می‌توان آن را به این صورت اصلاح کرد: «تأسیس و بهره‌برداری از مجتمع‌های کشاورزی، دامپروری و پرورش هر گونه حیوان آبری و غیر آبری».

بند ۳: «تصدی به هر نوع عملیات حمل و نقل کالا یا مسافر از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحو که باشد».

بند ۴: «بهره‌برداری از معادن، در خشکی باشد یا در آب، اعم از معادن مربوط به جامدات، مایعات یا گازها و همچنین تصدی به هر قسم نمایشگاه عمومی از قبیل سینماها، تئاترها، سیرک‌ها، باغ وحش‌ها، استادیوم‌های ورزشی، فرهنگسراها، موزه‌ها، نمایشگاه منطقه‌ای یا بین‌المللی کالا، صنایع و امثال آن».

مشخص نیست چرا تدوین‌کنندگان لایحه تصدی به هر قسم از نمایشگاه‌های عمومی را در بند چهار که مربوط به بهره‌برداری از معادن (زیر مجموعه فعالیت‌های تولیدی و صنعتی) است، آورده‌اند، در حالی که تصدی به هر قسم از نمایشگاه‌های عمومی، خدماتی بوده، باید در قسمت بند سه موضوع بند الف ماده ۲، با یک عبارت ساده و مختصر مبنی بر «تصدی به هر قسم از نمایشگاه‌های عمومی» آورده شود.

### ج. هر گونه فعالیت مالی:

«تصدی به عملیات بانکی، صرافی، مؤسسات مالی و اعتباری و صندوق‌های قرض‌الحسنه و عملیات بورس و بیمه و هر نوع عملیات براتی اعم از صدور و انتقال یا ظهرنویسی برات یا سفته اعم از کاغذی یا الکترونیکی».

نکته قابل توجه در این قسمت حذف عبارت «غیر تاجر» است، بنابراین اگر یک شخص غیر تاجر مبادرت به صدور برات یا ظهرنویسی آن نماید، این عملیات تجاری به حساب نمی‌آید، در حالی که در قانون فعلی صدور برات از ناحیه غیر تاجر حتی برای یک‌بار هم تجاری به حساب می‌آید، از طرفی در لایحه جدید صدور و انتقال سفته نیز مشمول معاملات برواتی است، در صورتی که در قانون فعلی با توجه به مواد ۲ و ۳۱۴ و به استناد رأی اصراری شماره ۲۷۸۳ مورخ ۱۲/۹/۱۳۳۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صدور سفته و چک ذاتاً عمل تجاری محسوب نمی‌شود، البته در لایحه جدید همچنان صدور چک ذاتاً عمل تجاری نیست.

### د: هر گونه فعالیت معاضدتی و واسطه‌ای:

«تصدی به عملیات دلالی و تسهیل معاملات منقول یا غیر منقول، همچنین تصدی به هر

قسم حق‌العمل کاری، نمایندگی تجاری و عملیات حراجی».

ماده ۳ لایحه اختصاص به فعالیت‌های تجاری تبعی دارد:

«کلیه فعالیت‌های تجاری تبعاً تجاری محسوب می‌شود مگر اینکه ثابت شود که مربوط به امور تجاری نیست. هرگونه تعهد قراردادی یا قانونی تاجر که به مناسبت وی برای اجرای فعالیت‌های تجاری وی ایجاد شده نیز تجاری محسوب می‌شود.

تبصره - فعالیت‌هایی که نمایندگان یا قائم‌مقام‌های تاجر از طرف وی انجام می‌دهند. در حکم فعالیت‌های خود تاجر می‌باشد».

در قانون فعلی در خصوص فعالیت تجاری تبعی چهار بند پیش‌بینی شده است:

۱) کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها (۲) کلیه معاملاتی که تاجر با غیر تاجر برای حوایج تجاری خود می‌نماید (۳) کلیه معاملاتی که اجزا یا خدمه یا شاگرد تاجر برای امور تجاری ارباب خود می‌نماید (۴) کلیه معاملات شرکت‌های تجاری.

در لایحه جدید بندهای یک و دو ماده ۳ قانون فعلی با هم ادغام شده است. «کلیه فعالیت‌های تجاری تبعاً تجاری محسوب می‌شود مگر اینکه ثابت شود مربوط به امور تجاری نیست.» در واقع در لایحه جدید ابهامی که در بند یک ماده ۳ قانون فعلی وجود دارد و حقوقدان‌ها در این خصوص نظرات مختلفی را ارائه نموده‌اند، برطرف شده است؛ چرا که بند یک مقرر می‌دارد:

«کلیه معاملات بین تجار و کسبه و صرافان و بانک‌ها» در این خصوص عده‌ای از حقوقدان‌ها بر این عقیده‌اند که معاملات مزبور حتی اگر برای رفع حوایج تجاری نیز نباشد تجاری است. استدلال آن‌ها بندهای دو و سه است که در این دو بند

صراحتاً از رفع حوایج تجاری صحبت شده ولی در بند یک عبارت «کلیه معاملات بیان شده»، بنابراین اگر برای رفع حوایج تجاری هم نباشد، تجاری است اما دسته دیگر از حقوقدان‌ها بر این عقیده‌اند که هر چند بند

یک به صورت کلی و ابهام‌آمیز بیان شده اما با استناد به بند پنج قانون تجارت که بیان می‌دارد: «کلیه معاملات تجاری است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» این ابهام برطرف شده و صرفاً معاملات بین تاجر که برای حوایج تجاری است؛ تجاری محسوب می‌شود. از طرفی به ماده ۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی استناد گردیده که

شرط قابلیت استناد به دفاتر تجاری یک تاجر علیه تاجر دیگر را بازرگانی بودن دعوی میان آن‌ها دانسته است اما لایحه جدید استدلال گروه دوم را پذیرفته و دو بند را در یک عبارت آورده است. نکته قابل توجه دیگر عبارت «هرگونه تعهد قراردادی یا قانونی تاجر که به مناسبت یا برای اجرای فعالیت‌های تجاری وی ایجاد شده نیز تجاری محسوب می‌شود.» است که دامنه اعمال تجاری تبعی را گسترش داده است؛ چرا که در قانون فعلی ظاهراً تعهدات قراردادی مشمول ماده ۳ است ولی در لایحه جدید علاوه بر تعهدات قراردادی، تعهدات قانونی یا الزامات خارج از قرارداد نیز لحاظ شده است. بنابراین اگر یک تاجر در شغل تجاری خود به دیگری خسارت وارد کند، حتی اگر خارج از قرارداد هم باشد، مشمول ماده ۳ لایحه جدید می‌شود.

مسئله دیگر در ماده ۳ لایحه جدید حذف بند چهار ماده ۳ قانون تجارت است: «کلیه معاملات شرکت‌های تجاری». البته در ماده ۴۳۹ لایحه جدید در مبحث شرکت‌های تجاری، تجاری بودن کلیه فعالیت‌های شرکت‌ها پیش‌بینی شده است: «شرکت‌های

تجاری مخصوص در ماده ۴۳۸ صرف نظر از موضوع فعالیت آنها تجاری محسوب شده و مشمول این قانون و قواعد حاکم بر حقوق تجارت می‌باشند.» شاید علت حذف این بوده که اراده قانونگذار، بحث و بررسی اشخاص حقیقی و حقوقی در دو مقوله جداگانه بوده است. آخرین نکته در تبصره ماده ۳ لایحه به کار بردن عبارت «نمایندگان یا قائم‌مقام تجاری» به جای عبارت «اجزا یا خدمه یا شاگرد تاجر» در بند سه ماده ۳ قانون تجارت است. این اقدام اصولی و صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

## باب دوم: حقوق و تکالیف تاجر

### فصل اول - دفاتر تجاری

ماده ۴ لایحه مقرر می‌دارد: «هر تاجر به استثنای کسبه جزء مکلف است دفاتر (کاغذی یا الکترونیکی) زیر یا دفاتر دیگری را که دولت به موجب آیین‌نامه جایگزین آنها قرار می‌دهد، داشته باشد:

۱. دفتر روزنامه ۲. دفتر کل ۳. دفتر دارایی ۴. دفتر ثبت مکاتبات»  
در این ماده همانطور که قبلاً بیان شد با توجه به تصویب قانون تجارت الکترونیک اشاره به دفاتر الکترونیک شده است، همچنین به جای اصطلاح «دفتر کیپی»، «دفتر ثبت مکالمات» ذکر گردیده است.

در ماده ۵ به تعریف دفتر روزنامه پرداخته شده که تفاوت چندانی با تعریف قانون فعلی ندارد. نکته قابل توجه در تبصره این ماده آن است که به تاجر اجازه داده شده برای ثبت کلیه عملیات، دفتر روزنامه واحد و یا دفتر روزنامه متعدد برای هر طبقه یا طبقاتی از آن‌ها داشته باشد؛ از قبیل دفتر روزنامه صندوق، دفتر روزنامه بانک و دفتر روزنامه غیر نقدی؛ مانند خرید و فروش نسبی و اقساطی یا چند مورد از حسابها.

ماده ۶ لایحه اختصاص به دفتر کل دارد که

همانند قانون فعلی تاجر باید کلیه عملیات ثبت شده در دفاتر روزنامه را استخراج و برحسب سرفصل یا کدگذاری حساب‌ها در صفحات مخصوص دفتر کل ثبت کند. اما دو تفاوت بارز در تعریف جدید ملاحظه می‌شود: نکته اول مهلت استخراج مطالب از دفتر روزنامه به دفتر کل است. در قانون فعلی تاجر مکلف است هفته‌ای یک بار این عمل را انجام دهد حال آنکه در لایحه جدید عمل استخراج باید تا پانزدهم ماه بعد صورت پذیرد؛ در واقع به جای هفته‌ای یک بار، ماهی یک بار و آن هم تا پانزدهم ماه بعد. دوم آنکه چنانچه تاجری دارای شعبه باشد، مکلف است با توجه به روش‌های حسابداری، خلاصه عملیات شعبه یا شعب خود را که دارای دفاتر قانونی باشند، ماه به ماه و در غیر این صورت لااقل سالی یک بار در دفاتر خود ثبت کند.

ماده ۷ که اختصاص به دفتر دارایی دارد، هیچ تفاوتی با تعریف ماده ۹ قانون فعلی ندارد. ماده ۸ لایحه اختصاص به «دفتر ثبت مکاتبات» دارد که به جای دفتر کپی در قانون فعلی بکار برده شده است. البته علاوه بر تغییر اسم دفتر، تعریف آن نیز متفاوت است؛ چرا که در دفتر کپی صرفاً مراسلات و مخابرات و صورت حساب‌های صادره ثبت می‌شود و مراسلات و مخابرات و صورت حساب‌های وارده در لفاف مخصوص ضبط می‌شود، در حالی که در دفتر ثبت مکاتبات، کلیه مکاتبات و صورت حساب‌های وارده و صادره و قراردادهای تاجر اعم از کاغذی یا الکترونیکی به ترتیب تاریخ و با قید شماره باید در آن ثبت شود. البته این دفتر هم همانند دفتر کپی چنانچه به صورت کاغذی تنظیم شود، لازم نیست توسط نماینده اداره ثبت امضا شود، ولی در سایر دفاتر این امضا لازم است. همچنین مدت زمان نگهداری دفاتر همانند

قانون فعلی ۱۰ سال پیش بینی شده است. نحوه تنظیم، نگهداری و قابلیت استناد دفاتر الکترونیک براساس آیین‌نامه مربوط به دفاتر است که وزارتخانه‌های بازرگانی و امور اقتصاد و دارایی ظرف شش ماه از تاریخ تصویب قانون به تصویب می‌رسانند.

در خصوص تخلف از احکام مواد فوق، قانون‌گذار مجازات را نسبت به قانون فعلی افزایش داده است. به طوری که مجازات آن را از دویست تا ده هزار ریال (ماده ۱۵ قانون تجارت) به ده میلیون تا سی میلیون ریال افزایش داده است (ماده ۱۱ لایحه جدید).

### فصل دوم - دفتر ثبت تجاری

در این فصل همانند قانون تجارت فعلی که مقرر داشته در نقاطی که وزارت عدلیه مقتضی بداند و دفتر ثبت تجاری تأسیس کند، کلیه اشخاصی که در آن نقاط به تجارت اشتغال دارند (به استثناء کسبه جزء) باید اسم خود را در دفتر ثبت تجاری به ثبت برسانند و در کلیه اسناد و صورت حساب‌ها و نشریات خطی یا چاپی تصریح کنند. در این لایحه کلیه تجار (به استثناء کسبه جزء) مکلف به ثبت اسم خود در دفتر ثبت تجاری هستند. البته علاوه بر تجار یک نهاد جدید (گروه اقتصادی با منافع مشترک) نیز لازم است نام خود را به ثبت برسانند (در مورد این نهاد در آینده به تفصیل بحث خواهد شد). ضمناً مجازات متخلف از حکم این ماده از دویست تا دو هزار ریال در قانون فعلی به ده میلیون تا سی میلیون ریال در لایحه جدید افزایش یافته است (مواد ۱۲ الی ۱۴ لایحه).

### فصل سوم - نام تجاری

این فصل تفاوت چندانی با باب چهاردهم قانون تجارت فعلی ندارد، ولی نکته‌ای که نباید فراموش شود این است که در قانون تجارت مدت اعتبار ثبت اسم تجاری ۵ سال است، در حالی که در لایحه جدید مدت اعتبار

اسم تجاری نامحدود و دائمی است.

### باب سوم: قراردادهای تجاری

در این باب مباحثی همچون دلالتی، حق‌العمل‌کاری، حمل و نقل، قائم‌مقامی، نمایندگی تجاری و نهایتاً گروه اقتصادی با منافع مشترک مورد نظر تهیه کنندگان لایحه بود. و به استثنای نمایندگی تجاری و گروه اقتصادی با منافع مشترک (نهاد جدید) سایر تغییرات جزئی است.

### فصل اول - دلالتی

با توجه به ایجاد تغییرات جزئی در لایحه نسبت به قانون فعلی، این تغییرات به صورت موردی بیان می‌شود:

مورد اول معاملاتی است که موضوع دلالتی است و دلال به حساب خود مبادرت به این‌گونه معاملات می‌نماید: در قانون تجارت فعلی ضمانت اجرای این‌گونه معاملات مشخص نیست ولی در لایحه جدید چنانچه دلالتی به حساب خود معامله‌ای را که موضوع دلالتی است، انجام دهد، معامله باطل و مکلف به جبران خسارت زیان دیده است (ماده ۲۳ لایحه جدید). بیان قانونگذار در این عبارت به نوعی است که دلال چه به طرف مقابل اعلام کرده و چه مخفی نموده باشد، معامله باطل است. البته در قانون تجارت بیان شده چنانچه دلال در نفس معامله منتفع یا سهیم باشد، باید به طرف مقابل اطلاع دهد و گرنه محکوم به خسارت می‌شود و به علاوه به پانصد تا سه هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و همچنین چنانچه در معامله سهیم باشد با امر خود به نحو تضامنی مسؤول اجرای تعهد است که این موضوع در مواد ۳۵ و ۳۶ لایحه جدید تکرار شده است (هر چند جزای نقدی حذف شده است). علی‌ایحال چنانچه دلال به هر عنوان به حساب خود به معاملاتی بپردازد که در آن موضوع اقدام به دلالتی می‌کند معامله او باطل است که در قانون

تجارت چنین ضمانت اجرایی وجود ندارد. مورد دوم پیش‌بینی اتحادیه صنفی دلان در لایحه است که در قانون تجارت و قانون راجع به دلان چنین واحدی پیش‌بینی نشده است. ماده ۲۵ لایحه در این خصوص مقرر می‌دارد: «هیأت عالی نظارت موضوع ماده ۱۱ قانون نظام صنفی مصوب سال ۱۳۸۲ مکلف است با رعایت قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ و اصلاحات آن، فعالیت واحدهای صنفی را که به دلالی اشتغال دارند، در چارچوب اتحادیه‌های صنفی انتظام بخشد و بر تدوین موازین و ضوابط حرفه‌ای لازم توسط تشکل‌های صنفی مزبور نظارت کند؛ به گونه‌ای که هر تشکل تا پایان یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون دارای ضوابط و مقررات لازم شود. دلالی در رشته‌هایی که دارای مقررات خاص هستند، از شمول این ماده مستثنی است.

مورد سوم افزایش مسؤلیت دلال است؛ به طوری که قانونگذار مسؤلیت ناشی از فعل غیر را در خصوص دلال در نظر گرفته است. در ماده ۲۷ لایحه بیان شده: «دلال مسؤول اشیاء و اسنادی است که در جریان معامله به او داده شده، مگر اینکه ثابت کند ضایع یا تلف شدن اشیاء یا اسناد مزبور ناشی از علتی است که به شخص یا خدمه و کارکنان او مربوط نبوده است.» در حالی که در قانون تجارت فعلی مسؤلیت دلال صرفاً در خصوص تقصیر خود دلال است ماده ۳۳۹ قانون تجارت).

مورد چهارم حذف مجازات خیانت در امانت موضوع ماده ۳۴۹ قانون تجارت است. به موجب این ماده: «اگر دلال برخلاف وظیفه خود نسبت به کسی که به او مأموریت داده، به نفع طرف دیگر معامله اقدام نماید و یا برخلاف عرف تجارتهی محل از طرف مزبور وجهی دریافت و یا وعده وجهی را قبول کند،

مستحق اجرت و مخارجی که کرده نخواهد بود. به علاوه محکوم به مجازات مقرر برای خیانت در امانت خواهد شد.» حال آنکه در لایحه جدید در ماده ۳۸ مجازات خیانت در امانت حذف شده و صرفاً بیان داشته که مستحق اجرت و مخارج نیست. با این حال به نظر می‌رسد که چنانچه عمل شخص دلال جرم باشد، بتوان به موجب قانون مجازات اسلامی او را تحت پیگرد قرار داد.

مورد پنجم مخارجی است که دلال برای انجام معامله نموده است؛ در قانون تجارت به موجب ماده ۳۵۱ در صورتی مخارج قابل مطالبه است که شرط شده باشد ولو معامله سرنگیرد و یا عرف تجارتهی محل به پرداخت مخارجی که دلال کرده حکم کند ولی در لایحه جدید به موجب ماده ۳۹ لایحه صرف اینک معامله با اجازه آمر باشد، کافی است و نیاز به اشتراط نیست و حتی اگر معامله سرنگیرد دلال مستحق مطالبه است مشروط بر آنکه یا عرف تجارتهی محل به پرداخت مخارجی که دلال کرده حکم کند.

مورد ششم حق الزحمه دلال می‌باشد؛ در لایحه جدید مشخص نیست که پرداخت حق الزحمه بر عهده کیست و بر چه اساسی باید پرداخت شود؟ در حالی که در قانون تجارت حق الزحمه دلال بر عهده طرفی است که او را مأمور انجام معامله نموده مگر اینکه قرارداد خصوصی غیر این ترتیب باشد و میزان حق الزحمه به واسطه قرارداد خصوصی باید معین شود و الا محکمه تعیین خواهد کرد. (۳۵۵ و ۳۵۴ قانون تجارت) شاید قانونگذار میزان حق الزحمه را بر مبنای تعرفه‌ای بگذارد که به موجب آیین‌نامه‌ای در آینده مشخص شود.

### فصل دوم - حق العمل کاری

این فصل عیناً همانند مبحث حق العمل کاری در قانون تجارت فعلی است و صرفاً در

مورد بیمه کالا تغییر صورت گرفته است؛ در قانون تجارت حق العمل کار مکلف به بیمه کردن اموال موضوع معامله نیست مگر به دستور آمر (ماده ۳۶۰ قانون تجارت) در حالی که در لایحه جدید بیان داشته که علاوه بر دستور آمر در مواردی هم که به حکم قانون بیمه اجباری است، حق العمل کار مکلف به بیمه کردن اموال است.

ماده ۴۶ لایحه مقرر می‌دارد: «حق العمل کار مکلف به بیمه کردن اموال موضوع معامله نیست، مگر در مواردی که به حکم قانون یا دستور آمر بیمه اجباری باشد.»

### فصل سوم - حمل و نقل

در این فصل هم موارد تغییر به صورت موردی بیان می‌شود:

مورد اول در خصوص تعاریف مربوط به حمل و نقل است؛ در ماده ۳۷۷ قانون تجارت صرفاً به تعریف متصدی حمل و نقل پرداخته شده، در حالی که در ماده ۶۳ لایحه جدید علاوه بر تعریف متصدی حمل و نقل به تعاریف دیگری از جمله قرارداد حمل و نقل، حمل و نقل کننده فرعی، فرستنده، گیرنده، کالا، بارنامه، دوره مسؤلیت متصدی حمل و نقل کالا و دوره مسؤلیت متصدی حمل و نقل مسافر، پرداخته شده است.

ماده ۶۳: «تعاریف:

۱. قرارداد حمل و نقل: پیمانی است که به موجب آن شخصی که متصدی حمل و نقل نامیده می‌شود در برابر دیگری تعهد می‌کند که در مقابل اجرت، اشخاص یا کالاها را با شرایط معین و با وسیله معینی از محلی به محل دیگر حمل کند.

۲. متصدی حمل و نقل: شخصی است که در مقابل اجرت، تصدی به حمل کالا یا اشخاص را بر عهده می‌گیرد. (البته این تعریف ضمن تعریف قرارداد حمل و نقل آورده شده است).

۳. حمل و نقل کننده فرعی: شخصی است که

اجرای قرارداد حمل و نقل یا اجرای بخشی از آن توسط متصدی حمل و نقل به او واگذار می‌شود. این تعریف شامل هر شخص دیگری هست که اجرای تمام یا بخشی از قرارداد به وی واگذار شده است.

۴. فرستنده: شخصی است که به نام یا به حساب وی با متصدی حمل و نقل قرارداد بسته شده یا کالا به نام یا به حساب وی به متصدی حمل و نقل تحویل داده شده است.

۵. گیرنده: شخصی است که مجاز به دریافت کالا در مقصد می‌باشد.

۶. کالا: کالا شامل هرگونه مال اعم از اموال و اشیای جامد یا مایع یا گاز و حیوانات می‌گردد. در مواردی که کالا در داخل کانتینر، جعبه، قفس یا پالت یا هر وسیله مشابه دیگری قرار داده شده یا به گونه‌ای بسته‌بندی شده است، کلمه کالا شامل کانتینر، جعبه، قفس، پالت و وسایل مشابه دیگر نیز می‌گردد، به شرط آنکه به وسیله فرستنده تهیه شده باشد.

۷. بارنامه: سندی است کاغذی یا الکترونیکی است که به تقاضای فرستنده و به وسیله متصدی حمل و نقل یا نماینده او صادر و توسط اشخاص یاد شده امضا گردیده و مشخصات کامل کالا در آن قید شده است و دلیل وجود قرارداد حمل و نقل و رسید تحویل کالا به متصدی حمل و نقل محسوب می‌شود. عدم صدور بارنامه یا ناقص بودن آن تأثیری بر اعتبار قرارداد حمل و نقل ندارد.

۸. دوره مسؤولیت متصدی حمل و نقل کالا: دوره مسؤولیت متصدی حمل و نقل کالا از لحظه‌ای شروع می‌شود که کالا در مبدأ حمل در اختیار و تحت کنترل وی، نماینده یا قائم‌مقام وی قرار می‌گیرد و تا زمانی که در مقصد در اختیار و تحت کنترل گیرنده، نماینده

یا قائم‌مقام وی قرار داده شود، ادامه دارد. ۹. دوره مسؤولیت متصدی حمل و نقل مسافر شامل مدتی است که مسافر در سالن یا سکوی مخصوص سوار شدن و در حال سوار شدن، داخل وسیله نقلیه و در حال پیاده شدن از آن است.»

مورد دوم مواردی است که فرستنده نمی‌تواند مادام که کالا در اختیار متصدی حمل و نقل است، آن را پس بگیرد؛ علاوه بر چهار موردی که در ماده ۳۸۳ قانون تجارت بیان شده و در ماده ۶۸ لایحه تکرار شده، یک مورد دیگر هم در ماده اخیر اضافه شده و آن موردی است که فرستنده نمی‌تواند دستوری بدهد که موجب تقسیم شدن کالا به دو یا چند قسمت شود. در واقع باید فرستنده تمام کالا را از متصدی حمل و نقل مطالبه کند یا هیچ.

مورد سوم موضوع تلف یا ناقص یا گم شدن کالا و مطالبه خسارت به موجب قرارداد است؛ در لایحه جدید همانند قانون تجارت برای متصدی حمل و نقل فرض تقصیر در نظر گرفته شده؛ بدین معنی که اگر کالا دچار عیب یا نقصی شود، متصدی حمل و نقل مقصر است مگر اینکه ثابت کند تلف یا گم شدن مربوط به جنس خود کالا یا مستند به تقصیر فرستنده یا گیرنده یا... باشد. نکته‌ای که در این قسمت قابل تأمل است، بحث قرارداد دو طرف در خصوص توافق بر سر میزان خسارات وارده است. در قانون تجارت دو طرف می‌توانند میزان خسارت را مبلغی زیادتر یا کمتر از قیمت کامل کالا در نظر بگیرند (ماده ۳۸۶) در حالی که در لایحه جدید شرط خسارت به کمتر از قیمت کالا باطل است (ماده ۷۱ لایحه) ظاهراً این قسمت ماده برخلاف آزادی اراده افراد در

انعقاد قرارداد است و شاید دلیل آن جلوگیری از سوءاستفاده متصدی حمل و نقل در اتلاف یا گم کردن عمدی مال است.

مورد چهارم موضوع تأخیر در تحویل مال و خسارت‌های ناشی از تأخیر تسلیم یا نقص کالا است؛ همانند قانون تجارت خسارت ناشی از تأخیر نباید بیش از از خسارتی که ممکن بود در صورت تلف شدن تمام کالا به آن حکم شود تجاوز کند، مگر این که دو طرف در قرارداد به نحو دیگری توافق کرده باشند. نکته‌ای که در لایحه جدید اضافه شده این است که اگر شصت روز تمام پس از گذشتن موعد تحویل، کالا به گیرنده تحویل نشده باشد، مدعی خسارت می‌تواند آن را تلف یا گم شده فرض کند. (تبصره ۲ ماده ۷۳ لایحه)

مورد پنجم، مسؤولیت متصدی حمل و نقل در خصوص خسارات غیر ظاهر و مدت زمان اطلاع دادن گیرنده به متصدی حمل و نقل است؛ در لایحه جدید نیز متصدی حمل و نقل مسؤول خسارت غیر ظاهر هست ولی مدت زمان اطلاع دادن گیرنده به متصدی حمل و نقل از هشت روز پیش‌بینی شده در قانون تجارت به سی روز افزایش یافته است. (ماده ۷۷ لایحه جدید).

مورد آخر در قانون تجارت، حمل و نقل به وسیله پست تابع مقررات این قانون نیست. در لایحه جدید هم بر این موضوع تأکید شده است، منتها علاوه بر آن قراردادهای اجاره وسایل نقلیه زمینی، هوایی یا دریایی تابع مقررات لایحه جدید نیست. البته قراردادهای حمل و نقل، هر چند به صورت قرارداد اجاره تنظیم شود، مشمول این لایحه است. (ماده ۸۰ لایحه جدید)

## فهرست منابع

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴

۲. ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد اول، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۴

۳. قانون تجارت

۴. لایحه تجارت

# آیات الاحکام (بخش حقوقی)

(قسمت چهارم)

محمد رضا حیدریان - محقق و پژوهشگر حقوق اسلامی دانشگاه آزاد، واحد دهاقان

## عقد رهن

### درآمد

از منظر قانون عقد معین عبارت از عقدی است که در متن قانون خصوصیات و مقررات خاص به وضوح بیان شده است. عقد هائی همچون عقد بیع، عقد صلح، عقد نکاح، در مقابل این دسته از عقود عقود، نامعین قرار دارد که قانون تعرضی به خصوصیات آنان ننموده است.

از جمله عقود معینی که در قرآن شریف به آن اشاره شده و به تبع آن در عناوین حقوقی ما نیز وجود دارد، عقد رهن است. در ادامه مباحث آیات الاحکام حقوقی به آیه ای که در خصوص این عقد بیان شده خواهیم پرداخت و مباحث حقوقی پیرامون آن را مورد بررسی و مذاقه قرار خواهیم داد.

### عقد رهن

#### آیه شریفه:

و ان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتباً فهران مقبوضه فان امن بعضکم بعضاً فلیؤد الذی اوّ تمن امانته و لیتق الله ربه و لا تکتبوا الشهاده و من یکتبها فانه اثم قلبه و الله بما تعملون علیکم. (بقره، ۲۸۳)

#### ترجمه:

« و اگر مسافر بودید و نویسنده ای نیافتید پس گروهی دریافت شده لازم است. پس اگر بعضی از شما برخی دیگر را امین شمرده باشد آن کس که امین شمرده شده امانتش

را بپردازید و باید از خداوند پروا دارید و کتمان شهادت نکنید و اگر کسی آن را کتمان نماید قلبش گنهگار (آلوده) است. و خداوند به آنچه که عمل می کنید داناست. » (بقره - ۲۸۳)

#### مفردات آیه شریفه

##### ۱. رهن

رهن جمع رهن و رهن در لغت به معنای گرو گذاشتن و ثبات و دوام است. چنانچه عرب می گوید: رهن الشی اذا ثبت که به معنای ثابت نمودن شی است و گاه می گوید: النعمه الراهنه هی الثابته الدائمه یعنی نعمتی که ثابت و دائم است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۲۸) و تعریفی دیگر از رهن آمده است: مالی که به عنوان و وثیقه دین نزد طلبکار گذاشته می شود. (خوری، ۱۴۰۳، ماده رهن)

##### ۲. مقبوضه

بر وزن مفعوله اسم مفعول از ماده قبض و در لغت به معنای گرفته شده است.

##### ۳ - لا تکتبوا

فعل نهی صیغه نهم و از ماده کتب به معنای پنهان نکنید، میوشانید. چنانچه در لغت عرب آمده است: کتب شیئاً یعنی شیء را اظهار نمود و آن را پوشاند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۴۵)

##### احکام فقهی و حقوقی

##### ۳. مفهوم اصطلاحی رهن

##### اصطلاح فقهی

حضرت امام خمینی (ره) در تعریف رهن

اینگونه نوشته اند:

« هو عقد شرع للاتّاق علی الدین. »

رهن عقدی است که برای وثیقه گرفتن در مقابل دین تشریح شده است. (خمینی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳)

و در تعریفی مختصر شهید اول (ره) رهن را اینگونه تعریف نموده:

« و هو وثیقه للدین... »

و رهن در حقیقت وثیقه ای برای بدهکاری شخص بدهکار است. (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۲۹)

مرحوم صاحب جواهر نیز در تعریف رهن و در شرح خویش بر شرایع الاسلام اینگونه نوشته است:

« ... و هو لغة الثبات و الدوام و [ اصطلاحاً ] وثیقه الدین المرتهن... »

رهن در لغت به معنای ثبات و دوام است و در اصطلاح فقهاء وثیقه ها برای بدهکاری شخص بدهکار است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۵، ص ۹۴)

نکته ای که در این بین قابل ذکر است آنکه برای حقیقت رهن نه از سوی شارع و نه از سوی متشرعان اصطلاح خاصی مورد استفاده قرار نگرفته است. در نتیجه اقدام برخی از بزرگان در تعریف رهن از تعبیر «شرعاً» استفاده نموده اند، مناسب به نظر نمی رسد و بهتر آن است که از واژه تعریف شرعی استفاده نشود. (همدانی، ۱۴۲۶، ج ۱۴، ص ۵۴۱)



## اصطلاح حقوقی

در قانون مدنی رهن اینگونه تعریف شده است: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند.» (قانون مدنی، ماده ۷۷۱)

در تجزیه و تحلیل تعریف فوق اشاره به چند مطلب حائز اهمیت است.

**الف:** عقد رهن، عقدی تبعی است. بدین معنا که قبل از آنکه عقد رهنی تحقق یابد باید دینی وجود داشته باشد تا به جهت تضمین آن، مالی به عنوان وثیقه از سوی رهن به مرتهن داده شود. آنچه که از این بیان قابل برداشت است آنکه رهن برای دین آینده امکان ندارد و از نظر قانون، مورد پذیرش نیست.

**ب:** عقد رهن عقد عینی است چرا که در تعریف عقد عینی اینگونه آمده است: «عقدی است که علاوه بر تراضی طرفین و سایر عناصر عمومی، باید موضوع عقد به طرف تحویل داده شود تا عقد محقق گردد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۵۸۴) و بدین جهت است که در ماده ۷۷۲ از قانون مدنی اینگونه آمده است:

«مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.»

**ج:** عقد رهن از سوی رهن لازم و از سوی مرتهن جایز است.

معنای این خصوصیت آن است که مرتهن می‌تواند هر وقت که بخواهد این عقد را برهم زند ولی این اجاره از سوی قانونگذار به رهن داده نشده است. بدین معنا که قبل از ادای دین امکان درخواست بازگشت مال مرهون وجود نخواهد داشت. (ماده ۷۸۷ قانون مدنی)

## ۲. مشروع بودن عقد رهن

آیه به نحو روشنی بر مشروعیت مسئله عقد

رهن در میان جامعه دلالت می‌کند و به تعبیر دقیق تر بر وجه نص دلالت بر جواز دارد و از باب ظهور قابلیت تعمیم به موارد دیگر از باب تنقیح مناط را نیز دارا خواهد بود.

نکته قابل ذکر در این فراز آنکه تقیید مسئله رهن در آیه شریفه ۲۸۳ از سوره بقره به مسئله سفر، از باب حالت اغلب است. چرا که غالباً به هنگام سفر ممکن است که اتفاق بیفتد انسان کسی را به عنوان کاتب نیابد و در آن هنگام است که مسئله رهن لزوم بیشتری برای ایجاد اطمینان خواهد یافت و گرنه به اجماع فقهاء عقد رهن عقدی جائز است بدون آنکه اختلافی در این جواز وجود داشته باشد. (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۰)

## ۳. شرطیت قبض در عقد رهن

جمله (فرهان مقبوضه) در آیه مورد بحث اشاره به یکی از شروط صحت عقد رهن می‌کند و آن اینکه مال مرهون باید از سوی مرتهن قبض شود.

می‌توان اینگونه ادعا نمود که اشتراط قبض در رهن نظر جمهور فقهاء است مگر مالک که به ایجاب و قبول اکتفا کرده است و قبض را شرط نمی‌داند.

از جمله روایاتی که در خصوص اشتراط قبض در رهن به آن استناد می‌شود روایتی است که محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «لا رهن الا مقبوضاً» حقیقت رهن تحقق نمی‌یابد مگر با قبض از سوی مرتهن (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص ۳۸۳، ج ۱)

البته لازم به یاد آوری است که در میان فقهاء امامیه در خصوص اشتراط قبض در تحقق رهن، اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از بزرگان همچون مرحوم ابن ادریس و محقق ثانی و شهید ثانی معتقد به عدم اشتراط قبض هستند و جمعی دیگر از بزرگان نیز اعتقاد به اشتراط قبض دارند. علمایی همچون مرحوم

مفید و براج و طبرسی؛ بلکه از مرحوم طبرسی نیز ادعای اجماع بر این مطلب شده است. (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۵، ص ۹۹)

اگر چه برخی در تأیید نظر اول و برای تضعیف دیدگاه دوم (اشتراط قبض) به این مطلب استناد کرده‌اند که مستند حکم، روایت محمد بن قیس است و او از جمله راویانی است که مشترک بین ضعیف و غیر ضعیف است. بدان جهت نمی‌توان به سخن و روایت منقول از او استناد نمود. ولی باید به این مطلب توجه داشت که روایت بیان شده تنها توسط وی نقل نشده بلکه نیز در تغییر خویش از محمد بن عیسی عین این روایت را نقل کرده است. و صاحب وسائل نیز معتقدند که روایات متعددی دیگر در مبحث وجوب قضاء دین یافت می‌شود که موید معتقدین به اشتراط قبض در رهن است: (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸، ص ۳۸۳)

در نتیجه قول به اشتراط متقن به نظر می‌رسد آنچه که در پایان این حکم فقهی در مورد رهن باید بیان نمود آنکه بزرگانی که قائل به وجوب قبض جهت تحقق رهن شده‌اند، دوام قبض را لازم ندانسته‌اند. بلکه مسامی تحقق قبض کفایت خواهد کرد. چنانچه در قانون مدنی نیز به این عدم استمرار نیز اشاره شده است:

«مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف شخصی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست» (ماده ۷۷۲ ق.م)

در نتیجه شخص رهن برای دقایقی می‌تواند مال رهنی را در اختیار مرتهن قرار دهد و اگر مرتهن خواست می‌تواند مال را به رهن باز گرداند و صرف اینکه عرفاً برای لحظاتی مال در اختیار مرتهن قرار گرفت قبض عرفی تحقق یافته و قبض عرفی مال مرهون کافی برای وقوع رهن است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶،

ص ۴۷۷) قبض مورد بحث لازم است که توسط راهن و یا به اجازه او تحقق یابد بنا بر این در صورتی که مرتهن بدون اذن راهن مال را تصرف و قبض نماید رهن منعقد نخواهد گشت.

حال اگر راهن اذن قبض را به مرتهن داد اما قبل از آنکه قبض تحقق یابد از اذن خویش عدول نمود، بعد از این عدول قبض مرتهن فاقد اثر قانونی خواهد بود. (امامی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۱۵) البته برخی دیگر از حقوقدانان در خصوص رهن تبعی معتقدند:

«همانطور که در بیع عین شخصی، مشتری در قبض مبیع حاجت به اذن بایع ندارد، در رهن تبعی هم مرتهن در قبض رهنه حاجت به اذن راهن ندارد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۵)

البته در میان اهل سنت، ابو حنیفه معتقد است که علاوه بر آنکه قبض در رهن شرط است، استدامه قبض نیز شرط است و مرتهن می تواند مال را به راهن باز گرداند. (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۰)

#### ۴. امین بودن مرتهن

عقد رهن از جمله عقود امانی غیر محض است. منظور از عقد امانی عقدی است که شخص مال دیگری را بدون پرداخت عوض

برای نگهداری و غیره دریافت دارد. و عقد امانی غیر محض، عقدی است که هدف اصلی آن غیر از نگهداری مال است ولی در ضمن، مالک خواهان آن است که طرف مقابل، مال او را در حفظ خود داشته باشد.

(گرجی، ۱۳۸۵، ص ۴۹) معنای امانی بودن عقد رهن این خواهد بود که اگر مال مرهون در دست مرتهن بدون تعدی و تفریط، تلف شود، مرتهن نسبت به مال ضامن نخواهد بود. در حقیقت و دیعه پذیر (مرتهن) نوعی امین و از مصادیق (الذی اوتمن) می باشد و ضمان او به هنگام افراط و تفریط و خیانت به دلیل دیگر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، فص ۲۲۹)

به این حکم شرعی نیز در قانون مدنی بدین سان توجه شده است:

«رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنا بر این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.» (ماده ۷۸۹ ق.م.)

#### ۵. وجوب ادای شهادت و حرمت کتمان

از دیگر احکامی که در خصوص مسئله رهن در آیه مورد بحث به آن توجه شده و در قرآن کریم متعال مورد عنایت قرار گرفته است، مسئله وجوب شهادت و حرمت کتمان آن

است. (ولا تکتوما الشهاده) نهی از کتمان اگر چه در درون آیه ای است که در مورد رهن نازل گردیده اما خطابش خطابی عام است که همه مردم را مورد خطاب قرار داده و یک دستور جامع در زمینه شهادت را بیان می کند. بنابر این کسانی که از حقوق دیگران آگاهند موظفند به هنگام دعوت برای ادای شهادت، آن را کتمان نکنند. روشن است که ادای شهادت واجب کفایی است یعنی اگر بعضی اقدام بر آن کنند به گونه ای که حق با آن ثابت شود، از گردن دیگران ساقط خواهد شد. از آنجا که شهادت و خودداری از اظهار آن، بوسیله دل و روح انجام می شود. آن را به عنوان یک گناه قلبی معرفی کرده و حضرت حق می فرماید: کسی که چنین کند [کتمان حقیقت نماید] قلب او گناهکار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۴)

ولی آنچه که به نظر می رسد آن که استفاده از واژه قلب در آیه شریفه و نسبت دادن آن عمل کتمان به یک عمل قلبی بدان جهت است که کسی گمان ننماید که کتمان شهادت از جمله گناهای است که متعلق به زبان تنهاست بلکه قلب منبع گناهان بوده و در این خصوص زبان به عنوان ابزاری است که آن گناه بوسیله آن تحقق می یابد.

#### منابع:

- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق
- خوری الشرتونی، سعید بن عبدالله، اقرب الموارد، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، بی جا، ۱۴۰۳ ه. ق
- صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، عالم الکتاب، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، موسسه نشر اسلامی، بی جا، قم، ۱۴۰۴ ه. ق
- شهید اول، شمس الدین محمد بن الشیخ جمال الدین مکی، اللعه الدمشقیه، موسسه فقه الشیعه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ه. ق
- همدانی، محمد هادی، مصباح الفقیه، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مسوط در ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
- فاضل مقداد، جمال الدین، کنز العرفان فی فقه القرآن، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش
- حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل اهل البیت، قم، چاپ
- سوم، ۱۴۱۶ ه. ق
- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، میزان، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶ ش.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۹ ش.
- گرجی، ابوالقاسم، آیات الاحکام، میزان، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۵ ش.
- عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، الفارق، کتابخانه گنج دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

# آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی  
تدوین: حمید معظمی

قسمت هفدهم

Learning LAW vocabulary of other countries with reviewing of true cases

## Turnabout Succession

### PART B

#### Summary:

Drew Misham, A forger with a public (1) face of a painter, was killed in his studio and her daughter was arrested as the prime suspect. The trial of her was the first trial of the new legal system, the jurist system. Juries are unbound (2) by the letter of the law (3). They don't affect the trial with evidence... but by their feelings.

#### The Trial:

##### Court Room:

J: Very well, Prosecutor Gavin. The details of the case, if you would.

P: The victim is the painter Drew Misham. He was killed in his own studio. His coffee mug was poisoned by none other than the defendant, Vera Misham. The autopsy report describes the manner of our victim's death.

J: The court accepts this as evidence.

P: The cause of death was Atroquinine... A chemical compound (4) that does not occur naturally. Lethal dosage (5) is mere 0.002mg. A touch of that in the body is the touch of the Reaper's (6) scythe (7).

J: Very well. You may present your witness.

P: I have for you today a simple man, for a simple case. Aman who witnessed the murder in its entirety. The witness will state his name and occupation.

W: My name's Spark Brushel. I'm a Journalist.

J: Let's hear your testimony.

#### Testimony:

"I visited the studio around 9:00 that night to do the interview. The first outsider to enter the atelier

(8)! His daughter brought us coffee right after we started. I was in the back, looking at the studio's equipment when she did so. The victim took one sip and the next moment he was on the ground. And you know what happened next. No one else entered the room beside her the whole time."

J: Mr. Wright. Your cross-examination, please.

L: I do agree that Atroquinine paralyzes (9) the central nervous system (10). You know what I have a problem with? A particular property of the poison used. There was a vital omission (11) in Prosecutor Gavin's information. Death doesn't come upon ingestion, not immediately. If we suppose that the moment Mr. Misham sipped the coffee was when he sealed his fate (12) then he would still have had time to enjoy his last cup.

P: We may continue with the testimony. No room for doubt is permissible (13).

#### Testimony:

"When I arrived at the studio, Mr. Misham seemed to be writing a letter... but he quickly sealed the envelope. Then he sat there searching his desk drawer for something. A postage stamp. And then, I think I saw him put it in his letter box. Yes, it was a yellow envelope and he put it in that letter box. It took a bit of work to get a thumbs-up (14) on the interview. The story I wanted to hear from the victim concerned a certain case from seven years ago. That red envelope probably had something to do with it. Drew's talent was without compare."

L: I think there's something off about his talent. Care to share that with us? I know the true job of Mr. Misham. The hidden painting and that deposition

of \$100,000; those suggest a certain job...

W: You got me there. Drew Misham is known as an artist. But there were rumors he dabbled (15) in another kind of art until a few years back. He was talented at making precise, detailed fakes. A fact that certain criminal elements (16) were quick to discover.

L: What? You're not talking about...

W: Exactly. I'm talking about forging evidence. The rumors started circulating (17) seven years ago. We may suppose that letter, was related to this; as you said earlier.

L: So the victim had ties to criminal world (18). He could have plenty of enemies we know nothing about.

P: Objection! We certainly found no criminal connections when we conducted our investigation. At the other hand, there is no proof tying the letter to our case. Only defendant could have poisoned that mug.

J: Let's summarize all of it in a recap (19) testimony. If we can ascertain situation in that studio from the recap, the trial's over.

#### Testimony:

"It was Vera who poured the coffee. The only thing that touched Drew's lips during the interview was that mug. And nothing left the studio after he died. Nothing. Clearly the only one who could have poisoned him was his daughter."

P: A nice testimony. Clear and Succinct (20).

L: I think one thing might very well have left the studio that night, actually. What did Mr. Brushel just tell us? When he arrived at the studio, the victim had just finished writing a letter. Then he put it in the letter box. But that very same letter box was empty. In other words... That night the yellow envelope disappeared.

P: So what? It changes nothing.

L: It changes everything. That envelope had a stamp on it. The stamp could be poisoned. If he used the stamp, the poison would get on his tongue.

That explains the residue on the rim of the mug. Atroquinine is a slow-acting poison. The poison entered his body when he put the stamp on that envelope. But his time wasn't up until the moment he touched his lips to that cup.

P: Mr. Brushel you did say earlier that Mr. Misham searched his drawer for a stamp. Did he find one?

W: I don't seem to remember him ever finding one.

P: We searched the drawer. There were no stamps. Not a single one. You can't even prove there was a stamp in the first place. Now you want to prove that the stamp was coated (21) in poison.

L: Actually, I'm glad no other stamps were found. It makes proving the stamp he used was poisoned possible. The little frame on victim's desk. Quite empty, as you can see. There's Atroquinine residue inside it! A commemorative (22) stamp would fit in it, judging by its size. The poisoned stamp might have been a murder weapon, aimed at him! And the murder weapon was taken away from the scene quite conveniently, thanks to the postal system.

P: Objection! Murder is a simple business. Who would go to such lengths? No one.

L: I disagree. Recall the victim's reclusive (23) lifestyle (24). Drew Misham hid from the world. He avoided meetings. His only contact with the outside world was the mail. Now if you wanted to kill such a person a stamp would be the perfect weapon!

P: That's ridiculous. Where's your proof?

L: I want to present a certain piece of evidence which points to the truth, your honor. The letter in the red envelope. "... Send in the enclosed envelope with the enclosed stamp within 3 days." Now, what if he had done exactly as the letter asked? Can we open the envelope to perform poison analysis?

J: You can open it on the authority of the court.

>> They performed the analysis and found the some traces of Atroquinine.

J: To think that the murder weapon reached his mouth after seven years... I see no need for further debate (25) on this matter.

P: Objection! There's a fatal contradiction in the defense's claim! Seven years ago, the forger Drew Misham received a poisoned stamp. But why didn't he use it that time? If he was to do exactly as the letter asked, then he had to die seven years ago.

L: Probably, he sensed that it was a trap.

P: He sensed a trap, and put the stamp in a frame. I do not debate this. But the question is why seven years later, he used that stamp? Surely, you don't mean to suggest that Mr. Misham simply forgot such a thing?

J: The prosecution's claim is true.

L: Oh! Now I get it! We saw that the logical outcome (26) was incorrect... which means that one of our clues must be a fake... We have an envelope, a frame and a mug, linked by poison. What doesn't make sense is the victim himself. Seven years ago, our forger sniffed a trap and stepped aside. Seven years passed. Now the forger stumbles (27) into the very same trap, and dies. Why? That's because one forger smelled the trap. One forger fell into the trap. Drew Misham wasn't the true forger... If you look at the paintings in the studio, one fact becomes quite clear. In that studio, forging was the true job. And only two sets of fingerprints were found in the forger's studio. Now that we know Drew Misham wasn't the real forger... that leaves only one possibility, by the process (28) of elimination (29).

The true forger is none other than his daughter, Vera Misham... Let's ask the defendant about it.

D: Yes.

J: The court will reconvene after a recess of ten minutes. We will hear what the defendant had to say then.

**Defendant Lobby:**

Vera: I did them for my father. I know it was wrong. My father was a painter. I loved painting ever since I was a child. One day father see it in me... He saw that I had the talent. Given the materials, I could make anything. I started when I was only twelve years old. Father was so proud and I, so happy... I created things and father sold them. I never had a good constitution (30)... nor personality. I know very little of the world outside my door. Now because of me... Father is...

Trucy: Do you know this red envelope?

Vera: Yes, it was quite a long time ago...

Bailiff: Mr. Justice. It's time! To the courtroom, please!

Apollo: One more thing... Those three paintings... We checked them out and saw what was underneath.

Vera: I painted those, as a part of my work. Father knew of you. Of both of you. He was watching... Gathering information... All about the "Wright & Co. Law Offices"... When father heard that you had resumed legal business... How pleased he was...

## برخاسته از خاکستر

جانمایی

بخش دوم

خلاصه: درو میسهام، یک جاعل با چهره عام یک نقاش، در کارگاه نقاشی اش به قتل رسید و دخترش به عنوان مظنون اصلی دستگیر شد. محاکمه او اولین محاکمه در نظام دادگاهی جدید یعنی نظام دادگاهی مبتنی بر رای هیئت منصفه بود. اعضا هیئت منصفه به بیان صریح قانون نیستند. آن‌ها محاکمه را نه با مدرک بلکه با احساساتشان تحت تاثیر قرار می دهند.

محاکمه:

اتاق دادگاه:

قاضی: بسیار خوب، دادستان گیوین. جزییات پرونده، اگر مایلید. دادستان: قربانی درو میسهام نقاش است. او در کارگاه نقاشی اش به قتل

رسید. لیوان قهوه اش توسط متهم، ورا میسهام، سمی شده بود. گزارش کالبد شکافی شیوه مرگ مقتول را شرح داده است.

قاضی: دادگاه آن را به عنوان مدرک می پذیرد.

دادستان: علت مرگ آتروکوبین بود. یک ترکیب شیمیایی که به صورت طبیعی ایجاد نمی شود. دز کشنده فقط ۰.۰۰۲ میلی گرم است. یک تماس کوچک در بدن همانند تماس با داس فرشته مرگ است.

قاضی: بسیار خوب، می توانید شاهد خود را فرا بخوانید.

دادستان: من امروز برای شما مردی ساده برای یک پرونده ساده دارم. مردی که قتل را به تمامیتش دیده. شاهد نام خود و شغلش را ذکر می کند.

شاهد: نام من، اسپارک براشل است. من یک روز نامه نگار هستم.

قاضی: بگذارید شهادتتان را بشنویم.

## شهادت:

«من حوالی ساعت ۹ آن شب به کارگاه مراجعه کردم که مصاحبه را انجام دهم. اولین بیگانه که وارد آتلیه می شد. درست بعد از آن که آغاز کردیم دخترش برای ما قهوه آورد. من پشت اتاق بودم و به تجهیزات کارگاه نگاهی می انداختم. قربانی یک جرعه نوشید و لحظه بعد نقش زمین شده بود و می دانید سپس چه اتفاقی افتاد. کل وقت، هیچ کس دیگری غیر از او (دختر) وارد اتاق نشد.»

قاضی: آقای رایت، پرس و جوی شما از شاهد، لطفا.

وکیل: من قبول دارم که آتروکوئینین دستگاه عصبی مرکزی را از کار می اندازد. می دانید با چه چیز مشکل دارم؟ خصوصیت خاصی از سمی که استفاده شده. در اطلاعات دادستان گیوین یک غفلت وجود دارد. مرگ بلافاصله بعد از بلعیدن روی نمی دهد. اگر فرض کنیم زمانی که آقای میسهام جرعه ای از قهوه را نوشید زمانی بوده که سرنوشتش را رقم زد؛ او هنوز آن قدر وقت داشته که از آخرین فنجان قهوه اش لذت ببرد.

دادستان: ما شهادت را ادامه می دهیم. هیچ جایی برای شک مجاز نیست.

## شهادت:

«زمانی که به استودیو رسیدم، آقای می سهام در ظاهر در حال نوشتن یک نامه بود... اما سریع نامه را مهر و موم کرد. سپس آنجا نشست و کتو ها میز کارش را برای چیزی جستجو کرد. یک تمبر پستی. سپس، فکر می کنم آن را در صندوق نامه گذاشت. بله، یک پاکت نامه زرد بود که در صندوق نامه گذاشت. مقداری کار برد که موافقت او را برای مصاحبه بگیرم. ماجرای که می خواستم از قربانی بشنوم مربوط به پرونده خاصی از هفت سال پیش بود. فکر کنم آن پاکت نامه قرمز رنگ نیز به این مربوط باشد. استعداد درو بی نظیر بود.»

وکیل: فکر می کنم چیزی در مورد استعداد او درست نیست. می خواهید آن را با ما در میان بگذارید؟ من شغل حقیقی آقای میسهام را می دانم. نقاشی پنهان و واریز یکصد هزار دلاری؛ آن ها یک شغل خاص را پیشنهاد می دهند...

شاهد: مچم را گرفتید. درو میسهام به عنوان یک هنرمند شناخته شده است. اما شایعاتی تا همین چند سال پیش وجود داشت که او در هنر دیگری نیز دست دارد. او در درست کردن جعل های دقیق و با جزئیات استعداد داشت. حقیقتی که برای عناصر جنایی مشخصی سریع الکشف بود.

وکیل: چی؟ گفته شما که در مورد...

شاهد: بله. من در مورد جعل مدرک صحبت می کنم. شایعات هفت سال پیش شروع به پخش شدن کرد. می توانیم در نظر بگیریم که آن نامه نیز، همان طور که گفتید؛ به این مربوط است.

وکیل: پس مقتول به دنیای تبهکاران وصل بوده. او می توانسته تعدادی دشمن داشته باشد که ما هیچ چیز در موردشان نمی دانیم.

دادستان: اعتراض دارم! ما مطمئن طی تحقیقاتمان هیچ ارتباطی با جنایتکاران پیدا نکردیم. از سوی دیگر، هیچ اثباتی وجود ندارد که آن نامه را به پرونده مربوط کند. فقط متهم می توانسته آن لیوان را رسمی کند.

قاضی: اجازه دهید همه چیز را در یک شهادت چکیده خلاصه کنیم. اگر بتوانیم وضعیت کارگاه نقاشی را به طور قطعی از چکیده مشخص کنیم، محاکمه تمام است.

## شهادت:

«ورا قهوه را ریخت. تنها چیزی که بال لب های درو در حین مصاحبه برخورد داشت همان لیوان بود. هیچ چیز هم پس از مرگ وی از استودیو بیرون نرفت. هیچ چیزی. به وضوح، تنها فردی که می توانسته او را مسموم کند دخترش بوده است.»

دادستان: یک شهادت خوب. مختصر و واضح.

وکیل: من فکر می کنم در حقیقت آن شب یک چیز ممکن است از کارگاه بیرون رفته باشد. آقای براشل چندی پیش چه گفت؟ وقتی او به کارگاه نقاشی رسید قربانی یک نامه را پایان داده بود. سپس او آن را در صندوق نامه قرار داد. اما همان صندوق نامه خالی بود. به عبارت دیگر، آن شب آن پاکت نامه زرد رنگ ناپدید شده است.

دادستان: خب که چه؟ این چیزی را عوض نمی کند.

وکیل: این همه چیز را عوض می کند. آن پاکت یک تمبر داشته است. تمبر ممکن است سمی شده باشد. اگر او از تمبر استفاده کرده باشد، سم به روی زبان وی منتقل شده. این سم به جا مانده روی لبه لیوان را توجیه می کند. آتروکوئینین سمی است که آهسته عمل می کند. سم وارد بدن او شد وقتی تمبر را روی پاکت زد اما وقت باقی مانده وی تا زمانی که لب هایش با فنجان برخورد کند به پایان نرسیده بود.

دادستان: آقای براشل چندی پیش گفت که او میزش را برای یک تمبر جستجو کرد. آیا یکی پیدا کرد؟

شاهد: یادم نمی آید که پیدا کرده باشد.

دادستان: ما میز او را گشته ایم. تمبری وجود نداشت. حتی یکی. شما نمی توانید اثبات کنید که قبلاً اول تمبری وجود داشته است، چه برسد به این که تمبر به زهر آغشته بوده است...

وکیل: در حقیقت، من خوشحالم که هیچ تمبری پیدا نشد. این اثبات سمی بودن تمبری که استفاده کرده را ممکن می کند. قاب کوچک روی میز قربانی. کاملاً خالی، همان طور که می بینید. درونش اثر آتروکوئینین وجود دارد. با توجه به اندازه اش، یک تمبر یادبودی درونش جا می شود. تمبر سمی شده ممکن است یک آلت قتل باشد که هدفش او (قربانی) بوده و آلت قتل به راحتی از صحنه بیرون برده شده است... با تشکر از سیستم پستی. دادستان: اعتراض دارم! قتل یک کار ساده است. چه کسی این قدر خودش را به زحمت می اندازد؟ هیچ کس.

وکیل: من مخالفم. شیوه زندگی در انزوای قربانی را به یاد آورید. او از دنیا مخفی شده بود. او از ملاقات ها خودداری می کرد. تنها راه ارتباط او با دنیای خارج نامه بود. حالا اگر شما بخواهید چنین فردی را بکشید، یک تمبر بهترین آلت قتل خواهد بود.

دادستان: مسخره است. دلیلتان کجاست؟

وکیل: می خواهم مدرکی را ارایه کنم که به حقیقت اشاره می کند، عالی

جناب. نامه درون پاکت قرمز رنگ. «پاکت ضمیمه شده را طی ۳ روز با تمبر ضمیمه شده بفرستید.» اگر او همان گونه که نامه گفته عمل کرده باشد چه؟ می توانیم پاکت را باز کنیم تا آزمایش سم انجام دهیم؟

قاضی: شما می توانید آن را با اجازه دادگاه باز کنید.

<< آن ها آزمایش را انجام دادند و آثار آتروکوپینین یافتند.

قاضی: فکر این که آلت قتل بعد از هفت سال به دهان او رسیده... من دیگر نیازی به بحث درباره این موضوع نمی بینم...

دادستان: اعتراض دارم! یک تناقض اساسی در ادعای وکیل مدافع وجود دارد. هفت سال پیش، درو میسهام جاعل یک تمبر سمی دریافت کرد. اما چرا او همان موقع از آن استفاده نکرد؟ اگر او همان گونه که نامه گفته عمل کرده بود باید هفت سال پیش فوت می کرد.

وکیل: شاید حس کرده بود که این یک تله است.

دادستان: او تله را احساس کرد و تمبر را درون یک قاب قرار داد. من در این مورد بحثی ندارم. اما سوال این جاست که چرا هفت سال بعد او از تمبر استفاده کرد؟ مسلماً نمی خواهید مطرح کنید که به سادگی چنین چیزی را فراموش کرده بود؟

قاضی: ادعای دادستانی درست است.

وکیل: او، حالا متوجه شدم. ما دیدیم که نتیجه منطقی بحث ما اشتباه بود... که یعنی یکی از سرنخ های ما جعلی است. ما یک پاکت نامه داریم، یک قاب و یک لیوان که توسط سم به هم مربوط شده اند. چیزی که درست به نظر نمی رسد خود قربانی است. هفت سال پیش بوی یک تله به مشام یک جاعل می رسد. هفت سال می گذرد. حال جاعل درون همان تله می افتد. چرا؟ دلیلش این است که یک جاعل بوی تله را حس می کند، یک جاعل درون تله می افتد. درو میسهام جاعل واقعی نبوده است... اگر نگاهی

به نقاشی های کارگاه هنری ببیند از یک حقیقت روشن می شود. در آن کارگاه، جعل شغل واقعی بوده است. و فقط دو سری اثر انگشت در آن جا یافت شده است. حالا که می دانیم درو میسهام جاعل اصلی نبوده، فقط یک احتمال دیگر طبق روند حذفی می ماند. جاعل واقعی کسی نبوده جز دختر او، ورا میسهام... اجازه دهید در این مورد از متهم سوال کنیم.

قاضی: دادگاه پس از یک تنفس ۱۰ دقیقه ای ادامه پیدا می کند. آن گاه آن چه را متهم برای گفتن دارد خواهیم شنید.

### اتاق متهم:

ورا: من آن ها را برای پدر انجام دادم. می دانم اشتباه بود. پدرم یک نقاش بود. من نقاشی را از کودکی دوست داشتم ام. یک روز پدر آن را در من دید... او دید که من «استعداد» را دارم. با دادن مواد اولیه، من هر چیزی می توانستم بسازم. من وقتی تنها ۱۲ سال داشتم شروع کردم. پدر بسیار سربلند بود و من خیلی خوشحال بودم. من چیز ها را می ساختم و پدر آن ها را می فروخت. من هرگز نبیه خوبی نداشته ام... و نه یک شخصیت خوب. من بسیار کم در مورد دنیای بیرون خانه می دانم. حالا به خاطر من... پدر...

تروسی: آیا این نامه قرمز را می شناسی؟

ورا: بله، چندین وقت پیش بود...

ضابط دادگستری: آقای جاستیس، وقتش است! به سمت اتاق دادگاه، لطفا! آپولو: یک چیز دیگر... آن سه نقاشی. ما آن ها را چک کردیم و دیدیم که چه زیرشان است.

ورا: من آن ها را کشیدم، به عنوان بخشی از کارم. پدر شما را می شناخت. هر دوی شما را. او تماشا می کرد... اطلاعات جمع می کرد... همه اش در مورد «دفتر حقوقی رایت و همکاران». پدر وقتی شنید که شما کار حقوقیتان را ادامه دادید بسیار خوشحال شد...

## لغت نامه Vocabulary

Public: عمومی

Unbound: غیر محدود، بی پایان، مقید نشده

Letter of the law: نص قانون، قانون به بیان صریح

Compound: ماده مرکب، کمپوند، اتصال مرکب

Dosage: مقدار معینی از یک دارو، مقدار تجویز شده دارو

Reaper: فرشته مرگ

Scythe: بادیس بردن، درو کردن

Atelier: کارگاه هنری، اتلیه

Paralyze: فلج کردن، از کار انداختن، بی حس کردن

Nervous system: دستگاه عصبی بدن

Omission: از قلم افتادگی، حذف، فروگذاری، غفلت

Fate: تقدیر، سرنوشت

Permissible: مباح، رخصت دادنی، مجاز، روا

Get a thumbs-up: موافقت گرفتن

Dabble: سرسری کار کردن، تفریحی/ظاهری کار یا انجام دادن

Criminal Elements: عناصر جنایی

Circulate: بدور محور گشتن، منتشر شدن

Criminal world: دنیای جنایت و جنایت کاران

Recap: خلاصه کردن، بازبینی با مطالعه اجمالی

Succinct: موجز، کوتاه، مختصر

Coated: روکش کردن، اندودن

Commemorative: مربوط به جشن یاد بود، یادبودی

Reclusive: خلوت، دنج

Lifestyle: شیوه زندگی

Debate: مذاکرات پارلمانی، مناظره، مناظره کردن، مباحثه کردن

Outcome: حاصل، نتیجه

Stumble: لغزیدن، سکندری خوردن، سهو کردن

Process: روند کار (همچنین: جریان کار در دادگاه، جریان (دعوی از مجرای قانون) تعقیب کردن، احضار کردن)

Elimination: امحاء، زدودگی، رفع، حذف

Constitution: ساختمان و وضع طبیعی، بنیه (همچنین: قانون (اساسی)

## رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ در خصوص حق حبس مهریه

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۱۸/۸۹ رأس ساعت ۹ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ به ریاست حضرت آیت‌الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور و حضور جناب آقای سید احمد مرتضوی نماینده دادستان کل کشور و شرکت اعضای شعب مختلف دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظریه نماینده جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۱۸-۱۳۹۰/۲/۱۳ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

با احترام به استحضار می‌رساند شعبه محترم نهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان با شعبه پنجم همان دادگاه در استان لرستان در موضوع امکان استفاده زوجه از حق حبس خود تا دریافت مهریه نظر مغایر داده‌اند که اجمال آن به شرح ذیل است: الف: شعبه اول دادگاه عمومی الشتر در خصوص دعوی آقای امیر زارع علیه همسرش خانم سمیه محمدی دایر به الزام به تمکین با احراز رابطه زوجیت و با استدلال به اینکه صرف عدم پرداخت مهریه مستلزم عدم تمکین خاص می‌باشد «نه تمکین عام» خوانده را محکوم به تمکین از زوج نموده است و شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان با استدلال به این که زوجه در مقابل پرداخت مهریه حاضر به تمکین است و اقدام وی منطبق با ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی است رأی بدوی را نقض و حکم به بطلان دعوی خواهان صادر کرده است.

ب: شعبه اول دادگاه عمومی الشتر در مورد مشابه رأی به تمکین داده و پرونده جهت رسیدگی به تجدیدنظرخواهی زوجه به شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان ارجاع شده و در این شعبه رأی بدوی را خالی از اشکال دانسته و تأیید نموده است. علیهذا ملاحظه می‌فرمایید شعبه پنجم و شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان در مورد واحدی دو نظر مغایر داده‌اند بدین معنا که یک شعبه نظر داده که زوجه می‌تواند صرفاً در خصوص تمکین خاص از حق [حبس] استفاده کند و شعبه دیگر زوجه را به طور کلی مختار در اعمال حق حبس می‌داند.

معاون اول دادستان کل کشور - سیداحمد مرتضوی مقدم

### ج: نظریه دادستان کل کشور

با احترام، به عنوان نماینده دادستان محترم کل کشور نظر خود را اعلام می‌دارم:

با ایجاد علقه زوجیت مهریه بر ذمه زوج مستقر می‌شود و طرفین مکلف می‌شوند به وظایف خود (که بخشی از آن در مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ آمده است) عمل نمایند. ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به زن اختیار اعمال حق حبس را در قبال وظایفی که در مقابل شوهر دارد داده است. قانونگذار به نحو عام تعبیر به وظایف کرده است و در اختیار دادن خود به شوهر به معنی خاصی از وظایف زن [است]، لذا حق حبس علی‌الظاهر ناظر به عموم وظایف است و از آن جایی که به صرف وقوع عقد زن مالک مهر می‌شود، لذا نمی‌توان آن را تنها در قبال دخول قرار داد؛ زیرا با طلاق زن قبل از دخول نصف مهریه به وی پرداخت می‌شود مضافاً این که حیثیت زن تنها با عمل زناشویی مخدوش نمی‌شود. بنابراین اگر زن مکلف باشد در تمام استمتاعات به جز عمل زناشویی تسلیم مرد گردد، حیثیت فردی و اجتماعی وی که حفظ آن کمتر از ازاله بکارت نیست چگونه جبران شود؟ علی‌هذا در نتیجه رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که حق حبس را به طور مطلق برای زن مقرر کرده صائب می‌دانم.

د: رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸-۱۳۹۰/۲/۱۳

مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی این است که زن در صورت حال بودن مهر می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد امتناع نماید. بنابراین رأی شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و کلیه دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

## رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه

### الف: مقدمه

جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۶/۸۹/۲۰ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۰ به ریاست حضرت آیت الله احمد محسنی گرکانی، رئیس دیوان عالی کشور، و حضور جناب آقای محسنی اژه‌ای، دادستان کل کشور، و شرکت اعضای شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیأت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۱۹ - ۱۳۹۰/۲/۲۰ منتهی گردید.

### ب: گزارش پرونده

حضرت آیت الله محسنی گرکانی - دامت برکاته -

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً به عرض عالی می‌رساند که حسب اعلام آقای رئیس شعبه دوم دادگاه عمومی ازنا شعب دیوان عالی کشور با استنباط از ماده ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۷ در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه که از اموال غیرمنقول بوده، آرای مختلفی صادر کرده‌اند. تصاویر آرا ارسال و تقاضا شده مراتب به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی در هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح گردد. جریان امر به شرحی است که ذیلاً منعکس می‌گردد:

شعبه دوم دادگاه عمومی ازنا در چندین پرونده به شماره‌های ۱۴۲۴/۲/۸۶، ۷۰۹/۲/۸۶، ۱۷۳/۲/۸۸ و ۰۰۳۶۳ که خواسته دعوا تقسیم ترکه، که اراضی کشاورزی اعم از آبی و دیمی و باغ‌های مثمر و غیرمثمر بوده، به لحاظ این که جریان ثبتی املاک مورد درخواست تقسیم خاتمه یافته، مستنداً به ماده ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۷ قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع املاک صادر کرده است. پرونده‌های مذکور در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دیوان عالی کشور ارسال و به شعب بیست و یکم، بیست و سوم و بیست و پنجم ارجاع گردیده است. شعبه بیست و سوم برابر دادنامه‌های شماره‌های ۵۸/۸۷ - ۱۳۸۷/۱/۳۰ و ۶۶۳/۸۷ - ۱۳۸۷/۱۰/۲۸ قرارهای عدم صلاحیت دادگاه در پرونده‌های شماره‌های ۱۴۲۴/۲/۸۶ و ۷۹۰/۲/۸۶ و شعبه بیست و پنجم به

موجب دادنامه شماره ۲۵/۳۰۳/۸۸ - ۱۳۸۸/۸/۳ قرار عدم صلاحیت دادگاه در پرونده شماره ۱۷۳/۲/۸۸ را تأیید کرده‌اند، لکن شعبه بیست و یکم حسب دادنامه شماره ۲۸۹/۸۸ - ۱۳۸۸/۱۰/۳۰ قرار عدم صلاحیت دادگاه در پرونده شماره ۰۰۳۶۳ را با این استدلال: «آنچه در صلاحیت اداره ثبت اسناد و املاک محل می‌باشد، دعوی افراز سهم مشاع یکی از شرکا از یک ملک مشاع است نه درخواست تقسیم ترکه و چون تقسیم ترکه به ملازمه با افراز ندارد، لذا از شمول قانون افراز و فروش املاک مشاع خارج است و رسیدگی به آن طبق ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی در صلاحیت دادگاه است...» نقض و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه اعاده نموده است. همچنین شعبه پنجم دیوان عالی کشور طبق دادنامه شماره ۵/۳۳۲ - ۱۳۸۷/۸/۲۲ رسیدگی به درخواست تقسیم ترکه را در صلاحیت دادگاه دانسته و قرار عدم صلاحیت را که شعبه اول دادگاه عمومی ازنا به اعتبار صلاحیت واحد ثبتی محل صادر کرده، نقض نموده است.

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید شعب بیست و سوم و بیست و پنجم دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت را که دادگاه در دعوی تقسیم ترکه [غیرمنقول] به اعتبار واحد ثبتی محل وقوع املاک به استناد ماده ۱ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۷ صادر کرده تأیید نموده‌اند، ولی شعب پنجم و بیست و یکم موضوع را از شمول قانون یادشده خارج دانسته و رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه اعلام کرده‌اند، بنا به مراتب در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسینعلی نیری

### ج: نظریه دادستان کل کشور: تأیید رأی شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور

#### د: رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ - ۱۳۹۰/۲/۲۰

مستفاد از مقررات قانون امور حسبی راجع به تقسیم، تقسیم ترکه که در صورت عدم تراضی ورثه امری است که محتاج رسیدگی قضایی است و باید در دادگاه بعمل آید. همین حکم در موردی هم که ترکه منحصر به یک یا چند مال غیر منقول باشد جاری است. بنابراین آرای شعب پنجم و بیست و یکم دیوان عالی کشور که تقسیم ترکه غیرمنقول را از صلاحیت واحد ثبتی محل وقوع مال خارج و در صلاحیت دادگاه دانسته به اکثریت آرا صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌های سراسر کشور لازم‌الاتباع است.



## نشست‌های قضایی

### ➤ جرائم و تخلفات رانندگی ➤

شماره و تاریخ استعلام: ۳۴/۴/۴۰۲/۰۱/۳۶/۱/۴/۶۸۵۷-  
۱۳۸۹/۱۱/۳۰

شماره و تاریخ پاسخ: ۱۳۹۰/۲/۴-۷/۳۴/۹۰/۷۰۷۹۵

#### سؤال:

چنانچه رانندگان متخلف اقدام به پاره نمودن قبض جریمه نمایند، با عنایت به این که قبض جریمه جزو اسناد رسمی است، مرتکب برابر ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است یا خیر؟ و چنانچه پاره نمودن قبض جریمه نزد مأموران به قصد تمرد و توهین صورت گیرد، موضوع مشمول مواد ۶۰۷ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی نیز خواهد بود یا خیر؟

#### نظریه کمیسیون قوانین جزایی:

الف- منظور از عبارت «اسناد دولتی» در ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی اسناد متعلق به دولت است که در اماکن دولتی یا نزد مأموران رسمی دولتی نگهداری می‌شود نه هر نوع سندی که از سوی مأموران دولتی صادر شده است. بنابراین در فرض سوال هرچند که برگ جریمه صادره از سوی مأمور راهنمایی و رانندگی که نوعی اعلام تخلف و اخطار پرداخت جریمه به راننده متخلف است، جزو اسناد رسمی تلقی می‌شود، لکن برگ مزبور پس از تحویل به راننده متخلف جزو اسناد متعلق به دولت محسوب نمی‌شود و پاره کردن و معدوم نمودن آن از شمول مقررات ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی خارج است. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۷۱-۷/۴/۶-۸۸ اداره حقوقی

قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.

ب- با توجه به ماده واحده قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین یا هتک حرمت مندرج در قوانین جزایی از جمله مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۷۹ از نظر مقررات کیفری منظور از اهانت و توهین عبارت است از به کاربردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌شود. بنابراین در فرض سؤال توهین تلقی شدن موضوع با توجه به شرایط مکانی و زمانی و موقعیت اشخاص و قصد مرتکب با مقام قضایی رسیدگی کننده می‌باشد و صرف پاره کردن قبض جریمه نسبت به مأمور صادرکننده قبض توهین تلقی نمی‌شود. همچنین با توجه به این که ضمانت اجرای قانونی عدم پرداخت جریمه، دو برابر شدن مبلغ آن است و مأمور صادرکننده قبض تکلیفی جز ارائه برگ جریمه به صورت تسلیمی یا الصاقی ندارد، پاره کردن آن پس از تحویل از مصادیق تمرد موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی نیست.

#### نظریه کمیسیون قضایی و حقوقی:

الف- منظور از عبارت «اسناد دولتی» در ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی، اسناد متعلق به دولت است که غالباً در اماکن دولتی یا نزد مأموران رسمی دولتی نگهداری می‌شود نه هر نوع سندی که از سوی مأمورین دولتی صادر شده است. بنابراین در فرض سوال هرچند که برگ جریمه صادره از سوی مأمور راهنمایی و رانندگی که نوعی اعلام تخلف و اخطار پرداخت جریمه به راننده متخلف می‌باشد، جزو

اسناد رسمی تلقی می‌شود، لکن برگ مزبور پس از تحویل به راننده متخلف جزو اسناد متعلق به دولت محسوب نمی‌شود و پاره کردن و معدوم نمودن آن از شمول مقررات ماده ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی خارج است. ضمناً نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۷۱-۷/۴/۶-۸۸/۴/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید مراتب مزبور است.

ب- با توجه به ماده واحده قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین یا هتک حرمت مندرج در قوانین جزایی از جمله مواد ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و بندهای ۷ و ۸ ماده ۶ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب ۱۷۹ از نظر مقررات کیفری منظور از اهانت و توهین عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌شود. بنابراین در فرض سؤال توهین تلقی شدن موضوع با توجه به شرایط مکانی و زمانی و موقعیت اشخاص و قصد مرتکب با مقام قضایی رسیدگی کننده می‌باشد و صرف پاره کردن قبض جریمه نسبت به مأمور صادر کننده قبض توهین تلقی نمی‌شود. همچنین با توجه به این که ضمانت اجرای قانونی عدم پرداخت جریمه، دوبرابر شدن مبلغ آن است و مأمور صادر کننده قبض تکلیفی جز ارائه برگ جریمه به صورت تسلیمی یا الصاقی ندارد، پاره کردن آن پس از تحویل از مصادیق تمرد موضوع ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی نیست.

## گذشت و عفو

شماره و تاریخ استعلام: ۸۸/۱۷۶۲/۹ ک ۳۸-۳۳/۱۰/۲۳-۱۳۸۹/۱۰

شماره و تاریخ پاسخ: ۷/۳۴/۷۱۸۶۲-۷/۱۰/۲/۱۰-۱۳۹۰

### سؤال:

احدی از افراد نظامی در دو فقره پرونده به کلاس‌های جداگانه که هیچ ارتباطی با هم ندارند در یکی به اتهام تبانی با قاچاقچیان و اخذ رشوه به یک سال حبس تعزیری محکوم و حکم در مورخ ۸۸/۸/۱۶ قطعی گردیده است و در پرونده جداگانه دیگری به اتهام نگهداری غیرمجاز مهمات و سلاح تحت تعقیب واقع و در نهایت به شش ماه حبس تعزیری محکوم گردید که در مورخ ۸۸/۸/۲۷ قطعی یافته است و محکوم علیه در تاریخ ۸۹/۱۰/۱۱ جهت اجرای احکام صادره به زندان معرفی شده است.

علی‌هذا با توجه به مراتب فوق نسبت به سؤالات ذیل اعلام نظر فرمایید:

الف- آیا مشارالیه می‌تواند از آزادی مشروط موضوع ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی استفاده نماید؟

ب- در صورت مثبت بودن جواب استعلام مبنای محاسبه جمع مجازات‌های حبس است یا یک مجازات و چنانچه یک مجازات وی مشمول ماده مزبور شود کدام دادنامه محاسبه گردد؟

ج- با توجه به این که محکوم علیه در یک تاریخ برای تحمل مجازات‌ها به زندان معرفی گردیده است، در صورت پیشنهاد عفو با توجه به شرایط پیشنهاد عفو (مثلاً این که یک سوم حبس رامی بایست تحمل نماید) با استفاده از این شرایط شامل هردو دادنامه به طور همزمان و در یک درخواست می‌شود یا خیر؟

### نظریه کمیسیون قوانین جزایی:

الف و ب- در فرض سؤال چنانچه محکومیت مرتکب به حبس موضوع دادنامه مقدم اولین محکومیت وی به حبس باشد با رعایت مقررات و شرایط مواد ۳۸ و ۳۹ قانون مجازات اسلامی پس از تحمل یک دوم از مجازات حبس موضوع دادنامه مزبور می‌تواند از آزادی مشروط استفاده نماید. لکن در خصوص محکومیت حبس دادنامه مؤخر به لحاظ سابقه محکومیت قبلی به حبس شرایط لازم جهت استفاده از آزادی مشروط را ندارد.

ج- در فرض سؤال چنانچه محکوم علیه نسبت به هر دو محکومیت واجد شرایط پیشنهاد عفو باشد، مجموع محکومیت دو دادنامه و مدت زمان سپری شده حبس آنها ملاک پیشنهاد عفو می‌باشد.

### نظریه کمیسیون قضایی و حقوقی:

۱ و ۲- در فرض سؤال، چنانچه محکومیت مرتکب به حبس موضوع دادنامه مقدم، اولین محکومیت وی به حبس باشد، با رعایت مقررات و شرایط مواد (۳۸ و ۳۹) قانون مجازات اسلامی، پس از تحمل یک دوم از مجازات حبس موضوع دادنامه مزبور می‌تواند از آزادی مشروط استفاده نماید؛ لکن در خصوص محکومیت حبس دادنامه مؤخر به لحاظ سابقه محکومیت قبلی به حبس شرایط لازم جهت استفاده از آزادی مشروط را ندارد.

۳- در فرض سؤال، با عنایت به این که مجازات‌های موضوع آرای صادر شده از یک نوع (حبس) می‌باشد و امکان اجرای همزمان آنها وجود ندارد، بنابراین، چنانچه پیشنهاد عفو برابر مقررات منوط به سپری شدن مدتی از محکومیت حبس آنها باشد، امکان پیشنهاد عفو به صورت همزمان نسبت به محکومیت‌های مقرر شده به لحاظ عدم شروع به اجرای یکی از آنها و نداشتن شرایط لازم وجود ندارد؛ لکن دادنامه‌ای که اجرای آن شروع شده است، پس از سپری شدن مدت مقرر برابر مقررات، پیشنهاد عفو محکوم علیه منع قانونی ندارد.

## دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

رویه قضایی ایران، عام مؤخر را ناسخ خاص مقدم نمی‌داند.

سؤال:

۱- با عنایت به تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آیا ماده ۴ قانون ثبت احوال که طرح دعوا علیه ثبت احوال را در صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان می‌داند هنوز قابل استناد است؟  
 ۲- در خصوص طرح دعوا علیه ثبت احوال آیا ثبت احوال محل صدور شناسنامه باید طرف طرح دعوا قرار گیرد یا ثبت احوال محل اقامت خواهان؟ و چنانچه محل صدور شناسنامه غیر از محل ثبت احوال اقامت خواهان باشد و دعوی به طرفیت ثبت احوال محل اقامت خواهان مطرح شده باشد و آن مرجع ادعای عدم توجه دعوا نماید این ادعا قابلیت استماع دارد یا خیر؟

نظریه شماره: ۷/۱۰۶۱-۱۳۸۹/۲/۲۲

۱- رویه قضایی ایران عام مؤخر را ناسخ خاص مقدم نمی‌داند. بنابراین ماده ۴ قانون ثبت احوال نیز تاکنون از اعتبار قانونی برخوردار بوده و قابلیت اجرا دارد.  
 ۲- طبق ماده ۴ قانون ثبت احوال مصوب ۱۶ تیرماه سال ۱۳۵۵ [و اصلاحات] بعدی، رسیدگی به دعوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان است.

انتشار اعترافات محکوم علیه فاقد مستند قانونی است.

سؤال:

آیا می‌توان در راستای پیشگیری از وقوع جرم، تنویر افکار عمومی و تسکین آلام جامعه اقراریر و اعترافات محکوم علیه را منتشر نمود؟ توضیح این که محکوم علیه با ارتکاب جرائم عدیده، آثار سوء گسترده‌ای در جامعه بر جای نهاده و حال محکومیت قطعی یافته است و مردم خواهان اطلاع از اقراریر و اعترافات وی هستند. در چنین وضعیتی آیا دادستان می‌تواند اعترافات وی را اعلام یا منتشر نماید؟

نظریه شماره: ۷/۴۰۴۳-۱۳۸۹/۷/۶

نتیجه اقراریر و اعترافات محکوم علیه، حکم قطعی صادره است که مفاد آن در مورد وی اجرا و متحمل ضرر و زیان ناشی از آن گردیده است. بنابراین انتشار اعترافات چنین محکوم علیهی که دربردارنده آثار و عواقب زیانبار مادی و معنوی است و نتیجه عملی آن مستقیماً دامنگیر اقارب وی می‌گردد، مستنداً به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و تبصره‌های اصلاحی آن و اصل ۳۹ قانون اساسی و با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها فاقد مستند قانونی است و باید به لحاظ جلوگیری از تبعات سوء مترتب بر آن از چنین اقدامی جداً اجتناب نمود.

ارش جداگانه به علت وقوع عمل جراحی علاوه بر دیه مقرر تعلق نمی‌گیرد.

سؤال:

در مواردی که صدمات وارده منجر به شکستگی استخوان مجنی علیه می‌شود، در بعضی موارد جهت جاناندازی و تثبیت استخوان یا تعبیه ابزار ارتوپدی نیاز به انجام عمل جراحی می‌باشد و توسط پزشکی قانونی جهت انجام عمل جراحی ارش تعیین می‌شود؟

آیا در این موارد ارش انجام عمل جراحی به دیه شکستگی اضافه می‌شود؟

نظریه شماره: ۷/۲۲۲۰-۱۳۸۹/۴/۹

با توجه به این که بر مبنای ضرورت و تشخیص پزشک معالج، انجام عمل جراحی در جهت درمان مصدوم

صورت می‌پذیرد که نتیجه آن یا بهبودی کامل صدمه وارده بر عضو است و یا عیب و نقص در عضو، بدون علاج باقی می‌ماند که در هر حال حسب مورد متضمن دیه طبق ماده ۴۴۲ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، بنابراین ارزش جداگانه به علت وقوع عمل جراحی تعلق نمی‌گیرد، رأی وحدت رویه شماره ۶۱۹-۱۳۷۶/۸/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید همین معناست. هر چند مهلت‌های پرداخت دیه به پایان نرسیده باشد، اقامه دعوی اعسار بلامانع است.

#### سؤال:

آیا تقدیم دادخواست اعسار دو سال قبل از حال شدن دیه مصدوم از نظر قانونی قابل پذیرش است؟

#### نظریه شماره: ۱/۲۲۰۷-۹/۴/۱۳۸۹

چنانچه حکم محکومیت به پرداخت دیه قطعی شده باشد، اقامه دعوی اعسار از محکوم به یا تقسیط آن بلامانع است، هر چند مهلت‌های پرداخت دیه به پایان نرسیده باشد.

### عفو جانی از پرداخت دیه توسط اولیاء دم به منزله عدم قبول ماترک است.

#### سؤال:

۱- در موارد قتل یا ضرب و جرح مستوجب دیه، آیا جانی از زمان قتل یا جرح مشغول‌الذمه می‌باشد یا از زمان صدور حکم محکومیت؟ به عبارت دیگر، آیا رأی بر پرداخت دیه جنبه اعلامی دارد یا تأسیسی؟

۲- با عنایت به اینکه در نظرات قبلی آن مرجع محترم، دیه مقتول به عنوان ترکه اعلام شده است و رویه جاری نیز دیه مقتول را به عنوان ترکه تلقی و بر همین مبنا بین اولیای دم یا ورثه تقسیم می‌نمایند. حال اگر شخصی به صورت غیر عمد کشته شود، چنانچه قبل از فوت بدهکار باشد و هیچگونه اموال و دارایی به جز دیه که پرداخت آن به عهده جانی است از وی باقی نمانده باشد، در صورتی که اولیاء دم، جانی را عفو نماید، آیا عفو به منزله قبول ترکه می‌باشد و طلبکار می‌تواند جهت وصول طلب خویش به اولیاء دم مراجعه کند و یا اینکه عفو جانی توسط اولیاء دم صرفاً نسبت به مازاد دیه پس از پرداخت دیون متوفی معتبر است و منافاتی با حقوق طلبکار متوفی ندارد و وی می‌تواند جهت وصول طلب خویش از دیه مربوط به جانی مراجعه کند؟

#### نظریه شماره ۷/۳۴۷۹-۶/۲۸-۱۳۹۰

نظر اکثریت: دیه در حکم ماترک متوفی محسوب می‌شود و در فرض سؤال عفو جانی از پرداخت دیه توسط اولیاء دم به منزله عدم قبول ماترک است و از مصادیق ماده ۲۴۲ قانون امور حسبی نخواهد بود. بنابراین کسی که ماترک را نپذیرفته نسبت به بدهی و دیون و واجبات مالی مورث ضامن نیست. نظر اقلیت: استفاده از مقررات راجع به دیه در قانون مجازات اسلامی این است که دیه به عنوان میراث مجنی علیه در صورت فوت او به ورثه داده می‌شود (مواد ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۵) و این حق پس از استقرار در شماره ماترک مجنی علیه است و حکم دادگاه در این خصوص جنبه کشفی و اعلامی دارد. مطابق ماده ۲۵ قانون امور حسبی دیون و حقوقی که برعهده متوفی است باید از ترکه داده شود و به تصریح ماده ۲۲۹ همان قانون تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش، صلح، هبه و غیره نافذ نیست مگر با اجازه بستانکاران و یا ادای دیون. با این ترتیب وراثت حق عفو جانی که موجب اضرار طلبکاران است را ندارند و در صورت اقدام به این امر ضامن خواهند بود.



# دیدگاه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان

## قضایی ن ۰ م



**ابلاغ رأی دادگاه بر عهده دفتر دادگاه صادرکننده رأی است.**

**سؤال:**

در خصوص پرونده‌هایی که به دادگاه ارسال و منجر به صدور رأی برائت، قرار موقوفی تعقیب و حبس تعلیقی می‌شوند، چگونگی ابلاغ رأی به اصحاب دعوا آنها و معرفی به خدمت متهمان پرونده و همچنین آزادی متهمان مذکور با دادگاه است یا دادسرا؟

**نظریه شماره ۱۳۸۹/۱۲/۱۴-۷/۳۴/۶۱۳۸۱**

با عنایت به مواد ۳۰۰ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ابلاغ رأی دادگاه بر عهده دفتر دادگاه صادرکننده رأی است. همچنین برابر مواد ۴۷۶ و ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی اجرای احکام برائت، تعلیق اجرای مجازات و موقوفی تعقیب بر عهده دادگاه صادرکننده رأی است.



**افزایش قیمت دیه پس از تقسیط محکوم به تأثیری در مبلغ اقساط ندارد.**

**سؤال:**

چنانچه از سوی دادگاه نظامی رأی به پرداخت دیه به اقساط صادر گردد و محکوم له نیز با پرداخت قسطی دیه موافق نباشد، آیا باقیمانده دیه در پایان سال به نرخ روز محاسبه می‌گردد یا خیر؟ در هر صورت، با چه استناد و چه استدلالی؟ لازم به ذکر است که چنانچه مبلغ دیه زیاد نباشد و اقساط آن نیز طولانی گردد، در صورت پرداخت باقیمانده دیه به نرخ روز، با توجه به تورم سالیانه در هیچ زمانی دیه مستهلک نخواهد شد.

**نظریه شماره ۱۳۹۰/۳/۲-۷/۳۴/۷۵۹۴۴**

در صورتی که دادگاه مبلغ معینی را به عنوان دیه تعیین و محکوم علیه را به پرداخت آن محکوم نماید و محکوم علیه به لحاظ عجز از پرداخت محکوم به، دادخواست اعسار به دادگاه تقدیم نماید و دادگاه با قبول

اعسار محکوم علیه، محکوم به

را تقسیط نماید، ملاک احتساب دیه همان مبلغی است که در حکم دادگاه آمده است. بنابراین، افزایش قیمت دیه پس از تقسیط محکوم به تأثیری در مبلغ اقساط ندارد؛ اما اگر محکوم به عین معین از انواع دیات و تعداد آن هم مشخص باشد، مانند چند رأس گوسفند یا شتر و ... هرگاه دادگاه رأی به تقسیط اعیان داده باشد، چون محکوم علیه باید عین محکوم به را به محکوم له بدهد، چنانچه دادن عین متعذر باشد، قیمت یوم‌الاداء باید ملاک محاسبه قرار گیرد، مگر این که طرفین در خصوص مبلغ توافق نمایند.



**اظهار نظر ماهوی قاضی تحقیق یا دادرس از موارد رد محسوب می‌شود.**

**سؤال:**

چنانچه با اعاده دادرسی در پرونده مختومه‌ای، موافقت شده باشد، سپس پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاهی ارجاع شود که قاضی آن قبلاً به عنوان قاضی اجرای احکام (دادیار یا معاون دادستان) دستور اجرای دادنامه قبلی را صادر کرده است، موضوع از موارد رد دادرس محسوب می‌شود یا خیر؟

**نظریه شماره ۱۳۹۰/۳/۲-۷/۳۴/۷۵۹۵۰**

با عنایت به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اظهار نظر ماهوی قاضی تحقیق یا دادرس در امر جزایی مورد رسیدگی از موارد رد است و منظور از اظهار نظر ماهوی در امور کیفری اظهار نظر بر مجرمیت یا عدم

مجرمیت است. بنابراین در فرض سؤال، با توجه به این که دستور اجرای حکم اظهار نظر ماهوی تلقی نمی شود، موضوع از موارد رد نیست. ماد ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۷۸ به عنوان آخرین اراده مقنن در این موضوع و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۷۵ - ۸۳/۱/۳۰ اداره حقوقی قوه قضائیه مؤید مراتب مزبور است.



**در صورتی که دادگاه انجام هر نوع تحقیقات و اظهار نظر در خصوص بی گناهی مقتول یا مجروح را لازم بداند دادرسی مکلف به تبعیت است.**

**سؤال:**

در صورت قرار منع پیگرد توسط دادرسی نظامی در خصوص تیراندازی منجر به قتل یا جرح و ارسال پرونده در اجرای ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح جهت پرداخت دیه توسط نیروی مربوط بدون اظهار نظر قضایی توسط دادرسی نظامی، آیا دادگاه می تواند با برگشت پرونده به دادرسی نظامی نظر قضایی دادستان نظامی را در بی گناهی یا گناهکاری مجروح یا مقتول بخواند یا خیر؟ در صورتی که دادستان با این استدلال که تشخیص بی گناهی یا گناهکاری مجروح یا مقتول از وظایف دادگاه است، از اظهار نظر قضایی خودداری کند، چه اقدام قانونی می توان به عمل آورد؟

**نظریه شماره ۷/۳۴/۹۲۸۶۱ - ۱۳۹۰/۶/۱**

با عنایت به این که برابر ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح، پرداخت دیه از بیت المال به مجروح یا مقتول منوط به مقصر نبودن و بی گناهی مقتول یا مجروح می باشد، پس از صدور قرار منع پیگرد در خصوص مأمور، چنانچه دادگاه انجام هر نوع تحقیقات و اظهار نظر در خصوص مقصر نبودن و بی گناهی مقتول و مجروح را لازم بداند دادرسی مکلف به تبعیت می باشد، لکن تصمیم نهایی در این خصوص به عهده دادگاه است.



**منظور از افراد ممنوع الورد و ممنوع الخروج کسانی اند که بنا بر مقررات قانونی یا تصمیم مراجع ذی صلاح اجازه ورود به کشور و خروج از کشور را نداشته باشند.**

**سؤال:**

منظور از افراد ممنوع الخروج و ممنوع الورد در بند «ب» ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور و... چیست؟ آیا افغانه ای که به صورت غیر قانونی وارد کشور می شوند مشمول بند «ب» ماده مذکور می شوند یا بند «ه»؟

**نظریه شماره ۷/۳۴/۹۲۸۶۱ - ۱۳۹۰/۶/۱**

منظور از افراد ممنوع الورد و ممنوع الخروج اشاره شده در بند «ب» ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷ افرادی اند که بنا بر مقررات قانونی یا تصمیم مراجع ذی صلاح قانونی اجازه ورود به کشور یا خروج از کشور را نداشته باشند و ورود آن ها به کشور یا خروج آن ها از کشور منع شده باشد مثل قاچاقیان مواد مخدر موضوع ماده ۱۷ قانون اصلاحیه قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا بدهکاران بانکی که برابر مقررات مربوط ممنوع الخروج می شوند. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه امکان ورود یا خروج فرد عبور داده شده برابر مقررات قانونی وجود داشته باشد، لکن بدون طی تشریفات قانونی عبور داده شده باشد، موضوع مشمول بند «ه» ماده ۱ قانون مزبور خواهد بود و الا حسب مورد مشمول سایر بندهای ماده قانونی مذکور می باشد.



**دستگیر نکردن افرادی که به طور غیر مجاز وارد کشور شده اند، حسب مورد مشمول مواد ۵۵۰ یا ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی می باشد.**

**سؤال:**

پرسنل پاسگاهی در حین گشت زنی به تعدادی افغانی برخورد نموده که یاد شدگان بدون مجوز از مرزهای غیر قانونی وارد خاک کشور ما شده اند، سپس نامبردگان را بدون اینکه دستگیر نمایند آزاد می کنند. لازم به ذکر است که در حوزه قضایی پاسگاه مذکور نوار مرزی وجود ندارد لکن در حوزه قضایی پاسگاه قبل از آنان نوار مرزی وجود دارد. با عنایت به شرح مذکور، آیا عمل متهمان مشمول ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور و... می شود یا خیر؟

**نظریه شماره ۷/۳۴/۹۲۸۶۱ - ۱۳۹۰/۶/۱**

ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیر مجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷ ناظر به مواردی است که شخص، دیگری را به طور غیر مجاز از مرز عبور دهد یا موجبات عبور غیر مجاز دیگران را تسهیل یا فراهم نماید. بنابراین، در فرض سؤال که مأمور پس از عبور غیر مجاز بیگانگان از مرز با آنها مواجه شده اند، لکن اقدامی جهت دستگیری آنها به عمل نیاورده اند به لحاظ اینکه نقشی در ورود غیر مجاز آنها به کشور نداشته اند، موضوع مشمول مقررات ماده قانونی مزبور نمی باشد؛ لکن مرتکب حسب مورد برابر مقررات مواد ۵۵۰ یا ۵۵۳ قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است.

# استفتائات فقهی - قضایی

چگونگی تقدم قول عاقله بر جانی راجع به نوع قتل

پرسش:

با عنایت به نظر مشهور فقها مبنی بر این که هر گاه اصل جنایت با بینه، علم قاضی و قسامه ثابت شده باشد و جانی مدعی خطای محض بوده و عاقله منکر خطایی بودن قتل باشند، قول عاقله با سوگند مقدم است، بفرمایید:

آیا عاقله باید سوگند یاد نمایند که قتل خطای محض نبوده یا اگر سوگند یاد نمایند که نمی‌دانند قتل خطای محض بوده، کافی است؟

پاسخ:

آیت الله العظمی محمد تقی بهجت (ره)

در نزاع قول آن‌ها با یمین بر عدم علم به خطا مقدم است.

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

از نظر صاحب جواهر (ره) همین قدر که قسم یاد کند که ما نمی‌دانیم که خطای محض است از گردن آنها ساقط می‌شود.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

به هر کدام سوگند یاد کند تکلیف از او برداشته می‌شود.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

اگر عاقله، منکر ادعاست. باید بر خطایی نبودن قسم بخورد و اگر می‌گوید: نمی‌دانم و مدعی بگوید: علم داری، بر عدم العلم قسم می‌خورد.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

در فرض سؤال، باید عاقله سوگند یاد کند که قتل خطای محض نبوده است.



نوع هبه در هدایای نامزدی

پرسش:

هدایایی که در زمان نامزدی به دختر و پسر داده می‌شود، آیا از نوع هبه مشروطه است (به صورت شرط ضمنی) به طوری که اگر نامزدی به هم بخورد و ازدواج انجام نشود، به علت محقق نشدن شرط ضمنی، واهب بتواند عین موهوبه یا مثل و یا قیمت آن را پس بگیرد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

مربوط به ارتکاز همان عرف می‌باشد.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

مورد سؤال، هبه مشروط نیست. چون در زمان هبه کردن، غفلت از شرط داشته و اصلاً توجهی به آن نبوده لذا شرط ضمنی محسوب نمی‌شود. ولی اگر عین موهوبه موجود است واهب می‌تواند پس بگیرد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

هدایایی که بستگان زوجه می‌دهند تعلق به زوجه دارد و آنچه را بستگان زوج می‌دهند تعلق به زوج دارد.



حکم هبه مشروط در فرض فوت یکی از طرفین

پرسش:

در هبه مشروط هر گاه قبل از تحقق شرط، یکی از طرفین از دنیا برود آیا هبه لازم گردیده و استرداد عین موهوبه یا مثل یا قیمت آن جایز نیست؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

ورثه شروط له - در صورت تخلف شرط - نمی‌توانند رجوع کنند.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

اگر قبض و اقباض محقق شده باشد هبه در فرض سؤال لازم می‌شود و استرداد جایز نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

قبل از تحقق شرط لازم نمی‌شود.



## میزان استحقاق عامل در فرض کم نمودن اجرت جعاله

**پرسش:**

هر گاه جاعل از مقدار اجرت در جعاله بکاهد و عامل اطلاع نداشته باشد، مستحق چه اجرتی خواهد بود؟

**پاسخ:**

**آیت الله العظمی جعفر سبحانی**

تا گزارش به عامل نرسد، کاهش در اجرت مؤثر نیست.

**آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی**

جاعل باید اطلاع دهد و اگر اطلاع نداد اجرت را باید به طور کامل بپردازد.

**آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی**

عامل مستحق اجرت المثل است و اگر جعل دوم بیش از اجرت المثل باشد، مستحق آن مازاد نیز خواهد بود.



## حکم مطالبه ضامن از مضمون عنه در فرض تفاوت نوع بدهی

**پرسش:**

شخصی یک میلیون تومان پول بر عهده‌اش بوده است. زید آمده و با اجازه وی ضمانت نموده که بدهی او را بپردازد و به جای یک میلیون تومان، یک صد دلار به طلبکار پرداخته و مضمون له هم راضی شده است؛ بفرمایید:

آیا ضامن می‌تواند از مضمون عنه یک صد دلار مطالبه کند؟ در صورتی که ارزش یک صد دلار کمتر یا بیشتر از یک میلیون تومان باشد آیا تخییر با مضمون عنه است که هر کدام را کمتر است را بپردازد؟

**پاسخ:**

**آیت الله العظمی سید علی سیستانی**

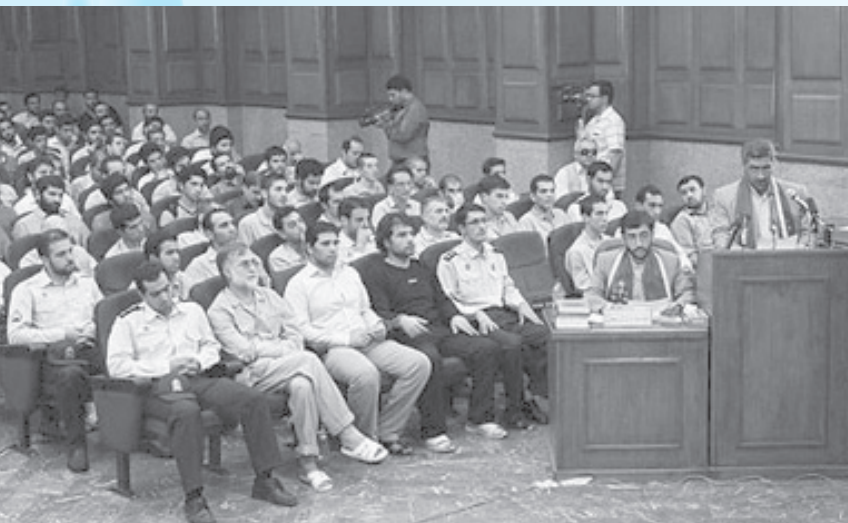
در فرض سؤال ضامن می‌تواند تنها به مقدار صد دلار مطالبه کند.

**آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی**

ضامن دین از غیر جنس آن و یا ادای آن با رضایت مضمون له اشکال ندارد ولی در صورتی که از غیر جنس دین ضامن شده و ارزش آن کمتر از دین مورد ضمان باشد ضامن در مقدار کمتر حق رجوع به مضمون عنه ندارد و همچنین ضامن نمی‌تواند از مضمون عنه دلار مطالبه نماید بلکه فقط می‌تواند پولی که به صورت دین در ذمه بدهکار بوده مطالبه نماید.

**آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی**

در صورتی که پرداخت یک صد دلار به اجازه مضمون عنه بوده می‌تواند همان را از او مطالبه کند ولو ارزش آن کمتر یا بیشتر از دین باشد.



## حکم تعاقب در وکالت

**پرسش:**

آیا تعاقب در وکالت صحیح است؟ به این صورت که زید عمرو را وکیل در فروش خانه خود کند و به او بگوید هر طور می‌خواهی رفتار کن و او نیز وکیل بگیرد و از قرائن معلوم باشد که وکیل نیز بتواند وکیل بگیرد؟

**پاسخ:**

**آیت الله العظمی جعفر سبحانی**

عبارت «هر طور می‌خواهی رفتار کن» حاکی از توکیل در وکالت نیست.

**آیت الله العظمی سید علی سیستانی**

با اذن موکل اشکال ندارد.

**آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی**

در صورتی که تصریح کند که وکالت در توکیل در هر مرحله وجود ندارد اشکالی ندارد.



## حکم رجوع به متهّب در فرض عمل نکردن به شرط

**پرسش:**

در هبه به ذی رحم، اگر واهب چیزی را شرط کند و متهّب آن شرط را عمل نکند، آیا واهب می‌تواند رجوع کرده و عین موهوبه یا مثل و یا قیمت آن را استرداد نماید؟

**پاسخ:**

**آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی**

بلی در فرض سؤال می‌تواند رجوع کند.

**آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی**

در صورتی که موهوبه به شرط عمل نکند واهب حق فسخ هبه را دارد.

# وکیل الرعایا

دارد؛ به این شکل که جزای نقدی بدل از حبس باشد، یعنی در مورد جرم توهین به مقام قضایی چون یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی حبس تا شش ماه است، مجازات حبس می‌تواند به جزای نقدی تبدیل شود.

اما در این فرض بعید هم، نباید یک میلیون تومان مورد حکم قرار گیرد. زیرا شش ماه مساوی است با ۱۸۰ روز و به ازای هر روز اگر همان پنج هزار تومان جزای نقدی قانونی را محاسبه کنیم، باز هم نتیجه، نهصد هزار تومان خواهد بود، نه یک میلیون تومان!



## «نزاع جمعی» حکایت دیگری دارد!

خانم «ف-ر» از تهران

چند وقت پیش بین بچه‌های محله ما دعوایی شد که طی آن، برادرم شدیداً زخمی شد و حتی احتمال دارد یکی از دست‌هایش را پزشکان معالج قطع کنند. اما دادگاه برای ضاربان فقط یک سال زندان در نظر گرفت. آیا این حکم عادلانه است؟

## وکیل الرعایا:

معمولاً وقتی یک دعوا یا نزاع دسته جمعی صورت می‌گیرد، نمی‌توان فقط یک نفر را مقصر یا مجرم دانست و برای او حکم مشخص و البته سنگین داد، مگر اینکه ضارب یا قاتل به‌طور واضح، مشخص باشد. اما در مورد حکم صادر شده، لازم به توضیح است که در چنین مواقعی اگر نزاع منتهی به نقص عضو شود (و البته ثابت شود که نقص عضو مرتبط با جراحات وارده بوده) قاضی دادگاه می‌تواند مرتکب یا مرتکبان را به تا سه سال زندان هم محکوم کند، اما اگر فقط ضرب و جرح باشد، حداکثر مجازات همان حبس یک ساله است. همچنان که اگر در چنین نزاع‌های گروهی، فردی به قتل هم برسد، مرتکب به حبس از یک تا سه سال محکوم می‌شود، مگر اینکه به نحوی در

## باز پرس هم می‌تواند...

آقای رامین - م از تهران

آیا بازپرس‌های دادسراها می‌توانند شخصا تحقیقات مقدماتی را در پرونده‌ها شروع کنند؟

## وکیل الرعایا:

بازپرس وقتی اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌کند که قانوناً این حق را داشته باشد. مواردی هم که قانونگذار چنین حقی را به او داده است، عبارتند از:

۱- ارجاع دادستان؛

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد؛

۳- در جرائم مشهود (جرائمی که در معرض دید عموم و مأموران باشد) در صورتی که بازپرس شخصا ناظر وقوع آن باشد.

پیش قاضی و...؟!

آقای «م-ر» از بوشهر

هفته پیش در مورد پرونده‌ای در دادگاه حاضر شدم، هنوز اتفاق خاصی نیفتاده بود که نحوه برخورد قاضی، عصبانی‌ام کرد و من هم ناخودآگاه به او توهین کردم. بعد از این اتفاق، قاضی دادگاه مرا به یک میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرده. آیا چنین محکومیتی درست است؟ آیا حق اعتراض دارم؟

## وکیل الرعایا:

البته حرکت شما هرگز قابل تأیید و دفاع نیست و ای کاش با تسلط بر اعصابانتان، هم شأن قاضی را حفظ می‌کردید و هم شأن خودتان را. با این حال، جزای نقدی به میزان یک میلیون تومان - که شما فرمودید - مبنای قانونی ندارد، چرا که توهین به مقام قضایی که در حال انجام وظیفه است، حداکثر مشمول مجازات نقدی تا یک میلیون ریال است. یعنی صد هزار تومان (احتمال می‌دهم که شما مفاد حکم را دقیقاً مطالعه نفرموده باشید و به جای یک میلیون «ریال» مبلغ یک میلیون «تومان» در ذهن شما نقش بسته باشد) به هر حال، اگر حبس هم مدنظر بوده باشد، در این گونه موارد یک احتمال بعید وجود

محضر دادگاه ثابت شود که فردی از آن جمع، دعوایی به قصد قتل فرد مشخصی به راه انداخته و خودش هم از روی علم و عمد از آلت قتاله‌ای استفاده کرده است.



### قانونی برای بهداشت عمومی

آقای ر - داوری از تهران

آیا در قوانین کشور برای «بهداشت عمومی» هم فکری شده است؟ ما باید همیشه و هر روز شاهد یک خبر در مورد غذای مسموم، آب غیربهداشتی و گوشت‌های آلوده و نظایر آن باشیم!؟

### وکیل الرعایا:

اگر چه در پارهای از موارد، مبهم بودن یا تفسیربردار بودن قوانین، ایجاد اشکال می‌کند اما همانطور که بارها تاکید کرده‌ام، مشکل اصلی در مسائلی از این دست را باید در عدم اقتدار و ضعف در اجرای قوانین موجود دانست، نه فقدان و یا حتی ابهام قوانین. مثلاً همین موردی که شما اشاره کردید، علاوه بر قانون خاصی که در مورد مواد خوراکی، آشامیدنی و نظایر آن تصویب شده و مجازات حبس - نسبتاً طولانی - را برای مرتکبین در نظر گرفته است، در ماده ۶۸۸ قانون تعزیرات نیز به آن اشاره شده و به صراحت آمده که «هر اقدامی که تهدید علیه بهداشت عمومی شناخته شود، از قبیل آلوده کردن آب آشامیدنی، دفع غیربهداشتی فضولات انسانی و دامی و مواد زاید، ریختن مواد مسموم کننده در رودخانه‌ها، زباله در خیابان‌ها و... ممنوع است و مرتکبین چنانچه طبق قوانین خاص، مشمول مجازات شدیدتری نباشند، به حبس تا یک سال محکوم خواهند شد.» با وجود صراحت این قانون و قوانین نظیر آن، به سختی می‌توان پرونده‌ای را در سیستم قضایی کشور یافت که به استناد این ماده قانونی رأیی صادر شده باشد. این در حالی است که مواردی که در این قانون به عنوان تخلف یا جرم مطرح شده، به کرات واقع شده و می‌شود و به وضوح در سطح شهرها می‌توان دید.



### چاه نکن بهر کسی!

خانم مهری - ص از تهران

اگر کسی در معابر عمومی حفره یا چاهی بکند و موجب صدمه به ما شود، از چه راهی می‌توانیم اقدام کنیم و خسارات وارده را از آن شخص بگیریم؟

### وکیل الرعایا:

همان‌طور که خودتان نیز می‌دانید، این گونه اقدامات غالباً از سوی اشخاص حقوقی مانند شهرداری، شرکت گاز، سازمان آب و

فاضلاب، مخابرات، شرکت برق و ده‌ها شرکت، سازمان و نهاد مرتبط و غیرمرتبط دیگر صورت می‌گیرد، نه از سوی اشخاص حقیقی یا همان شهروندان عادی.

طرح این پرسش از سوی شما و یا معدود دوستانی نظیر شما که بعد از آسیب‌دیدگی، سعی می‌کنند موضوع را به لحاظ حقوقی پیگیری کنند، طرح مساله‌ای است که در عین مهم و حساس بودن، بسیار کم‌رنگ پیگیری می‌شود و شاید به همین دلیل است که با وجود اینکه در طول سال (اگر اغراق نباشد) حدود هفت، هشت ماه، خیابان‌های شهر مثل جگر زلیخاست، اما تعداد پرونده‌هایی که در این زمینه در دادگستری تشکیل می‌شود، بسیار محدود، معدود و انگشت‌شمار است. چون کمتر کسی مثل شما این موضوعات را با حوصله پیگیری می‌کند. و اما قانون چه می‌گوید؟ براساس ماده ۳۳۹ قانون مجازات اسلامی «هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد، چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد، انجام دهد، عهده‌دار دیه خسارت خواهد بود...»

البته شما از باب قانون «مسئولیت مدنی» نیز می‌توانید اقدام کرده و تمامی خسارات مادی و غیرمادی خودتان را نیز - که در واقع به نوعی ضرر و زیان ناشی از جرم تلقی می‌شود - مطالبه کنید. اگر چه هم شما و هم بنده می‌دانیم که این قصه سر دراز دارد و با وجود تمام تأکیدات عرفی، اخلاقی، قضایی، منطقی و همچنین هشدارهای جامعه‌شناسی شهری، نباید خیلی امیدوار بود که این بساط به زودی جمع شود. البته در این شرایط، دست کم می‌توانیم امیدوار باشیم که نکات ایمنی مثل نصب علائم هشداردهنده در خیابان‌هایی که این کنده کاری‌ها صورت می‌گیرد، به درستی رعایت شود.



### فقط حکم دادستانی

خانم الهه - (ف) از جهرم

اگر شخصی دو سال مفقودالثر شده باشد و هیچ کس سراغی از او نداشته باشد، تکلیف اموال و دارایی‌هایش چیست؟

### وکیل الرعایا:

اگر قبل از ترک زندگی و غیبت، برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور را داشته باشد، محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می‌کند و تقاضای تعیین امین نیز فقط از طرف دادستان (امور سرپرستی دادستانی) یا اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود.

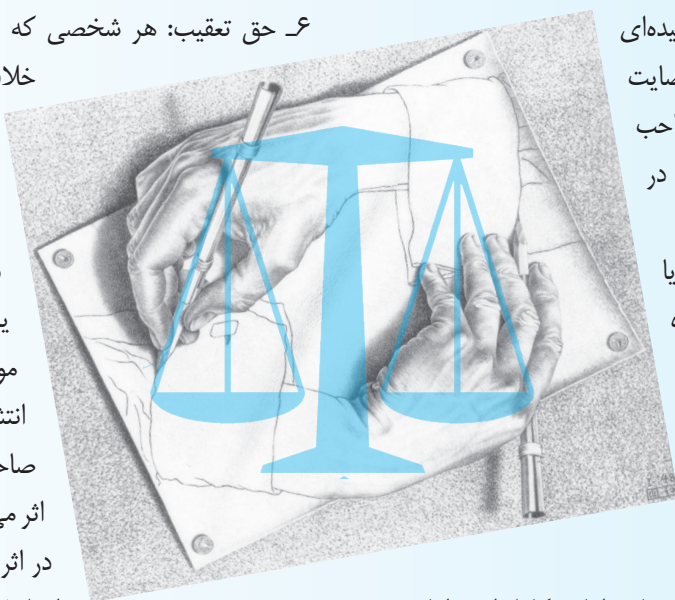
\* بر گرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

# آشنایی با حقوق شهروندی

## مالکیت معنوی (قسمت پایانی)

برای پدیدآورنده اثر است؛ زیرا به طور مستقیم و در نتیجه عمل او این حق به وجود آمده است. به عنوان مثال اگر در یک جشنواره سراسری فیلم، جایزه‌ای به بهترین فیلمنامه‌نویس اعطاء شود؛ کارگردان فیلم نمی‌تواند ادعا کند که نحوه هدایت و مدیریت و خلاقیت او موجب گردیده که داستان فیلم در نظر داوران برجسته جلوه نماید یا هنگامی که یک اثر مکتوب به عنوان کتاب سال برگزیده می‌شود، ویراستار نمی‌تواند مدعی جایزه‌ای باشد که اصولاً به نویسنده کتاب اختصاص یافته است. اگر چه نقش هر دو در آفرینش اثر سینمایی و ادبی اساسی و در خور ستایش است.

عـ حق تعقیب: هر شخصی که بدون وجود حقی بر اثر و بر خلاف قانون از امتیازات مربوط به اثر استفاده نماید، مالک و صاحب امتیاز اثر می‌تواند او را تحت تعقیب قرار دهد. در صورتی که اثری مثل کتاب یا فیلم یا نقاشی یا یک قطعه موسیقی بدون ذکر نام صاحب اثر انتشار یافته باشد یا با نام مستعار صاحب آن منتشر شده باشد صاحب اثر می‌تواند درخواست کند که نام او در اثر درج گردد و در صورت وجود اختلاف می‌تواند با اثبات ادعای خود از



حقوق قانونی ذی ربط برخوردار گردد. به علاوه دولت (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) در چنین مواردی نماینده او تلقی می‌گردد.

## حقوق مادی صاحب اثر، قابل انتقال به دیگری است:

انتقال حقوق مالی به دو صورت انتقال قهری و انتقال اختیاری ممکن است:

۱- انتقال قهری: در صورت فوت صاحب اثر، حق او به ورثه‌اش منتقل می‌گردد. نمونه دیگر اینکه اگر کسی طلبی از صاحب اثر داشته باشد، می‌تواند با واسطه دادگاه مال او را توقیف یا تأمین کند در این حالات، انتقال قهری صورت گرفته است. بنابراین ملاحظه می‌شود در صورت فوت صاحب اثر یا توقیف حق مالی از ناحیه طلبکار بدون اراده خودش حق مالی او منتقل می‌گردد.

۲- انتقال اختیاری چیست؟ یعنی اینکه صاحب اثر و پدیدآورنده به

۳- حق اقتباس، تلخیص و تبدیل: کسی که با نظم و ترتیب خاصی اقدام به گردآوری اثر دیگران و یا انتشار آن می‌کند، اقتباس کننده نامیده می‌شود. در این جا او علاوه بر ذکر عباراتی همچون: «به کوشش»، «به اهتمام»، «به همت»؛ بر نقش خود نیز تأکید می‌نماید. در اقتباس باید نام اثر یا آثار مورد استفاده به عنوان مأخذ ذکر شود و تمامی حقوق مادی و معنوی صاحبان اصلی آن رعایت گردد.

اثر تلخیص شده، خلاصه‌ای از اثر اصلی است. در واقع اثر اصلی است که محصول تلاش پدیدآورنده آن است. اگر کسی بخواهد اثر دیگری را تلخیص کند یا چکیده‌ای از آن را ارائه کند، حتماً باید رضایت و اجازه صاحب اصلی اثر یا صاحب امتیاز را اخذ کند و نام او را در تلخیص بگنجاند. در تبدیل یک اثر نوشته شده یا داستان، به یک اثر نمایشی زنده (مثلاً تئاتر) یا نمایش تصویری (فیلم سینمایی)، توافق صاحب امتیاز یا پدیدآورنده بر نحوه اقتباس آن کافی است. شایان ذکر است در آثار

نوشتاری، اقتباس کننده ملزم به رعایت امانت کامل است اما در تبدیل یک داستان مکتوب به یک اثر نمایشی زنده یا نمایش تصویری عمل اقتباس از ظرافت خاصی برخوردار بوده و نمی‌توان رعایت امانت کامل و بی‌قید و شرط را از اقتباس کننده انتظار داشت و به هر حال نحوه اقتباس تابع توافق طرفین است.

۴- حق ترجمه: اگر کتاب، مقاله یا نوشته‌ای به زبانی غیر از زبان اصلی تبدیل گردد، می‌گویند ترجمه شده است. مثلاً اگر کسی متنی را که عربی است به فارسی تبدیل کند یا فیلمی را که به زبان آلمانی است به انگلیسی تبدیل نماید؛ در واقع آن را ترجمه کرده است. بدین ترتیب برای کسی که آن را به زبان دیگر انتقال داده است «حق ترجمه» ایجاد می‌شود و وی به عنوان پدیدآورنده اثر ترجمه دارای حقوق قانونی می‌گردد.

۵- حق استفاده از پاداش و جایزه: حق دریافت هرگونه پاداش و جایزه

اختیار خود حقیقت را به دیگری واگذار نماید. مثلاً اگر هنرمندی که شعری سروده است یا ترانه ای را اجراء کرده است حق مالی خود را به صدا و سیما ببخشد یا آن را بفروشد یا نویسد حق نشر مجدد کتابش را به مؤسسه‌ای بفروشد؛ در این حالات، به اختیار خود حق بهره‌برداری از اثرش را به دیگری واگذار نموده است. کسی که به سفارش دیگری اثری را تولید می‌کند یا به استخدام کارفرما درمی‌آید تا یک اثر ادبی یا هنری تهیه کند؛ در واقع رضایت داده است که حق بهره‌برداری از اثری که توسط او ایجاد شده است به سفارش دهنده یا کارفرما منتقل گردد.

اعمال مجازات علیه متجاوزان به حقوق صاحبان اثر (پدیدآورندگان): هر کس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت قانونگذار قرار گرفته است، به نام خود یا به نام پدیدآورنده اما بدون اجازه او یا عالملاً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر دهد یا پخش یا عرضه کند، در صورت شکایت پدیدآورنده و صاحب اثر یا قائم مقام قانونی وی محکوم به مجازات مقرر خواهد گردید. در صورت شکایت صاحب حق و اثبات جرم؛ علاوه بر چیران خسارت زیان‌دیده، جلوگیری از انتشار اثر اعمال مجازات ممکن است به صورت‌های مختلف همچون حبس و ضبط اثر صورت پذیرد.

هبه

### اشاره:

یکی از عقود تنظیم کننده روابط مالی افراد عقد هبه است. به شخصی که مال را به دیگری می‌بخشد «واهب» و طرف مقابل را «متهب» و مال مورد هبه را «عین موهوبه» می‌گویند. گاهی اوقات اشخاصی در زمان حیات خود مالی را به یکی از وراثت یا شخص ثالثی می‌بخشند و پس از فوت واهب، بین ورثه متهب اختلافاتی به وجود می‌آید با آگاهی از مقررات و قواعد مربوط به این تأسیس حقوقی می‌توان از وقوع این اختلافات جلوگیری کرد. همچنین ممکن است واهب پس از هبه و بخشش از عمل خود پشیمان شود و بخواهد از هبه رجوع کند. در این مختصر به آثار حقوقی این عقد و نتایج آن می‌پردازیم.

### تعریف هبه و شرایط آن:

هبه یکی از عقود معین است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به دیگری می‌بخشد و به مالکیت او در می‌آورد. واهب برای انجام این عمل حقوقی باید دارای اهلیت بوده و عاقل و بالغ باشد و با قصد و اراده مال را به دیگری ببخشد از طرفی نمی‌تواند از مال دیگری ببخشد و خودش باید مالک آن مال باشد. علاوه بر وجود این شرایط طرف مقابل یعنی متهب علاوه بر قبول عین

موهوبه باید مال آن را به تصرف و قبض درآورد و چنانچه صغیر یا مجنون باشد، ولی یا سرپرست قانونی اش به جای او آن را قبض خواهد کرد. در صورتی که عین موهوبه از قبل در دست متهب باشد دیگر نیازی نیست که آن را مجدداً قبض کند.

پرسش: اگر پس از هبه و قبل از قبض مال مورد هبه، واهب دچار جنون شود یا فوت کند هبه صحیح است؟

پاسخ: در هبه و سایر عقود عینی مانند وقف، اهلیت باید از زمان وقوع عقد تا زمان قبض استمرار داشته باشد از این رو در فرض سؤال با فوت هر یک از طرفین عقد هبه واقع نمی‌شود.

پرسش: در تعریف هبه آوردیم که عقدی مجانی است. آیا می‌توان هبه را در عوض انجام کاری یا واگذاری مالی به واهب منعقد کرد؟ پاسخ: مجانی بودن هبه منافاتی با معوض بودن آن ندارد؛ لذا واهب می‌تواند شرط کند که متهب مالی را به او واگذار کند یا عملی را که عقلاً و شرعاً مباح است برای او انجام دهد. مثلاً در عوض هبه، مدت دو سال از خانه مسکونی اش مراقبت و آن را نظافت کند.

پرسش: آیا واهب می‌تواند بعد از قبض عین مال توسط متهب، از هبه خود رجوع کند؟

پاسخ: چه قبل و چه بعد از قبض عین موهوبه توسط متهب، واهب می‌تواند از هبه رجوع کند و آن را باز پس گیرد مگر در یکی از حالات زیر: الف) متهب پدر یا مادر یا اولاد او باشد.

ب) هبه معوض باشد (متهب به واهب عوضی در مقابل عین موهوبه داده باشد).

ج) عین موهوبه از مالکیت متهب خارج شده باشد؛ مثلاً آن را به دیگری فروخته باشد یا آن را به رهن دیگری درآورده باشد.

\* در عین موهوبه تغییراتی صورت گرفته باشد؛ برای مثال یک دستبند طلا پس از هبه تبدیل به شمش طلا شود.

پرسش: آیا حق رجوع از هبه به ارث هم می‌رسد؟ حق رجوع در هبه قابل وراثت نبود، و اصولاً پس از فوت واهب یا متهب، تحت هر شرایطی رجوع از هبه ممکن نیست.

پرسش: اگر واهب بعد از قبض مال توسط متهب از هبه برگردد و رجوع کند و در این مدت به ارزش مال مورد هبه افزوده شود این ارزش افزوده به چه کسی تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: فرض کنیم مال مورد هبه یک گاو شیرده باشد اگر این ارزش افزوده به خود گاو وابسته و متصل باشد مانند گران شدن قیمت آن و اضافه وزن، در این صورت ارزش افزوده به واهب برمی‌گردد و اگر این افزایش منفصل باشد مانند شیری که در این مدت از گاو به دست آمده، به متهب تعلق دارد.

## شبهه خطا و اکراه

در مورد قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» این سوال مطرح است که آیا قاعده مذکور شبهه خطا و اکراه را هم شامل می‌شود یا خیر؛ یعنی اگر در عمد و خطا بودن عملی شبهه حاصل شود، آیا می‌توان از قاعده مزبور استفاده کرد؟ همچنین آیا در صورت شبهه در اکراه و عدم اختیار قاعده مزبور جاری است؟

در پاسخ می‌توان گفت: قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» عام است و شامل تمام اقسام شبهه می‌شود؛ زیرا «ال» در «الشبهات» که با لفظ جمع همراه است (جمع محلی به الف و لام) مفید عموم است و کلیه مصادیق شبهه را شامل می‌شود. بنابراین چنانچه شبهه حاصل شود که عمل ارتكابی از ناحیه متهم عمد بوده یا شبهه عمد و خطا، بر اساس قاعده مزبور باید شبهه عمد و خطا را اختیار کرد و مجازات جرم عمدی را ساقط کرد. همچنین در مورد اکراه و اختیار، چنانچه شبهه اکراه باشد، مشمول قاعده شده، کیفر عمل ارتكابی منتفی می‌گردد. روایات و اقوال فقها بر این مطلب دلالت دارد.

امام باقر(ع) می‌فرماید: «مرد و زنی را که زنا کرده بودند، نزد امیرالمومنین علی(ع) آوردند. زن به خدا سوگند یاد کرد که مرد او را بر آن عمل مجبور ساخته است. آن حضرت ادعایش را پذیرفت و حد را از او برداشت.» امام باقر(ع) در ادامه می‌فرماید: «اگر از قضات این زمان چنین قضیه‌ای را بپرسند،

می‌گویند ادعای زن پذیرفته نیست...» صاحب جواهر در شرح قول محقق حلی در شرایع که گفته است: «اگر زنی که بدون شوهر است حامله گردد حد زنا بر او جاری نمی‌شود مگر آن که چهار بار به ارتكاب زنا اقرار نماید.» می‌نویسد: «علت تبرئه این زن آن است که احتمال دارد از روی اشتباه یا به اکراه و نظایر این امور، زن حامله شده باشد و صرف بچه‌دار شدن دلیل بر ارتكاب زنا نیست و ما حق نداریم زن را مورد پرسش قرار دهیم و از حال او تفحص کنیم که مرتکب زنا شده است یا خیر؛ زیرا اصل بلکه اصول به نفع او جاری می‌شود (مثل اصل براءة و استصحاب و احتیاط در نفوس و اعراض) شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد: «احتمال وجود اکراه نسبت به متهم، موجب شک و شبهه است. شبهه نیز موجب رفع مجازات می‌شود.»

مرحوم محقق حلی در شرایع در خصوص این مسأله که اگر مرتدی توبه کرد ولی کسی به گمان این که هنوز وی بر ارتداد و کفر خویش باقی است او را بکشد، نظریه شیخ طوسی را مطرح می‌سازد که گفته است باید قاتل را قصاص کرد؛ زیرا مسلمانی را عدوانا به قتل رسانده است. اما محقق حلی در وجود قصاص تردید می‌کند؛ زیرا قصد قتل مسلمان را نداشته است. شهید ثانی در مسالک‌الافهام توضیحی برای این تردید ارائه داده، می‌گوید: دلیل عدم وجوب قصاص آن است که قاتل مزبور قصد کشتن مسلمان را نداشته هر چند قصد مطلق کشتن را داشته و از آنجا که قصاص هم حد الهی است؛ زیرا که معنای حد بر آن صادق است و از طرف دیگر، گمان قاتل به بقای مقتول بر ارتداد، شبهه به حساب می‌آید، بنابراین مجازات قصاص از او برداشته می‌شود. این نظریه قوی و قابل قبول است، بنابراین بر

قاتل است که از مال خویش دیه مقتول را بپردازد؛ زیرا عمل او قتل شبهه عمد شمرده می‌شود.

همچنین اگر در اختیاری یا اضطراری بودن عملی شبهه حاصل شود، به استناد قاعده مزبور حکم به اضطراری بودن می‌کنیم. حکایت زیر مؤید این نظر است:

«در روزگار زمامداری عمر زنی نزد او رفت و اقرار به زنا کرد و خواهان اجرای حد درباره خویش شد. عمر چون اعتراف او را شنید فرمان داد تا حد را بر او برانند. حضرت علی(ع) که در آن مجلس حضور داشت رو به عمر کرد و فرمود: از این زن بپرس که چرا و به چه کیفیت مرتکب زنا شده است؟ زن گفت: من در بیابانی سخت تشنه شده بودم و برای دست یافتن به آب به طرف سیاه چادری که از دور نمایان بود شتافتم. در آن چادر اعرابی‌ای را دیدم و از او آب خواستم ولی او حاضر نشد که بدون کام گرفتن از من آبی به کامم بریزد. من خواهش او را نپذیرفتم و از سر پرده‌اش بگریختم ولی کار تشنگی من بالا گرفت تا آنجا که دیدگانم به کاسه فرو نشست و چون کارد به استخوانم رسید نزد او باز گشتم و در برابر جرعه آبی تن خویش را در اختیار او نهادم تا از من کام بگرفت.»

علی(ع) فرمود: این همان مورد و معنی اضطرار است که خدا در قرآن بیان فرموده و این زن هیچ گناهی مرتکب نشده است. سپس فرمود تا او را رها کردند...»

## ۶- حجیت علم قاضی

در این که عقیده فقیهان آن است که علم قاضی فی‌الجمله حجت است و قاضی می‌تواند به آنچه علم پیدا کرد عمل کند بدون آن که دلیل دیگری مانند اقرار یا بینه در بین باشد، جای تردید نیست. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «يجوز للحاکم ان يحکم بعلمه من دون بینه او اقرار او حلف

فی حقوق الناس و کذا فی حقوق الله تعالی بل لا يجوز له الحكم بالبینه اذا فاشت مخالفه لعلمه او احلاف من یکون کاذبا فی نظره، نعم يجوز له عدم التصدی للقسا فی هذا الصوره مع عدم التعین علیه» محقق کرکی در جامع المقاصد می فرماید: امام (ع) می تواند در قضا به علم خود عمل نماید مطلقا ولی غیر امام در حقوق الناس می تواند به علم خود عمل کند و در حق الله هم بنا بر اصح می تواند حکم کند. ابوحنیفه از ائمه اهل سنت می گوید: قاضی در حقوق الناس می تواند به علمی که در زمان ولایت و قضاوتش برایش حاصل می شود، عمل کند.

### مفهوم علم قاضی

۱- گفته شد منظور از علم همان یقین صد در صد است. شهید ثانی می فرماید: «والمراد بالعلم هنا العلم الخاص وهو الاطلاع الجازم..» وی علم جزمی را مدرک کار قضایی می داند، ولی سؤال این است که آیا ادله اثبات دعوا مثل بینه علم آور هستند؟ مگر آن که قبول کنیم آن طرق اثبات، تعبدی محض هستند. ۲- علمی که در اصول فقه حجیت آن ثابت شده علمی است که از هر سببی حاصل شود ولی آیا می توان در یک نظام حقوقی و قانونی به پیامدهای آن ملتزم شد؟ به نظر می رسد ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی - مصوب ۱۳۷۰- که لزوم ذکر مستند علم را متذکر شده است، موید همین مطلب باشد.

۳- به نظر می رسد مقصود از علم قاضی اعم از قاضی مجتهد و مأذون باشد، چنانچه در پاسخ استفتای شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۲/۲/۲۰ آمده است: «حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقت است و مختص به مجتهد نیست بلکه علم حاصل از طرق متعارفه برای قاضی مأذون نیز حجیت دارد و در عداد ادله شمرده شده است.»

۴- فقها در حجیت علم قاضی چهار نظر

دارند:

الف: مطلقا حجت است؛

ب: مطلقا حجت نیست؛

ج: در حقوق الله حجت است و در حقوق الناس حجت نیست.

اکثر فقها قول اول را قبول دارند.

۵- اشکالات حجیت علم قاضی:

الف: اجرای حدود الهی مبنی بر مسامحه و اغماض است و این با حجیت علم قاضی منافات دارد.

ب: پیامبر اکرم (ص) ادله اثبات را در یمین و بینه حصر کرده است: «انما أفضی بینکم بالبینات و الأیمان»

ج: عمل به علم، قاضی را در معرض تهمت قرار می دهد.

د: بین علم ظاهری و واقعی در زمان اختلاف بین مفاد علم و دیگر ادله تعارض است.

فقها به تمام اشکالات فوق جواب داده اند که از ذکر آن ها خودداری می کنیم.

۶- آن ها که علم قاضی را حجت می دانند می گویند فرقی نمی کند این علم قبل از تصدی مقام قضا باشد یا بعد از آن. شیخ طوسی می فرماید: «و لافرق بین ان یعلم ذلک بعد التولیه فی موضع ولایته او قبل التولیه...»

۷- در حال حاضر

راه های مختلف علمی

و تجربی برای اثبات جرائم به

کار گرفته می شود که در بیشتر موارد

مبتنی بر نکات دقیق علمی است. نقش کارساز حجیت علم قاضی در این موارد معلوم می شود؛ زیرا بسیاری از آن طرق علمی در ادله اثبات دعوا (بینه و یمین) جا نمی گیرد.

۸- علمی می تواند حجت باشد که از طریق متعارف برای قاضی حاصل شده باشد. به طوری که نوع مردم از آن طریق علم حاصل می کنند ولی اگر علم قاضی از طریق غیر معمول مثل خواب، تله پاتی، احضار روح حاصل شود، اعتباری ندارد.

۹- برای جلوگیری از شبهه در نظام حقوقی مدون و مشخص لازم است قاضی مستندات علم خود را ذکر کند تا از خودرایی و اشتباه و سوءظن مبرا باشد.

۱۰- در مقام تعارض بین مفاد علم قاضی و مفاد بینه و اقرار، علم قاضی مقدم است؛ چون حجیت آن اقوی است و بینه و اقرار طریقی است برای کسی که علم ندارد.

\* برگرفته از: مجموعه آثار بهبود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزشی قوه قضاییه



## درخواست دفع عوامل ضرر و زیان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَذْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و به لطف و عنایت خود هر [آنچه زیانبار و مضر است] از من دفع کن.

دفع بلا با لطف خدا: بلایایی که ممکن است در طول زندگی دامنگیر انسان‌ها باشد، به قدری زیاد است که به شمار نمی‌آید. اما می‌توان مصادیق مهم آن را بلایای ارضی و سماوی، طبیعی و مصنوعی، تدریجی و ناگهانی، روحی و جسمی، حکومتی و مردمی، همگانی و فردی و از این قبیل ذکر نمود.

با گسترش تمدن صنعتی و اکتشافات و اختراعات، مرگ‌های ناگهانی به شکل‌های مختلف افزایش یافته و هر روز در گوشه و کنار دنیا، وقایع ناگواری روی می‌دهد. آیا کسی جز خداوند ذاتاً از آفات و بلاهای ناگهانی که هر لحظه ممکن است دامنگیر انسان‌ها شود، اطلاع دارد؟ آیا جز ذات اقدس الهی کسی می‌تواند بلاهای گوناگون را بگرداند و آدمی

را از خطر برهاند؟ پاسخ این پرسش‌ها واضح است؛ و ملجأ و پناهی جز پروردگار دانا و توانا وجود ندارد.

امام سجاد -علیه السلام- در جمله کوتاه فوق، دو تقاضا از پیشگاه خداوند نموده است: اول آن که بلاها و آفات را از وی دفع نماید، دوم آن که دفع آفات از ناحیه باری تعالی با لطف و رفق انجام شود.

خداوند مسبب‌الاسباب اگر بخواهد بلایی را از کسی دفع نماید و او را از خطر محفوظ دارد، می‌تواند وسیله نامطبوع و خشونت‌آمیزی را مقدمه دفع بلا قرار دهد و می‌تواند از راه پیشامد و رویدادی بسیار مطبوع و لطیف، به آن هدف، جامه تحقیق بپوشاند و بلا را بگرداند و امام سجاد -علیه السلام- این دومی را طلب می‌کند.

## تقاضای نعمت غذا

وَاعْذِنِي بِنِعْمَتِكَ.

بارالها! با نعمت خود به من قوت و غذا عطا فرما. قسمت دوم این بخش از دعا در مورد روزی است. آفریدگار حکیم از طرفی موجودات

زنده را نیازمند به غذا آفریده و از طرف دیگر نظام حکیمانه جهان را به گونه‌ای پایه‌گذاری فرموده که به همه آن‌ها غذا برسد و نیازشان برطرف گردد و مَآمِنِ دَابَّهِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا. (هیچ جنبه‌ای روی زمین نیست، مگر آن که رزقش بر عهده خداوند است).

انسان موجودی است عاقل و آزاد که از یک سو می‌تواند از منابع مختلف در تأمین رفاه و بهبودی زندگی خود بهره‌برداری نماید و از سوی دیگر ممکن است بر اثر لذت‌گرایی، خویشتن را به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های مضر آلوده نماید و به عوارض زیانبارشان مبتلا گردد و همچنین قادر است غذا را از راه‌های غیرمشروع و با تجاوز به حقوق دیگران تهیه نماید و مرتکب گناه گردد.

اهمیت روزی حلال: در اسلام، کسب از راه رزق حلال اهمیت بسیار دارد و مسلمان موظف است این امر را درباره خود و کسانی که نفقه آن‌ها بر وی واجب است، رعایت نماید و حداقل از غذایی استفاده کند که در پیشگاه الهی مورد مؤاخذه قرار نگیرد. يَا أَيُّهَا



الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ  
(ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را از راه باطل  
نبرید و نخورید.)

امام -علیه السلام- از خداوند رزقی را طلب می کند و غذایی را می خواهد که منشأ آن، نعمت و رحمت او باشد؛ چرا که گرسنگی، آزمایشی سخت و دشوار است. مردم بسیاری از این امتحان سرافکننده بیرون می آیند. برای آن که مسلمانان در گرسنگی به گناه آلوده نشوند و از مسیر حق منحرف نگردند، اسلام سیر کردن گرسنه را کفاره بعضی از گناهان قرار داده و از طرف دیگر غذا دادن به آنان را از عبادات بزرگ به شمار آورده است.

### درخواست اصلاح و تمنای درمان

وَأَصْلِحْ لِي بِكَرْمِكَ، وَ دَاوِنِي بِصُنْعِكَ.  
بارها! به کرم و بزرگواری خود، مرا اصلاح کن.  
بارها! با وسایل نیکو و ثمربخش خود، مرا مداوا فرما.

کلمه «اصلاح» یعنی برگردانیدن چیزی که فاسد شده به صلاح و سلامت و معنای «کرم» انجام دادن کار شایسته، بدون توقع مادی است. با توجه به این که نقص اخلاقی در مورد امام معصوم -علیه السلام- جایی ندارد، می توان گفت منظور امام از اصلاح، رفع ویرانی های درونی و برونی و آسیب های جسمی و روحی است که بر اثر ظلم حکام و صدمات عناصر بی ایمان و منافق در وجود ایشان به جای مانده است.

نقش انبیا در تثبیت اخلاق: پیامبران الهی و خلفای برحقشان تلاش می کردند تا مفاصل اجتماعی را بر اندازند و مردم را به راه صلاح و رستگاری سوق دهند، ولی در هر عصر، افراد مخالف و مزاحمی وجود داشتند که سد راه اصلاح جامعه می شدند. هر چند پیامبران می دانستند که در نیل به هدف انسان سازی خود، به خاطر وجود چنین افرادی، موفقیت کامل نخواهند داشت، ولی از فعالیت دست

نمی کشیدند.

با همه مزاحمت های مخالفان، پیامبران الهی به پیروزی های زیادی نایل آمدند و در اخلاق و اعمال بسیاری از مردم اثر گذاشتند و آنان را به راه پاکی و درستی سوق دادند. نقش پیامبران در تثبیت خلیقات حمیده و سجایای انسانی در جهان، غیر قابل انکار است.

تمنای مداوا: کلمه مداوا در مورد بیماری ها به کار برده می شود. افراد بیمار گاهی گرفتار عوارضی جسمی و گاهی مبتلا به عوارض روحی هستند؛ مانند کسانی که چشم دلشان نابیناست و گوش دلشان ناشنوا. مرجع درمان بیماری های جسمی پزشکان هستند و مرجع بیماری های معنوی، پیامبران. در نظر طبیبان روح و علمای اخلاق، نفاق، حسد و کبر بیماری است و مبتلایان با مراجعه به مریدان الهی می توانند خویشتن را معالجه کنند؛ به عنوان مثال قرآن شریف نفاق را به صراحت مرض شناخته و افراد منافق را بیماری مبتلا خوانده است: فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ (قلب های [ منافقان] آلوده به مرض نفاق است.)

حسد نیز در اخلاق اسلامی از بیماری های روح شناخته شده است. امام علی -علیه السلام- فرموده: «حسد، بیماری عاجز کننده ای است و از ضمیر محو نمی شود مگر به هلاک حسود یا مردن محسود.»

در این مورد نیز که امام سجاد -علیه السلام- از خداوند می خواهد او را مداوا کند، منظور حضرت، درمان رنج هایی است که از حادثه کربلا و دیگر نامالیقات در روح و جسمش باقی مانده و نیز احتمال دارد که مراد امام -علیه السلام- مداوا و علاج دردهای بی درمان تهمت و افترای غلات و دشمنان باشد که بیش و کم، تمام ائمه معصوم -علیهم السلام- در عصر خود گرفتار آن ها بوده اند و فشار روحی آن تهمت ها از فشار هر بیماری دردناکی سخت تر و رنج آورتر است.

همچنین دروغگویان نیز احادیثی را به ائمه -علیهم السلام- نسبت می دادند که آن ها را بسیار ناراحت می کرد.

به هر صورت، حضرت علی بن الحسین -علیه السلام- از باری تعالی درخواست دارد تمام عوارض روحی و جسمیش را با مداوای حکیمانه و صنع متقن خود علاج فرماید.

### سایه رحمت الهی

وَ أَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ، وَ جَلِّئَنِي رِضَاكَ.  
پروردگارا! با پوششی که وابسته به ذات اقدس توست، بر من سایه افکن.

تقاضای بهره مندی از سایه رضوان الهی: اولیای گرامی اسلام به منظور توجه دادن مسلمانان به اهمیت پاره ای از امور دینی، گاهی کلمه ظل یعنی سایه را در مواردی مانند جهاد یا ماه های مبارک آورده اند. ظل یا سایه، نماد سلامت و آرامش و نعمت است. ظل الله یا سایه خداوند که در واقع همان بهره مندی از سعادت الهی است، از راه اطاعت و بندگی او به دست می آید این اطاعت می تواند از مجرای خدمت به انسان ها و دستگیری از افتادگان و کارهایی نظیر این ها محقق شود. در واقع وسیله پوشش و عامل ظل کارهایی است که برای خداوند انجام می شود، ولی امام سجاد -علیه السلام- در دعای خود این قبیل ظل را که سایانش عمل مخلوق باشد درخواست نمی نماید، بلکه سایه ای را می خواهد که سایانش فقط مستند به ذات اقدس او باشد و بس. می توان گفت: مصداق درخواست امام زین العابدین -علیه السلام- ظلی است که سایانش رضوان الله باشد. رضوان خداوند فقط وابسته به ذات اقدس اوست؛ رضوان خداوند آنقدر بلند پایه و رفیع است که قرآن شریف آن را از عالی ترین درجات بهشت معرفی کرده است.

\* برگرفته از: کتاب الگوهای رفتاری امام علی (ع)

تألیف: محمد دشتی

# اگر شما قاضی این پرونده بودید،

## چگونه رأی می دادید؟

### پرسش شماره ۹۱:

شخصی در سال ۱۳۶۰، زمین زراعی خود را در قبال اخذ مبلغ چهل میلیون ریال جهت کشت و زرع به دیگری واگذار می کند. مالک زمین پس از ده سال، تقاضای استرداد زمین را می نماید. متصرف در مقابل ادعای نامبرده اعلام می نماید که زمین مذکور را به مبلغ فوق از وی خریداری نموده است، در حالی که مالک مدعی است که زمین را به مبلغ ذکر شده به مدت ده سال اجاره داده است. اکنون، چنانچه شما قاضی دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده باشید:

اولاً: وضعیت ملک از نظر مالکیت (در صورتی که سابقه تصرف معلوم یا مجهول باشد) چگونه است؟  
ثانیاً: در صورتی که متصرف اقرار نماید که مالک ابتدا زمین را به عنوان اجاره واگذار کرده ولی بعد از یک سال عین مستأجره را به وی فروخته است، تکلیف چیست؟

ثالثاً: در صورتی که مالک در اثبات مالکیت سابق خود نسبت به زمین به گواهی گواهان استناد نماید، تکلیف چه خواهد بود؟

### پاسخ پرسش شماره ۹۰:

باتوجه به اینکه فرد (د) عمداً در فرار (الف) مساعدت نموده و راه فرار او را تسهیل کرده و لکن به عنوان عامل فرار از مأموران مذکور در ماده (۵۴۹) قانون مجازات اسلامی نیست و از طرفی، (الف) به اتهام کلاهبرداری تحت پیگرد بوده و مجازات قانونی مشارالیه مشمول قسمت آخر بند «الف» ماده (۵۵۱) قانون مجازات اسلامی است، دادگاه می تواند وی را به سه ماه تا یک سال حبس به اتهام مساعدت و تسهیل فرار زندانی متهم به کلاهبرداری محکوم نماید.

به ماده (۳) آیین نامه قانون و مقررات اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۷۲ ریاست قوه قضاییه، که به استناد ماده (۹) قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب سال ۶۴ تصویب شده، مقرر داشته: (زندان محلی است که در آن متهمان و محکومان به قرار یا حکم قطعی مقام قضایی موقتاً برای مدت معینی یا به طور دایم به منظور اصلاح و تربیت و درمان نارسایی ها و بیماری های اجتماعی و تحمل کیفر، نگهداری می شوند) و ماده (۴) آیین نامه مورد بحث در مقام تعریف بازداشتگاه، بیان می دارد: (بازداشتگاه محل نگهداری متهمانی است که تحت تعقیب بوده و طبق حکم غیرقطعی یا قرار کتبی مقامات صلاحیت دار تا اتخاذ تصمیم نهایی در مورد آنها بازداشت می باشند) لذا می توان نتیجه گرفت، عمل متهمی که به جرم کلاهبرداری تحت پیگرد بوده و در زمان انتقال از زندان به جلسه دادگاه در اثر مسامحه و اهمال مأمور مراقب فرار نموده، چون فرار از زندان یا بازداشتگاه نبوده، جرم تلقی نمی شود و قابل تعقیب کیفری نیست. اما در خصوص مأمور مراقب (ب) چون با مواضعه و تبانی قبلی با (الف) مساعدت در فرار نموده و راه فرار شخص (الف) را قبلاً هموار نموده، عمل وی از حیث انطباق با قانون برابر است با ماده قسمت آخر بند «الف» ماده (۵۴۹)، به اتهام مساعدت در فرار شخص (الف) متهم به جرم کلاهبرداری، که به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می گردد.

در خصوص (ج) مأمور مراقب دیگر که در نتیجه وی بلافاصله (الف) دستگیر کرده و لکن به واسطه مداخله (د)، دوست (الف)، مجدداً موجب فرار (الف) فراهم می شود. چنانچه اثبات شود که (ج) در انجام وظیفه مسامحه و اهمال نموده، براساس ماده (۵۴۸) قانون مجازات اسلامی، قابل مجازات است که در خصوص مورد، ایجاب می نماید قاضی رسیدگی کننده به پرونده، اقدام قاطع و لازم در جهت کشف حقیقت و جمع آوری دلیل له یا علیه (ج) با لحاظ جمیع شرایط و اوضاع و احوال معمول داشته تا احراز نماید که مسامحه و اهمال در انجام وظیفه از سوی او صورت گرفته یا خیر. در صورت عدم احراز مسامحه و اهمال در انجام وظیفه، (ج) قابل مجازات نیست و قرائین و امارات و شواهد در هر حال دلالت بر عدم توجه اتهام مسامحه و اهمال در انجام وظیفه از سوی (ج) دارد.

# با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی



(۱) کدامیک از مجازات‌های زیر در مورد مأمور انتظامی یا ضابطی است که از استماع شکایت افراد در مورد حبس غیرقانونی خودداری نموده است، اعمال می‌گردد؟

- (۱) انفصال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال.
- (۲) انفصال موقت از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال.
- (۳) انفصال موقت از همان سمت.
- (۴) انفصال دائم و محرومیت از مشاغل قضایی از یک تا سه سال.

(۲) سوء استفاده از مقام و جلوگیری از انجام دستورات مقام قضایی از طرف مأموران دولت مستوجب کدامیک از محکومیت‌های زیر است؟

- (۱) انفصال دائم.
  - (۲) انفصال دائم و حبس
  - (۳) انفصال از یک تا پنج سال
  - (۴) حبس از یک تا پنج سال
- (۳) دخالت مستخدمان و مأمورین دولتی در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است در چه مردی جرم محسوب نمی‌شود؟

- (۱) وقتی که به موجب امر کتبی رسمی باشد
  - (۲) در کلیه موارد جرم است
  - (۳) در هیچ موردی جرم نیست.
  - (۴) در موارد حکمیت
- (۴) اگر یکی از مأموران دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید و در نتیجه این اعمال آن شخص فوت شود؟

- (۱) به عنوان معاونت در قتل به ۳ تا ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم می‌شود.
- (۲) به عنوان مباشر در قتل به قصاص نفس محکوم می‌شود.
- (۳) دیه مجنی علیه را باید بپردازد، علاوه بر آن به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.
- (۴) فقط به ۶ ماه تا ۳ سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

(۵) «الف» مأمور دولت است و برای وادار کردن متهم به اقرار به سرقت و اخذ اقرار از او امر کارمند خود «ب» را به اذیت و آزار بدنی متهم می‌کند و او نیز این امر را اجرا می‌کند. «الف» در این دستور چه عنوانی دارد؟

- (۱) معاون قوی‌تر از مباشر.
- (۲) معاون ضعیف‌تر از مباشر.
- (۳) عنوان مستقل مجرمانه دارد.
- (۴) شریک جرم.

(۶) ورود به منزل غیر از سوی مأموران قضایی یا غیرقضایی بدون اخذ دستور و ترتیبات قانونی جرم است و مستوجب کیفر از یک ماه تا یک سال حبس، حال اگر این عمل در شب صورت گرفته باشد؟

- (۱) مرتکب به جزای نقدی نیز محکوم می‌شود.
- (۲) مرتکب به محرومیت از مشاغل دولتی به مدت دو سال نیز محکوم می‌شود.
- (۳) مرتکب به انفصال از خدمات دولتی به طور موقت نیز محکوم می‌شود.
- (۴) مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شود.

(۷) «الف» مأمور دولت با سوء استفاده از شغل خود «ب» را مجبور به فروش خانه خود به او می‌کند، وصف کیفری عمل «الف» کدام است؟

- (۱) سوء استفاده از سمت
  - (۲) تهدید و اکراه
  - (۳) تقلب در معامله
  - (۴) غصب عناوین
- (۸) طبق ماده ۵۸۲ ق.م.ا. «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که مراسلات یا مخابرات یا مکاتبات تلفنی اشخاص را در غیر مورد اجازه قانون مفتوح یا معدوم کنند مجازات خواهند شد.» منظور از مستخدمین و مأمورین در این ماده...

- (۱) کارمندان پست و تلگراف و تلفن است که مأمور مراسلات یا مخابرات هستند.
- (۲) کارمندان دولت اعم از اداری و قضایی است.

۳) کارمندان اداری دولت است.

۴) کارمندان پست و تلگراف و تلفن در هر رده شغلی که باشند.

۹) «الف» مستخدم دولت، نامه فردی را در غیر مواردی که قانون اجازه داده باز می‌کند و می‌خواند عمل او در صورتی مجازات دارد که:

۱) توأم با سوء استفاده از مقام و شغل دولتی باشد.

۲) در حال انجام وظیفه باشد و بدون سوء استفاده از مقام و شغل دولتی.

۳) عمل او باید در حین انجام وظیفه و توأم با سوء استفاده از شغل و مقام دولتی باشد.

۴) صرف استخدام در دولت برای انجام جرم کافی است.

۱۰) در مورد کارمند اداره‌ای که چکی به عنوان رشوه دریافت نموده اما با مراجعه به بانک محال علیه به علت نداشتن موجودی موفق به دریافت وجه چک نشده کدام گزینه صحیح است؟

۱) موضوع جرم نیست.

۲) اقدام خلاف شئون اداری و تخلف انضباطی است.

۳) شروع به ارتشاء است.

۴) ارتشاء است.

۱۱) کارمند روز مزدی برای انجام کار ارباب رجوعی از وی چکی بانکی به مبلغ صد هزار تومان می‌گیرد و قبل از انجام کار دریافت وجه چک دستگیر می‌شود اتهام وی چیست؟

۱) ارتشاء

۲) شروع به ارتشاء

۳) کلاهبرداری

۴) شروع به کلاهبرداری

۱۲) جرم ارتشاء چه نوع جرمی است؟

۱) مطلق

۲) مقید

۳) مستمر

۴) جرم به عادت

۱۳) در کدام صورت مجازات مرتشی انفصال دائم از خدمت است؟

۱) در صورتی که مرتکب در مرتبه پایین تر از مدیر کل باشد.

۲) در صورتی که مرتکب در مرتبه بالاتر از مدیر کل باشد.

۳) در صورتی که مرتکب مدیر کل و یا بالاتر از مدیر کل باشد.

۴) چنانچه کاری را که برای آن رشوه اخذ نموده انجام داده باشد.

۱۴) مجازات راشی عبارت است از ضبط مال ناشی از ارتشاء.....

۱) به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت.

۲) به عنوان تعزیر رشوه دهنده به نفع دولت و لغو امتیاز تحصیل شده.

۳) به نفع دولت - لغو امتیاز تحصیل شده و تعزیر او با نظر حاکم.

۴) و حبس از شش ماه تا سه سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق.

۱۵) با وجود شرایط قانونی راشی به مجازات ..... محکوم می‌شود.

۱) حبس

۲) ضبط مال و حبس

۳) حبس و اقامت اجباری

۴) انفصال از خدمات دولتی

۱۶) در شروع به عمل ارتشاء اگر مقدمات انجام شده خود، جرم نباشد، مجازات آن چیست؟

۱) بین حداقل و اکثر مجازات با اختیار دادگاه

۲) کمتر از حداقل مقرر برای ارتشاء

۳) در هر مورد حداقل مجازات مقرر برای آن مورد.

۴) مجازات ندارد.

۱۷) اگر فردی عادی به عنوان حکم توسط طرفین یک دعوی انتخاب شود و به نفع یکی از طرفین اتخاذ رأی کند و در مقابل وجه یا مالی را از او اخذ نماید عمل این فرد.....

۱) اصلاً جرم نیست.

۲) جرم است و فقط مستحق مجازات حبس.

۳) جرم است و مستحق مجازات شلاق و تأدیه آنچه گرفته است.

۴) جرم است و مستحق مجازات حبس و تأدیه آنچه گرفته است.

۱۸) اگر فردی به یکی از کارشناسانی که توسط دادگاه معین می‌شود وجهی پرداخت نماید تا به نفع او رأی دهد گیرنده وجه به حبس و جزای نقدی محکوم می‌شود و آنچه گرفته است.....

۱) را مسترد می‌کند.

۲) به عنوان مجازات مؤدی به نفع دولت ضبط می‌شود.

۳) را به صاحب مال استرداد می‌کند.

۴) به عنوان مجازات مرتشی به نفع دولت ضبط می‌شود.

۱۹) در کدام مورد انجام امر مورد توافق راشی و مرتشی در مجازات مؤثر است؟

۱) مرتشی مدیر کل باشد.

۲) مرتشی از حکام محاکم باشد.

۳) مرتشی در طبقه بالاتر از مدیر کل و هم‌تراز آن باشد.

۴) مرتشی پایین تر از مدیر کل باشد.

۲۰) «الف» قاضی یکی از دادگاهها به واسطه ارتشاء حکم به مجازاتی اشد از مجازات قانونی می‌دهد در این صورت مجازات او عبارت است از:

۱) مجازات ارتشاء

۲) علاوه بر مجازات ارتشاء انفصال از خدمات دولتی و منصب قضا.



۳) حداکثر کیفر جرم ارتشاء

۴) علاوه بر مجازات ارتشاء به مجازات زائدی که مورد حکم واقع شده.

۲۱) شخصی برای حفظ حقوق حقه خود از روی ناچاری و جوهی به عنوان رشوه به مأمور دولت می‌پردازد عمل این شخص.....

۱) جرم و قابل مجازات است.

۲) فقط مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی است.

۳) مستلزم مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی است.

۴) جرم نیست.

۲۲) طبق قوانین جزایی ایران انگیزه راشی به دلیل یکی از گزینه های زیر است؟

۱) ابطال حق

۲) ابطال حق و احقاق باطل

۳) احقاق باطل

۴) ابطال حق و احقاق باطل و سودجویی

۲۳) در کدامیک از موارد زیر رشوه دهنده از مجازات معاف می‌شود؟

۱) مضطر باشد.

۲) پرداخت رشوه را گزارش کند.

۳) نسبت به پرداخت رشوه شکایت نماید.

۴) هر سه مورد.

۲۴) گزارش راشی در مورد پرداخت رشوه از جمله اسباب..... است.

۱) رافع تقصیر

۲) رافع مسؤولیت

۳) معافیت از کیفر

۴) اباحه عمل

۲۵) مجازات کسی که موجبات تحقق جرم ارتشاء را عالماً و عامداً فراهم نماید، چیست؟

۱) حداقل مجازات جرم ارتشاء

۲) مجازات شروع به جرم ارتشاء.

۳) مجازات راشی.

۴) مجازات مرتشی.

۲۶) هرگاه «الف» که برادر «ب» است مبادرت به دریافت مبلغی زائد بر مبلغ وام پرداختی نماید، اقدام او؛

۱) صرفاً موضوع دارا شدن غیر عادلانه محسوب و جنبه حقوقی دارد.

۲) موجب تحقق جرم تقلب در کسب است.

۳) موجب تحقق جرم کلاهبرداری است.

۴) موجب تحقق جرم ربا است.

## پاسخ

۱) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۵۷۲ ق.م.ا.

۲) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۵۷۶ ق.م.ا.

۳) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۷۷ ق.م.ا.

۴) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۷۸ ق.م.ا.

۵) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۵۷۸ ق.م.ا. «الف» آمر نامیده می‌شود.

۶) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۰ ق.م.ا.

۷) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۱ ق.م.ا.

۸) گزینه ۲ صحیح است. به جهت اطلاق مستخدم و مأمور دولتی بر اداری و غیراداری (قضایی).

۹) گزینه ۴ صحیح است. زیرا قانونگذار در ماده ۵۸۲ ق.م.ا. تحقق جرم را منوط به حصول شرطی نموده است.

۱۰) گزینه ۴ صحیح است. نظر به ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک. - مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام - که مقرر می‌دارد «هر یک از مستخدمین ... برای انجام دادن یا انجام ندادن امری.... وجه یا مال یا سند پرداخت وجه.... قبول نماید در حکم مرتشی است...» عمل مذکور جرم تام ارتشاء است زیرا چک نیز یک سند پرداخت وجه است و خالی از وجه بودن در تحقق جرم تأثیری ندارد. در واقع به محض تسلیم و تسلیم چک جرم ارتشاء واقع شده است. البته نظر مخالفی نیز وجود دارد که به موجب آن، هر گاه چک از جمله چکهای بانکی یا تضمینی باشد جرم را تام والا شروع به جرم می‌داند.

۱۱) گزینه ۱ صحیح است. (به پاسخ سؤال قبل رجوع کنید).

۱۲) گزینه ۱ صحیح است. با توجه به ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک. که انجام یا

عدم انجام امر را مؤثر ندانسته است جرم ارتشاء مطلق است یعنی با صرف دادن رشوه جرم واقع می‌شود خواه نتیجه مقصود راشی حاصل شود یا نشود.

۱۳) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک.

۱۴) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۲ ق.م.ا.

۱۵) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۲ ق.م.ا.

۱۶) گزینه ۳ صحیح است. به استناد تبصره ۳ ماده ۳ ق.ت.م.م.ا.ک.

۱۷) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۸ ق.م.ا.

۱۸) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۸ ق.م.ا.

۱۹) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۹ ق.م.ا.

۲۰) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۸۹ ق.م.ا.

۲۱) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۱ ق.م.ا.

۲۲) گزینه ۲ صحیح است. مستنبط از ماده ۵۹۱ ق.م.ا. انگیزه راشی ممکن است باطل نمودن حق یا حق جلوه دادن باطل و یا حفظ حقوق حقه باشد.

۲۳) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۲ ق.م.ا.

۲۴) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۲ ق.م.ا. مقصود از اسباب معافیت کیفر علل و عواملی هستند که به واسطه آنها به رغم جرم بودن عمل و بقای مسؤولیت مرتکب بنا به جهات قانونی به دستور قانون عمل قابل کیفر نخواهد بود. مقصود از اسباب رافع تقصیر علل و عواملی هستند که بواسطه آنها عمل مرتکب قابل تعقیب نبوده و اسباب رافع مسؤولیت نیز همان عوامل رافع مسؤولیت کیفری هستند.

۲۵) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۳ ق.م.ا.

۲۶) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۵۹۵ ق.م.ا.

## سازمان قضایی نیروهای مسلح بر گزار می کند

### همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت ها و چالش ها

پژوهش پیرامون عدالت کیفری، مبانی و الگوهای آن نیاز همیشگی هر نظامی است که به حقوق و آزادی های شهروندان و آسایش، آرامش، رفاه، سعادت و بهر روزی آنان اهمیت می دهد.

در اندیشه ی حقوقی اسلام که نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آن است این حقوق و ارزشها از چنان جایگاهی برخوردار است که عدالت که طریق نیل به این اهداف و ارزش ها است خود موضوعیت پیدا کرده و فلسفه ی وجودی همه ی برنامه های دین در قران حکیم «لیقوم الناس بالقسط» اعلام شده است.

مطالعه ی فرصت ها و چالش های فرا روی عدالت کیفری، نگاهی دوباره است به راه های رفته و نرفته و افقهای فرا روی قوه ی قضائیه برای تأمین بهتر عدالت کیفری.

دکتر صادق منش سرپرست اداره کل آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح و دبیر همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری در گفتگو با خبرنگار دادرسی درباره علت انتخاب شیوه ی همایش برای ورود به موضوع عدالت کیفری گفت: برای پرداختن به موضوع عدالت کیفری با آن اهمیتی که دارد، راه ها و ابزارهای زیادی وجود دارد ولی به نظر می رسد قالب همایش از جهات مختلفی بر سایر روش ها ترجیح دارد، یکی از این جهت ها این است که همایش با بعد رسانه ای و ایجاد درگیری ذهنی مستمر چند ماهه از آغاز فراخوان تا انتشار مقالات همایش، توانایی و قابلیت بالایی برای فضا سازی و ایجاد گفتمان دارد که به خودی خود هدف عمده ای محسوب می شود.

علاوه بر این برگزاری همایش علمی زمینه ی مشارکت فعال همه ی اندیشمندیانی را که در این حوزه گفتنی هایی دارند فراهم می کند.

دکتر صادق منش در تشریح علت انتخاب سال ۱۳۹۱ برای برگزاری همایش گفت: همه می دانیم که علوم انسانی و به ویژه حقوق از علوم اعتباری به شمار می رود و قوانین و مقررات حاکم بر یک کشور ریشه در نوع تفسیری دارد که در نظام فکری مورد رجوع رهبران، سیاست گذاران و تصمیم گیران آن کشور از جهان، انسان، هدف آفرینش و جایگاه او در این جهان دارد.

شاید بر همین اساس باشد که رهبر فرزانه ی انقلاب نیز به درستی و با دقت نظری که دارند ضمن نام گذاری

دهه ی حاضر به عنوان دهه ی پیشرفت و عدالت، همواره بر طراحی مدل بومی در این زمینه ها تأکید کرده و موضوع نخستین نشست اندیشه های راهبردی در جمهوری اسلامی ایران را که در دی ماه سال ۱۳۸۹ با عنایت ویژه ایشان تشکیل گردید به همین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت اختصاص دادند.

علاوه بر این ایشان بر خلاف رویه ی معمول رهبران سایر کشورها در دومین نشست از این نشست ها نیز که در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ با موضوع عدالت برگزار شد شرکت فرمودند.

طبیعی است که این روش و سیره ی زمامداری ایشان حجت را بر امثال بنده و شما که فعالان پژوهش در حوزه ی عدالت کیفری هستیم تمام می کند تا دست کم در زمینه ی بستر سازی برای بروز اندیشه های ناظر بر عدالت کیفری، رسالت خود را در این حوزه، به موقع عملی کند.

ضمن این که «تولید ملی» و «سرمایه ی ایرانی» در زمینه های علمی و پژوهشی که در قالب حمایت و تشویق سرمایه های انسانی اندیشمند تجلی می یابد، اگر اهمیت بیشتری از تولید و سرمایه ی مادی نداشته باشد که دارد قطعاً اهمیت آن کمتر نیست و برگزاری همایش با این رویکرد نیز حرکت در مسیر ترسیم شده به عنوان شعار سال ۱۳۹۱ به شمار می رود.

سرپرست اداره کل آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح ساز و کار انگیزشی نگارش مقاله برای این همایش را برای کارکنان و قضات قوه ی قضائیه، احتساب این فعالیت به عنوان معادل تا ۳۰ ساعت آموزش مصوب و برای اعضای هیئت علمی دانشگاه ها به عنوان فعالیت پژوهشی مشمول ارتقای علمی اعلام کرد.

صادق منش تدابیر اندیشیده شده برای بهره گیری از مقالات همایش را بر شمرده و تصریح کرد: از مقالات برگزیده تعدادی به عنوان مقاله ی برتر معرفی می شوند و جوایز ویژه ای در یافت می کنند و سایر مقالات برگزیده بدون محدودیت از جوایز مخصوص مقالات برگزیده همایش برخوردار خواهند بود، علاوه بر این با هماهنگی انجام یافته با چند فصلنامه ی علمی و پژوهشی در نظر است مقالات برگزیده به فراخور موضوع دسته بندی و در این نشریه ها چاپ شوند.



### همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری فرصت ها و چالش ها

یکشنبه ۹۱/۴/۲۵ رأس ساعت ۸:۰۰ تا ۱۸:۰۰  
مرکز همایش های بین المللی دانشگاه شهید بهشتی  
واقع در تهران - اوین  
جهت کسب اطلاعات بیشتر [www.imj.ir](http://www.imj.ir)

ضمن این که به لحاظ نوبت بودن واحد پژوهش در سازمان قضایی نیروهای مسلح حاصل اندیشه ی استادان و پژوهشگران به ویژه در زمینه ی مدیریت خرد و کلان پژوهشی و نیز مسائل مورد ابتلای سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز طراحی مدل مدیریت راهبردی پژوهش و تدوین نقشه ی راه سازمان در این حوزه بهره گیری خواهد شد.

وی در پایان این گفتگو گفت: همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری یک ویژگی مهم و دو گروه مخاطب اصلی دارد:

ویژگی مهم این همایش همدلی و همکاری دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشگران طیف ها و سلاقی مختلف فکری در آن است.

وی درباره ی دو گروه اصلی مخاطبان همایش نیز گفت: گروه نخست مدیران عالی و میانی هستند که به نوعی با مقوله ی پژوهش ارتباط دارند که امیدواریم این همایش برای آنها نقطه ی عطفی باشد برای نگاهی ژرف تر، جدی تر و نظام مند تر به ضرورت پژوهش و نهادینه کردن فرهنگ پژوهش به ویژه در حوزه ی عدالت کیفری و کاربست یافته های پژوهشی در این زمینه. گروه دوم استادان، اندیشمندان، صاحب نظران و پژوهشگران عرصه ی حقوق و عدالت کیفری و روش شناسی و مدیریت پژوهشی هستند که مطمئناً همچون گذشته با حضور فعال و نگارش مقاله در این همایش، از بستر فراهم شده برای طرح آرا و اندیشه های ارزشمند خود و پاسخگویی به بخشی از نیاز جامعه بهره خواهند جست.

### «انالله وانا الیه راجعون»

#### سرکار خانم فاطمه فرهی

بدینوسیله درگذشت برادر گرامیتان را خدمت شما همکار ارجمند و خانواده محترم تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم غفران واسعه و برای شما و سایر بازماندگان صبروشکیبایی مسئلت داریم.

ماهنامه دادرسی





### قهرمان مرادی\_ دادیار اظهار نظر دادسرای نظامی تهران

سپیده هجدهمین بهار زندگی خود را آغاز کرده بود او در خانواده گرم و صمیمی و پرجمعیتی بزرگ شده، دارای چهار خواهر و سه برادر بود، تا کلاس دوم نظری تحصیل کرده و خانواده از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند، پدر و مادر مهربانی داشتند و هیچ کمبودی در زندگی احساس نمی کردند. متأسفانه درآمد زیاد و خرج کردن های بی رویه و رفت و آمد با افراد ناباب و معتاد، پدر سپیده را گرفتار تریاک و اعتیاد کرد و سُستی و بی رمقی او باعث گردید تا دیگر سرکار نرود و بیشتر اوقات خود را صرف مصرف تریاک کند.

ارسلان، پدر سپیده روز به روز عصبی تر شده و تعصب عجیبی نسبت به خانواده پیدا کرده بود، او اجازه نمی داد خانواده اش با کسی رفت و آمدی داشته و یا بیرون از خانه بروند، به بهانه های مختلف و واهی بچه هایش را کتک می زد، و عذاب می داد. روزها به همین منوال می گذشت و تریاک هستی خانواده سپیده را کم کم می سوزاند و به خاکستر تبدیل می کرد. ارسلان خود را به بی غیرتی

زده و دیناری خرج خانه نمی کرد و پولی به خانواده نمی داد و اگر پولی دست و پا می کرد فقط صرف خودش می نمود و اگر کمک مالی بستگان درجه یک و نزدیک خانواده سپیده نبود آنها با مشکل جدی روبرو شده و به تعبیری از گرسنگی می مردند و...

خانواده ارسلان روز آرامی در خانه نداشتند و روزی نبود که دعوا نکنند و آنها از دست پدر کتک نخورند. مادر سپیده از بس که عذاب کشیده بود به بچه هایش می گفت اگر شماها نبودید لحظه ای با این معتاد مُفنگی زندگی نمی کردم و طلاقم را می گرفتم.

سپیده هیچ امیدی به آینده نداشت و بجز مرگ به چیز دیگری فکر نمی کرد، او بارها و بارها از خدا طلب مرگ کرده و دلش می خواست بمیرد و از این زندگی نکبت بار و سراسر رنج و عذاب و جهنمی که پدرش برای آنها درست کرده بود راحت شود او می خواست با صدای بلند گریه کند و زار بزند تا شاید بغض گلویش باز شود سپیده بارها به فکر خودکشی یا فرار از خانه افتاده بود و از کمبود مهر و محبت بسیار رنج می برد، سر تا پای او را غم گرفته

و با تمام وجود احساس تنهایی می کرد چون کسی در خانه او را درک نمی کرد، پدرش با تعصبات بی جا زندگی آنها را تباه کرده و خانه اشان دیگر محل زندگی نبود و آرامشی وجود نداشت.

سپیده به هر ترتیبی می خواست خودش را از این زندگی خلاص نماید از این رو یک سال بعد همانند بسیاری از دخترها و با هزاران امید و آرزو، سر سفره عقد نشست و با یکی آشناهای پدر خود که حداقل ده سال بزرگتر از او بود ازدواج کرد.

سپیده بعد از یک ماه متوجه شد که در دام مهلکی افتاده است و شوهرش فردی معتاد و قاچاقچی می باشد. ارسلان برای اینکه مواد مصرفی اش تأمین شود با شناخت کامل از دامادش، سپیده را به عقد او درآورده بود. سپیده که تجربه زندگی در خانه معتادی را داشت به شوهرش گفت که باید طلاقش بدهد اما خواهش ها، التماس ها و تهدیدها اثری در او نداشت. سپیده زمانی که متوجه شد طلاق از شوهرش به این سادگی ها امکان پذیر نیست مصمم شد تا او را سر به

راه نموده و ترکش دهد ولی موفق نشد و این شوهر او بود که سپیده را آلوده به هروئین کرد تا هیچ وقت ترکش نکند.

سپیده بیشتر از دو سال با شوهرش زندگی نکرد و به هر جان‌کندی بود طلاقش را گرفت او که خود نیز معتاد شده بود به خانه پدری‌اش برگشت اما ارسلان روی خوشی به وی نشان نداد و از خانه بیرونش کرد.

سه سال از مقاومت و جدایی سپیده با شوهرش می‌گذشت. سپیده به دلیل اعتیاد و برای امرار معاش خود و تأمین مواد مصرفی‌اش، بدون توجه به قبح اعمالش تن به هر کاری می‌داد و...

ساعت ۶ صبح یک روز پاییزی افسر نگهبان یکی از کلانتری‌های حاشیه تهران طی گزارشی به دادسرای عمومی، اعلام نمود که برحسب اخبار واصله از بیمارستان... که مورد تأیید نیز قرار گرفته جسد زنی در داخل یک دستگاه تاکسی کرایه کشف و راننده آن دستگیر شده است بیشتر از نیم ساعت از این خبر نگذشته بود که مأمورین کشف جرائم در معیت بازپرس ویژه قتل در محل بیمارستان حاضر و تحقیقات آغاز می‌گردد.

جسد متعلق به زنی است حدود ۲۳ ساله، بدون کفش، جوراب و روسری با لباس ماتنتو و شلوار سرمه‌ای، لاغر اندام، قدبلند، با موهای رنگ کرده، که در سر و صورت علائمی از کبودی، خون مردگی و تورم مشهود است و در دست چپ جای تزریق دیده می‌شود پس از معاینات ظاهری، جسد جهت معاینه دقیق‌تر و تعیین علت قطعی مرگ و انجام آزمایشات به پزشکی قانونی ارسال می‌گردد و هیچ نوع مدرکی که هویت جسد را مشخص نماید وجود ندارد به همین دلیل از مأمورین تشخیص هویت خواسته می‌شود تا با انگشت‌نگاری از جنازه، سوابق احتمالی او را اعلام نمایند.

راننده تاکسی با گریه و قسم می‌گوید آقای بازپرس به خدا من بی‌گناهم من بخاطر ترافیک روز، بیشتر شب‌ها کار می‌کنم حدود ساعت سه صبح، نزدیک‌های باقرآباد زن و مردی جلوی مرا گرفتند و گفتند ما را به بیمارستان برسانید این خانم هم به تیر چراغ برق تکیه زده بود احساس کردم حال او بد است، یک لحظه هم فکر کردم شاید نزدیک زایمانش باشد آنها را سوار کردم و به این بیمارستان آوردم آن دو نفر، این خانم را در تاکسی رها کرده و به داخل بیمارستان رفتند و دیگر آنها را ندیدم و هر چه گشتم پیدایشان نکردم تا اینکه متوجه فوت خانم داخل تاکسی شدم.

در کمتر از ۲۴ ساعت اداره تشخیص هویت سوابق متعددی را برای جسد اعلام می‌نماید نام؛ سپیده، نام خانوادگی... متولد... اهل و ساکن....

جسد داخل تاکسی، متعلق به سپیده بخت برگشته بود و سابقه‌هایی چون: سرقت، اعتیاد، حمل، نگهداری و فروش مواد مخدر و... داشت و سه بار محکوم به حبس شده و زندان رفته بود.

پزشکی قانونی، وجود مواد مخدر از نوع هروئین را در بدن سپیده تأیید و تمامی کبودی‌ها، خون‌مردگی‌ها و تورم‌ها را مربوط به زمان حیات اعلام و نهایتاً علت قطعی مرگ او را ضربه تعیین و جواز دفن بنام وی صادر می‌نماید.

با وصول نظریه پزشکی قانونی و پس از محرز شدن این موضوع که سپیده به مرگ طبیعی نمرده و به قتل رسیده، تحقیقات با قوت بیشتری ادامه می‌یابد...

سپیده سه روز پیش از زندان آزاد شده بود و یکی از سابقه‌هایش نشان می‌داد که بار آخر همراه با زنی بنام منیژه دستگیر شده و منیژه هنوز در زندان بسر می‌برد.

منزل پدر سپیده شناسایی و از خانواده وی تحقیقات لازم به عمل می‌آید آنها از زندان بودن سپیده خبر داشته اما از آزادی و مرگش اطلاعی نداشتند. ارسلان پس از شنیدن مرگ سپیده خیلی سرد با موضوع برخورد کرد اما مادرش ناله و شیون سرداد و به سر و صورت خود زده و زیر لب می‌گفت ای بدبخت، ای بیچاره، ای مادر مرده بالاخره راحت شدی و...

آقای بازپرس شما را بخدا قسم می‌دهم بگوئید چه بلائی به سر دخترم آمده است؟! او چگونه مرده، کجا بوده، جنازه‌اش کجاست، آیا جسد او را می‌توانیم تحویل بگیریم و دفن کنیم یا نه؟! و... و...

مادر سپیده گریه‌کنان می‌گوید از قاتل یا قاتلین دخترم هر کس که باشد شکایت و تقاضای رسیدگی دارم حرف‌های خانواده سپیده چندان کمکی به کشف موضوع نمی‌نماید.

مأمورین کشف جرایم در زندان با منیژه ملاقات کرده و خبر قتل سپیده را به او می‌دهند، او واقعاً متأثر شده و از ته دل گریه می‌کند، منیژه مرگ سپیده را باور ندارد و می‌گوید تا سه روز پیش هر دوتای ما در یک بند و با هم زندانی بودیم آخه، چطور در این فاصله کم این اتفاق افتاده است؟! او که با کسی خصومتی نداشت؟! منیژه با دیدن عکس‌های جسد سپیده کم‌کم مرگ او را می‌پذیرد و قول می‌دهد همکاری کند و هر کمکی که از دستش بر می‌آید کوتاهی نکند و هرگونه اطلاعاتی از سپیده دارد را در اختیار مأمورین بگذارد.

منیژه ادامه می‌دهد: سپیده، زن سیاه‌بختی بود که قبل از ازدواج، در خانه گرفتار اعتیاد پدر، بعد از ازدواج، اسیر اعتیاد شوهر، و پس از طلاق نیز آلوده به هروئین شده بود.

ادامه دارد...

## راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ۱\_ فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
- ۲\_ وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.  
صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵ تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ نمابر: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳\_ تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴\_ از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵\_ حق اشتراک برای  $\frac{۶}{۱۲}$  شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی  $\frac{۶۵۰۰۰}{۱۳۰۰۰۰}$  ریال، با پست سفارشی  $\frac{۱۱۶۰۰۰}{۲۳۲۰۰۰}$  ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی  $\frac{۶۸۰۰۰}{۱۳۶۰۰۰}$  ریال و با پست سفارشی  $\frac{۱۳۰۰۰۰}{۲۶۰۰۰۰}$  ریال می‌باشد.
- ۶\_ حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای  $\frac{۶}{۱۲}$  شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی  $\frac{۵۶۰۰۰}{۱۱۲۰۰۰}$  ریال، با پست سفارشی  $\frac{۱۰۸۰۰۰}{۲۱۵۰۰۰}$  ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی  $\frac{۶۰۰۰۰}{۱۲۰۰۰۰}$  ریال، با پست سفارشی  $\frac{۱۱۹۰۰۰}{۲۳۸۰۰۰}$  ریال می‌باشد.
- ۷\_ متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می‌توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره‌های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت‌هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸\_ مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
- ۹\_ تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.
- ۱۰\_ لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.

سپاس گزاریم.

فرم اشتراک:

### ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	میزان تحصیلات:
شغل:	مبلغ واریزی:	
نوع درخواست: <input type="checkbox"/> اشتراک مجله <input type="checkbox"/> آرشیو الکترونیکی	$\frac{۶}{۱۲}$ نسخه، از شماره ..... تا شماره .....	
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:		
پست الکترونیکی:		